

انقلاب خراسان

مجموعه اسناد و مدارک ۱۳۰۰ شمسی

به کوشش کاوه بیات



هان شوا
نور و با شه
ملاحیون

این آمل بر جت را برای
محمد قی خان
ن شجاع نظامی
افراد غیور و اندام
هموطن رشید

موانع دکان محرم
ای آیت الله خراسانی

ای آیه الله
نام

ای آیه الله
نام

ای آیه الله
نام

می در
کاملاً ایام
آقایان مجتهد برای رفع
پیشانی

دار موی که در چای بود
تلگرافخانه قوچان

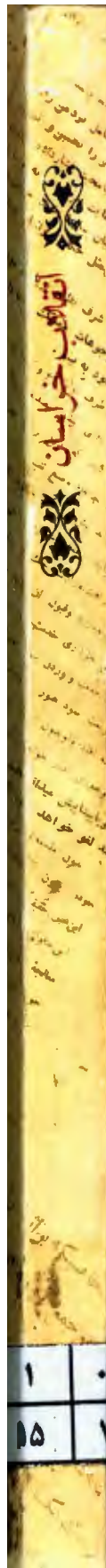
بر حسینم آقای کمال محمد
که بطرف عوالت

بوده حدیث محبت زده میشود
یک حمله که حاکم طوف مقابله
بازیا در آمدند
موطا

بن خراسان آیت الله الانام مظفر و منصور بانصاح
نور رشید و اندام



مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی



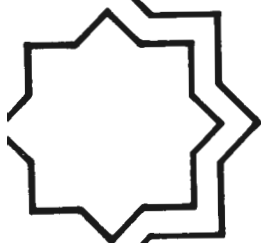
انقلاب خراسان

مجموعه اسناد و مدارک سال ۱۳۰۰ ش

به کوشش:

۸۹۸۷۷

کاوه بیات



مؤسسه پژوهش و مطالعات
فرهنگی

انقلاب خراسان

مجموعه اسناد و مدارک سال ۱۳۰۰ ش

به کوشش:

کاوه بیات

مؤسسه پژوهش مطالعات فرهنگی

نام کتاب: انقلاب خراسان، مجموعه اسناد و مدارک سال ۱۳۰۰ ش.

به کوشش: کاوه بیات

ناشر: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی

حروف چینی: پایا

لیتوگرافی متن: افشار

لیتوگرافی جلد: مگاپس

صفحه‌آرایی: کتاب سیامک

چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

چاپ نخست: تابستان ۱۳۷۰

تعداد: ۴۰۰۰ نسخه

تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است.

نشانی: تهران، خیابان فرشته، نبش چناران، شماره ۱۲۸

صندوق پستی ۱۹۷۵/۱۹۳۹۵، تلفن: ۸ - ۲۶۴۰۳۷

قیمت: (۲۰۰۰) ریال

فهرست مطالب

صفحه:	عنوان:
۹	بخش یکم: پیشگفتار
۲۱	بخش دوم: فهرست تفصیلی اسناد
۴۹	بخش سوم: اسناد
۲۵۳	بخش چهارم: اسناد پراکنده
۲۵۷	بخش پنجم: یادداشت های محمد ملک زاده
۲۷۹	بخش ششم: تصاویر گزیده اسناد
۳۰۵	بخش هفتم: اعلام
۳۲۳	بخش هشتم: تصاویر رجال

بخش یکم: پیشگفتار

پیشگفتار

با انتصاب کلنل محمدتقی خان پسیان به ریاست ژاندارمری خراسان، در اواخر مرداد ۱۲۹۹،^۱ کار توسعه سازمانی تشکیلات نوپای ژاندارمری خراسان، که بیش از یک سال و اندی از تأسیس آن نمی‌گذشت،^۲ تحرک خاصی یافت. انتظام خطه خراسان — که به علت تنوع گسترده ایللی و عشایری آن، و به‌ویژه تحولات ناشی از فروپاشی اقتدار سنتی روسیه تزاری و استقرار نیروهای انگلیسی به جای آنها، مستعد هرگونه آشوب و اغتشاش بود — با چنان موفقیت و پیشرفتی روبرو شد که حتی واقعه‌ای چون عزل و برکناری والیان، که معمولاً در ایران بدون پی‌آمدهایی چون بلوهای شهری و اغتشاش‌های محلی و عشایری انجام نمی‌شد، بدون دردسر چندانی در خراسان صورت گرفت؛ در ۱۳ فروردین ۱۳۰۰ — هنگامی که کلنل محمدتقی خان به دستور دولت سید ضیاءالدین طباطبایی، قوام السلطنه، والی مقتدر خراسان را دستگیر ساخت — نه تنها اغتشاشی پیش نیامد بلکه با تصمیم دولت مبنی بر تفویض اختیارات حکومتی به کلنل محمدتقی خان (۱۴ فروردین ۱۳۰۰)^۳ تلاش‌هایی که برای انتظام بیشتر منطقه و تمشیت امور آن در جریان بود، سرعت بیشتری یافت. در واقع حرکتی که به نام «قیام» یا «فتنه» کلنل محمدتقی خان پسیان معروف شد، تقریباً از اواخر مرداد سال ۱۳۰۰ یعنی از

هنگامی آغاز گشت که در پی عزل سیدضیاءالدین طباطبایی از مقام ریاست وزرایی و انتصاب قوام السلطنه به جای او، تلاش دولت برای برکناری بی دودسر کلنل محمدتقی خان از حکومت خراسان و اعزام صمصام السلطنه به ختیار بی عنوان والی جدید خراسان به نتیجه نرسید.

در آغاز کلنل محمدتقی خان با تکیه بر نیروهای ژاندارم خراسان، با بهره‌وری از حمایت برخی از گروه‌های سیاسی شهری در مشهد و شخصیت‌های عشایری منطقه، و به‌ویژه با استفاده از امکانات مالی و تسلیحاتی برجای مانده از دوران ولایت قوام السلطنه، توانست رسماً سر از اطاعت مرکز برتافته و اوضاع را تحت اختیار داشته باشد. قوام السلطنه که تا چندی پیش، در مقام والی خراسان، بخش عمده تلاش خود را صرف پیشگیری از بروز درگیری‌های عشایری و جلوگیری از دسته‌بندی‌های سیاسی در منطقه کرده بود، اینک در مقام ریاست وزراء کشور، توان و نفوذ خود را دقیقاً صرف دامن زدن به چنین مسایلی می‌نمود. طولی نکشید که نخست بخش انبوهی از عشایر شرق خراسان، به رهبری شجاع الملک هزاره، بر ضد اقتدار کلنل محمدتقی خان دست به کار شدند و درگیری‌های فرساینده و مستمری آغاز شد. اگرچه در اکثر این درگیری‌ها بُرد با نیروهای ژاندارم بود اما این برخوردها نیروی نظامی کلنل محمدتقی خان را چنان کاهش داد که طولی نکشید که طی یک برخورد جزئی و بالنسبه بی اهمیت یک واحد از نیروهای ژاندارم با کردهای خراسان، قدرت دفاعی نیروهای کلنل درهم شکست و با مرگ او (۱۱ مهر ۱۳۰۰) این حرکت نیز به پایان رسید.

با آن که ماجرای کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان، از نقطه نظر تاریخ تحولات ایران معاصر، اهمیت ویژه‌ای دارد ولی اکثر منابع موجود در این زمینه، با گرایش آشکاری که به افسانه‌پردازی داشته‌اند، کمک شایسته‌ای در روشن‌تر شدن ابعاد این ماجرای مهم و در عین حال پیچیده نکرده‌اند.

در سال‌های اخیر ضرورت بررسی تحولات تاریخ معاصر ایران به نحو چشمگیری محسوس شده است و این ضرورت نیز بخشی از یک حرکت گسترده در جهت ارزیابی مجدد برخی از «ارزش‌ها» وزیر سؤال بردن انبوهی از «یقین‌های» گذشته است. طبیعی است که تحرک و تلاش بیشتر

پژوهشگران و مؤسسات تحقیقاتی را در این زمینه، واکنشی لازم در قبال این نیاز و ضرورت تلقی کنیم.

چندی پیش با انتشار کتاب «جنبش کلنل محمدتقی خان پسیان بنابر گزارش‌های کنسولگری انگلیس در مشهد»^۵ گام مهمی در جهت روشن‌تر شدن ابعاد این ماجرای ناشناخته برداشته شد و اینک نیز امیدواریم با ارائه این مجموعه اسناد، اطلاعات بیشتری در این باره ارائه شده باشد.

اسنادی که در این مجموعه ارائه می‌شود بخشی از اسناد محمد ابراهیم امیر تیمور کلالی (سردار نصرت) است که در مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی نگهداری می‌شود. سردار نصرت در مقام یکی از سران متنفذ ایل تیموری و سرپرست یک واحد از نیروی سوار و پیاده تیموری نقش مؤثری در حمایت از کلنل محمدتقی خان داشت؛ از این رو اسناد و مدارک وی در شناخت برخی از تحولات این دوره ناشناخته مفید است.

اسناد سردار نصرت را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. نخست مجموعه مکاتبات شخصی او با تنی چند از شخصیت‌های درگیر آن تحولات؛ دوم مجموعه اسناد و مدارک کلی تری که وی به سبب ضرورت آگاهی از سیر تحولات آن حرکت گرد آورده بود.

علاوه بر این اسناد، مجموعه ارزشمندی از اسناد و مدارک مربوط به کلنل محمدتقی خان نیز تحت عنوان «انقلاب شش ماهه» توسط مرحوم محمد ملک زاده، مدیر روزنامه بهار خراسان (برادر ملک الشعراء بهار) گردآوری شده است که نسخه‌ای از آن در مجموعه اسناد سردار نصرت موجود است و در این مجموعه ارائه می‌گردد.

در این کشاکش بخش اعظم توان نظامی و مالی کلنل محمدتقی خان در رویارویی با نیروهای عشایری شجاع الملک هزاره صرف شد که بنابه حکم مرکز بر ضد راندارم‌ها وارد عمل شده بودند. ائتلاف‌ها و جبهه‌گیری‌های ایلی و عشایری خراسان در این دوره، بیش از آن که واکنشی در قبال برنامه‌ها و آمال کلنل محمدتقی خان باشد، حرکتی ناشی از تداوم موضع‌گیری‌های سنتی ایلات و عشایر در قبال یکدیگر بود، که اینک به صورت موافقت یا مخالفت با کلنل محمدتقی خان خود را آشکار می‌ساخت. یکی از وقایع سرنوشت‌سازی که نقش مهمی بر نحوه عملکرد عشایر شرق خراسان برجای

نهاد جنگ‌ها و درگیری‌های خشونت‌باری بود که در سال‌های نخست جنگ جهانی اول میان طوایف تیموری و بربری خراسان روی داد. در این درگیری‌ها هزاره‌ها که از نظر قومی با بربری‌ها قرابت و نزدیکی داشتند جانب آنها را گرفتند و در نتیجه به تیموری‌ها بیش از سایرین خسارت و صدمه وارد آمد. علاوه بر این، رقابت‌های درونی سران تیموری برای در دست گرفتن ریاست ایلی نیز مزید بر علت شد و طوایف تیموری به چند جناح متخاصم تقسیم شدند. ایام فرمانروایی قوام السلطنه بر خراسان به کام شجاع‌الملک هزاره و دامادش شوکت السلطنه تیموری بود. ولی با قدرت یافتن کلنل محمدتقی خان، مخالفان نیروهای طرفدار قوام السلطنه فرصت یافته از نوبه فعالیت پرداختند. مکاتبات شخصی سردار نصرت، برای درک تحولات این دوره از تاریخ خراسان، اهمیت بسیار دارد و در این زمینه می‌توان به نامه‌های مهمی که بین کلنل محمدتقی خان و او رد و بدل شده است اشاره کرد.^۶ اگرچه این نامه‌ها بیشتر مبین تلاش کلنل برای جذب نیروهای تیموری و چگونگی تسهیل و ترتیب این امر است، ولی از لحاظ دیدگاه کلی کلنل و طرز تلقی او از حوادث و تحولات جاری نیز قابل اعتنا است.

بخش دیگری از این اسناد به مکاتبات یاور علی رضاخان شمشیر، فرمانده اردوی شمشیر، با سردار نصرت اختصاص دارد.^۷ با آن که این اسناد در مقایسه با مکاتبات کلنل و سردار نصرت، از نقطه نظر مسایل کلی حرکت خراسان، نکات چشم‌گیری در بر ندارد ولی چون اردوی شمشیر نقش مهمی در رویارویی با شجاع‌الملک داشته، از لحاظ جزئیات درگیری‌های ژاندارمری در این منطقه حائز اهمیت است. مکاتبات سردار نصرت با فرماندهان جزء واحدهای مسلح تیموری، چون هزبر لشکر^۸ و صارم الممالک^۹ و حبیب‌الله خان تیموری^{۱۰}، نیز از لحاظ چگونگی اداره واحدهای نظامی ایلی و نقش آنها در این درگیری‌ها جالب توجه است و مکمل مکاتبات سردار نصرت و یاور علی رضاخان محسوب می‌شود.

یکی از بخش‌های زبده این مجموعه را مکاتبات سردار نصرت و میرزا علی، کارگذار و نماینده او در مشهد، تشکیل می‌دهد.^{۱۱} میرزا علی که سرپرستی خانواده سردار نصرت و رسیدگی به امور شهری وی را برعهده داشته

در بسیاری از نامه‌های خود به سردار نصرت گزارش‌هایی از اوضاع عمومی خراسان و آخرین تحولات جاری به دست می‌دهد.

بخش دوم اسناد و مدارک سردار نصرت را اسنادی تشکیل می‌دهد که در مقایسه با بخش نخست از ماهیت تاریخی کلی‌تری برخوردار است و صرفاً به مسایل منطقه‌ای حوزه عملکرد سردار نصرت محدود نمی‌باشد. از آن میان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: اعلامیه‌های کلنل محمدتقی خان در گزارش پیروزی‌های نظامی^{۱۲}، اعلامیه‌های سیاسی نیروهای موافق و مخالف^{۱۳}، رونوشت مذاکرات مرکز و دیگر سران ایلات و عشایر محل^{۱۴} و شماره‌های فوق‌العاده روزنامه بهار که به‌ویژه از لحاظ آگاهی از مراحل پایانی کار از ارزش خاصی برخوردار است.^{۱۵}

بخش دیگری از این مجموعه را اسناد و مدارکی تشکیل می‌دهد که مرحوم ملک‌زاده تحت عنوان «انقلاب شش‌ماهه» گردآورده است. وی در مقدمه‌ای که در سال ۱۳۱۵ بر این مجموعه نوشته است دلیل گردآوری و تدوین این مجموعه را چنین توضیح می‌دهد:

«نگارنده که در آن تاریخ در خراسان بوده و در دو نوبت مجبوس کلنل محمدتقی خان واقع شده بود برآن شد که تاریخچه‌ای از این طغیان به رشته تحریر درآورد و با این نیت به جمع‌آوری اسناد و مدارکی که مورد حاجت بود پرداخت؛ ولی به علت اشتغال به خدمات دولتی از یک جهت و عدم مساعدت بعضی از مراکز اطلاع از جهت دیگر به جمع‌آوری کلیه اسناد به‌طور دل‌خواه توفیق نیافته و از اصل مقصود که تنظیم تاریخچه انقلاب شش‌ماهه خراسان (از ۱۳ حمل تا ۹ میزان) بود انصراف خاطر بسته؛ و بر این اکتفا نمود که همان مدارک و اسناد موجود را فهرست‌مانند مرتب ساخته به گوشه کتاب‌خانه خود بگذارد؛ تا شاید دیگران به تکمیل آن توفیق یابند و این حادثه را مانند حوادث بسیاری که بر این مملکت گذشته است بر صفحات تاریخ ایران ثبت نمایند.»^{۱۶}

بخش‌هایی از این کتاب را قبلاً مرحوم ملک‌الشعراء بهار در تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران^{۱۷} نقل کرده است و بخشی از اسناد آن نیز که به مذاکرات امیرشوک الملک علم با معتمد السلطنه فرخ و کلنل محمدتقی خان

اختصاص دارد و در اصل از سوی امیرشوکت الملک در اختیار ملک زاده قرار گرفته بود و یکی از جالب ترین قسمت های این کتاب را تشکیل می دهد قبلاً منتشر شده است.^{۱۸}

از دیگر بخش های ارزشمند این مجموعه مذاکرات تلگرافی امیرشوکت الملک با سران ایلات و عشایر خراسان است.^{۱۹} دیگر قسمت های مجموعه «انقلاب شش ماهه» به مذاکرات کلنل محمدتقی خان با صمصام السلطنه بختیاری^{۲۰}، مکاتبات کلنل با فرماندهان واحدهای ژاندارمری خراسان^{۲۱} و اعلامیه های وی اختصاص دارد.^{۲۲}

[اینک که مراحل پایانی صفحه بندی این مجموعه رو به اتمام است اصل بسیاری از اسناد و مدارکی که محمد ملک زاده در تدوین و نگارش مجموعه «انقلاب شش ماهه» گردآوری و مورد استفاده قرار داده بود، به کوشش دکتر مهرداد بهار و تحت عنوان «در باره قیام ژاندارمری خراسان به رهبری کلنل محمدتقی خان پسپان» (انتشارات معین، تهران، ۱۳۶۹) منتشر شده است.

همان گونه که اشاره شد نسخه موجود از «انقلاب شش ماهه» که اسناد آن در این مجموعه ادغام شد، نسخه ناقصی است و حدود نیمی از آن موجود نیست. اصل اسناد مزبور (یا در باره برخی از آنها اصل رونوشت های مورد استفاده ملک زاده) که اینک منتشر شده اند، تا حدودی این کاستی ها را برطرف می کنند. برخی از این مدارک به گفته دکتر مهرداد بهار «... چنان پوسیده و نابود شده است که قابل استفاده نیست. بقیه هم چندان صورت سالمی ندارند.» (در باره قیام ژاندارمری خراسان، ص ۱۵) با مقایسه نسخه موجود از «انقلاب شش ماهه» و اسناد منتشر شده در مجموعه «در باره قیام ژاندارمری خراسان» چنین به نظر می آید که بخش اصلی اسنادی که از میان رفته اند، بیشتر مربوط به مکاتبات کلنل محمدتقی خان و صاحب منصبان تحت فرمانش بوده که احتمالاً رونوشت اکثر آنها در نسخه موجود از «انقلاب شش ماهه» بر جای مانده است. با این حال آنچه بر ارزش کتاب «در باره قیام ژاندارمری خراسان» می افزاید، گذشته از مقدمه مهم دکتر مهرداد بهار در باره بازتاب «اساطیری» این گونه وقایع، انتشار اصل این اسناد است. در پاره ای از نقاط نسخه موجود از «انقلاب شش ماهه» (مانند تلگراف قوام السلطنه به امیرشوکت الملک، سند ۸۵) به علت پوسیدگی سند مواردی

ناخوانا بود که با استفاده از تصویر اسناد منتشر شده تصحیح شد. لهذا در دیگر موارد مشابه نیز می‌توان از اطمینان رجوع به اصل اسناد برخوردار شد.

از جمله مواردی که در فهرست مطالب «انقلاب شش ماهه» بدان اشاره شده و به علت ناقص بودن نسخه موجود ملاحظه نشد، مسئله جالب توجه «فرار معتصم السلطنه و تعقیب او از طرف اهالی مشهد» است که خوش بختانه پاره‌ای از اسناد مربوط به این جریان در کتاب «در باره قیام ژاندارمری خراسان» (صص ۹۹-۱۰۱) آمده است. علاوه بر آن در مجموعه اعلان‌ها و ابلاغیه‌های چاپی کتاب «در باره قیام ژاندارمری خراسان» که بسیاری از آنها مشابه مجموعه اعلان‌ها و ابلاغیه‌های موجود در اسناد امیر تیمور کلّالی است و مورد استفاده قرار گرفته‌اند، چند نمونه سند مهم نیز که ملاحظه نشده بود منتشر شده است؛ اسنادی چون ابلاغیه موسوم به «تمنا و اطلاع» (۱۳ تیر ۱۳۰۰) کلنل محمدتقی خان (صص ۷۹-۷۸)، اعلان (۲۲ ذی حجه) ریاست نظمیه (ص ۷۹)، ابلاغیه فرماندهی کل قوا (۱۳ شهریور ۱۳۰۰) کلنل محمدتقی خان (ص ۸۳)، ابلاغیه (۸ مهر ۱۳۰۰) کلنل محمودخان نوذری (صص ۹۱-۹۲).

در خاتمه می‌توان اظهار داشت که احتمالاً اینک بخش اعظم اسنادی که محمد ملک زاده گردآوری کرده بود، در دسترس قرار گرفته است و اگر نیمه دیگر «انقلاب شش ماهه» پیدا شود، بیشتر از نظر توضیحات وی سودمند خواهد بود.

اینک به نظر می‌آید که پس از گذشت بیش از نیم قرن، همان گونه که ملک زاده متذکر شده بود فرصت «تکمیل» این مجموعه سند میسر شده است، بنابراین لازم آمد که اسناد ارائه شده در «انقلاب شش ماهه» به صورت جداگانه بازنویسی شده، سپس در کنار دیگر اسناد و مدارک سردار نصرت تنظیم و ارائه گردد.^{۲۳}

تنظیم این مجموعه با دشواری‌هایی چند روبرو بوده است. نخست آن که چون برخی از اسناد سردار نصرت مسوده و پیش‌نویس مکاتبات او بوده‌اند معمولاً عجولانه و به خطی بد نگاشته شده‌اند و مواردی چون ناخوانا بودن برخی از کلمات آنها یا نامشخص بودن طرف مکاتبه ملاحظه می‌شود که در جای خود بدانها اشاره شده است. دوم آن که بسیاری از اسناد مجموعه

«انقلاب شش ماهه»، به ویژه اسناد تلگرافی آن فاقد مشخصاتی چون مقصد یا مبدأ، تاریخ مخابره و تاریخ وصول می باشند و چاره ای جز ارائه آنها به همان صورتی که در آن مجموعه آمده اند، نبوده است.

بخشی از اسناد پایانی این مجموعه به دوران پس از مرگ کلنل محمدتقی خان مربوط می شود که در روشن ساختن چگونگی برخورد و تلاقی نیروهای محلی، که برای تحت کنترل درآوردن اوضاع با یکدیگر در ستیزه بودند بسیار قابل اعتنا است.

در قسمت آخر این مجموعه، تحت عنوان اسناد پراکنده، چند نمونه سند که تاریخ نگارش یا دیگر مشخصات آنها روشن نبود، آورده شده است. در پایان بخشی را هم به تصاویر اصل اسنادی اختصاص داده ایم که عنوان آنها با علامت * مشخص شده است.

با انتشار این مجموعه بخش معتنابهی از ابهامات واقعه کلنل محمدتقی خان روشن می شود؛ مسایلی چون کم و کیف تحولات عشایر شرق خراسان، ماهیت دوگانه خط مشی امیرشوکت الملک علم که در عین تأسی از فرامین مرکز، مبنی بر تشویق و ترغیب سران و رؤسای محلی عشایر به رویارویی با کلنل، از تلاش برای حل و فصل مسالمت آمیز ماجرا کوتاهی نداشته؛ و بالاخره دوران کوتاه فرمانروایی کلنل محمودخان نوذری پس از مرگ کلنل محمدتقی خان. با این حال هنوز بررسی برخی از دیگر جوانب مهم و بحث انگیز فعل و انفعالات آن دوران — چون نقش و تأثیر گروه ها و دسته بندی های درون شهری، یا علل واقعی فروپاشی سریع قوای ژاندارم در مراحل پایانی کار، و همچنین تحولات عشایری مناطق شمال غربی خراسان — محتاج دسترسی به اسناد و مدارک بیشتری است و امید است با پی گیری بیشتر پژوهشگران و موسسات پژوهشی و مراکز اسناد کشور این کاستی ها نیز برطرف گردد.

کاوه بیات

مهر ۱۳۶۹

- ۱ - روزنامه ایران، ۲۷ اسد ۱۲۹۹.
- ۲ - پرویز افسر، تاریخ ژاندارمری ایران، ۱۳۳۲، چاپ خانه قم، ص ۲۱۴.
- ۳ - سند ۱ همین مجموعه
- ۴ - برای مثال بنگرید: «شرح حال کلنل محمدتقی خان پسیان» به قلم چند نفر از دوستان و هواخواهان آن مرحوم، برلین، انتشارات ایران شهر، ۱۳۰۶؛ علی آذری، قیام کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان، تهران، بنگاه صفیعلی شاه، ۱۳۲۹.
- ۵ - گردآورنده و مترجم غلام حسین میرزاصالح، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۶.
- ۶ - اسناد ۲۳ و ۲۴ و ۳۳ و ۵۲ و ۵۳ و ۱۲۲ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۸ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۴.
- ۷ - اسناد ۴۹ و ۵۵ و ۷۵ و ۹۹ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۸ و ۱۲۹ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۳.
- ۸ - اسناد ۱۵ و ۶۸ و ۹۶ و ۱۷۰ و ۱۷۶.
- ۹ - اسناد ۹۰ و ۹۲ و ۹۳ و ۱۰۳ و ۱۴۳ و ۱۶۸.
- ۱۰ - سند ۷۴.
- ۱۱ - اسناد ۹ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۲۱ و ۲۵ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۴۰ و ۷۱ و ۹۷ و ۱۰۴ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۹ و ۱۷۵.
- ۱۲ - اسناد ۸۷ و ۱۰۹ و ۱۱۲ و ۱۱۶ و ۱۳۱ و ۱۵۳.
- ۱۳ - اسناد ۳۸ و ۹۵ و ۹۸ و ۱۲۶.
- ۱۴ - اسناد ۲۸ و ۲۹ و ۳۰.
- ۱۵ - اسناد ۱۶۵ و ۱۷۷ و ۱۸۲.
- ۱۶ - ص ۲۶۲ همین مجموعه.
- ۱۷ - ملک الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، انقراض قاجاریه، تهران، کتاب های جیبی، ۱۳۵۷، ص ص ۱۴۰-۱۶۲.
- ۱۸ - اسناد ۵۴ و ۵۶ و ۵۹ و ۶۳ و ۶۶ و ۷۹ و ۸۶ و ۹۱ و ۱۲۷ و ۱۵۲ که شامل مذاکرات و تلگراف های امیرشوک الملک و معتصم السلطنه است و اسناد ۵۷ و ۵۸ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۷ و ۷۰ و ۸۰ و ۸۳ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ که شامل مذاکرات تلگرافی امیرشوک الملک و کلنل محمدتقی خان است. آن بخش از این اسناد که در ص ۱۷۷ تا ۱۹۹ کتاب امیرشوک الملک علم (تحریر و تصنیف محمدعلی منصف، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۵) منتشر شده است، به ترتیب عبارت از اسناد شماره ۳۹ و ۷۲ و ۵۷ و ۵۸ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۷ و ۷۰ و ۸۰ و ۸۳ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۵۴ و با تفاوت هایی چند اسناد ۵۹ و ۶۳ است.

- ۱۹ — اسناد ۴۳ و ۴۴ و ۷۶ و ۷۷ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۴ و ۸۸ و ۸۹.
- ۲۰ — اسناد ۵ تا ۸ و ۱۰ تا ۱۴.
- ۲۱ — اسناد ۲۶ و ۴۱ و ۴۵ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۴ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۲۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۹ تا ۱۴۱ و ۱۴۴ و ۱۴۶ و ۱۴۸.
- ۲۲ — اسناد ۳۱ و ۶۹ و ۱۱۵ و ۱۲۰ و ۱۴۷ و ۱۶۱.
- ۲۳ — به دو دلیل تصمیم گرفته شد که کتاب «انقلاب شش ماهه» به صورت کنونی خود منتشر نشود و در درجه اول از اسناد آن استفاده گردد. نخست آن که متأسفانه نسخه موجود از «انقلاب شش ماهه» ناقص است، یعنی از مجموع ۱۹۰ صفحه ای که براساس فهرست مطالب کتاب، کل تعداد صفحات آن را تشکیل می دهد فقط ۱۰۸ صفحه در دست است. دوم آن که در «انقلاب شش ماهه» روال متعارف ارائه سند که تنظیم آن برحسب توالی زمانی تاریخ صدور اسناد است رعایت نشده و لاجرم تغییراتی در این زمینه ضروری می بود. با توجه به این که برخی از اسناد مورد اشاره در فهرست مطالب انقلاب شش ماهه که در این نسخه موجود در دست نیست، مانند بیانیه «من و شجاع الملک» یا بیانیه «انتباهیه جمعیت ملیون خراسان» و غیره در میان اوراق و اسناد سردار نصرت موجود بود، شیوه کاری که انتخاب کردیم یعنی ادغام کل اسناد موجود، تا حدودی جای خالی بخش های مفقوده «انقلاب شش ماهه» را پر می کند. از آنجایی که ملک زاده چه به عنوان مقدمه و چه به صورت توضیح برخی از رویدادها، یادداشت هایی نیز بر این اسناد نگاشته است که ارزش تاریخی و تحقیقی دارد، آنها را به صورت جداگانه و با ذکر شماره های اسناد ذیربط — و به ترتیبی که در مجموعه آورده اند — در پایان این مجموعه آورده ایم.

بخش دوم: فهرست تفصیلی اسناد

- ۱ ریاست وزراء به کلنل محمدتقی خان پسیان، ۱۴ فروردین ۱۳۰۰

۵۱ حکم انتصاب کلنل محمدتقی خان به فرمانروایی خراسان از سوی سیدضیاءالدین طباطبایی.
- ۲ ریاست وزراء به کلنل محمدتقی خان، ۱۴ فروردین ۱۳۰۰

۵۱ تقدیر سیدضیاءالدین طباطبایی از اقدام کلنل در بازداشت قوام السلطنه و تأکید بر تمشیت سایر امور منطقه.
- ۳ اعلامیه کلنل محمدتقی خان پسیان، ۱۵ فروردین ۱۳۰۰

۵۲ اعلان حکومت نظامی و شرایط آن.
- ۴ کلنل محمدتقی خان به ژنرال حمزه خان پسیان، ۳ تیر ۱۳۰۰

۵۳ توضیحات کلنل به عمویش پیرامون حال و روز خود در خراسان و اظهار تأسف و تحسّر از سرنوشتش.
- ۵ صمصام السلطنه بختیاری به کلنل محمدتقی خان، ۹ مرداد ۱۳۰۰

۵۴ ابلاغ انتصاب صمصام السلطنه به فرمانروایی خراسان و تأکید بر اداره امور تا فرارسیدن او به خراسان.

- ۵۴ ۶ کلنل محمدتقی خان به صمصام السلطنه، ۱۰ مرداد ۱۳۰۰

گزارش کلنل محمدتقی خان از اوضاع خراسان و اقداماتی که در این مدت
میدول داشته بود. اشاره به مشکلات و مسائل حکومتی و تلاش هایی که برای
روشن ساختن تکلیف خود به عمل آورده بود.
- ۵۶ ۷ صمصام السلطنه به کلنل محمدتقی خان، ۱۰ مرداد ۱۳۰۰

پاسخ صمصام السلطنه به گزارش کلنل محمدتقی خان (سند ۶) در تأیید خدمات
وی در خراسان و تأکید بر ادامه تلاش هایش در زمینه انتظام خراسان تا فرارسیدن
او به مشهد.
- ۵۷ ۸ کلنل محمدتقی خان به صمصام السلطنه، ۱۰ مرداد ۱۳۰۰

اظهار خوش وقتی کلنل از مأموریت صمصام السلطنه به خراسان.
- ۵۷ ۹ میرزا علی خان به سردار نصرت، ۱۴ مرداد ۱۳۰۰

گزارش میرزا علی پیشکار امور شهری سردار نصرت تیموری پیرامون امور
خانوادگی و طایفه ای سردار نصرت در مشهد و تحولات سیاسی خراسان چون
مسئله انتصاب صمصام السلطنه به ایالت و بازتاب آن.
- ۶۱ ۱۰ کلنل محمدتقی خان به صمصام السلطنه، ۱۶ مرداد ۱۳۰۰

تقاضای کلنل مبنی بر ابقای مسیودوبوا به ریاست مالیه خراسان.
- ۶۱ ۱۱ کلنل محمدتقی خان به صمصام السلطنه، ۱۶ مرداد ۱۳۰۰

ابراز نگرانی از احتمال ورود سوار بختیاری به خراسان و وعده سپردن خود به
دست صمصام السلطنه.
- ۶۲ ۱۲ صمصام السلطنه به کلنل محمدتقی خان، ۱۸ مرداد ۱۳۰۰

تکذیب شایعه اعزام قوای بختیاری به خراسان و تأکید مجدد بر مراتب اعتماد او و
دولت به شخص کلنل.

- ۱۳ کلنل محمد تقی خان به صمصام السلطنه
تأکید مجدد کلنل بر تبعیت از فرامین صمصام السلطنه و توضیح علل اعزام قوای
ژاندارمری به نقاط مختلف خراسان. ۶۳
- ۱۴ صمصام السلطنه به کلنل محمد تقی خان، ۲۲ مرداد ۱۳۰۰
پاسخ صمصام السلطنه به گزارش کلنل (سند ۱۳) و تأکید بر مراعات حال
شجاع الملک هزاره و اطلاع حرکت کلنل گلرپ به خراسان برای حل و فصل
مسایل موجود. ۶۴
- ۱۵ سلطان هزار لشکر به سردار نصرت، ۱۸ مرداد ۱۳۰۰
گزارش هزار لشکر، یکی از سرکردگان سوار تیموری پیرامون تعدادی از افراد
ترک خدمت کرده تیموری. ۶۵
- ۱۶ میرزا علی به سردار نصرت
گزارش امور خانوادگی و شهری سردار نصرت و اشاره به تحولات سیاسی مشهد و
انتصاب شوکت الدوله تیموری به حکومت تربت جام و سالار اشجع تیموری به
حکومت گناباد و خواف. ۶۵
- ۱۷ میرزا علی به سردار نصرت، ۲۳ مرداد ۱۳۰۰
گزارش تحولات سیاسی شهری چون بست نشینی گروهی از چهره‌های سرشناس
مشهد در تلگراف خانه به حمایت از کلنل و همچنین خبر ورود قریب الوقوع کلنل
گلرپ به خراسان. ۶۷
- ۱۸ میرزا علی به سردار نصرت
گزارش امور شهری و نظامی سردار نصرت و اشاره به مراسم نمایش تأثر به نفع
ژاندارمری. ۶۹
- ۱۹ شوکت السلطنه به سردار نصرت
گزارشی از تحولات عشایری خراسان و اقداماتی که شجاع الملک برای گردآوری
افراد بر ضد کلنل محمد تقی خان انجام می دهد، تلاش های هیئت اعزامی از ۷۰

مشهد برای جلوگیری از زد و خورد میان هواداران و مخالفین کلنل.

- ۷۲ ۲۰ سردار نصرت به شجاع الملک هزاره، ۲۷ مرداد ۱۳۰۰
تلاش سردار نصرت برای جلوگیری از بروز جنگ میان نیروهای شجاع الملک و کلنل محمدتقی خان.
- ۷۴ ۲۱ میرزا علی به سردار نصرت، ۲۹ مرداد ۱۳۰۰
گزارش امور خانوادگی و شهری سردار نصرت، اقدامات کلنل محمدتقی خان برای سرکوب شجاع الملک و نیروهای بربری هوادار او، اشاره به فعالیت های هواداران کلنل در مشهد و ممانعت آنها از استعفای کلنل.
- ۷۷ ۲۲ صدرالمتکلمین به سردار نصرت
اشاراتی به نحوه دستگیری کلنل گلروپ و ادامه رویارویی پاره ای از اهالی مشهد با تهران، اوضاع عشایر شرق خراسان و انتصابات اخیر حکومتی در منطقه.
- ۷۸ ۲۳ کلنل محمدتقی خان به سردار نصرت
تأکید بر جمع آوری نفرات و اعزام به مشهد.
- ۷۹ ۲۴ کلنل محمدتقی خان پسیان به سردار نصرت، ۲۸ مرداد ۱۳۰۰
گزارش ارسال نیرو به تربت جام، تقاضای اعزام سوار تیموری به محمودآباد و تأکید بر فیصله یافتن ماجرای شجاع الملک.
- ۷۹ ۲۵ میرزا علی به سردار نصرت، ۳۰ مرداد ۱۳۰۰
گزارش امور شهری سردار نصرت و اقدامات متحصنین تلگراف خانه.
- ۸۰ ۲۶ کلنل محمدتقی خان به یاور علی رضا خان شمشیر، ۳۲ مرداد ۱۳۰۰
توصیه جهت تسهیل حرکت هیئت اعزامی مشهد نزد شجاع الملک.
- ۸۱ ۲۷ شوکت السلطنه به سردار نصرت
گزارش تلگراف های واصله از مرکز و تأکید بر ضرورت اطاعت از احکام تهران.

- ۲۸ قوام السلطنه به شجاع الملک هزاره
تأکید بر جلوگیری از تعرض قوای ژاندارمری به تربت جام و باخرز. ۸۲
- ۲۹ قوام السلطنه به شجاع الملک هزاره
ابلاغ مجدد مراسم دولت نسبت به او و خانواده اش. ۸۳
- ۳۰ قوام السلطنه به شجاع الملک هزاره، اول شهریور ۱۳۰۰
گزارش حرکت عن قریب اردوی دولتی جهت سرکوب نیروهای کلنل محمدتقی خان و دستور تجهیز نیرویی برای همکاری با قوای اعزامی مرکز و ارتباط با سایر رؤسای عشایری منطقه. ۸۳
- ۳۱ اعلان حکومت نظامی در مشهد، اول شهریور ۱۳۰۰
اعلان حکومت نظامی و شرایط آن و مجازات کسانی که مفاد آن را رعایت نکنند. ۸۵
- ۳۲ سردار نصرت به شجاع الملک هزاره، ۲ شهریور ۱۳۰۰
تلاش سردار نصرت در جلوگیری از برخورد میان افراد شجاع الملک و قوای ژاندارمری. ۸۵
- ۳۳ سردار نصرت به کلنل محمدتقی خان، ۳ شهریور ۱۳۰۰
گزارش اقداماتی که در زمینه اعزام نیرو به حدود تربت جام و رفع مناقشات موجود با شجاع الملک هزاره انجام داده است. ۸۷
- ۳۴ سردار نصرت به میرزا علی
دستورالعمل هایی جهت تأمین حوایج مالی و تسلیحاتی سوار تیموری از دستگاه کلنل محمدتقی خان. ۸۹
- ۳۵ سردار نصرت به میرزا علی، ۳ شهریور ۱۳۰۰
گزارش چگونگی تمرکز نیروی ژاندارم جهت سرکوب شجاع الملک و اقداماتی که سردار نصرت می تواند در حمایت از لشکرکشی ژاندارمری انجام دهد. ۸۹

توصیه های سردار نصرت در این زمینه و خواسته های مالی و تسلیحاتی او.

- ۳۶ میرزا علی به سردار نصرت
۹۱ استفسار میرزا علی از چگونگی اعزام تسلیحاتی که ژاندارمری در اختیار آنها نهاده است و گزارشی از تحولات سیاسی شهری چون اقدامات کلنل محمدتقی خان در بازداشت مخالفین.
- ۳۷ صدرا المتکلمین به سردار نصرت
۹۳ گزارشی از جلسات طرفداران کلنل محمدتقی خان و تلاش های آنها به رهبری معتمد السلطنه جهت ابقای کلنل در مقام فرمانفرمایی خراسان و تعقیب و دستگیری مخالفین.
- ۳۸ اعلامیه جمعی از طرفداران کلنل محمدتقی خان
۹۴ انتقاد از اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران و بالاخص خراسان در سال های اخیر، بی توجهی مرکز نشینان به این مسائل و اقداماتی که باید برای دگرگون ساختن وضع به عمل آید.
- ۳۹ قوام السلطنه به امیر شوکت الملک، ۵ شهریور ۱۳۰۰
۹۶ اشاره به تمرد و نافرمانی کلنل محمدتقی خان و اعزام قوا برای سرکوب او، دستور تجهیز قوای محلی جهت همکاری با نیروهای دولتی و امتناع از پرداخت مالیات به مشهد.
- ۴۰ سردار نصرت به میرزا علی، ۶ شهریور ۱۳۰۰
۹۷ گزارش وصول تلگراف های قوام السلطنه و امیر شوکت الملک (اسناد ۳۹ و ۴۳) و کسب تکلیف از کلنل محمدتقی خان. ضرورت ارسال پول و اسلحه بیش تر از مشهد، احتمال بروز اغتشاش هایی در مرز افغانستان.
- ۴۱ کلنل محمدتقی خان به ماژور علی رضا خان شمشیر، ۶ شهریور ۱۳۰۰
۹۹ دستور هایی جهت لشکرکشی به فریمان.

- ۹۹ ۴۲ امیر شوکت الملک به قوام السلطنه، ۵ شهریور ۱۳۰۰
اعلان وصول تلگراف قوام السلطنه (سند ۳۹) و گزارش اقداماتی که جهت احضار نیرو انجام شده است.
- ۱۰۰ ۴۳ امیر شوکت الملک به شجاع الملک، ۵ شهریور ۱۳۰۰
ابلاغ حکم قوام السلطنه (سند ۳۹) برای اعزام قوای بر ضد کلنل محمد تقی خان.
- ۱۰۱ ۴۴ امیر شوکت الملک به سردار مکرم، ۶ شهریور ۱۳۰۰
ابلاغ حکم مرکز (سند ۳۹) به سردار مکرم حکمران طبس، برای تشکیل نیرویی جهت اعزام بر ضد کلنل محمد تقی خان.
- ۱۰۱ ۴۵ کلنل محمد تقی خان به یاور علی رضا خان شمشیر، ۶ شهریور ۱۳۰۰
دستور تفتیش نامه بران کنسول گری بریتانیا.
- ۱۰۲ ۴۶ یاور علی رضا خان شمشیر به شجاع الملک هزاره
مطالبی جهت تشویق شجاع الملک به حصول نوعی مصالحه و تسلیم شدن به خواسته های ژاندارمری خراسان.
- ۱۰۴ ۴۷ شجاع الملک هزاره به سردار نصرت، ۷ شهریور ۱۳۰۰
پاسخ به نامه سردار نصرت (سند ۳۲) مبنی بر خودداری از زد و خورد و شرح علل اختلاف نظرهای موجود.
- ۱۰۵ ۴۸ کلنل محمد تقی خان به یاور علی رضا خان شمشیر، ۷ شهریور ۱۳۰۰
معرفی سردار نصرت تیموری و شرح اقداماتی که قرار است در همراهی با اردوی ژاندارمری اتخاذ کند.
- ۱۰۵ ۴۹ یاور علی رضا خان شمشیر به سردار نصرت
اظهار خوش وقتی از همراهی سردار نصرت و اشاره به چگونگی عملیاتی که باید در همراهی با ژاندارمری در پیش گیرد.

- ۱۰۶ ۵۰ سردار نصرت به شوکت السلطنه تیموری، ۷ شهریور ۱۳۰۰
تلاش دیگری برای انصراف خاطر شوکت السلطنه از مساعدت به شجاع الملک در
رویاریوی با ژاندارمری، توضیح علل موضع گیری او به نفع کلنل محمدتقی خان
و اشاره به تلاش هایی که برای جلب نظر مساعد شجاع الملک انجام داده است.
- ۱۰۹ ۵۱ کلنل محمدتقی خان به میرزا علی خان، ۷ شهریور ۱۳۰۰
اعلان تحویل اسلحه و مهمات درخواستی سردار نصرت.
- ۱۰۹ ۵۲ کلنل محمدتقی خان به سردار نصرت، ۷ شهریور ۱۳۰۰
ابراز تشکر از وصول نامه سردار نصرت (سند ۳۳) و گزارش چگونگی تصرف
فریمان توسط قوای ژاندارم، اعلام آمادگی جهت تحویل اسلحه و مهمات
درخواستی او.
- ۱۱۰ ۵۳ سردار نصرت به کلنل محمدتقی خان
نامه ای در ستایش از کلنل محمدتقی خان و اظهار امیدواری نسبت به خدماتی
که می تواند در راه میهن انجام دهد.
- ۱۱۱ ۵۴ مخابرات حضوری امیر شوکت الملک و معتصم السلطنه، ۷ شهریور ۱۳۰۰
مذاکرات تلگرافی میان امیر شوکت الملک و معتصم السلطنه جهت خاتمه دادن به
اختلافات موجود میان دولت مرکزی و کلنل محمدتقی خان.
- ۱۱۶ ۵۵ سردار نصرت به یاور علی رضاخان شمشیر، ۸ شهریور ۱۳۰۰
تبریک پیروزی قوای ژاندارمری در محمودآباد بر نیروهای شجاع الملک و اعلام
خبر حرکت او به سوی تربت جام.
- ۱۱۶ ۵۶ مخابرات حضوری امیر شوکت الملک و معتصم السلطنه، ۸ شهریور ۱۳۰۰
ادامه مذاکرات قبلی (سند ۵۴).
- ۱۱۷ ۵۷ کلنل محمدتقی خان به امیر شوکت الملک، ۷ شهریور ۱۳۰۰
تلگرافی از کلنل محمدتقی خان در چارچوب مخابرات حضوری جاری (اسناد

- ۵۴ و ۵۶) میان امیر شوکت الملک و معتصم السلطنه، متضمن شرحی پیرامون سوابق کلنل محمدتقی خان و خانواده اش در خدمت به ایران و علل نارضایی خراسانی ها از دولت.
- ۵۸ امیر شوکت الملک به کلنل محمدتقی خان، ۸ شهریور ۱۳۰۰
۱۱۸ پاسخ امیر شوکت الملک به تلگراف کلنل محمدتقی خان (سند ۵۷) و تأکید بر ضرورت خاتمه دادن به وضعیت موجود و مصالحه با دولت.
- ۵۹ مخابره حضوری امیر شوکت الملک و معتصم السلطنه، ۸ شهریور ۱۳۰۰
۱۱۹ ادامه مخابرات حضوری آن دو و به نتیجه نرسیدن تلاش های امیر شوکت الملک برای حصول به نوعی مصالحه.
- ۶۰ کلنل محمدتقی خان به یاور علی رضاخان شمشیر، ۹ شهریور ۱۳۰۰
۱۲۲ دستور حمله به فریمان.
- ۶۱ کلنل محمدتقی خان به یاور علی رضاخان شمشیر، ۹ شهریور ۱۳۰۰
۱۲۲ دستوراتی پیرامون شرایط مذاکره با شجاع الملک.
- ۶۲ کلنل محمدتقی خان به یاور علی رضاخان شمشیر، ۹ شهریور ۱۳۰۰
۱۲۳ تقدیر از خدمات او و افرادش، اطلاعاتی درباره دیگر زده و خورده های نظامی و اوضاع سیاسی مشهد.
- ۶۳ مخابرات حضوری امیر شوکت الملک و معتصم السلطنه، ۹ شهریور ۱۳۰۰
۱۲۴ ادامه تلاش برای ختم مسالمت آمیز اختلاف های موجود و تأکید معتصم السلطنه بر حقیقت خواسته های کلنل محمدتقی خان و هوادارانش.
- ۶۴ کلنل محمدتقی خان به امیر شوکت الملک، ۸ شهریور ۱۳۰۰
۱۲۶ انتقاد از عملکرد قوام السلطنه و دفاع از رویه ای که در پیش گرفته است.

- ۱۲۸ ۶۵ امیر شوکت‌الملک به کلنل محمدتقی خان ۸ شهریور ۱۳۰۰
تأکید مجدد بر ضرورت اطاعت از اوامر مرکز.
- ۱۲۹ ۶۶ مخابرات حضوری امیر شوکت‌الملک و معتصم السلطنه، ۸ شهریور ۱۳۰۰
تلاش امیر شوکت‌الملک برای اعزام مصباح دیوان به مشهد جهت مذاکرات
بیشتر.
- ۱۳۱ ۶۷ کلنل محمدتقی خان به امیر شوکت‌الملک، ۹ شهریور ۱۳۰۰
تأکید کلنل محمدتقی خان بر رسمیت مقام وی بعنوان فرمانروای خراسان و
اظهاری بی‌اطلاعی از معزول شدنش.
- ۱۳۲ ۶۸ هژبرلشکر به سردار نصرت، ۹ شهریور ۱۳۰۰
گزارش نقل و انتقالات اخیر تعدادی از سواران تیموری.
- ۱۳۲ ۶۹ ابلاغیه حکومت نظامی، ۹ شهریور ۱۳۰۰
گزارشی از زرد و خورد نیروهای راندارمری در فریمان.
- ۱۳۳ ۷۰ امیر شوکت‌الملک به کلنل محمدتقی خان، ۱۰ شهریور ۱۳۰۰
تأکید مجدد بر احکام متعدد دولت مبنی بر عزل وی از فرمانروایی خراسان.
- ۱۳۴ ۷۱ میرزا علی به سردار نصرت، ۱۰ شهریور ۱۳۰۰
گزارش مذاکرات او با کلنل محمدتقی خان پیرامون دریافت تسلیحات بیشتر و
مسائل مالیاتی سردار نصرت، همچنین امور شهری سردار نصرت.
- ۱۳۶ ۷۲ امیر شوکت‌الملک به قوام السلطنه، ۱۱ شهریور ۱۳۰۰
گزارش مذاکراتش با کلنل محمدتقی خان و اقداماتی که برای گردآوری نفرات
مبذول داشته است.
- ۱۳۷ ۷۳ سردار نصرت، ۱۲ شهریور ۱۳۰۰
نامه‌ای از سردار نصرت (احتمالاً خطاب به شوکت‌السلطنه) متضمن اشاره‌هایی

- به اقدامات سردار نصرت جهت حصول مصالحه با شجاع الملک.
- ۷۴ حبیب الله تیموری به سردار نصرت، ۱۲ شهریور ۱۳۰۰ ۱۳۸
گزارش یکی از سرکردگان سوار تیموری پیرامون ورودش به فریمان.
- ۷۵ سردار نصرت به سلطان علی رضا خان شمشیر، ۱۲ شهریور ۱۳۰۰ ۱۳۸
ابراز خوش وقتی از آشنایی با سلطان علی رضاخان و استفسار پیرامون چگونگی الحاق نیروهایشان.
- ۷۶ سالار اشجع به امیر شوکت الملک، ۱۳ شهریور ۱۳۰۰ ۱۳۹
تجدید مراتب ارادت دیرینه و خانوادگی.
- ۷۷ امیر شوکت الملک به سالار اشجع، ۱۲ شهریور ۱۳۰۰ ۱۴۰
پاسخ به تلگراف سالار اشجع (سند ۷۶) و تأکید بر ضرورت گردآوری افراد و الحاق به نیروهایی که بر ضد کلنل محمدتقی خان متشکل شده‌اند، قول رسیدگی به اختلاف او و شجاع الملک.
- ۷۸ بیانیه کلنل محمدتقی خان بر ضد شجاع الملک، ۱۲ شهریور ۱۳۰۰ ۱۴۱
شرحی بر چگونگی آشنایی کلنل محمدتقی خان با شجاع الملک و دیگر افراد خانواده‌اش در بدو ورود به خراسان و چگونگی تیره و تار شدن این روابط در ایام اخیر، اشاره به مذاکرات و شرایطی که جهت مصالحه فی مابین در جریان بوده است.
- ۷۹ معتصم السلطنه به امیر شوکت الملک، ۱۳ شهریور ۱۳۰۰ ۱۴۴
موکول ساختن توضیحات بیش تر به مراجعت مصباح دیوان به بیرجند.
- ۸۰ کلنل محمدتقی خان به امیر شوکت الملک، ۱۳ شهریور ۱۳۰۰ ۱۴۵
آخرین پاسخ کلنل محمدتقی خان به رشته مذاکراتی که برای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات موجود، در جریان بود.

- ۸۱ سردار مکرم به امیر شوکت الملک، ۱۳ شهریور ۱۳۰۰ ۱۴۵
گزارش سردار مکرم حاکم طبس از اقداماتی که جهت تشکیل نیرو و پیوستن به
قوای دولتی انجام داده است.
- ۸۲ ابلاغیه امیر شوکت الملک به اهالی خواف، ۱۳ شهریور ۱۳۰۰ ۱۴۶
دعوت به تجهیز نفرات و پیوستن به اردوی دولتی بر ضد کلنل محمدتقی خان.
- ۸۳ امیر شوکت الملک به کلنل محمدتقی خان، ۱۴ شهریور ۱۳۰۰ ۱۴۷
پاسخ به تلگراف کلنل محمدتقی خان (سند ۸۰) و پایان مذاکرات.
- ۸۴ امیر شوکت الملک به سالار اشجع، ۱۴ سنبله ۱۳۰۰ ۱۴۸
تأکید بر ضرورت احتراز از اختلاف های طایفه ای، و دعوت پیوستن به قوای
دولتی.
- ۸۵ قوام السلطنه به امیر شوکت الملک، ۱۴ شهریور ۱۳۰۰ ۱۴۹
بیهوده دانستن مذاکرات اخیر امیر شوکت الملک با کلنل محمدتقی خان و
معتصم السلطنه و تأکید بر اقدام نظامی.
- ۸۶ معتصم السلطنه به امیر شوکت الملک، ۱۵ شهریور ۱۳۰۰ ۱۴۹
تقاضای اعزام مصباح دیوان به مشهد برای ادامه مذاکرات.
- ۸۷ ابلاغیه کلنل محمدتقی خان، ۱۴ شهریور ۱۳۰۰ ۱۵۰
ابلاغ گزارش های واصله از جنگ های ژاندارمری در حوالی تربت جام.
- ۸۸ سالار اشجع به امیر شوکت الملک، ۱۵ شهریور ۱۳۰۰ ۱۵۱
تقاضای رسیدگی به خواسته هایش و حل اختلاف های او با شجاع الملک تا
بتواند به قوای دولتی ملحق شود.
- ۸۹ شجاع الملک به امیر شوکت الملک، ۱۵ شهریور ۱۳۰۰ ۱۵۲
گزارش تمرکز قوای ژاندارم و تقاضای ارسال نیرو برای رویارویی با این
تحولات.

- ۹۰ صارم الممالک به سردار نصرت، ۱۵ شهریور ۱۳۰۰ ۱۵۳
گزارش یکی از سرکردگان سوار تیموری پیرامون مسائل تسلیحاتی و نظامی عده خود.
- ۹۱ امیر شوکت الملک به معتصم السلطنه، ۱۶ شهریور ۱۳۰۰ ۱۵۴
اعلام موافقت با اعزام مصباح دیوان به مشهد.
- ۹۲ صارم الممالک به سردار نصرت، ۱۶ شهریور ۱۳۰۰ ۱۵۴
گزارش تغییر و تحولات اخیر در امور سوار تیموری و همچنین اشاره‌ای به نامه شوکت السلطنه.
- ۹۳ صارم الممالک به سردار نصرت، ۱۶ شهریور ۱۳۰۰ ۱۵۵
گزارش وصول نامه شوکت السلطنه خطاب به سردار نصرت.
- ۹۴ شوکت السلطنه تیموری به سردار نصرت، ۱۶ شهریور ۱۳۰۰ ۱۵۵
تقاضای ابلاغ احکام دولت به سید مرتضی بربری.
- ۹۵ بیانیه ۱۷ شهریور ۱۳۰۰ کلنل محمدتقی خان ۱۵۶
بیانیه‌ای بر ضد دولت قوام السلطنه و تأکید بر اهداف جنبش خراسان و دگرگون ساختن اوضاع موجود.
- ۹۶ هژبر لشکر به سردار نصرت، ۱۷ شهریور ۱۳۰۰ ۱۵۸
گزارش ملاقات با کلنل محمدتقی خان.
- ۹۷ میرزا علی به سردار نصرت ۱۵۹
گزارش اقداماتی که جهت اخذ اسلحه و مهمات از ژاندارمری انجام شده و ترتیب ارسال آنها برای سردار نصرت، تحولات سیاسی مشهد چون قلع و قمع مخالفان کلنل محمدتقی خان و تلاش‌های مختلف برای خاتمه دادن به اختلاف‌های موجود با مرکز.

- ۹۸ اعلامیه‌ای بر ضد کلنل محمدتقی خان
۱۶۱ هشدار به کلنل که فریب های و هوی هواداران ظاهری خود را نخورد و خراسان را بیش از این دچار دردسر نکند.
- ۹۹ سلطان علی رضاخان شمشیر به سردار نصرت، ۱۸ شهریور ۱۳۰۰
۱۶۳ گزارش پیشروی های اخیر نیروهای ژاندارم و قرار پیشروی مشترک به سوی تربت جام.
- ۱۰۰ سردار نصرت به سلطان علی رضاخان شمشیر
۱۶۴ گزارش ورود به تربت جام و قرار ملاقات با او.
- ۱۰۱ سردار نصرت به سلطان علی رضاخان شمشیر، ۱۸ شهریور ۱۳۰۰
۱۶۴ تبریک فتح محمودآباد به دست ژاندارمری.
- ۱۰۲ سردار نصرت به سلطان علی رضاخان شمشیر
۱۶۵ تبریک فتح محمودآباد و توصیه رعایت حال خوانین آن سامان.
- ۱۰۳ صارم الممالک به سردار نصرت، ۱۸ شهریور ۱۳۰۰
۱۶۶ گزارش زد و خورد و شکست نیروهای شجاع الملک.
- ۱۰۴ میرزا علی به سردار نصرت، ۱۸ شهریور ۱۳۰۰
۱۶۶ گزارش امور شهری سردار نصرت، ترتیب ارسال تسلیحات اعطایی ژاندارمری و مواردی چون سرکشی کلنل محمدتقی خان به جبهه فریمان، تجمع مجدد نیروهای شجاع الملک و شایعه اعزام نیروی قزاق از تهران.
- ۱۰۵ گزارش اردوی شمشیر ۱۸ شهریور ۱۳۰۰
۱۷۰ شرح پیشروی قوای ژاندارمری بر ضد نیروهای شجاع الملک.
- ۱۰۶ اخطار به رعایای تیموری، ۱۹ سنبله ۱۳۰۰
۱۷۱ دستور بازگشت آن بخش از تیموری ها که در اثر زد و خوردهای اخیر به سمت باخرز گریخته بودند.

- ۱۰۷ امیر شوکت الملک به قوام السلطنه، ۱۹ شهریور ۱۳۰۰
توضیح علل مذاکرات او با کلنل محمدتقی خان و تأکید بر اقداماتی که جهت گردآوری افراد انجام شده است.
- ۱۰۸ سلطان علی رضاخان شمشیر به سردار نصرت، ۱۹ شهریور ۱۳۰۰
اعلام وصول نامه او و ترتیب ملاقات یکی از فرستاده هایش با سردار نصرت.
- ۱۰۹ ابلاغیه کلنل محمدتقی خان، ۱۹ شهریور ۱۳۰۰
ابلاغ متن گزارش واصله از جنگ «اردوی کاوه» ژاندارم با نیروهای متحد شجاع الملک در کهریز و شکست آنها.
- ۱۱۰ کلنل محمدتقی خان به سلطان علی رضاخان شمشیر، ۱۹ شهریور ۱۳۰۰
ابراز مسرت از پیروزی اردوی شمشیر.
- ۱۱۱ کلنل محمدتقی خان به نایب اول عبدالرزاق خان، ۱۹ شهریور ۱۳۰۰
تأکید بر تصرف هر چه سریع تر دولت آباد.
- ۱۱۲ ابلاغیه کلنل محمدتقی خان، ۱۹ شهریور ۱۳۰۰
ابلاغ گزارش واصله از اردوی شمشیر درباره چگونگی تصرف تعدادی از قلاع نیروهای شجاع الملک و همچنین پیروزی اردوی کاوه در اطراف تربت حیدریه.
- ۱۱۳ اسدخان و سید احمد علی بربری به کلنل محمدتقی خان
انتقاد از قوای ژاندارم که در روز عاشورا وارد جنگ شده اند.
- ۱۱۴ کلنل محمدتقی خان به سلطان تقی خان و نایب اول عبدالرزاق خان
تبریک پیروزی های نظامی آنها.
- ۱۱۵ ابلاغیه کلنل محمدتقی خان، ۱۹ شهریور ۱۳۰۰
گزارش پیروزی های اخیر اردوهای شمشیر و کاوه ژاندارم بر قوای شجاع الملک.

- ۱۷۸ ۱۱۶ ابلاغیه کلنل محمدتقی خان، ۱۹ شهریور ۱۳۰۰
 ابلاغ گزارش واصله از فرمانده اردوی کاوه درباره زده و خورده‌هایش با نیروهای
 شجاع‌الملک.
- ۱۸۰ ۱۱۷ سلطان ابراهیم تاج‌بخش به کلنل محمدتقی خان، ۱۹ شهریور ۱۳۰۰
 گزارش فرمانده نیروهای ژاندارم مستقر در نیشابور، پیرامون اختلاف‌هایش با
 مازور اسمعیل خان.
- ۱۸۰ ۱۱۸ سلطان ابراهیم خان تاج‌بخش به کلنل محمدتقی خان، ۲۰ شهریور ۱۳۰۰
 امتناع از بازگشت به مشهد و تقاضای آن که اقدامی جهت مقابله با او و نقض
 حالت بی‌طرفی موجود صورت نگیرد.
- ۱۸۱ ۱۱۹ کلنل محمدتقی خان به سلطان تقی خان، ۲۰ شهریور ۱۳۰۰
 توصیه شده است که در حمله به دولت‌آباد از قوای اعزامی استفاده کند.
- ۱۸۱ ۱۲۰ ابلاغیه کلنل محمدتقی خان، ۲۱ شهریور ۱۳۰۰
 گزارش نیروهای مختلف قوای ژاندارمری از یک حمله سراسری بر قوای
 شجاع‌الملک.
- ۱۸۳ ۱۲۱ کلنل محمدتقی خان به نایب‌اول عبدالرزاق خان، ۲۱ شهریور ۱۳۰۰
 تمجید از عملیات نظامی واحد تحت فرمان نایب‌اول عبدالرزاق خان.
- ۱۸۳ ۱۲۲ سردار نصرت به کلنل محمدتقی خان، ۲۱ شهریور ۱۳۰۰
 گزارش عملکردش در اثنای زده و خورده‌های ژاندارمری با نیروهای شجاع‌الملک.
- ۱۸۴ ۱۲۳ سردار نصرت به میرزا علی، ۲۱ شهریور ۱۳۰۰
 گزارش نبردهای اخیر اطراف تربت‌جام و تأکید بر عدم انتشار خبر مشارکت او
 در این تحولات.

- ۱۲۴ سردار نصرت به کلنل محمدتقی خان، ۲۱ شهریور ۱۳۰۰ ۱۸۵
نامه‌ای در تمجید از ستایش از شخص کلنل محمدتقی خان و اهداف او به
انضمام مطالبی در چگونگی تسویه مسئله شجاع‌الملک و استقرار نیروی لازم در
اطراف خراسان.
- ۱۲۵ کلنل محمدتقی خان به سردار نصرت، ۲۱ شهریور ۱۳۰۰ ۱۸۸
پاسخ یکی از نامه‌های سردار نصرت (سند ۱۲۴) و خواسته‌های او، اشاره به
تحولات شهری و اقداماتی که برای مقابله با دسایس و توطئه‌های مخالفان
انجام شده است.
- ۱۲۶ بیانیه انتباهیه جمعیت ملتون خراسان ۱۹۰
اعلامیه هواداران کلنل محمدتقی خان در انتقاد از قوام السلطنه و دیگر
مرکز نشینان و تأکید بر اهداف قیام خراسان در جهت امحای این وضع.
- ۱۲۷ معتصم السلطنه به امیر شوکت‌الملک، ۲۲ شهریور ۱۳۰۰ ۱۹۲
اعلام خبر ورود مصباح دیوان، فرستاده امیر شوکت‌الملک به مشهد.
- ۱۲۸ کلنل محمدتقی خان به سردار نصرت، ۲۲ شهریور ۱۳۰۰ ۱۹۳
تأکید بر ضعف دشمنان قیام و پیروزی نهایی آن، تقاضای اعزام دیگر نیروهای
تیموری به مشهد.
- ۱۲۹ سلطان علی رضاخان شمشیر به سردار نصرت، ۲۲ شهریور ۱۳۰۰ ۱۹۴
بخشودگی کسانی که به سردار نصرت پناهنده شده بودند.
- ۱۳۰ به سردار نصرت، ۲۲ شهریور ۱۳۰۰ ۱۹۴
نامه یکی از بستگان سردار نصرت که ظاهراً در جناح مقابل است، متضمن
اشاراتی به دسته‌بندی‌های داخلی ایل تیموری.
- ۱۳۱ متحدالمآل کلنل محمدتقی خان به فرماندهان ژاندارم، ۲۱ و ۲۲ شهریور ۱۳۰۰ ۱۹۶
گزارش نبردهای موفقیت‌آمیز ژاندارمری در نقاط مختلف خراسان.

- ۱۹۷ ۱۳۲ کلنل محمدتقی خان به سلطان تقی خان، ۲۲ سنبله ۱۳۰۰
ابراز خرسندی از فتح دولت آباد به دست نیروهای ژاندارم.
- ۱۹۷ ۱۳۳ کلنل محمدتقی خان به سلطان عبدالرزاق خان، ۲۲ شهریور ۱۳۰۰
اظهار مسرت از موفقیت های اخیر نیروهای ژاندارم.
- ۱۹۸ ۱۳۴ سلطان علی رضاخان شمشیر به سردار نصرت، ۲۳ شهریور ۱۳۰۰
ترتیب قرار یک حمله مشترک به مواضع نیروهای شجاع الملک در عباس آباد.
- ۱۹۸ ۱۳۵ سلطان علی رضاخان شمشیر به سردار نصرت، ۲۳ شهریور ۱۳۰۰
گزارش فتح قلعه اولیا و مقدمه تصرف عباس آباد، تأکید بر اعزام سریع نیروی تیموری.
- ۱۹۹ ۱۳۶ میرزا علی به سردار نصرت، ۲۳ شهریور ۱۳۰۰
گزارش امور شهری و خانوادگی سردار نصرت و مسائل مالیاتی طوایف ابوابجمعی او.
- ۲۰۰ ۱۳۷ کلنل محمدتقی خان به سردار نصرت، ۲۳ شهریور ۱۳۰۰
پیشنهاد حکومت تربت جام به او و دستور پیشروی سریع به سوی باخرز.
- ۲۰۰ ۱۳۸ سردار نصرت به کلنل محمدتقی خان، ۲ میزان ۱۳۰۰
پاسخ به نامه کلنل محمدتقی خان (سند ۱۳۷) ورد پیشنهاد حکومت تربت جام.
- ۲۰۱ ۱۳۹ کلنل محمدتقی خان به سلطان علی رضاخان شمشیر، ۲۳ شهریور ۱۳۰۰
تأکید بر ادامه تعقیب شجاع الملک و ضبط اموال او، تصرف کاریز و تأمین عایدات گمرکی آن.
- ۲۰۱ ۱۴۰ کلنل محمدتقی خان به سلطان علی رضاخان شمشیر، ۲۴ سنبله ۱۳۰۰
گزارش شایعه مربوط به اعزام قوای امدادی از سوی امیر شوکت الملک برای شجاع الملک و ضرورت فیصله هرچه سریع تر کار شجاع الملک.

- ۱۴۱ کلنل محمد تقی خان به سلطان تقی خان، ۲۵ شهریور ۱۳۰۰
توصیه ملاحظه حال قرایی های تربت حیدریه.
- ۱۴۲ صارم الممالک به سردار نصرت، ۲۵ شهریور ۱۳۰۰
گزارش فتح قلعه اولیا و تقاضای ارسال مهمات.
- ۱۴۳ صارم الممالک به سردار نصرت، ۲۶ شهریور ۱۳۰۰
گزارش آخرین تغییر و تحولات در موقعیت نیروهای شجاع الملک.
- ۱۴۴ کلنل محمد تقی خان به سلطان علی رضا خان شمشیر، ۲۶ شهریور ۱۳۰۰
اشاره کلنل به اهداف خود و موانع راه، ابراز امید و اطمینان به وجود علی رضا خان شمشیر.
- ۱۴۵ کلنل محمد تقی خان به رؤسای اردوگاه بهادر، ۲۶ شهریور ۱۳۰۰
ابراز تشکر از خدمات نیروی ژاندارمری مزبور.
- ۱۴۶ کلنل محمد تقی خان به سلطان علی رضا خان شمشیر، ۲۷ شهریور ۱۳۰۰
اعلام وصول گزارش های ارسالی و وعده تأمین مهمات مورد نیاز.
- ۱۴۷ متحد المال کلنل محمد تقی خان، ۲۷ شهریور ۱۳۰۰
ابلاغ پیروزی های اخیر ژاندارمری بر نیروهای شجاع الملک به دیگر رؤسای واحدهای ژاندارمری.
- ۱۴۸ کلنل محمد تقی خان به یاور علی رضا خان شمشیر، ۲۸ شهریور ۱۳۰۰
تبریک پیروزی نظامی آنها.
- ۱۴۹ سردار نصرت به کلنل محمد تقی خان، ۲۹ شهریور ۱۳۰۰
گزارش فعالیت هایی که برای خنثی کردن خطر شجاع الملک و اتباعش در خاک افغانستان به عمل آمده است، اشاره به دیگر مسائل نظامی و سیاسی شرق خراسان، امتناع سردار نصرت از پذیرش مناصب حکومتی و توصیه هایی در این زمینه.

- ۱۵۰ کلنل محمد تقی خان به سردار نصرت، ۳۰ شهریور ۱۳۰۰
مطالبی پیرامون مشکلات حکومتی در نواحی جنوب شرقی خراسان و چهره‌های محلی آنجا و استفسار در مورد افراد مناسب جهت احراز مسئولیت‌هایی در آن سامان، تکذیب شایعه ورود قوای بختیاری به خراسان، تقاضای اعزام نفرات تیموری به مشهد و چاره‌جویی درباره چگونگی حل و فصل مشکل شجاع‌الملک.
- ۲۱۰
- ۱۵۱ کلنل محمد تقی خان به تلگراف‌خانه تهران، ۳۱ شهریور ۱۳۰۰
تهدید به قطع ارتباط تلگرافی تهران در صورت ادامه مداخلات آنها در امور خراسان.
- ۲۱۱
- ۱۵۲ مخابرات حضوری امیر شوکت‌الملک و حاج حسین آقا ملک با معتصم‌السلطنه، ۲ مهر ۱۳۰۰
آخرین دور از رشته مذاکرات امیر شوکت‌الملک با معتصم‌السلطنه برای خاتمه مسالمت‌آمیز مسئله، خبر ورود آیت‌الله‌زاده به خراسان و امید توفیق او در حل و فصل این مناقشه.
- ۲۱۲
- ۱۵۳ ابلاغیه کفیل فرمانده کل قوای خراسان، ۳ مهر ۱۳۰۰
ابلاغ گزارش‌های واصله از برخوردهای واحدهای ژاندارم در قلعه علیک با نیروهای سالارخان بلوچ و شرح مفصل مراحل مختلف نبرد و چگونگی درهم شکستن مقاومت افراد سالارخان.
- ۲۱۴
- ۱۵۴ کلنل محمد تقی خان به سردار نصرت، ۵ مهر ۱۳۰۰
تأکید بر جلوگیری از ورود نیروهای فراری سالارخان بلوچ به خواف.
- ۲۱۷
- ۱۵۵ کلنل محمد تقی خان به امیر شوکت‌الملک، ۷ مهر ۱۳۰۰
تقاضای تعیین محل و زمانی جهت ملاقات و مذاکره.
- ۲۱۷
- ۱۵۶ امیر شوکت‌الملک به کلنل محمد تقی خان، ۷ مهر ۱۳۰۰
ابراز تمایل جهت ملاقات با کلنل در اطراف گناباد.
- ۲۱۸

- ۱۵۷ کلنل محمد تقی خان به امیر شوکت الملک، ۷ مهر ۱۳۰۰
۲۱۸ ابراز تأسف از پیش آمد ضرورت بازگشت او به مشهد و عدم امکان ملاقات با امیر شوکت الملک.
- ۱۵۸ رضایت نامه سلطان علی رضاخان شمشیر از خدمات افراد تیموری، ۸ مهر ۱۳۰۰
۲۱۹ ابراز رضایت از خدمات ۱۵۰ سوار و پیاده تیموری که همراه با اردوی شمشیر فعالیت داشته اند.
- ۱۵۹ رضایت نامه سلطان علی رضاخان شمشیر از خدمات سردار نصرت، ۸ مهر ۱۳۰۰
۲۱۹
- ۱۶۰ میرزا علی به سردار نصرت، ۹ مهر ۱۳۰۰
۲۲۰ گزارش شایعه انتصاب سردار نصرت به حکومت تربت جام و تکذیب آن شایعه، فوت سالار اشجع و مراسم ترحیم او، خبر دسایس خوانین قوچان و اقدامات ژاندارمری بر ضد آنها.
- ۱۶۱ ابلاغیه کفیل فرماندهی کل قوای نظامی ایالت خراسان
۲۲۱ ابلاغ متن تلگراف واصله از آیت الله زاده مبنی بر ورود قریب الوقوع وی به خراسان، اشاره به تحولات قوچان و ترتیباتی که جهت خاتمه دادن به آن اتخاذ شده است.
- ۱۶۲ گزارش میرزا علی به سردار نصرت، ۱۱ مهر ۱۳۰۰
۲۲۲ گزارش چگونگی بالاگرفتن خطر کردهای قوچان، حرکت کلنل محمد تقی خان بدان صوب و کشته شدن او.
- ۱۶۳ سلطان علی رضاخان شمشیر به سردار نصرت، ۱۱ مهر ۱۳۰۰
۲۲۲ ابلاغ خبر انتصاب شوکت الدوله تیموری به حکومت جام.

- ۲۲۳ ۱۶۴ فوق‌العاده بهار، ۱۳ مهر ۱۳۰۰
 خبر ورود آیت‌الله‌زاده، اقدامات کلنل محمودخان نوذری جهت خاتمه دادن به
 اغتشاش خراسان، ابراز عدم اطلاع دقیق از سرنوشت کلنل محمدتقی خان.
- ۲۲۴ ۱۶۵ فوق‌العاده بهار، ۱۳ مهر ۱۳۰۰
 متن تلگراف آیت‌الله‌زاده به تهران مبنی بر ضرورت صدور احکام لازمه به
 نیروهای عشایری طرفدار دولت که موجبات اغتشاش بیش‌تر خراسان را فراهم
 نکنند، تلگراف قوام‌السلطنه مبنی بر صدور عفو برای ژاندارمری.
- ۲۲۵ ۱۶۶ میرزاعلی به سردار نصرت، ۱۳ مهر ۱۳۰۰
 گزارش تحولات مشهد پس از وصول خبر قتل کلنل محمدتقی خان، شایعات
 مربوط به انتصابات حکومتی خراسان در پی این تغییر و تحول، مرخص شدن
 سوارهای تیموری و بازگشت آنها به محل.
- ۲۲۷ ۱۶۷ سردار نصرت به میرزاعلی
 تأکید در بازگشت تمام سوارهای تیموری مستقر در مشهد به محل، ابراز نگرانی
 از سرنوشت خویش در اوضاع و احوال جدید.
- ۲۲۸ ۱۶۸ صارم‌الممالک به سردار نصرت، ۱۶ مهر ۱۳۰۰
 گزارش یکی از سران سوار تیموری پیرامون بلا تکلیفی اش در وضعیت جدید.
- ۲۲۹ ۱۶۹ میرزاعلی به سردار نصرت، ۱۶ مهر ۱۳۰۰
 گزارش امور شهری سردار نصرت و نحوه تشییع جنازه کلنل محمدتقی خان در
 مشهد، شایعات دیگر در باره والی احتمالی خراسان و مسئله احتمال شورش
 کلنل اسعیل خان به خون‌خواهی کلنل.
- ۲۳۱ ۱۷۰ سلطان هژرلشکر به سردار نصرت، ۱۷ مهر ۱۳۰۰
 درخواست بازگشت سواران تیموری متفرق و پراکنده به مشهد و صورت اسامی
 آنها.

- ۱۷۱ کلنل محمودخان نوذری به سردار نصرت، ۱۷ مهر ۱۳۰۰
درخواست تقبل حفظ انتظام منطقه و همچنین دعوت به مشهد.
۲۳۳
- ۱۷۲ کلنل محمودخان نوذری به سردار نصرت، ۱۷ مهر ۱۳۰۰
ارسال صورت اسامی سواران فراری تیموری و درخواست دستگیری و اعزام آنها
به مشهد.
۲۳۳
- ۱۷۳ صورت اسامی سواران فراری تیموری
(ضمیمه سند ۱۷۲)
۲۳۴
- ۱۷۴ کلنل محمودخان نوذری به سردار نصرت تیموری، ۱۷ مهر ۱۳۰۰
درخواست رسمی بازگشت سواران فراری تیموری و حکم عفو آنها.
۲۳۴
- ۱۷۵ میرزا علی به سردار نصرت
گزارشی پیرامون وضع سواران تیموری، هیجان ژاندارمری و احتمال بروز
ناآرامی های دیگر در مشهد.
۲۳۵
- ۱۷۶ سردار نصرت به سلطان هژبرلشکر، ۲۲ مهر ۱۳۰۰
توضیح علل ضرورت برجای ماندن سوار تیموری در محل و عدم بازگشت آنها به
مشهد.
۲۳۶
- ۱۷۷ فوق العاده بهار، ۲۲ مهر ۱۳۰۰
شرح تلاش های آیت الله زاده و دیگر شخصیت های مشهد برای جلوگیری از ادامه
نافرمانی ژاندارم ها.
۲۳۷
- ۱۷۸ سردار نصرت به کلنل محمودخان نوذری، ۲۱ مهر ۱۳۰۰
گزارش اقداماتی که برای گردآوری سواران فراری تیموری و اعزام مجدد آنها به
مشهد صورت گرفته، با تأکید بر حضور نیرویی در محل.
۲۳۸

- ۱۷۹ سردار نصرت به کلنل محمودخان نوذری، ۲۳ مهر ۱۳۰۰
ابراز ارادت شخصی و توضیح علل عدم تمایلش در سفر به مشهد.
- ۱۸۰ سردار نصرت به کلنل محمودخان نوذری، ۲۳ مهر ۱۳۰۰
پاسخ رسمی به درخواست اعزام سواران فراری تیموری به مشهد و توضیح ضرورت حضور نیرویی در محل.
- ۱۸۱ اعلامیه هواداران کلنل
شرح آمال و اهداف کلنل محمدتقی خان، تلاش برای تشویق دیگر افسران ژاندارم و شخصیت‌های سیاسی مشهد به ادامه راه او.
- ۱۸۲ فوق‌العاده بهار، ۲۵ مهر ۱۳۰۰
گزارش تلاش ناموفق کلنل اسمعیل خان در بازداشت کلنل محمودخان نوذری
کفیل حکومت نظامی خراسان و شرح چگونگی خنثی شدن اقدامات او. به انضمام گزارش‌هایی از دیگر حوادث خراسان.
- ۱۸۳ ابلاغیه کلنل محمودخان، ۳۰ مهر ۱۳۰۰
گزارش‌هایی از تحولات نقاط مختلف خراسان، آرام‌شدن وضع، به انضمام اشاراتی به تحولات تهران و گیلان.
- ۱۸۴ کفیل ریاست قشون خراسان به سردار نصرت، ۲۰ آبان ۱۳۰۰
درخواست تحویل کلیه تسلیحات و مهمات دولتی که نزد سواران تیموری بوده است.
- ۱۸۵ سردار نصرت به کفیل ریاست قشون خراسان، ۲۱ آبان ۱۳۰۰
پاسخ به درخواست تحویل تسلیحات سوار تیموری (سند ۱۸۴).
- ۱۸۶ کفیل ریاست قشون خراسان به سردار نصرت، ۲۸ آبان ۱۳۰۰
ادامه مکاتبات جهت تحویل تسلیحات سوار تیموری.

- ۱۸۷ سردار نصرت به کفیل ریاست قشون خراسان
اعلام موافقت با تحویل باقی مانده تسلیحات دولتی سوار تیموری. ۲۴۹
- ۱۸۸ سردار نصرت به امیر اعظم
شرحی از سرگذشت خود و دشواریهای آن در ایام اخیر و تقاضای ابراز مرحمت از سوی نخست وزیر. ۲۵۰
- ۱۸۹ اعلان بلدیۀ مرکزی خراسان، ۲۱ آذر ۱۳۰۰
اعلان ترتیب جدیدی برای خرید و فروش اوراق در میدان های شهر، متضمن اشاراتی به ترتیبات امر در ایام حکمروایی کلنل محمدتقی خان. ۲۵۱
- اسناد پراکنده ۲۵۳
- ۱۹۰ یادداشتی از کلنل محمدتقی خان ۲۵۵
- ۱۹۱ سردار نصرت به کلنل محمدتقی خان ۲۵۵
- ۱۹۲ اعلان استخدام نفرات ۲۵۶
- یادداشت های محمد ملکزاده ۲۵۷
یادداشت هایی که محمد ملکزاده بعنوان مقدمه و توضیح مدارک مجموعه اسناد گردآوری شده در باب ماجرای کلنل محمدتقی خان تحت عنوان «انقلاب شش ماهه خراسان از ۱۲ حمل تا ۹ میزان ۱۳۰۰» نگاشته است.
- فهرست مندرجات [اصل مجموعه] ۲۵۹
مقدمه ۲۶۱
دستگیر شدن قوام السلطنه. ۲۶۳
کفالت نجد السلطنه و توقیف او. ۲۶۷
اقدامات دولت برای اصلاح. ۲۶۹
بأس از اصلاح و شروع به مخاصمت. ۲۷۰
اتحاد خوانین بر علیه کلنل محمدتقی خان. ۲۷۱

۲۷۱	قطع روابط ادارات دولتی با مرکز.
۲۷۲	روابط کلنل با قونسول خانه انگلیس.
۲۷۳	اقدامات امیر شوکت الملک حکمران قاینات.
۲۷۴	وقایع بعد.
۲۷۵	جنگ های ژاندارم با قوای محلی.
۲۷۵	جنگ های اردوی کاوه در تربت حیدریه.
۲۷۶	جنگ های اردوی شمشیر در باخرز.
۲۷۶	دستورالعمل ها و متحدالمال ها.
۲۷۷	مخالفت یکی از صاحب منصبان.

بخش سوم: اسناد

۱

[ریاست وزراء به کلنل محمدتقی خان پسیان، ۱۴ فروردین ۱۳۰۰]*
وزارت داخله، ژاندارمری دولتی، باتالیان مستقل نمره ۹.

جناب آقای کلنل محمدتقی خان به موجب این حکم جناب عالی را مأمور انتظامات خطه خراسان با اختیارات لازمه می نمایم. لازم است به وظایف این مأموریت خطیر اقدام نمائید. تمام مأمورین لشکری و کشوری مکلفند که تعلیمات شما را تعلیمات دولت دانسته، اطاعت نمایند. ۱۴ حمل، نمره ۶۱۲، سیدضیاءالدین طباطبائی ریاست وزراء [در حاشیه آمده است:] سواد مطابق اصل است.^۱

۱ - تصاویر اصل اسنادی که با نشانه (ه) مشخص شده اند در پایان این مجموعه آمده اند.
۱ - این سند رونوشت حکم ریاست وزراء است.

۲

[ریاست وزراء به کلنل محمدتقی خان، ۱۴ فروردین ۱۳۰۰]*
وزارت داخله، ژاندارمری دولتی، باتالیان مستقل، نمره ۹ خراسان.

مشهد. آقای کلنل محمدتقی خان دام اقباله. تلگراف آن سرباز دلیر وطن، که حکایت از اقدامات شما در توقیف والی و متنفذین می کرد واصل. لیاقت و علاقه شما به اصلاحات وطن

و شاه پرستی مورد تردید نبود. از یادآوری که در صدق و وفاداری کرده بودید معتقدات دینی مرا نسبت به خودتان تأیید کردید. به آقای عدل الملک^۱ که اینک مخاطرات حضوری را عهده خواهند کرد دستور داده ام جزئیات مطلب و اطلاعات لازمه را استعلام نمایند. زاید می دانم که به جنابعالی در مراقبت و اهتمام امورات سرحدی و سایر مطالبی که به خطه وسیع خراسان مربوط است تأکید کنم. و در خاتمه می افزایم که بدون یک دقیقه تأخیر نظریات و پیشنهادات خودتان را دائر به اصلاحات و حفظ نظم آنجا لازم است به این جانب اطلاع دهید، ۱۴ حمل، نمره ۱۱، سیدضیاء طباطبائی ریاست وزراء
[در حاشیه آمده است:] سواد مطابق اصل است.^۲

۱ - عدل الملک دادگر در کابینه نخست سیدضیاءالدین طباطبائی وزارت داخله را برعهده داشت.

۲ - این سند رونوشت نامه ریاست وزراء است.



[اعلامیه کلنل محمدتقی خان پسیان، ۱۵ فروردین ۱۳۰۰]*

اعلان^۱

حسب الامر مطاع هیئت معظم دولت حفظ امنیت و انتظام کامل ایالات خراسان تا حکم جدید به اینجانب محول و از تاریخ این اعلان حکومت نظامی در شهر مشهد به شرایط ذیل برقرار می گردد.

- ۱ - کلیه اجتماعات در اماکن مستور و مکشوف قدغن است.
 - ۲ - ساعت سه از شب رفته احدی بیرون نباید باشد.
 - ۳ - اشخاصی که مخالفت با تغییر حکومتشان به ثبوت برسد به مجازات عبرت انگیزی رسیده و شاید اعدام هم خواهند شد.
 - ۴ - کسانی که اخبار مجعول منتشر سازند و شهرت های بی اصل بدهند اقلأ به سه ماه حبس محکوم خواهند گردید.
- با علاقه قلبی که به سعادت عموم هموطنان خود دارم، امیدوارم که بالاتفاق در حفظ انتظام با جان و دل کوشیده و هیچ یک از تنبیهات فوق الذکر محل استعمال پیدا ننماید.

ادارات قشونی نظمیه و ژاندارمری مسئول اجرای مواد چهارگانه خواهند بود.
رییس ژاندارمری و فرمانده نظامی ایالت خراسان، محمدتقی

۱- این اعلان فاقد تاریخ انتشار است. ولی بر این اعلان چایی با دست نوشته شده است ۱۵ حمل (فروردین) و همچنین در گزارشهای کنسولگری انگلیس نیز که ترجمه ای از آن آمده است، تاریخ انتشارش ۴ آوریل (۱۵ فروردین) ذکر شده است. (د.ک. میرزاملح. پیشین، ص ۴۳.)

۴

[کلنل محمدتقی خان به ژنرال حمزه خان پسیان، ۳ تیر ۱۳۰۰]

مشهد جمعه ۱۷ شوال ۱۳۳۹، ۳ سرطان ۱۳۰۰

عموی عزیزم تصدق خاک پایت شوم. قطع دارم دلتنگ و افسرده هستید؛ بدبخت من که سبب مهم این دلتنگی و پریشانی خاطر مقدس هستم؛ چه کنم یاد ندادست جز این استادم. در این تغییرات پس از عرض آن تلگراف و بعد از آن که مرخصی و مسافرت از طرف دربار سلطنت تصویب نشد مکرر در خیال داشتم به عرض عریضه مصدع شوم؛ لکن نمی دانستم چه باید بنویسم و از این که نوشتنی هم زیاد باشد جز تولید تأثر و تأسف فوق العاده موجب چیز دیگر نخواهد گردید. اینک برای این که بالأخره امر مبارک را اجرا کرده و ضمناً شاید آخرین یادگار عمر کوتاه و پرحادث خود را تقدیم حضور مقدس ولی النعمی و پدر بزرگوار خود کرده باشم به تحریر این چند سطر و تقدیم عکس ناقابل خود که خرده کاری های عکاس به کلی از شباهت خارج نموده و تمنای عاجزانه [من] را ایشان نیز قبول نکردند که در شیشه دخل و تصرف نکنند، مبادرت ورزیده عرض می کنم: خداوندگار من! این یادگار سرباز مظلومی است که پانزده سال با کمال صداقت و شرافت خدمت کرده و از هیچ طرف تشویق و تقدیری ندیده است. این هدیه یک ایرانی است که مست و بی خود [از] عشق وطن هفده سال دور از مادر و خواهر بیابان گردی نموده، مشقت طاقت فرسای بر خود سزاوار دانسته و دمی نیاسوده است. بالأخره حضرت ژنرال! این پسر باوفای شماست که هیچ وقت شما را فراموش نکرده و محبت پدرانه شما را با خود همراه خواهد داشت. (محمدتقی)



[صمصام السلطنه بختیاری به کلنل محمد تقی خان، ۹ مرداد ۱۳۰۰]

«بعدالعنوان، حسب الامر بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنافداه ایالت خراسان به عهده این جانب محول گردید و این چند روزه به اسرع وسایل عزیمت می نمایم. نظر به اعتمادی که به دولت خواهی جناب عالی دارم تا ورود خود کفالت ایالت را به جناب عالی تفویض می دارم و انتظار دارم که در حسن جریان امور و حفظ انتظامات حوزه ایالتی مراقبت کامل به عمل آورده راپورت امور را در اینجا و عرض راه مخابره نمائید.» (نجف قلی)



[کلنل محمد تقی خان به صمصام السلطنه، ۱۰ مرداد ۱۳۰۰]

از مشهد به طهران:

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف آقای صمصام السلطنه والی معظم خراسان دامت شوکته — پس از تقدیم عرض بندگی و فدویت اینک عرایض خود را عرضه داشته و استدعای توجه مخصوص را می نمایم. پس از یک رشته تلگرافات متقابل در تحت شرایط و اطمینان، با این که هیچ حاضر خدمت نبودم و یقین داشتم هیچ کس در خیال استفاده از خدمات من نیست، فقط و فقط به احترام امر ملوکانه در تاریخ ۱۳ جوزا از امورات حکومتی کناره گرفته و به ریاست قوای نظامی خدمات صادقانه خود را ادامه دادم. اینک همان طور که پیش بینی شده بود از روز اول در هر مورد نامساعدت هائی منحوس که شرحش موجب اطاله کلام است مرا از کار بازداشته و بزرگ ترین قسمت وقت را که بایستی به اصلاحات قوای نظامی مصروف شود به دفاع گذراندم. کفیل ایالت^۱ با این که در سایه قدرت قوای نظامی فرمان فرمائی کرده و با کمال گرمی به عزل و نصب حکام و گرفتن تقدیمی مشغول بود از ادب

و انسانیت و بردباری و اطاعت فوق العاده من سوءاستفاده نموده به عناوین مختلفه زبان طعن و لعن مردم را به سوی قوای نظامی دراز نموده و از دادن راپورت های غلط و مجعول خودداری نمی نمود. جواب پیشنهادات و مستدعیات از مرکز همه به طوری بود که هر طفل شیرخواری مخالفت تامه را احساس نموده و بایستی خود را در هر آن دچار مخاطرات و صدمات بداند. بالاخره آنچه در مدت این دو ماه در خراسان شد همه مبتنی بر نظریات خصوصی شخص آقای رئیس الوزراء^۲ و حس انتقام بوده لاغیر. پس از یأس کامل از موفقیت در ۲۸ سرطان رمزاً استدعا کردم که یا از خدمت معافم فرموده و یا این ترتیبات را خاتمه دهند. جواب قاطعی داده نشد. خلاصه حیثیت و شرافت خود و زیردستانم و امنیت ایالت مهمی را در خطر دیده پس از آنهمه استغاثه ها، بر حسب تقاضای اهالی پس از کناره گیری کفیل ایالت، داخل عملیات مستقیم شدم و چون به کلی از حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء و آقای کفیل تشکیلات مایوس بودم با فدویت خانوادگی که به حضرت اشرف آقای مشیرالدوله داشتم در لیلۀ هفتم اسد توسط حضرت معظم له مراتب را به عرض خاکپای همایونی رسانده و بدبختانه به صدور دستخط جوابیه نایل نگردیدم. غرض از استدعای تشریف فرمائی این است که علاوه بر این که عملیات دولت حاضره و شخص آقای رئیس الوزراء، اقلأً آن قسمتی که در خراسان شده، منافعی با مصالح مملکتی است بنده شخصاً هیچ اعتماد و اطمینان به حضرت ایشان ندارم و به همین دلیل حاضر [به] قبول هیچ خدمتی نیستم و نمی توانم با داشتن اقتدار ظلم را دیده و چشم پوشی کنم. از حضرات معظم استغاثه و استرحام می کنم وسایل معافی از خدمت بنده را فراهم فرموده و یا این که با مستدعیات همراهی فرمایند. خدا شاهد است که این وضع پایدار نمی ماند و ممکن نیست که با این ترتیب امورات مملکت اصلاح شود. من آنچه تکلیف سربازیم بود عرض کردم و در مقابل هر پیش آمد ناگواری خود را به کلی بی گناه می دانم و حاضر در هر محکمه که از روی عدالت قضاوت می شود اظهارات خود را با اسناد مثبت به ثبوت برسانم. دهم اسد، نمره ۴۱۴، محمدتقی.

۱ - نجد السلطنه.

۲ - قوام السلطنه.



[صمصام السلطنه به کلنل محمدتقی خان، ۱۰ مرداد ۱۳۰۰]

جناب آقای کلنل محمدتقی خان کفیل ایالت خراسان زیدبقائه. تلگراف جناب عالی واصل و ملاحظه شد. این جانب نظر به اطمینانی که به کفایت و خدمتگزاری شما نسبت به مملکت داشتم جناب عالی را به کفالت معین و معرفی نمودم. می دانید که نظر من در اصلاح عموم و سعادت مملکت است و می خواهم در این زمینه از خدمات شما استفاده کنم. هیئت محترم دولت نیز به همین نظر ایالت را به این جانب تکلیف فرمودند و برحسب اراده سنیۀ ملوکانه ارواحنافداه پذیرفتم و انشاءالله به زودی عزیمت می نمایم. یقین دارم هیئت محترم دولت کاملاً متوجه اهمیت ایالت خراسان و اصلاح امور آنجا هستند [و] تابحال نیز جز این عقیده ای نداشته اند. جناب عالی نیز نباید غیر از این تصور نمائید و این دلتنگی که در اوضاع اظهار داشته اید اگرچه از روی خیرخواهی است لکن موجباتی که فرض کرده اید موضوعی ندارد و هیچ مناسب نمی دانم این صحبت ها به میان بیاید؛ بلکه همان طور که از احساسات وطن خواهی و وظیفه شناسی نظامی شما انتظار می رود حالا که این خدمت مرجوع شده است باید به وظایف آن قیام و امور ایالت را موافق مطلوب و از روی کمال بی طرفی و حسن اطمینان اداره کنید. در این موقع مهم مملکت اعمال سوءظن بدترین مانعی است برای پیشرفت امور. امروز که کفالت ایالت به شما محول است و در جریان اوضاع ایالتی مسئولیت دارید هیچ انتظاری جز خدمتگذاری و ادای تکالیف مقررۀ از جناب عالی نیست. امید است به زودی به ارض اقدس مشرف شده، پس از مشاهده نتایج خدماتی که در غیبت من می نمائید، در پیشگاه دولت همه گونه توجه و مرحمت را در حق جناب عالی جلب کنم. (نجف قلی بختیاری)



[کلنل محمد تقی خان به صمصام السلطنه، ۱۰ مرداد ۱۳۰۰]

از مشهد به طهران:

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف آقای صمصام السلطنه والی معظم خراسان دامت شوکتہ. شکی نیست که تشریف فرمائی وجود مقدس برای فدوی راه یک دنیا امیدواری را مفتوح می دارد؛ لکن لازم بوده موانع و مشکلات کار را عرضه داشته قبل از حرکت استدعای بذل توجه کنم. نمره ۱۵۴ (محمد تقی)



[میرزا علی خان به سردار نصرت، ۱۴ مرداد ۱۳۰۰]

صبح یوم شنبه غرة ذیحجه ۱۳۳۹

قربان حضور مبارکت گردهم. انشاء الله وجود مبارک در نهایت صحت و خوشی و به سلامتی وارد زورآباد شده اید. از یوم حرکت بندگان سردار تا امروز قریب یک هفته است. چون خبری از طرف سرکار نرسیده بود به این جهت مبادرت به عرض عریضه نموده [به وسیله] حسین که عازم آن حدود بود حضور مبارک روانه نمود. بحمد الله ترتیب عمارت منظم، اندرون سلامت و دیروز که جمعه بود به سلامتی حمام تشریف بردند. بچه هم سلامت و بحمداله ختنه اش خوب شد. خاطر مبارک از هر جهت راحت باشد. از نوکرها هم هر شب یک نفر کشیک می دهد. بنده هم همه روزه از صبح تا غروب در عمارت حاضر می باشم و کاری پیش آید اقدام می شود.

۱ — حسین از مأموریت مراجعت. از چند طایفه که مطالبه قبض مالیاتی سیچقان ثیل رانموده بود، بعضی که داشته اند قبض داده اند و آنهایی که نداشته اند بعضی به شهر آمدند و اظهاراتی می داشتند که ما در آن سال مالیات را پرداخته ایم رسید مفقود شده است. به آنها گفته ام یا

باید قبض رسید ارائه دهید و یا از عهده مالیات برآئید. پانزده روز مهلت داده شده است که حسین حضور مبارک بیاید تفصیل را عرض و راجع به طوایفی که قبض ندارند دستور بخواهد. مبلغ سی تومان حسین از مأموریت^۱ آورد و به حساب منظور نمودم.

۲ — از روز شنبه که سرکار تشریف بردید از صبح همان روز مسیودوبوا^۲ به امر آقای کلنل^۳ به اداره مالیه رفته راجع به کار عباس خان و حساب سرکاری چند مرتبه به اداره مالیه رفته ام. اولاً راجع به حساب سرکاری پس از این که مسیوفهمید که بروات تاکنون به خرج نرفته و برات صادر نشده که صندوق به خرج بیاورد و به امنای اطراف نوشته شود خیلی تغییر کرد؛ بالاخره میرزا حسن خان برطبق بروات، برات صادر نمود و به صندوق داده شد که به خرج گذاشته شود و عمده نیز همین صدور برات از خزانه داری بود. نوشتن به امنای اطراف نیز معطلی سر پاک نویس کردن صورت های علی رضا خان بود. یوم پنج شنبه صورت ها تمام و قرار است امروز [که] دوشنبه است خودم به اداره مالیه بروم تا با یک نفر میرزای کابینه صورت ها را مقابله کنم تا به اطراف نیز ختم حساب اعلام شود. دیگر معطلی ندارد حساب عباس خان را نیز به هزار زحمت ختم کردم. آن چهل تومان به خرج نرفت، زیرا نوشته مرحوم نصرت الملک^۴ بود و این قبض مالیه از بارس ثیل بود. بالأخره مبلغ دویست و سه تومان بدهی عباس خان شد؛ قبض سپرده دوماه به اداره مالیه پردازد؛ بنده را ضامن خواستند، محرمانه رفع نمودم؛ خودش شخصاً سند داده است. امروز دوشنبه است قرار است تصدیق تسعیر جنس را بدهند، اما این که خان بابا را مأمور فرموده بودید مشارالیه به واسطه اینکه مریض و اسب هم ندارد عُذر آورد. قصد داشتم پس از گرفتن تصدیق مالیه حکم را خدمت خودتان بفرستم که از همان جا مأموری معین فرمایند، ولی خیال کرده ام این مأموریت را به محمدحسین بدهم زیرا در آن سال که عباس خان مأمور این کار بوده محمدحسین هم به همراه او بوده است و اطلاعات دارد. به او گفته ام حاضر شده است. اگر پیشرفت کند البته او هم وصول خواهد کرد و اگر بعضی اظهارات کنند و ندهند خان بابا هم نخواهد توانست وصول کند؛ در هر صورت سفارش مخصوص به او خواهم نمود. راجع به اوضای شهری عجالتاً خوب پیش بینی نمی شود. جواب اهالی راجع به آقای صمصام السلطنه رسید که تصمیم دولت تغییر نمی کند و ساکت شدند؛ ولی آقای زوارزاده^۵ در عوض همه مشغول دوندگی و مقتضیات سیاست امروزه مملکت را در هر محفلی راجع به حسن فرمان روایی آقای کلنل محمدتقی خان نطق و مردم را در تأیید نظریه خودش تشویق می کند. از قراری که می گویند آقای صمصام السلطنه نیز از طهران حرکت کرده اند. از مشهد قوای کافی با دو عراده توپ به طرف عباس آباد اعزام گردیده؛ ظاهراً می گویند برای گرفتن نصرت لشکر^۶ است که اطاعت او امر آقای کلنل را ننموده. فردا نیز یک

عده دیگر به طرف سبزوار حرکت می‌کنند. قوایی هم به طرف قوچان رفته.

البته مطلع شده‌اید که مأموریت آقای حاج شکراله خان به واسطه عدم مساعدت آقای حاج شجاع‌الملک^۷ معوق مانده. ایل بیگی هم جوابی نداده است و علاوه به واسطه عدم کفایت حکومت محل احتمال اغتشاش می‌رود. برای جلوگیری سرکار آقای شوکت الدوله^۸ به حکومت تربت جام منصوب [و] امروز حکم رسمی ایشان صادر و پس فردا حرکت خواهند نمود. یک ساعت از شب گذشته خدمتشان رسیدم که تفصیل را مطلع و از حال آقای حاجی خان نیز جویا شوم. فرمودند پس فردا حرکت می‌کنم و حاجی خان باید باشد تا خودم بروم. ابتدا به محمودآباد تشریف خواهند بُرد و گله می‌کردند که چون سردار^۹ به من کاغذی ننوخته‌اند من هم چیزی نمی‌نویسم و فرمودند همین قدر شما خدمت سردار بنویسید. چون مجال نکرده‌ام یک نفر شخصی نویسنده تهیه و همراه ببرم در صورتی که آقای^{۱۰} حضور را در زورآباد کاری نداشته باشند فوری به محمودآباد بیایند که سوق جهت امورات نویسنده‌گی نزد من باشند و مخصوصاً سفارش کردند که در این خصوص عرض کنم حکومت خوف و گناباد را نیز به آقای سالار اشجع^{۱۱} واگذار^{۱۲}.

مسیو دوبوآ با نهایت جدیت مشغول کار است. از روز اول قرارداد مالیات طایفه شوکت السلطنه را لغو و به مالیه جام نوشتند مستقیماً مالیات را دریافت دارد و مداخله به آقای شوکت السلطنه^{۱۳} ندهند. راجع به حکومت نیز جواب تلگراف اهالی رسید که قبل از وصول تلگراف شما آقای صمصام السلطنه جهت خراسان تعیین و همین چندروزه حرکت خواهند نمود. آقای صمصام السلطنه نیز آقای کلنل را کفیل ایالت معین نموده بودند تا ورود خودشان. پس از وصول این خبر جمعی در دارالتولیه دعوت و تلگراف کرده‌اند [که] در این موقع مقتضی است خود آقای کلنل فرمان‌فرمای خراسان باشند و تقریباً صمصام السلطنه را نخواستند. تاکنون جواب آنها از طهران نرسیده. تلگراف خانه نیز سانسور است. چقدر خوب است که حضرت سردار در شهر تشریف نداشتند. دیگر خبری که قابل عرض باشد نیست و بحمدالله امنیت حاصل است.

مسئله ذغال قدری دارد اهمیت پیدا می‌کند. به عقیده بنده در صورتی که ممکن باشد ذغال موجوده کوره‌ها را خریده در خود زورآباد انبار نمایند تا در موقع متدرجاً ارسال شهر شود؛ وارد کردن آنها حالا در شهر زود است؛ به علاوه انبار کردن آنها در شهر خالی از اشکال نخواهد بود [و] شاید جلوگیری شود. بهتر همان نگاهداشتن در زورآباد است. نفران^{۱۴} سرکاری که در زورآباد است توسط آنها گندم حاجی محمدحسین را ارسال فرمائید. همه روزه مطالبه می‌کند. گندمی که بارگیری می‌شود مقرر فرمایید گنّزده نباشد که قبول نخواهد کرد. اسب آقای

دکتر را با اولین وسیله روانه فرمائید.
 مبلغ یکصد و پنجاه تومان آقای نصرالله خان توسط داودخان فرستاده بود دریافت و در دفتر
 حضرت سردار ثبت گردید.
 روزنامه و کاغذهای سرکاری را نیز ارسال نمود. زیاده جز سلامتی وجود مبارک مطلبی
 نیست. ایام عزت و شوکت پاینده و مستدام باد. چاکر میرزاعلی.

۱- دو کلمه ناخوانا

۲- دو بآ Dubois از متخصصان بلژیکی مالیه که در سال ۱۹۱۳ میلادی به استخدام دولت ایران درآمد (آنت دستره،
 مستخدمین بلژیکی در خدمت دولت ایران، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی) تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳، ص ۳۰۲) و
 پیشکار مالیه خراسان در زمان کلنل محمدتقی خان.

۳- اصل: کلنیل

۴- نصرت الملک تیموری پدر سردار نصرت.

۵- اسد آقا زوارزاده از شخصیت های پرنفوذ و متمول خراسان و از هواداران پابرجای کلنل که پس از ختم ماجرای او برای
 مدتی تبعید شد.

۶- نصرت لشکر فرمانده قراسوران راه سبزوار که بر ضد کلنل محمدتقی خان فعالیت داشت و پس از ورود یک نیروی
 ژاندارم به سبزوار وادار به فرار شد ولی در مراحل پایانی کار به قوای اعزامی مرکز پیوست.

۷- محمد رضاخان شجاع الملک رئیس ایل هزاره خراسان.

۸- شوکت الدوله از سران ایل تیموری خراسان.

۹- منظور سردار نصرت است.

۱۰- یک کلمه ناخوانا.

۱۱- عباس خان سالار اشجع از سران طوایف تیموری و هوادار کلنل محمدتقی خان که در همان ایام فوت کرد. (برای
 آگاهی بیشتر بنگرید، آذری، همانجا، ص ص ۲۷۸-۲۸۰).

۱۲- ادامه سند ملاحظه نشد. آنچه در پی این مطلب می آید سرآغاز یک برگ دیگر از این مجموعه است.

۱۳- شوکت السلطنه از سران طوایف تیموری، داماد شجاع الملک هزاره و از مخالفان کلنل.

۱۴- به معنی شترها

۹۵

[کلنل محمد تقی خان به صمصام السلطنه، ۱۶ مرداد ۱۳۰۰]

از مشهد به طهران:

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف آقای صمصام السلطنه والی معظم خراسان دامت شوکته. با کمال تأسف از این که پیشنهادات دولت خواهانه بنده را حتی در حضور مبارک نیز نمی گذارند اثر مطلوب را ببخشد استدعا دارم تا ورود بندگان سامی با تصدی مسیو دوبوا موافقت بفرمایند زیرا به واسطه پریشانی اوضاع مالیه و حفظ منافع عمومی بنده از ایشان این خواهش را کرده ام و البته ابلاغ کناره گیری را مشخصاً نخواهم توانست و در این چند روزه یقین دارم معزی الیه فقط خدمت خواهند کرد. خیلی تعجب آور است که با وجود این که از هر طرف دولت خواهی بنده رسماً تصدیق می شود پیشنهادات و مستدعیاتم مورد توجه واقع نمی گردد؛ البته این آخرین استدعا را قبول خواهند فرمود. ۱۶ اسد، نمره ۴۲۵ (محمد تقی)

۹۹

[کلنل محمد تقی خان به صمصام السلطنه، ۱۶ مرداد ۱۳۰۰]

تلگراف رمزا از مشهد به طهران:

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف آقای صمصام السلطنه والی معظم خراسان دامت شوکته. مفتاح ژاندارمری شخصاً کشف فرمایند.
اولاً: انتشار خبر این که حضرت اشرف با عده [ای] سوار بختیاری و قوای دیگر تشریف خواهید آورد، اسباب وحشت اهالی گردیده، مستدعی است چنانچه عده همراه نخواهد بود اطلاع فرمایند تا بتوانم اهالی را خاموش و مطمئن نمایم.
ثانیاً: جنرال قونسول انگلیس اظهار می دارد بندگان حضرت اشرف به سفارت دولت فخمیه اطمینان داده اید که نسبت به بنده اعتماد خواهید داشت. فدوی طرفدار جنگ داخلی

نیستم و نسبت به حضرت اشرف با این که تا- حضور مبارک- عقیده پاکی و بی آرایش دارم لکن چنانچه در ضمن تلگراف حضوری عرض کردم نسبت به دولت و مخصوصاً شخص آقای رئیس الوزراء به دلایل کافی که در دست است اعتماد و اطمینان ندارم. اگر بندگان حضرت اشرف شخصاً ضمانت فرمایند که کابینه حاضره به مواعید خود وفا خواهد نمود به نام شرافت و درست قولی ایللیاتی که در حضرت اشرف سراغ دارم تسلیم محض خواهم شد. و در این صورت استدعایی که خواهم داشت همان ابقای مسیودوبوا است و بس. و امیدوارم از بذل توجه در این موقع فدوی را مفتخر فرمایند. ۱۶ اسد ۱۳۰۰، نمره ۲۱۵، (محمدتقی)

۱- «یک کلمه خوانده نشد» (توضیح ملک زاده)

۲- «یک کلمه خوانده نشد» (توضیح ملک زاده)

۱۲

[صمصام السلطنه به کلنل محمدتقی خان، ۱۸ مرداد ۱۳۰۰]

از طهران به مشهد:

جناب اجل آقای کلنل محمدتقی خان کفیل ایالت جلیله خراسان دام بقاءه. از مفاد دو فقره تلگراف مرموز و مکشوف جناب عالی^۱ مستحضر. این که اظهار داشته اید مطابق شایعات این جانب با عده ای بختیاری و قوای دیگر خیال حرکت به آن صوب دارم، این شایعه را به کلی تکذیب می نمایم؛ چه که با بودن جناب عالی و عده ژاندارم مأمورین مشهد دولت و ایالت از قوای دیگر مستغنی و احتیاجی نخواهند داشت. لازم است جناب عالی به اطمینان قول ایلخانی من اشخاصی را که از این باب دچار توهم و تششت خیال شده اند به کلی مطمئن نمائید. این جانب با کالسکه چاپاری قریباً حرکت می نمایم. و اما در جواب قسمتی که مربوط به خودتان اشاره نموده اید این جانب به شرافت ایللیت خودم به جناب عالی اطمینان می دهم شما کاملاً مورد اعتماد من هستید [و] از طرف دولت و این جانب ابداً مورد اعتراض و بی محبتی نخواهید بود، بلکه از لازمه محبت و مهربانی در باره شما اغماض نکرده زحمات و خدمات شما منظور نظر خواهد بود. در موضوع مسیودوبوا با این که قانون امور کلیه وزارتخانه های دولت را چنانچه می دانید مجزا و کلیه وزارتخانه ها در امور یکدیگر موظف به

مداخله نخواهند بود. مع هذا نظر به عوالم محبتی که به شخص جناب عالی دارم حتی القوه کوشش می‌کنم. با این حال از این به بعد رشته این مذاکرات را مقطوع و با کمال اطمینان خاطر و امیدواری مشغول حفظ انتظامات بوده مزید امتنان این جانب و رضایت دولت را فراهم دارید. ۱۸ اسد ۱۳۰۰، (نجف قلی بختیاری)

۱ - اسناد ۱۰ و ۱۱.

۱۳

[کلنل محمد تقی خان به صمصام السلطنه]

از مشهد به طهران:

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف آقای صمصام السلطنه والی معظم خراسان و سیستان دامت شوکته. شخصاً کشف فرمایند تلگراف رمز جوابیه مورخه ۱۹ اسد^۱ زیارت. ۱ - پس از تقدیم تشکرات قلبی به وثیقه شرافت نظامی اطمینان می‌دهم که از صمیم قلب مطیع اوامر آن حضرت اشرف خواهم بود ۲ - بواسطه اقدامات بعضی از مفسدین از قبیل شجاع الملک و سالار خبیر بلوچ^۲ - ۳ - اردوی سیاری به ریاست ماژور^۳ اسمعیل خان تشکیل دادم و در این دوره به اسم استقرار پست‌های ژاندارم به سمت^۴ - ۵ و بعد در صورت لزوم به تربت و خواف حرکت خواهند نمود و چنانکه لازم باشد اطلاع فرمایید تا دستورات لازم داده شود که در^۶ عده‌ای که در^۷ هستند - ۸ - نتیجه را به عرض می‌رساند. نمره ۲۱۹، (محمد تقی)

۱ - در این مجموعه ملاحظه نشد. آخرین تلگراف موجود از صمصام السلطنه (سند ۱۲) مورخ ۱۸ اسد است.

۲ - «گویا مقصود سالارخان بلوچ است.» (توضیح ملک زاده) سالارخان بلوچ از سران طوایف بلوچ اطراف تربت که نقش عمده‌ای در مخالفت با کلنل داشت. سرآغاز اقتدار او به دوران مشروطه و یاری او از مشروطه خواهان بازمی‌گردد (برای آگاهی بیشتر بنگرید: محمد رضا خسروی، جغرافیای تاریخی ولایت زاوه، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، ص ۱۳۰).

۳ - «دو کلمه غیر قابل کشف» (توضیح ملک زاده).

۴ - اصل: ماژور.

۵- «یک کلمه کشف نشده» (توضیح ملک زاده).

۶- «یک کلمه کشف نشد.» (توضیح ملک زاده).

۷- «یک کلمه کشف نشد.» (توضیح ملک زاده).

۸- «دو کلمه کشف نشد» (توضیح ملک زاده).

۱۴

[صمصام السلطنه به کلنل محمدتقی خان، ۲۲ مرداد ۱۳۰۰]

از طهران به مشهد:

جناب آقای کلنل محمدتقی خان کفیل ایالت خراسان دام اقباله نمره ۲۸ واصل^۱. قبول شرف نظامی جناب عالی را پذیرفته و انتظار دارم به طوری که مقتضی وظیفه خدمتگزاری شماست در اطاعت و انجام مقدمات دولت اهتمام نمایند و محبت مرا در باره خودتان ثابت بدانید. در خصوص اردوی سیار که اشعار داشته اید به عنوان استقرار پست ژاندارم اعزام خواهید داشت مطلع شده و البته دستور خواهید داد نسبت به شجاع الملک که پیرمرد و محترم است به احترام رفتار نموده بی جهت معترض او نشوند. در خاتمه جناب عالی را سابقه می دهم که عزیمت کلنل گلرپ^۲ از این نقطه نظر بوده که شما را از جریانات و حقایق مطلع و حضوراً رفع هرگونه سوء تفاهمی را از شما بنماید و گذشته از این، حرکت مشارالیه قبل از جریان مذاکره و معاهده بین این جانب و شما بوده و عقیده ایشان مخالف نظریه این جانب نخواهد بود. کلیه تلگرافات را به ایشان ارائه نمائید تا از جریان مذاکرات اخیر مستحضر شود و نیز ورودشان را فوراً اطلاع دهید تا دستورات لازمه داده شود. ۲۲ اسد، نجف قلی بختیاری. در موضوع عده برای عرض راه با امتنان از جناب عالی هنگام حرکت تعلیمات داده می شود.

۱- با آن که شماره تلگراف این سند (۲۸) با شماره تلگراف سند ۱۳ مطابقت ندارد ولی احتمالاً منظور همان سند ۱۳ است.

۲- از افسران سویدی ژاندارمری که از اوایل سال ۱۲۹۷ تا انحلال ژاندارمری (۱۵ آذر ۱۳۰۰) فرماندهی آن را برعهده داشت.

۱۵

[سلطان هژبر لشکر به سردار نصرت، ۱۸ مرداد ۱۳۰۰]

نمره ۶، ۵ ذیحجه الحرام^۱

حضور مبارک آقای سردار نصرت حکمران ایل جلیل تیموری محترماً عرض می شود بنده به واسطه بعضی مطالب که باید به مقام ریاست جلیله رژیمن اول سوار دامت شوکته عرض نمایم با عده ای ژاندارم خودم در خیرآباد متوقف تا جواب شهر برسد. صبح که از خواب^۲ بیدار شدم معلوم شد که میرحسین و خان محمد که ابواب جمعی میرعلی خان بودند شبانه فرار، خودم فوراً به تعاقب آنها حرکت نموده تا آنقدر که محل سکناي اینهاست وارد شدم؛ خیلی سختی به میرعلی خان و میرعباس نموده می گویند به ما هیچ ربطی ندارد. البته این دو نفر دو قبضه تفنگ یازده تیر دولتی را با خود برده. چند نفر مأمور بفرستید که بیایند خانه و گوسفند و شتر این دو نفر را توقیف نموده و چند نفر هم از ریش سفیدان اینها را حبس نمایید، تا دو نفر ژاندارم را حاضر نمایند پس از حاضر نمودن بفرستید مشهد بر خدمت دولت. چون بنده حرکت نمودم رفتم به خیرآباد منتظر جواب راپورت های شهر خواهم^۳ بود. محض اطلاع خاطر مبارک عرض شد. هژبر لشکر سلطان.^۴

۱ - اصل: زلحجه الحرام.

۲ - اصل: خواب

۳ - اصل: خواهم

۴ - از سران جزء طوایف تیموری که ریاست بخشی از سواران دولتی آن طایفه را برعهده داشت.

۱۶

[میرزا علی به سردار نصرت]

قربان وجود مبارکت شوم. دستخط مبارک که مبشر سلامتی وجود مبارک بود زیارت نموده

امید است همواره وجود مبارک خالی از کسالت بوده، شوکت و جلالت برقرار و مستدام باد. شرحی اظهار مرحمت فرموده جویای حال چاکر شده بودید لله الحمد سلامتی نسبی موجود و به دعاگویی وجود مبارک اشتغال دارد. اخبارات تازه لازمه را استفسار فرموده بودید اولاً از قرار اطلاع آقا زاده امیر طغرل خان کمال سلامتی را دارد [و] امید است در ظل مبارک حضرت عالی به مدارج عالیّه برسد. از روز تشریف بردن حضرت عالی چند روز صبح و عصر فرستادم که اگر لزوم دارد شرفیاب شوم حضرت علیه سرکار خانم فرمودند که لزومی ندارد. اوضاع مملکتی هم به همان حالت سابق. کابینه وزراء هم ساقط نمی شود که جان اهالی خراسان از خیالات و تزلزلات آسوده شود. لله الحمد از حُسن توجهات حضرت بندگان آقای کلنل محمد تقی خان دامت شوکتہ العالی کمال امنیت در شهر و اطراف برقرار است؛ امید است خداوند این امنیت را زوال ندهند. نمی دانم قوام السلطنه چند نظریه دارد که فقط عدم استراحت اهالی خراسان را پیشه خود قرار داده است؛ امید است کابینه ساقط و این نظریه معدوم گردد. در خصوص حال حضرت مستطاب علیه سرکار نصرت اعظم دامت شوکتہ لله الحمد حالشان به کلی خوب و به حمد الله به کلی رفع کسالت از وجود مبارکشان شده است؛ فقط نگرانشان از طرف حضرت مستطاب اجل عالی است که آنی راحت و فارغ البال نیستند و از خداوند متعال درخواست می کنند که در آن گوشه با کمال سلامت مزاج و مرفه الحال با کمال بی طرفی، خوبی و خوشی به سر برید؛ و الا پای پیاده عازم آن سامان خواهند شد. اخبارات دیگر آنکه حضرت مستطاب بندگان آقای شوکة الدوله به سمت حکومت تربت جام برقرار و فردا حرکت خواهد فرمود؛ و نیز جناب مستطاب اجل عالی آقای سالار اشجع به سمت حکومت گناباد و خواف برقرار و عن قریب حرکت خواهند فرمود. سلامت وجود مبارک و ارجاع خدمات را منتظر است. مصطفی.^۱

۱ — «مصطفی» نام مستعاری است که میرزا علی و سردار نصرت در مکاتبات محرمانه خود اختیار کرده بودند و ظاهراً هر دو از این نشانه استفاده می کرده اند. برای توضیح بیشتر بنگرید به توضیح (سند ۹۶).



[میرزا علی به سردار نصرت، ۲۳ مرداد ۱۳۰۰]

یوم ۱۰ شهر ذیحجه ۳۹

قربان حضور مبارکت شوم. دستخط مبارک توسط رمضان سوار تیموری واصل و زیارت گردید. تاکنون دو عریضه حضور مبارک عرض و راپورت وقایع را با مطالب لازم اظهار داشته‌ام. یکی در شنبه مورخه غرة ذیحجه^۱ توسط حسین کوچک و یکی در ۷ ماه^۲ توسط داودخان افغان. اینک که ملا تاج گل راجع به گفتگویی که دارد عازم زورآباد می شود مطالب سه روزه را به عرض می رساند؛ انشاءالله قاصدهای قبلی تاکنون حضور مبارک رسیده اند.

این که مرقوم فرموده اید از سردی در زورآباد آتش لازم شده است این هم از قدم حضرت سردار است والا در این فصل که مشهد گرم است در زورآباد سرد باشد باید از نوادر شمرد. مشهد که هنوز گرم می باشد، مخصوصاً سه چهار روز است خیلی گرم شده. انشاءالله از هر حیث در زورآباد راحت و به وجود مبارک خوش خواهد گذشت. خیال این را بفرمائید که در گوشه ای می باشید. امروزه هرکس گوشه [ای] را اختیار نماید محفوظ است. در شهر خیلی ها مایلند بلکه گوشه نشینی برایشان فراهم شود، ولی ممکن نمی شود. از دو روز قبل مجدد بعضی به تلگراف خانه رفته، غالباً ترک و سردسته آنها زوارزاده است. آقای حاج حسین آقا^۳ هم گاه گاه به تلگراف خانه تشریف می برند. آنچه به طهران تلگرافات نموده اند تاکنون جوابی نداده اند. بعضی از آقایان آستانه و متولی باشی هم به تلگراف خانه می آیند. در هر صورت سماور دایره، بعضی به طور اجبار و برخی به طور تماشاگری رفت و آمد دارند. تلگرافات به مقام مقدس سلطنت توسط آقایان مشیرالدوله و مستوفی الممالک و اخیراً توسط امام جمعه خوئی عرض شده است و دیوم قبل آقای ماژور^۴ با تقریباً ۴۰۰ نفر عده و چهار عراده توپ به طرف سبزوار حرکت نمودند. علی رضاییگ و کریم هم با تقریباً ۲۰ نفر از تیموری ها در میان این عده بودند. امروز عصر کلنل گلوپ رئیس کل تشکیلات ژاندارمری با کلنل فتحعلی خان^۵ و بعضی از صاحب منصبان دیگر ژاندارمری^۶ وارد مشهد خواهند شد. ورود حضرات ناگهانی است. تقریباً مثل اینکه از نیشابور مطلع شده باشند. شاید انشاءالله این بساط رفع و نگرانی

عمومی برطرف شود. دیگر خبری که قابل عرض باشد نیست.

راجع به وقایع تربت جام، رمضان را با کاغذهای سرکاری به اداره ژاندارمری نزد آقای ماژور^۶ اسمعیل خان معرفی نمودم. عصر همان روز ماژور^۸ حرکت نمود. آقای هژبرلشکر نیز به مشهد نیامده اند. پس از فرار از تربت به خیرآباد توقف نموده اند و از قرار اطلاع ایشان را از مشهد خواسته اند. اخیراً شنیدم ایشان به زورآباد آمده اند. دویوم قبل آقای حبیب الله خان با ۲۵ نفر عده به طرف تربت آمد. سرکار آقای شوکت الدوله نیز امروز عصر حرکت خواهند نمود. علت معطلی شان پس گرفتن اشیاء سرخسی بوده. عوض تفنگ هایشان ۳۲ قبضه تفنگ یازده تیر داده اند. باقی اسباب هایشان را نیز رد نموده اند.^۹

مبلغ پنجاه تومان توسط رمضان واصل گردید. در خصوص ذغال نیز که مرقوم فرموده اید مقدار یکصد خروار ابتیاع فرموده اید بسیار خوب است، ولی هر قدر دیرتر فروش شود نفعش بهتر است. حالیه قیمت ذغال خرواری ده تومان است ولی مسلماً هوا قدری سرد شود قیمتش بالا می رود.

دو روز است آقای شیخ حسین از بیرون تشریف آورده اند عبدل بربری که سپرده علی رضاخان بوده است، ۳ روز قبل بدون اطلاع سلطان جعفرخان بیرون رفته. سلطان می خواست علی رضاخان را توقیف کند، بالأخره مشارالیه اظهار بی اطلاعی نموده و ملتزم شده است سه روزه او را حاضر نماید. پس از حرکت سردار آقای نصرالله خان مجدداً شرحی در خصوص پنج نفر سوار، بغیو^{۱۰}

۱ - سند شماره ۹.

۲ - این «عریضه» چون صرفاً گزارشی از امور شخصی سردار نصرت بود و به اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی روز اشاره ای نداشت از ارائه آن در این مجموعه خودداری شد.

۳ - حاج حسین آقا ملک از ملاکین بزرگ و چهره های متنفذ خراسان در آن روزگار.

۴ - اصل: ماژور. منظور ماژور اسمعیل خان است.

۵ - کلنل فتح علی خان ثقفی از افسران ژاندارمری.

۶ - یعنی کلنل عزیزالله خان ضرغامی، کلنل سالار نظام، ماژور صادق خان و نایب شیخ حسین خان.

۷ - اصل: ماژور.

۸ - اصل: ماژور.

۹ - اشاره ای است به بازداشت شوکت الدوله و توقیف اموال او از سوی ژاندارمری خراسان در اوایل اسد ۱۳۰۰ یعنی هنگامی که حکومت سرخس را بر عهده داشت، پس از چندی کلنل برای جلب حمایت بیشتر تیموریها او را به حکومت تربت جام منصوب و بخشی از اموال و اسلحه هایش را مسترد می دارد.

۱۰ - نامه ناتمام است.



[میرزا علی به سردار نصرت]^۱

از قراری که امروز شنیدم به مسیو دبوا از سفارت بلژیک تلگراف بود که کنترات شما لغو شد و امروز به کارگزاری رفته بود. میرزا غلام حسین خان نیز در سبزوار ماند، و منتظر است ببیند اوضاع چه می شود. آقای بدیع الملک خیلی عرض و سلام می رساند و عرض می کند زودتر تشریف بیاورید که به اتفاق شما فرنگ برویم.

در خصوص جلال خان و شیرمحمد که کسان آنها حامل دستخط مبارک بودند اقدام نموده ام [و] همین دوروزه پس از گرفتن نتیجه و مرخصی آنها نتیجه را به عرض می رسانم. ذغال تا کنون وارد نشده. از اداره بلدیه نوشته صادر کرده ام که درب دروازه مأمورین مزاحم نشوند. به شتردارها سفارش شود که به اسم خودتان ذغال وارد شهر شود و علاوه هر قدر بارگیری می کنند دم دروازه که از آنها پرسیده می شود تقریباً نصف آنچه بارگیری شده بگویند؛ مثلاً اگر ده خروار است بگویند هفت خروار کسی متعرض نخواهد شد. ده بطری جوهر آلبالو کرده فرستاده شد تحویل گرفته شود.

کاغذی که توسط رمضان به عنوان آقای کلنل نوشته بودید جوابش را گرفته لفاً فرستادم؛ کاغذهای هژبرلشکر را نیز چون آقای ماژور اسمعیل خان مشهد تشریف ندارند خودم امروز خدمت آقای کلنل رسانده و عرض کردم جواب فوری مرحمت شود که سوار عازم است فوری جوابش را گرفته ایفاد نمود.

خبر فرار عبدل بربری را در عریضه قبل دادم؛ تا کنون علی رضاخان که عقب او رفته است مراجعت ننمود. به سلطان جعفرخان گفتم که عبدل نزد سیدحیدر رفت و بر اشرار بیرون افزوده شد علی رضاخان نخواهد توانست او را حاضر نماید می گوید علی رضاخان را به جای او توقیف خواهم کرد. همین قدر عرض کنم که عبدل یک دشمن عمده بنده شد و اگر اتفاقاً در بیرون به چنگ او بیفتم زنده ام نخواهد گذاشت؛ زیرا تا در شهر بود چند راپورت از شرارت او دادم و همه را مطلع شد. در شهر هیچ معارضی جز بنده نداشت؛ از ترس فرار کرد و الا حامی زیادی داشت و همه روزه با کمال پشت گرمی به اداره حاضر می شد که چرا کار مرا تمام نمی کنید. سلطان جعفرخان را نیز اغفال کردند که او را توقیف نکرد.

عباس خان چهاریوم قبل به طرف محمودآباد حرکت نمود ولی به واسطه چند فقره مطالباتی که می‌گفت در زورآباد دارم خیال داشت خدمت سرکار بیاید. از محمدحسین خان خیلی تاکنون خبری نشد. چاکر میرزاعلی

در خصوص مالیات جنسی زورآباد که از سنه ماضیه و هذه السنه حواله شده به اداره مالیه گفتم که تاکنون جنس را تحویل نگرفته‌اند. در خصوص جنس سنه ماضیه قرار شد در تعقیب مراسله پیش به مالیه سرخس نوشته شود جنس را وصول نماید. خورجین آقای محتشم حضور را به آدمشان تسلیم کردم.

شرحی در خصوص مسافرت بنده به عتبات مرقوم فرموده بودید، عجالتاً خیالی است کرده‌ایم که اگر توفیق باشد و وسیله اش فراهم شود چند صباحی نایب زیاره و دعاگو باشیم. تا خدا چه خواهد.

راستی دیشب تیاتر مفصلی به نفع مدرسه ژاندارمری داده شد غیر از بلیط‌های افتخاری بلیط او از پنج تومان الی پنج قران بود. بنده نیز به تیاتر رفته بودم. عموم طبقات مردم خصوصاً رؤسا و اعیان شهر بودند. آقای کلنل نیز تشریف داشتند. صاحب منصبانی که سرکار را می‌شناسند عموماً احوال‌پرسی می‌کردند. تیاتر تقریباً شش ساعت طول کشید و در تمام مدت ارکستر^۲ و موزیک و پیانو مترنم بود. پس از تیاتریکی از شاگردان مدرسه که اصلاً قفقازی بود رقص بسیار جالب توجهی نمود و مجلس به زنده باد آقای کلنل محمدتقی خان ختم گردید.

۱ - این گزارش فاقد صفحه اول و لهذا مشخصات بیشتر است، ولی با توجه به مفاد آن از لحاظ تاریخ نگارش در این ترتیب مناسب می‌نماید.

۲ - اصل: ارکس.

۱۹

[شوکت السلطنه به سردار نصرت]^۱

قربانت گردم. انشاءالله وجود عزیزت سلامت و خوش، مدتی است از فیض مرقومات محروماً. امیدوارم خوش باشید. گرفتاری‌های فوق‌العاده بنده را هم البته شنیده‌اید. از آنجایی

که ارادت قلبی خودم را نمی توانم جلوگیری شوم لازم دانسته در این موقع مختصراً عرض کرده باشم که بعدها نفرمائید که شما چیزی به من ننوشتید که مسبوق بودید. اولاً در آن پیشنهادی که به حضرت عالی شده بود به گمان مخلص خوب بود^۲ قبول می فرمودید، چون قبول نکردن آن خیانت بزرگ به دولت است. علی الخصوص کسی که نمک خوار دولت باشد و بیش از این عرض نمی کنم. باقی بسته به سلیقه مبارک است.

دو کاغذ از حضرت عالی رسید که فرستاده شد باخرز. یکی برای سرکار شجاع الملک و [یکی] برای سرکار شوکت الدوله. آن سواری که کاغذ آورده بود گفتم جواب بگیرد؛ گویا نرفته است. از قراری که نوشته بودند وقت رسیدن کاغذ حضرت عالی آقای شجاع الملک گفتند درشکه خودشان را حاضر کرده بودند که سرکار شوکت الدوله عازم^۳ جام شوند؛ گویا در همان موقع کاغذی از شهر برایشان رسیده بود که برادر فتح الملک و آقای مستشار السلطنه و چند نفر از رؤسای باخرزی که در شهر بودند آنها گرفتند فعلاً به آن ملاحظه حال موقتاً حرکتشان را موقوف کردند و خودشان هم مایل نبودند بمانند؛ ولی با وجودی که کم لطفی کرده بودند سرکار شوکت الدوله و هم چنین در این موقع کار جنبشی کرده بودند، بیرون آمده بودم آنهم با آن عده که آقایان ضد^۴ آنها هستند؛ بازهم خدا شاهد است آنچه از بنده برآمده است کوتاهی نکردم در مورد ایشان و نگذاشتم خدای نخواستہ احدی بی احترامی نسبت به ایشان بکند و حال هم در کمال احترام هستند. امیدوارم به زودی رفع این گفتگوها بشود. از ترتیبات اینجا هم لازم دانسته مختصراً خاطر مبارک را مطلع کنم که ترتیب کارها را بدانید. عده هایی که تا کنون آقایان متحدین جمع آوری کرده اند بالغ بر چهار تا ششصد در تمام نقاط لازمه، چهارصد سوار هم پیروز با صارم الملک به شهر آمده عازم^۵ فریمان شدند به اردوی بوبری و غیره جمع شدند و به قریب ششصد نفر تمام الساعه از مخلص^۶ می گیرند و هزار و سیصد نفر هم الساعه در یوسف آباد حاضر هستند و عده کافی هم از بالا و ولایت باخرز با سالارخان مأمور به تربت حیدریه شدند. پیروز با معیت قرایی ها باید حالا ورود کرده باشند و عده ای هم عازم^۷ خواف شدند. پریشب هم این آقایان که ذیل داده می شود اینجا تشریف داشتند. برای اصلاح از طرف آقای کلنل^۸ آمدند و عازم یوسف آباد شدند و عده فریمان را هم از آقای صارم الملک خواهش کردند که حرکت نکنند تا جواب ثانوی از آنها برسد. آقایان که تشریف آوردند آقای شیخ حسن مجتهد پائین خیابانی، آقای حاجی قائم مقام التولیه، آقای رئیس پست معتمد الوزاره، آقای میرزا ناظر، [و] آقای حاجی امین الشریعه هستند. امیدوارم که اصلاح کنند که خیر مسلمین است؛ ولی با بودن آقای کلنل^۹ که مطیع طهران نیستند خیلی مشکل

می دانم اصلاح را؛ تا خدا چه بخواهد. خبر تازه دیگر هم که دیشب آقای صولت السلطنه^{۱۰} نوشته بودند هزار نفر بلوچ خاک افغانستان با هزار رساله^{۱۱} و چندین توپ دیشب وارد کافرقلعه شدند؛ این خبر هم یقین صدق^{۱۲} است تا بعد چه شود. بیش از این تصدیع ندهم، کارها خیلی بزرگ است. بنده تمام گرفتار شدم. جناب عالی هر قسم صلاح بنده را می دانید خواهشمندم مرقوم فرمائید و خیال خود حضرت عالی هم چیست. در این موضوع منتظر مرقومات و ارجاع فرمایشات هستم. زیاد سلامتی وجود محترم را طالبم. از بی کاغذی عذر می خواهم.

۱ - این نامه فاقد تاریخ نگارش و امضاء مشخص است. ولی با توجه به مفاد نامه و تشابه خط با دیگر اسناد این مجموعه از شوکت السلطنه تیموری است.

۲ - یک کلمه ناخوانا.

۳ - اصل: عاضم.

۴ - اصل: زد.

۵ - اصل: عاضم.

۶ - یک کلمه ناخوانا. به کلمه «حرف» شباهت دارد.

۷ - اصل: عاضم.

۸ - اصل: کرنیل.

۹ - اصل: کرنیل.

۱۰ - محمد یوسف خان هزاره، فرزند شجاع الملک که پس از فوت او (دراثنای ماجرای کلنل) ریاست ایل را برعهده گرفت.

۱۱ - اصطلاح نظامی هندی - افغانی به معنای سوار.

۱۲ - اصل: صدغ.

۲۵

[سردار نصرت به شجاع الملک هزاره، ۲۷ مرداد ۱۳۰۰]

قربانت شوم.^۱ مراتب ارادت و مودت بنده نسبت به حضرت عالی و فامیل محترمتان معلوم است. گذشته از مقام دوستی قدیمی فامیلی که گفته اند الحب والبغض يتوارثان^۲ شخصاً نسبت به حضرت عالی تاکنون ارادت ورزیده مراتب دوستی را کاملاً محفوظ داشته که

شیرین کردن خاطر محترم شخص جناب عالی است. و امید است در آتیه هم چنانچه در جواب پیغامات حضرت عالی توسط جناب حاج میرزا محمدحسین خان اظهار شد و اطمینان کامل دارم رشته مودت را محکم نموده و قصوری نورزم. و نظر به همین جهت مراتب دوستی است که مجبور از تقدیم این ذریعه شده و می خواهم خاطر محترم را متذکر شوم که وراثت محترم مرحوم مغفور سرکار حاج شوکت الدوله طاب ثراه هم تاکنون نسبت به حضرت عالی مخالفت نورزیده مراتب حیثیات و مقامات فامیلی و بزرگی حضرت عالی را محفوظ داشته اند. هر چه بود و هر چه خود کردند مربوط به خودشان بود و از قلمرو خود تجاوز ننموده مداخله در امور خارج نکرده اند. پس باید حضرت عالی هم این مراتب را مغتنم شمرده اگر جلب مساعدت آنها را نفرمائید طوری نشود که خدای نکرده نقاری در خاطر آنان تولید شود؛ که گفته اند با بداندیش هم نکویی گن.

اینک از قراری که الساعه اطلاع حاصل کردم در دویم قبل از طرف کسان حضرت عالی خدمت سرکار اجل آقای شوکت الدوله در محمودآباد توهین شده و از قرار معلوم فعلاً در یوسف آباد تشریف دارند. البته خود حضرت عالی تصدیق خواهید فرمود که وقوع این قبیل قضایا شایسته مقام و حیثیات دو خانواده محترم نخواهد بود و یقین دارم خاطر محترم به این پیش آمد راضی نبوده بدون اطلاع حضرت عالی نسبت به شخص حضرت معظم له چنین رفتاری به عمل آمده. و مسلم است تا وصول این ذریعه مخلص که سرتاپا مبنی بر اظهار اخلاص و ارادت است حضرت مستطاب عالی شخصاً در صدد جبران این مسئله کاملاً برآمده اید [و] موجبات استرضای خاطر محترم ایشان را فراهم خواهید نمود. بیش از این مصادمت را جائز ندیده آشکار جبران این قضیه و مساعدت کامل حضرت عالی را دارم. باقی بسته به سلیقه و رأی محترم خودتان خواهد بود.

عصر ۱۴ ذیحجه ۱۳۳۹

۱ - بر پشت این نامه نوشته شده است: «سواد دستخطی است که به جناب اجل حاج شجاع الملک حکمران باخترز نوشته شده.»

۲ - دوستی و دشمنی به ارث می رسد.

۲۱

[میرزا علی به سردار نصرت، ۲۹ مرداد ۱۳۰۰]

لیله ۱۶ شهر ذیحجه ۳۹

قربان حضور مبارکت شوم. دیروز دستخط مبارک توسط یک نفر قاصد زورآبادی زیارت [و] چون مشعر بر سلامتی و صحت وجود مبارک بود نهایت انبساط و خوش وقتی روی داد. یوم دهم شهر جاری عریضه توسط تاج کل سُنقر ساکن قلعه رخ که به واسطه تظمی عازم زورآباد بود عرض کرده ام. انشاءالله تاکنون رسیده؛ زیرا ملتزم شده سه روزه کاغذها را حضور مبارک بیاورد. اینک نیز که لیله ۱۶ شهر جاری است به عرض این عریضه مبادرت می ورزد که فردا صبح زود توسط خان بابا علی به میربنکش فرستاده شود و از آنجا سوار تا بغغویا^۱ آورده تسلیم سوار نماید. چاکر بحمدالله سلامت و دعاگومی باشم. اتصالاً در عمارت حاضر و اغلب به ادارات قشونی و ایالتی و مالیه می روم. اندرون نیز بحمدالله سلامت و بچه ها نیز سلامت می باشند. دو روز بود ناحیه ایران قدری کسالت پیدا کرده بود بحمدالله امروز به کلی رفع شد. در خصوص تشریف آوردن اندرون به زورآباد مذاکره، راضی نشدند. فرمودند حضرت سردار اجازه داده اند طهران برویم؛ دیگر رفتن و مراجعت از زورآباد لزومی ندارد؛ به علاوه با بچه داری رفتن به زورآباد سخت است. شرحی در خصوص مالیات سیچقان نیل دستورالعمل داده بودید. اولاً یک روز درمیان بنده به اداره مالیه می روم. کاغذهای امنای ولایات فرستاده شد. یک دو مرتبه نیز مسیو^۲ را ملاقات و از سرکار خیلی احوال پرسی فرمودند. شفهاً عذرخواهی کرده بودم که به واسطه تعجیل در حرکت مجال خداحافظی نشد. در خصوص مالیات سیچقان نیل هنوز از طرف اداره مالیه اظهاری نشده. البته در موقع همان قسم که دستورالعمل داده اید رفتار می شود. ولی پس از مراجعت شاهزاده حسین علی میرزا از مأموریت راجع به چند طایفه که سند باری نیل و توشقان نیل سرکار از عهده خودتان خارج نموده و شاهزاده مأمور وصول آنها گردیده بود، از بعضی خانواری باقی نمانده و بعضی نیز جواب نداده اند. لذا کاغذی مالیه بر طبق نتیجه مأموریت شاهزاده به سرکار نوشته است، ملاحظه خواهید فرمود. بنده جواب داده ام که مأموری معین گشته که به اتفاق مأمور سرکاری مالیات را وصول نمایند یا حکمی علی حده به عهده خود ما صادر نمایند تا مالیات وصول شود. در

این خصوص خیلی مذاکره کرده‌ام؛ بالأخره قرار گذاشته‌اند ببینند سرکار چه جوابی خواهید داد. در هر صورت مالیه حاضر بدادن مأمور نیست؛ ولی حکم را صادر می‌کند و بدون حضور مأمور وصول آن سخت خواهد بود. بنده گفتم ربطی به سرکار ندارد منتها برای وصول سرکار مساعدت خواهند فرمود. حرف اینها این است که چون جمع آن سنوات با سرکار حساب شده است مالیات نیز به عهده خودشان است. جواب داده‌ام که حقوق سوار ربطی به مالیات سرگله طایفه ندارد. در هر صورت جوابی که می‌نویسد تقاضای مأمور بفرمائید.

شرحی در صفحه جداگانه از اوضاع جام و باخزر مرقوم و این که حضرات آدم مخصوص نزد سرکار فرستاده و جوابی که سردار داده بودید این جانب نیز مطلع شدم. عین او را محرمانه به بهاء دفتر نشان دادم. شجاع الملک با این زرنگیش بد گیر افتاد. شنیدم آقای کلنل فرموده بودند خاک یوسف آباد را به سرش نرم خواهم کرد. البته از آمدن آقای حبیب الله خان به ژاندارم و آقای شوکت الدوله به محمودآباد کاملاً مستحضر شده‌اید که حبیب الله خان پس از مختصر نزاعی خودش فرار و نوزده نفر از ژاندارمهای او را گرفته‌اند و نیز آقای شوکت الدوله را از محمودآباد به تربت برده‌اند. حبیب الله خان به شهر آمده راپورت وقایع را عرض و امشب اول سحر پانصد نفر ژاندارم با دو عراده توپ به سرکردگی^۳ سلطان علی رضا خان به طرف تربت و باخزر و سرکوبی بربری‌ها حرکت خواهد نمود. حبیب الله خان نیز با ۵۰ نفر جهت پیش قراولی معین شده. امروز خیلی این طرف و آن طرف زده که شاید از فرستادن او منصرف شوند. از قوچان نیز عده خواسته شده که متدرجاً عقب این کمک فرستاده شود. دو روز قبل ابلاغیه خطاب به بربری‌ها بیرون فرستاده شده که چنانچه پنج روزه بربری‌ها به خانه‌های خود مراجعت کنند که هیچ والّا خانه و دارائی آنها غارت می‌شود. آقای کلنل محمدتقی خان به قسمی نسبت به شجاع الملک و حضرات بربری خشمگین شده‌اند که نهایت ندارد. عجالتاً کاملاً اسباب سرکوبی بربری‌ها فراهم شده. انشاء الله انتقام الهی است تا چه پیش آید.^۴

راجع به اطلاعات شهری توسط ملا تاج کل خبر آمدن کلنل گلرپ را دادم ولی از ورود آنها به مشهد جلوگیری و آنها را در شریف آباد آقای ماژور^۵ اسمعیل خان خلع سلاح نموده و بعد تحت مراقبت تا امروز به نیشابور بودند. از قرار اطلاع امروز آنها را از نیشابور به طرف طهران حرکت داده‌اند. ترتیب مذاکره ماژور^۶ را با آنها و خلع سلاحشان را [که] کاملاً در روزنامه بهار نوشته شده قرائت فرمائید. بر عده متحصنین تلگراف خانه نیز افزوده شده و عموم طبقات به تلگراف خانه می‌روند. تا کنون دولت به عرایض متحصنین جوابی نداده. بنده نیز همه روزه چایی عصر را در تلگراف خانه صرف می‌نمایم. دو روز بود آقای کلنل محمدتقی خان توسط حاج امام جمعه خویی با طهران مخابرات حضوری داشتند. بالأخره دولت پیشنهادات ایشان

را قبول کرد که با استفاده برداشت حقوق به خارجه بروند. آقای کلنل نیز مراتب را به عده سبزووار و قوچان و صاحب منصبان مشهد ابلاغ و خداحافظی کردند. از عده ولایات تلگرافات عدیده رسید و صاحب منصبان مشهد نیز نطق های مفصلی نمودند که ما شما را از دست نخواهیم داد و میل داریم تا آخرین قطره خون خودمان با شما مساعدت و با نیات شما همراه خواهیم بود و مانع از قصد آقای کلنل شدند. دیروز هم قریب پنجاه نفر از عموم طبقات منزل آقای حاج حسین آقا مجتمع نهار را در آنجا صرف و آقای کلنل را نیز به آن مجلس دعوت کردند. در همان مجلس تلگراف مفصلی نوشته شد، تقریباً به این مضمون که ما طهران را نخواهیم شناخت تا وقتی که دستخط همایونی به فرمان فرمائی آقای کلنل محمد تقی خان صادر شود. حالا تقریباً پرده از روی کار برداشته شده [و] مردم هم از لجاجت دولت منزجر شده اند. قوای مکفی هم به طرف سبزووار رفته است. تا دیگر چه پیش آید.

آقای آقاشیخ حسین می فرمایند تقریباً ۲۶۵ [۹] هنوز آقای نصرالله خان به مشارالیه بد هکار است و تاکنون هم طلب ایشان را نفرستاده است. تأکید فرمائید که زودتر وجه طلب آقای آقاشیخ حسین را بپردازند. مبلغ یکصد تومان که توسط حسین خان فرستاده بودند می فرمایند از بابت مال الاجاره هذه السنه بوده است.

و نیز آقای آقاشیخ حسین مبلغ ده تومان از تاج محمد سلطان طلب دارد. چنانچه به خاطر داشته باشید موقعی که برادرش در شهر بود مبلغ ده تومان از آقاشیخ حسین گرفت به بنده داد. قرار گذاشت ده روزه آن وجه را جهت آقای آقاشیخ حسین بفرستد، تاکنون نفرستاده. مقرر فرمائید از مشارالیه وصول و توسط سواری که به شهر می آید جهت آقای آقاشیخ حسین فرستاده شود.

خدمت آقایان معدل التولیه و آقای محتشم حضور عرض و سلام می رسانم. خدمت آقای هژبر لشکر سلام مخصوص دارم. چاکر میرزا علی.

۱ - یک کلمه ناخوانا: احتمالاً نعتو (یکی از روستاهای جنت آباد مشهد).

۲ - منظور دو بوا است.

۳ - اصل: سرکرده گی.

۴ - منظور از «انتقام الهی» اشاره به درگیری ها و جنگ هایی است که در اوایل جنگ جهانی اول میان تیموری ها و بربری ها جریان داشت.

۵ - اصل: مآثر

۶ - اصل: مآثر

[صدرالمتکلمین به سردار نصرت]

قربانت شوم. انشاءالله تعالی مزاج مبارک در نهایت صحت و استقامت است [و] ملالی ندارید. اگرچه بنده زمان حرکت وجود مبارکت در مشهد نبوده، حضرتعالی هم در مقام خداحافظی کتبی هم برنیامدید؛ بنده به این ها اثری نمی دهم و ابداً این نوع کم مرحمتی ها تزلزلی در ارادتم ایجاد نمی دارد. همان که بوده هستم و از خداوند دوام عزت را مسئلت می نمایم. ولی سرکار آن سرکاراولی نیستید. خیلی فرق کردید. حق هم با شماست زیرا برای بنده تغییر مقامی پیدا نشده، شاید بنده هم فرق می کردم. به هر حال سوار عازم است. وقت جسارت زیاد نیست. آن سید رفیق بنده آمده است راجع به امورات خودتان اگر سؤالی دارید بفرمائید. برای جواب حاضر شده است ولی به شرط این که امور سیاسی نباشد. از وضعیات خودتان سؤال بفرمائید در باب امورات مملکتی بنده به کلی گوشه نشین و ابدآمداخلاتی ندارم [و] فقط به امورات منبر و روضه خوانی پرداخته ام [و] به کسی کاری ندارم؛ لکن افواهاً از خارج و داخل راجع به وضعیات حاج شکرالله خان خوب نمی گویند. در چند روز قبل مسیو (گلرپ) و کلنل فتح علی خان و کلنل عزیزالله خان آمدند به شریف آباد. موضوع مسافرت آنها معلوم نبود. ماژور اسمعیل خان به امر آقای کلنل محمدتقی خان آنها را خلع اسلحه و خلع درجات نظامی نموده. معروف است به طهران معاودتشان داد؛ لکن کلنل عزیزالله خان به واسطه این که مقدس بوده اجازه زیارت حاصل نموده تحت الحفظ آمده؛ باز هم می گویند معاودت کرده تلگرافی هم در چند شب قبل از طرف شاه در عدم قبول مستدعیات متحصنین تلگراف خانه آمده؛ باز هم تقاضای مستدعیات را نمودند تا بعد چه شود. از قرار مذاکره بعضی که بنابه خبر تلگراف خانه است می گویند کابینه سقوط یافته است؛ صدق [و] کذب را بنده نمی دانم.

راجع به اتحاد شجاع الملک و سید حیدر بربری و سالارخان بلوچ و آقا سید مرتضی و ایل بیگی کودانی هم در معارضه با اینجا مختلف می گویند. لابد به واسطه نزدیکی شما بهتر خبر دارید. از قرار مذکور بیرق هائی هم به اسم و شکل کاوه آهنگر در شهر سفارش داده اند که درست نمایند؛ صدق [و] کذب آن را هم نمی دانم. فعلاً بحمدالله امنیت برقرار است.

سالار اشجع حاکم خواف، شوکت الدوله حاکم جام، صدرالادباء حاکم ترشیز، آقامیرزا ابراهیم خان بزرگ زاده حاکم کوه سرخ و ربع شامات، مرتضی میرزا حاکم درجز. وضعیات مردم خیلی متزلزل. یعنی خیال می کنند خدا نکرده انقلابی خواهد شد. مخصوصاً زوارها خیلی پریشانند. امید است انشاء الله خبری نباشد. سرکار علیّه و امیر محمد رضا خان و ناهید و آقا سید بحمد الله سلامت می باشند. بنده زاده عازم طهران و از حضرت عالی خدا حافظی می کند. زیاده منتظر اوامر مطاعه و ارجاع خدمات می باشم. آقامیرزا محمد خان سه روز است وارد شده است؛ عازم طهران است. امروز در منزل شاهزاده جلال الممالک^۱ دیدنشان رفتم و از قرار که می فرمودند منزل را آنجا قرار دادند. ایام عزت و اقبال پاینده. صدرالمتکلمین.

۱ — ایرج میرزا جلال الممالک، شاعر بزرگ معاصر.

۲۳

[کلنل محمد تقی خان به سردار نصرت]^۱

هیچ یک نرسیده است. اینک سلطان هژبرالسلطان وارد و مرقومات رسمی جناب عالی را به اداره ایالتی و غیر رسمی را به آقای مائور اسمعیل خان تسلیم نمود. چون مائور حاضر نیست، از طرف ایشان از احوال پرسی صمیمانه تشکر می شود.

راجع به سوار که پیشنهاد فرموده اید از همین سواری که جمع آوری خواهند فرمود ممکن است یک عده را مأمور انتظام آن صفحات کرده و البته از دادن اسلحه و مهمات نیز مضایقه نمی شود. خواهشمندم چنانچه واقعاً مایل هستید با بنده مساعدت جدی و عملی بفرمایید اقدامات فوری در جمع آوری سوار و پیاده فرموده و به تدریج به شهر اعزام فرمایید و اگر هم نیستید مرقوم فرمایید که امیدوار نباشم و یقین بدانید که از جواب ندادن بیشتر خواهم رنجید. زیاده سلامتی و موفقیت جناب عالی را از خداوند مسئلت می دارم. [امضاء] محمد تقی

۱ — این نامه فاقد صفحه اول و بنابراین تاریخ نگارش است ولی احتمالاً از لحاظ زمانی در این بخش قرار می گیرد.

۲۴

[کنل محمدتقی خان پسیان به سردار نصرت، ۲۸ مرداد ۱۳۰۰]*

۲۸ برج اسد ۱۳۰۰

قربانت شوم. با این که هیچ میل ندارم در یک همچوروزی جنگ داخلی شود باز احتیاطاً امروز اردویی به سمت جام حرکت دادم. رئیس اردو دستورالعمل دارد که تا ممکن است مسئله را به اصلاح خاتمه دهد. از جناب عالی خواهشمندم چنانچه عده سوار احضار فرموده اید از همان جا به سمت محمودآباد حرکت فرمائید که حساب کار خودشان را کرده و زودتر برای اصلاح حاضر شوند. البته مخارج سوار مستقیماً از اداره کل قوا و یا به طور غیرمستقیم از طرف مالیه پرداخته خواهد شد. زیاده بر این عرض نداشته و منتظر اقدامات مجذانه هستم. [امضاء] محمدتقی

[در حاشیه آمده است:] خود جناب عالی هم با تمام قوا سعی فرمائید که مسئله خاتمه یافته و یکی از پسرهای آقای شجاع الملک، شوکت السلطنه یا منتصرالملک به شهر بیایند [امضاء] محمدتقی

۲۵

[میرزا علی به سردار نصرت، ۳۰ مرداد ۱۳۰۰]

۱۷ ذیحجه ۳۹

قربان حضور مبارکت گردم. پریروز عریضه حضور مبارک عرض، به طور اختصار خلاصی معذل خان و شیرمحمد را اطلاع داده بودم. پس از وصول دستخط سرکار توسط پدر جلال خان مبلغ دویست تومان بر حسب قرارداد جهت غرامت سرقت آوردند؛ ولی بیست تومان کم بود که از آنها سند گرفتم به وصول زورآباد بپردازند. خودم شخصاً بدون اطلاع احدی در نظمیه و ایالت اقدام و قریب ده روز دوندگی کردم تا بالاخره از هر کدام در نظمیه پانصد تومان کفالت

کردم و آنها را دیروز مرخص نمودم؛ برای این که در شهر نباشند همین امشب آنها را روانه داشتم و مبلغ ۱۳۵ تومان در نظمیۀ وایالت خرج کردم. مبلغ بیست و هفت تومان سند آنها را لفاً فرستادم که به ورود زورآباد از آنها وصول فرمائید. بیست تومان کم بودی وجه بود، هفت تومان نیز تعارف شده است. آقای هژبر لشکر امروز صبح وارد شدند و عریضه جداگانه در لف عرض نموده، دستخط های سرکار را امروز غروب به بنده داد. البته راجع به نوکرها همان طور که دستور داده اید به آنها ابلاغ نموده ام و نتیجه را بعد عرض می کنم.

دیگر خبری که قابل عرض باشد نیست جز این که از قراری که امروز شنیده شد جواب تلگراف متحصنین امروز از طرف امام جمعه که حضوری با طهران داشتند داده شد که بیش از این تحصن شما بی ربط، تصمیم دولت تغییر ناپذیر است. و این تلگراف از روی تعرض بوده. پیش قراول حضرات بربری تا باقرآباد آمده و اردویی که پریروز حرکت نموده در شریف [آباد] مانده اند. بدیهی است حضرت سردار به هیچ وجه متانت را از دست نخواهد داد. دو نمره روزنامه ایران تقدیم گردید. راستی جلال خان و شیرمحمد را شش ماه کفالت هزار تومان در نظمیۀ نموده ام [و] استدعا دارم آنها را تحت نظر و مراقبت داشته باشید که در عرض این مدت مرتکب سرقتی نشوند و بنده را به زحمت نظمیۀ گرفتار نکنند. ایام عزت و شوکت مستدام.

چاکر میرزا علی

[در ادامه نامه آمده است:] آقای حاج خان گفته سیصد تومان آورده ام، یکصد تومان از قلعه حمام گرفته بوده است. عید غدیر خم را که فردا است به وجود مبارک تبریک عرض می کنم. راجع به اندرون سفارش فرموده بودید؛ خاطر مبارک کاملاً آسوده باشد؛ البته از عنایت سردار از هیچ جهت نخواهم گذاشت به آنها بد بگذرد.

۱- اصل: 35

۲۹

[کنل محمد تقی خان به یاور علی رضا خان شمشیر ۳۲ اسد ۱۳۰۰]

۳۲ برج اسد، ۱۳۰۰ نمره ۱۱۳۲۶

رئیس اردوی ناحیه تربت شیخ جام

حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای آقا شیخ حسن^۱ دامت برکاته و جناب مستطاب آقای

حاجی قائم مقام التولیه^۲ با چند نفر از آقایان^۳ دیگر به سمت نمایندگی از طرف اهالی مشهد به ناحیه کاریز عازم می باشند، لازم است به مأمورین عرض راه توصیه شود که کمال مساعدت و همراهی را مرعی داشته و احترامات آقایان عظام را منظور و ملحوظ دارند. و ضمناً مقرر می شود تا موقع مراجعت آقایان عظام حتی المقدور از اصطکاک و زد و خورد خودداری نمائید تا دستور ثانوی داده شود. (محمد تقی)

۱- حاج شیخ حسن مجتهد پایین خیابانی از علمای برجسته خراسان و طرفداران کلل.

۲- قائم مقام التولیه از ملاکین و شخصیت های متنفذ خراسان در آن روزگار.

۳- برای آگاهی از اسامی دیگر اعضاء هیئت بنگرید: میرزا صالح، پیشین، ص ۸۱.

۲۷

[شوکت السلطنه به سردار نصرت]

فدایت شوم^۱. همیشه لازم دانسته عوالم دوستی قلبی خود را نسبت به حضرت عالی برسانم. مرقومه محترم که رسید عصری به توسط سوار خودتان جواب عرض شد. اینک ساعت چهار از شب است، اسماعیل سلطان حامل این تلگرافات وارد. از آن جایی که باید اخلاص خودم را به حضرت عالی معلوم کنم چون در مرقومات سابق اشعار شده بود هرگاه حکمی از طرف دولت برسد فوری به من اطلاع بدهید تا من هم به وظایف خود اقدام نمایم، اینک سواد دو طغری تلگراف و یک مراسله جناب شوکت الملک حکمران قاینات لفاً ارسال^۲؛ پس از ملاحظه بدیهی است به تکلیف خود عمل خواهید فرمود. برای آن که خدای نکرده تلگرافات را حمل به بعضی مطالب نفرمائید این است که عرض می شود اولاً به جان عزیز خودت ثانیاً به ارواح مرحوم شوکت الدوله قسم که تلگرافات و مراسلات صحیح و اقدامات لازمه را از اطراف نموده اند، این است که برای اطلاع حضرت عالی عرض تا این که ارادتمندی بنده به حضرت معلوم گردد. از این به بعد یقین دارد به وظایف شاه پرستی و دولت دوستی خود چنان که شیوه مرضیه تان است عمل و رفتار خواهید فرمود. عده ای از ژاندارم هم وارد خیرآباد شدند. فردا گویا زد و خورد بشود. برای نام نیک خودتان اگر بخواهید اقدام فرمائید به موقع است. پیش تر به عده [ای] اطلاع بدهید اگر خواستید یا فردا پست خارج کنید. منتظر اقدامات سرکار هستم.

چاکر. [امضاء] شوکت السلطنه.

- ۱ - امضاء این نامه مشخص نیست ولی با توجه به مفاد آن و تشابه خط با خط سند ۳۰، از شوکت السلطنه تیموری است.
- ۲ - احتمالاً منظور اسناد ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ است. تذکر این نکته ضروری است که هر سه این اسناد رونوشت تلگراف‌هایی است که به شجاع‌الملک هزاره مخابره شده است. در ضمن نامه حکمران قائنات، یعنی امیر شوکت‌الملک در میان آنها ملاحظه نشد.

۲۸

[قوام السلطنه به شجاع‌الملک هزاره]

سواد تلگراف حضرت ریاست وزراء العظام

از میامی - جناب امیرالامراء العظام آقای حاج شجاع‌الملک حکمران جام و باخرز، عریضه تلگرافی شما از عرض خاکپای مبارک اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی ارواحنا فدا گذشت، امر و مقرر فرمودند مراحم شاهانه را به آن جناب ابلاغ و اشعار نمایند. نظر به خدمات که خانواده شما و خودتان در راه دولت نموده، همواره از مراتب دولت خواهی و شاه‌پرستی امتحانات داده‌اید البته دولت کمال علاقه‌مندی را به حفظ مراتب و پاس خدمات شما دارد و البته نباید مزاحمتی به شما وارد آید. به طوری که از تلگراف وزارت داخله مسبوق شده‌اید به ریاست ژاندارمری خراسان اخطار شده است که از طرف ژاندارم^{۸۱} به هیچ وجه به خاک جام و باخرز تعرض نشود؛ مجدداً نیز در این موضوع تأکید شد. با کمال امیدواری به توجهات دولت مستظهر و با نهایت اطمینان مشغول خدمت‌گزاری باشید. قوام السلطنه، ریاست وزراء، نمره ۸۲۶۱.

۱ - اصل: ژاندار

۲۹

[قوام السلطنه به شجاع الملک هزاره]

سواد تلگراف حضرت ریاست وزراء العظام

از میامی — جناب امیرالامراء العظام آقای حاج شجاع الملک حکمران جام و باخرز به طوری که در جواب عریضه تلگرافی شما حسب الامر ابلاغ شده است، خدمات شما همیشه منظور بوده و مخصوصاً با اطلاعی که شخصاً به مراتب خدمت گزار می شما دارم، لازم دانستم مجدداً مراحم دولت را ابلاغ و اطمینان به شما بدهم که در تأمین حفظ مراتب شما و بستگان و طایفه شما کمال توجه مبذول است. باید با نهایت استظهار مشغول انجام خدمات محوله و در حفظ حدود ایل و طایفه و بستگان خود کماکان نهایت مراقبت بعمل آورده، به توجهات دولت مطمئن و مستظهر باشید. قوام السلطنه رئیس الوزراء نمره ۸۳۶۵

۳۰

[قوام السلطنه به شجاع الملک هزاره، اول شهریور ۱۳۰۰]

سواد تلگراف آقای قوام السلطنه رئیس الوزراء

جناب اجل آقای حاجی شجاع الملک حکمران باخرز و مضافات، دام مجده. تلگراف شما چند روز قبل به عرض خاکپای بندگان اعلیحضرت اقدس شهرباری ارواحنا فدا رسید. به طوری که جواباً تلگراف شد از جلوگیری از اتفاقات محتمله اقدام به عمل آمده، لیکن از حرکات بی رویه کلنل محمدتقی خان معلوم می شود خیال تعرض بر صفحات باخرز دارد. مقرر شد اردوی کامل مرکب از پنج هزار قزاق و غیره به خراسان اعزام شود و به سرکردگان و حکام نقاط خراسان امر شد قوای خود را تجهیز و حقوق آنها را از مالیات محل های نزدیک مأخوذ دارند. حسب الامر به جناب عالی نیز مقرر می شود هر قدر سوار و جمعیت ممکن می شود فوراً تهیه و آماده خدمت نمایند و کلنل محمدتقی خان^۱ را یاغی و متهم شناخته در قلع و قمع

آنها و موافقین آنها از هیچ اقدامی فروگذار نکنید. مخارج عده‌ای که حاضر می‌نمائید از مالیات و عوائد باخرز و جام و عایدات گمرک کاریز گرفته، برسانید. مخصوصاً از دو نکته ذیل نهایت مراقبت را داشته باشید. اولاً به وسیله مقتضیه ژاندارم‌ها و افراد نظامی که فریب دسایس محمدتقی خان را خورده‌اند بفهمانید که تا موقع نگذشته است به شما و سایر سرکردگان خراسان ملتجی شوند که تقصیر آنها عفو شود، و الاً به مجازات سخت خواهند رسید. ثانیاً اهتمام کامل نمائید که عمال محمدتقی خان به هیچ وجه در مالیات و عایدات دولت دست‌اندازی نکرده و دیناری از نقد و جنس مالیات و عایدات گمرکی را مشهد نفرستند. سواد این تلگراف را برای مقرب الخاقان، سید حیدر و آقا سید مرتضی^۱، آقایان عمادالممالک^۲ و شوکت السلطنه، سردار نصر^۳ و محمد کریم خان^۴ و سردار شجاع^۵ و سالارخان بلوچ بفرستید. باید تمام آنها جمعیت کافی از سوار و تفنگچی تهیه کرده به شما ملحق شوند و حقوق سوار و جمعیت آنها از مالیات‌های جام و باخرز و تربت و ترشیز گرفته و پرداخته شود. باید با کمال هوشمندی و جدیت امر دولت را به موقع اجرا گذاشته به هیچ وجه از غیر این دولت اطاعت و تمکین ننمائید و از قلع [و] قمع آنها فروگذاری ننمائید. حکومت جام باید کماکان به عهده شوکت السلطنه و اگذار باشد. دیگری را به آن حدود نباید راه بدهید. حکومت تربت حیدریه را نیز به یکی از فرزندهای خود و اگذار نموده با سوار و جمعیت کافی روانه نمائید. غره سنبله، نمره ۸۴۲۴ قوام السلطنه ریاست وزراء سواد مطابق اصل است [مهر] شوکت السلطنه

۱ - اصل: کلنیل محمدخان.

۲ - هر دو از سران طوایف بربری خراسان. سید حیدر از مخالفان سرسخت کلنل و رکن عمده رویارویی‌های نظامی شرف خراسان برضد او. سید مرتضی در این مناقشات بیشتر جانب بیطرفی داشت.

۳ - عمادالممالک، حاکم ترشیز.

۴ - با توجه به این که این سند در اصل رونوشت تلگراف مزبور است و شاید در نگارش آن دقت کافی نشده، منظور از «سردار نصر» می‌تواند «سردار نصرت» باشد.

۵ - احتمالاً منظور محمد کریم خان قرایی است.

۶ - شاید منظور از «سردار شجاع» سالار اشجع تیموری یا سالار شجاع قرایی باشد.

۳۱

[اعلان حکومت نظامی در مشهد، اول شهریور ۱۳۰۰]

اعلان

برای حفظ آسایش و امنیت عمومی و خاتمه دادن به عملیات خیانت کارانه بعضی از پست فطرتان، برخلاف اراده و میل قلبی خود، از تاریخ فردا ۱۹ شهر جاری (ذیحجه) حکومت نظامی را تحت مواد ذیل اعلان می‌کنم:

غدغن می‌شود: ۱ - تردد شب‌ها در معابر غیر از لیالی متبرکه (آنهم در صورتی که سوءاستفاده نشود) از سه ساعت از شب گذشته تا صبح.

۲ - اجتماعات محل آسایش و امنیت.

۳ - حمل اسلحه برای غیر نظامیان و خرید و فروش آن برای نظامی و غیر نظامی.

۴ - خروج از شهر بدون داشتن جواز رسمی از دفتر مرکزی کل قوا (زارعین اطراف شهر و مال داران از این حکم مستثنی می‌باشند).

اشخاصی که اخلال در امنیتشان در محکمه نظامی به ثبوت برسد محکوم به اعدام خواهند شد.

در خاتمه امیدارم تا اول ماه محرم موجبات حکومت نظامی مرتفع گردیده و با کمال آزادی بتوانیم به عزاداری و سوگواری در مصیبت حضرت خامس آل عبا علیه السلام اقدام نمائیم. کفیل ایالت و فرمانده کل قوای نظامی ایالت خراسان و سیستان (محمدتقی)

۳۲

[سردار نصرت به شجاع الملک هزاره، ۲ شهریور ۱۳۰۰]*

لیله ۲۰ ذیحجه ۱۳۳۹

که مراتب اخلاص و ارادات را به جناب مستطاب عالی محفوظ داشته و در مواقع لزوم چنانچه خدمتی از دست بنده برآید در انجام آن کوتاهی نورزم و این مطلب را خود جناب مستطاب عالی تصدیق خواهید فرمود که هرگز خدای نخواستہ انقلابی که فعلاً زمینه‌های آن در جام [و] باخرز تهیه شده شروع نشود و جلوگیری از آن نیز از حیز امکان خارج، صدمه آن تا چه اندازه در باخرز می‌شود. فعلاً همه روزه بروخامت و تیرگی اوضاع خواهد افزود. لهذا برای حفظ آسایش عمومی و امنیت و بروز اخلاص به شخص جناب عالی بنده را مجبور نموده که مجدداً در مقام مزاحمت برآید [و] خاطر محترم‌را به عواقب ناگوار این قضیه مطلع سازد و یقین دارم نتیجه این اقدامات جز مضمحل شدن یک مشت رعیت بی‌چاره و خرابی املاک و طایفه و آشوب و اغتشاش در اطراف و اکناف که بالمال مسئولیت تمام این قضایا متوجه رؤسا و مسئولان امور خواهد شد ثمری نخواهد بخشید؛ و در این صورت عرض می‌نماید که حضرت مستطاب عالی نباید راضی به پریشانی شخصی و عمومی شوید، که میدان برای جولان متمردين و مقصرين آشوب طلب فراهم خواهد شد. و اگر واقعاً اختلافی مابین حضرت مستطاب عالی و حکومت حاضره خراسان تولید شده است، ممکن است با یک طرز خوب و خوشی داخل مذاکره شده و بدون اعمال قوه و جنگ و خون‌ریزی امر را موافق صلاح و صواب دید که به حفظ نظم و آسایش عمومی داده —^۲ و طرفین خاتمه داد. و بنده نیز حاضرم الساعه در صورتی که جناب مستطاب عالی مایل به اصلاح — — —^۳ نظربه علاقه کاملی که برای اصلاح ذات‌البین [دارم]، داخل مذاکره شده و امیدوارم انشاءالله تعالی حکومت حاضره خراسان برای [آن که] نتیجه مطلوب حاصل شود و از — — —^۴ اقدامات مجدانه خواهد نمود که جلوگیری از این گردد و این که بیش از این ادامه انقلاب فوق‌العاده موحش و شریری طولانی نشود، مسلماً تولید زحمات و خسارات فوق‌الطافه خواهد شد و به قسمی که اشاره شد مسئولیت تمام این فجایع بر عهده رؤساء و کسانی خواهد بود که جلوگیری —^۵ از آن جایی که یقین دارم حضرت مستطاب عالی به هیچ وجه راضی به گرفتاری و پریشانی یک مشت رعیت بی‌چاره که —^۶ نخواهید بود منتظرم به فوریت نظریات خود را مرقوم دارید. با اطمینان کامل برای جلوگیری و اصلاح اقدام شود و به عون‌الله نتیجه مطلوب گرفته و رفع نگرانی عمومی را بنمایم.

در خاتمه خاطر شریف را متذکر می‌دارد که این جانب جز اصلاح هیچ قصد و نظری نداشته و نخواهم داشت و چنانچه توسط جناب حاج میرزا محمدحسین خان در جواب پیغامات جناب عالی عرض شد هروقت در کلیه قضایا بی‌طرف بوده در این مورد هم بی‌طرف و خوشی شما را طالبم. فقط خیرخواهی و ارادت به محضر عالی [، و] این که شاید بتوانم از اتلاف

نفوس جمعی مسلمانان بی‌گناه جلوگیری کرده باشم در مقام تصدیع برآمده این مختصر را جسارت نموده، ولّا صلاح مملکت خویش خسروان دانند.

ضمناً تصدیع میدهد که چون برای سرکشی املاک و تصفیة امور زراعتی در نظر داشتم یک گردشی به اطراف بنمایم در این موقع سرکشی به امور زراعتی موسی آباد را مقدم داشته که به واسطه نزدیکی در ضمن تصفیة امورات شخصی نیز بتوانم زودتر کسب خبر از طرف جناب عالی بنمایم. در این صورت منتظر خبر و جواب کاغذ در موسی آباد خواهم بود.

۱- این سند که پیش نویس نامه‌ای است، فاقد عنوان مخاطب می‌باشد ولی براساس مفاد آن و اشاره بعدی سردار نصرت به نگارش چنین نامه‌ای (سند ۳۳) می‌توان حدس زد که به شجاع‌الملک هزاره نوشته شده است.

۲- یک کلمه ناخوانا. تصویر این سند که موارد ناخوانای متعددی دارد در بخش تصاویر اسناد آمده است.

۳- چند کلمه ناخوانا.

۴- ناخوانا.

۵- ناخوانا.

۶- ناخوانا.

۳۳

[سردار نصرت به کلنل محمدتقی خان، ۳ شهریور ۱۳۰۰]

۲۱ ذیحجه ۱۳۳۹

تصدقت شوم. دو مرقومه محترمه مورخه ۲۶ اسد و مورخه ۲۸ اسد^۲ - تذکارات تاریخی حضرت اجل عالی است. در لیلۀ ۲۰ شهر حال^۴ زیارت، چون خبر سلامت وجود مبارک بود نهایت مسرت و خوش وقتی حاصل گردید و از این که از بعضی پیش آمدها اظهار دل‌تنگی و افسردگی فرموده بودید واقعاً باعث ملامت خاطر بنده نیز شد. ولی امیدوارم به حسن نیت و عزم راسخی که در وجود محترم عالی مجهز است امورات کاملاً بر وفق مرام اصلاح و امید است در سایه جدیت و حمیت که مخصوص حضرت عالی است اتلاف نفوس و نهب [و] غارت جلوگیری شود. در موضوع قضایای جام و باخرز که مرقوم شده بود اردویی از شهر بدان صوب حرکت داده و مقرر فرموده که بنده نیز با عده‌ای از خود محمودآباد عازم شوم، چون از مضمون مرقومه محترم چنین استنباط نمودم که مقصودی جز اصلاح و رضایت حال عموم نیست و بنده

هم بنابه وظیفه وجدانی و ذیمدخل بودن در آسایش اهالی این حدود با کمال اشتیاق حسب الفرموده با عده یکصد و پنجاه نفری پیاده و سوار به طرف بی نی تاک که پنج فرسنگی محمودآباد و داخل در خاک زورآباد است حرکت نمودم، و برای آن که سابقه به آقای حاج شجاع الملک داده باشم در زمینه اصلاح شرحی به ایشان نوشته که سواد آن لفأ تقدیم شده و امیدوارم به طوری که مقصود خیرخواهانه خود حضرت مستطاب عالی می باشد قضیه به طور خوبی و خوشی فیصله داده شود. و چون رئیس اردوی اعزامی از مشهد را به هیچ وجه نمی شناسم و مسبوق نیستم که به مشارالیه چه دستوراتی مرحمت فرموده و آیا ایشان هم از امری که به بنده برای رفتن محمودآباد و اقدام در اصلاح فرموده اید مسبوق هستند یا نه که در موقع موافق دستور و صلاح و صواب دید بنده اقدام و رفتار نمایند، لذا رفتن محمودآباد را به این جهت فعلاً صلاح ندانسته و در بی نی تاک که پنج فرسنگی آنجا است متوقفم تا دستورات کامل تری از حضرت اجل عالی رسیده و ضمناً جواب شرحی هم که به آقای شجاع الملک نوشته ام برسد؛ زیرا اگر رئیس اردو از امری که به بنده فرموده اید مطلع نباشد، ممکن است در موقع عزیمت این جانب از یک طرف برای ایشان سوء تفاهم و اختلافی پیش آید و از طرف دیگر آقای شجاع الملک ابدأ اطمینان به اظهارات این جانب پیدا نکند. لذا تا وصول دستورات جامع تری در بی نی تاک با عده مذکور باقی و نیز برای انجام این خدمت و موفقیت کامل، بعضی نواقص در کار بود که فهرست آن را توسط آقای میرزا علی خان که از مخصوصین این جانب است تقدیم داشته که از نظر محترم گذرانده تحصیل جواب نموده به فوریت ارسال دارد که اسباب معطلی و سرگردانی نباشد. بدیهی است حضرت اجل عالی هم به عرایض و اظهارات آقای میرزا علی خان توجه فرموده و از بذل مساعدت مضایقه نخواهید فرمود.

۱ - این سند که پیش نویس نامه ای است، فاقد عنوان مخاطب است؛ ولی با توجه به مفاد و محتوی آن و همچنین اشاره مؤلف مشعر بر این که پاسخی است به دو نامه ۲۶ و ۲۸ اسد (اسناد ۲۳ و ۲۴)، باید خطاب به کلنل محمدتقی خان باشد.

۲ - اسناد ۲۳ و ۲۴.

۳ - یک کلمه ناخوانا.

۴ - ذیحجه.

۵ - سند ۳۲.

۳۴

[سردار نصرت به میرزا علی]

محرم‌نامه^۱. کاغذی که در لف^۲ است پس از ملاحظه سرش را چسبانده برسانید و به دست خود بدهید و سفارش کنید کسی از این موضوع مطلع نباشد و به کابینه ندهند؛ و نیز شرحی که به شما لفاً نوشته شده^۳ عیناً از ملاحظه ایشان گذرانده یا آن که مطالب را فهرست کرده مذاکره کنید. مخصوصاً برای تفنگ و فشنگ جدیت شود و نیز راجع به مخارج هم بعد از مذاکرات اگر این شکل صورت نگرفت بگوئید ممکن است حواله دوساله حقوق محلی آنها که درست ۵۷ نفر است نرسیده صادر فرموده که مالیه شد و مبلغی از آن بابت نشد بدهد و ممکن است از همین پول این مصارف را نموده که خرج دیگری هم فوق العاده تحمیل نشود. و غیر از شما و ایشان دیگری از مطلب مطلع نشود و اگر مقتضی دیدید خلاصه مطلب را به حاجی خان بگوئید که امری به ایشان بشود تعلل نکند. کاغذ محرم‌نامه سرلاک هم که لف کاغذ و—^۴ است همان‌طور در لف آن کاغذ گذاشته شود؛ زیرا مطلبی است که مربوط به ایشان می باشد.

۱ — این سند فاقد عنوان مخاطب و تاریخ نگارش است، ولی با توجه به مفاد نامه، مخاطب میرزا علی است.

۲ — احتمالاً منظور سند ۳۲ است.

۳ — احتمالاً منظور سند ۳۵ است.

۴ — یک کلمه ناخوانا؛ به کلمه «مشخص» شباهت دارد.

۳۵

[سردار نصرت به میرزا علی، ۳ شهریور ۱۳۰۰]

۲۱ ذیحجه ۱۳۳۹

جناب آقای میرزا علی خان. سوار مخصوص که از شهر برای رساندن مرقومه فوری بندگان حضرت آقای کلنل دامت شوکته اعزام داشته بودید پریشب وارد [، و] مرقومه ایشان هم با

شرحی که خودتان نوشته بودید واصل شد. اینک جوابی که عرض شده لفاً ارسال که بفوریت رسانده با جواب مطالبی که ذیلاً نوشته می شود گرفته ارسال فرمائید. و چنانچه برای جلوگیری از انقلابات اخیر جام [و] باخرز شرحی نوشته اعزام اردو را اطلاع داده بودید بندگان حضرت آقای کلنل هم در شرحی که مرقوم داشته بودند اشاره از حرکت اردو فرموده و ضمناً مقرر داشته که این جانب هم با یک عده به طرف محمودآباد برای این که حضرات حساب کار خودشان را کرده و زودتر برای اصلاح حاضر شوند حرکت نمایم و حسب الامر ایشان فوری احضار عده نموده تا فردا که یکصد و پنجاه نفر سوار و پیاده سرجمع می شوند، با اسلحه صحیح به بی نی تاک که پنج فرسنگی محمودآباد است عزیمت و در آنجا توقف خواهیم نمود. و چون مسبوق نبودم از امری که حضرت آقای کلنل به بنده فرموده اند رئیس اردوی اعزامی هم مطلع است و علاوه بعضی نواقص در کار بود که تا وصول جواب شما رفتن محمودآباد را فعلاً صلاح ندیده و منتظر هستم؛ لذا لازم است شخصاً حضور حضرت آقای کلنل شرفیاب شده عرض کنید که قصد و مقصود باطنی حضرت عالی در موضوع شجاع الملک و حضرات متمردين چه خواهد بود. و هرگاه حضرات حاضر به اصلاح نشوند با عده ای که فعلاً دو هزار نفر پیاده و سواره مسلح در خط جام و باخرز از بربری و تیموری جام و باخرزی و افغان و بلوچ و هزاره سرجمع کرده اند چه باید کرد؛ و نیز در صورتی که بنده باید مداخله کنم بدون این که به رئیس اردو امر شود کاملاً در قضایا باید به اصلاح و صواب دید و امر این جانب رفتار کند که به سهولت و زودی کار پیش رفت نخواهد کرد؛ زیرا با سابقه اطلاع و آشنایی کامل که این جانب به حال آنها دارم و زمینه کار به خوبی در دست است، در صورتی که با صواب دید و نظریه این جانب رفتار و اقدام کند بهتر کار پیش رفت خواهد کرد. و علاوه موقعی که این جانب رسماً مداخله داشته باشم نظریه حرف شنوی که طائفه جام از بنده دارند همین که از مداخلات و اختیارات بنده مطلع شوند ممکن است به صرف اقدامات مختصر متفرق شوند. و اگر رئیس اردو مستقیم و از خود رأی و اختیاری داشته باشد، یک قسم بخواهد رفتار کند و بنده هم برای این که مناسبات محلی را در دست دارم یک قسم رفتار کنم و توافق نظر در بین نباشد، گمان ندارم خوش نما و نتیجه مطلوب حاصل شود. و علاوه عده اردوی اعزامی اقلأ باید پانصد نفر بوده یکی دو عراده مترابوزا هم باید همراه داشته باشند. و چون در مرقومه ای که قبل از مرقومه فوری و در جواب عریضه حضرت آقای کلنل مرقوم داشته بودند مقرر شده بود در اسرع وسائل آنچه سوار ممکن است و طرف اطمینان هستند جمع آوری نموده به شهر فرستاده شود، عرض کنید از طوایف تیموری که فعلاً در نزدیک شهر هستند از هر طایفه ای چند نفر سوارشان مرخص خانه است که حاضر خدمت نیست؛ سلطان هژبرلشکر را احضار نموده به مشارالیه

مأموریت دهند که آنها را به اسرع وسائل حاضر کند و اسامی شان هم در دفتری که نزد شما است به ثبت می باشد. و علاوه بر عده سوار جمعی تیموری ممکن است در موقعی که سلطان هژبر لشکر مأمور می شود عده دیگری هم پیاده و سوار، بعضی به حکم بعضی به اجبار، سرجمع نموده برای خدمت حاضر کنند. چیزی که هست در این اقدامات که آقای شجاع الملک و دیگران نموده طوری مردم و اهالی را مرعوب دولت و از عدم دخول در خدمت تشویق کرده است که هر کس اسم مرکزی دولت رامی شنود فرار می کند؛ ولی امیدوارم این سوء تفاهمی که حضرات برای اهالی تولید کرده اند بدل به حسن ظن نموده که موفق شوم از این جهت خدمت شایانی بنمایم. و نیز حضرت آقای کلنل برای مخارج سواری که بنده باید حاضر کنم مرقوم داشته بودند مستقیماً از اداره کل قوا یا به طور غیرمستقیم از طرف مالیه پرداخته خواهد شد، لازم است عرض کنید که یک نفری مخصوص برای مباشرت از شهر اعزام فرماید که آنچه مخارج می شود در تحت نظر مشارالیه بوده ایشان وجه آن را بپردازند یا آنکه مخارج یکصد [و] پنجاه نفری را در همان جا برآورد فرموده و جهش ارسال دارند. ماه به ماه سند خرج تقدیم خواهد شد و چنانچه مسبوق هستید در این سرحد اسلحه صحیح کمتر موجود و تفنگ هم هیچ یافت نمی شود؛ عرض کنید اگر ممکن است مقداری تفنگ ارسال دارند که همه دارای یک سیستم باشند و اگر تفنگ ممکن نیست فعلاً معادل ده هزار تیر فشنگ و زندل ارسال فرمایند که فشنگ هیچ نیست.

۱- Mitrailleur: مسلسل

۳۶

[میرزا علی به سردار نصرت]

سرکاراجان، ۱۳ حال که خودتان را داخل کرده اید حتی الامکان سعی در اصلاح بفرمائید. اگر موفق به اصلاح بشوید کار بزرگی را از پیش برده اید. راجع به مخارج سوارها قدغن فرمائید همه روزه صورت صحیح برداشته شود و از هر محل آنچه گرفته شد قبض رسید بگیرند که اگر موضوع حساسی باشد به خرج برود. موضوع برداشت حقوق دوساله همچنین موضوع آسانی نیست و حالا بهترین موقع است. مخصوصاً خودتان راجع به صدور حقوق دوساله شرح لازم

خدمت آقای کلنل تأکید فرمائید که هر دفعه سوار می آید این موضوع را تجدید نمائید تا انشاء الله این امر بگذرد؛ بنده نیز عقب گیری خواهم نمود.

برای ارسال تفنگ ها خیال داشتم آنها را گاری دواسبه گرفته بفرستم. بعد شنیدم در قیچی در دو قبضه تفنگ بربری ها از سواران گمرک گرفته اند؛ حقیقتش ترسیدم؛ به علاوه این تفنگ ها موضوع کوچکی نیست، آنها را پیچیده حاضر می گذارم. به وصول این ذریعه یک نفر آدم صحیح با چند نفر سوار محرمانه روانه شهر نمائید، سوارها در سربنکش بمانند؛ یک نفر سوار در شهر به بنده اطلاع دهد تا گاری گرفته آنها را روانه نمایم و همراه آنها سوار باشد که خدای نکرده آسیبی در بین راه نرسد. حالیه فوری سوار اعزام فرمائید.

اوضاع شهری عجالتاً به کلی با مرکز قطع روابط شده. رئیس نظمیه که اطاعت به قطع رابطه با مرکز ننمود، با معاونش منقصل و به طهران رفتند. نظمیه عجالتاً سپرده عالم الدوله است [و] شهر هم نظامی است. کلیه مراسلات پستی و تلگرافی نیز سانسور می شود. دیگر معلوم نیست طهران چه اقدامی نمود و خواهند نمود. مردم نیز از این پیش آمدها خیلی متزلزل و ترس دارند و عموماً به قوام السلطنه بد می گویند. عجالتاً قوای ژاندارمری متوجه دو طرف است؛ یکی طرف طهران که قوای زیادی به طرف سبزوار فرستاده شد؛ و یکی طرف تربت جام است. مردم همه انتظار اصلاح طرف جام را دارند. هنوز از کمیسیون که جهت اصلاح نزد شجاع الملک رفته و لابد اطلاع دارید نتیجه گرفته نشد.

دولت جز قبول تقاضای متحصنین گمان نمی کنم چاره داشته باشند؛ زیرا فرستادن گلرپ به مشهد آخرین تدبیر آنها بود که نتیجه به عکس بخشید. آقای صمصام السلطنه نیز هنوز از طهران حرکت نکرده اند.

راستی از امروز سه به غروب، ژاندارم درب خانه مستشار السلطنه نشسته و عقب او می گردند که توقیفش کنند؛ مخفی شده [و] ژاندارم درب خانه اش نشسته و تا او را دستگیر نکنند دست نخواهند کشید.

غلام علی خان نیز که در خانه شجاع الملک بود با درشکه و اسباب توقیفش کردند. آقای حاج عبدالرسول خیلی دونده گی جهت استخلاص او دارد؛ نتیجه نبخشیده، گفته اند باید استنطاق شود.

مراسلات و روزنامه های سرکاری ارسال شد (روزنامه ایران پنج نمره — شرق یک نمره — بهار سه نمره) نمی دانم مذاکرات مجلس را در روزنامه ایران قرائت می فرمائید یا خیر؛ مخصوصاً مذاکرات مجلس را در شماره (۹۵۱) که حالیه می فرستم قرائت فرمائید که خیلی جالب است. دیگر جز سلامتی وجود مبارک خبری نیست. اخباری که نوشته ام تماماً صحیح

است. چاکر میرزا علی

سوار همچنین مطابق الزامی که داده بود حاضر شد؛ ولی چون قربان با عده به طرف سبزوار رفته است و شهر نبود که به جای او عوض شود، سوار را مرخص کردم و به مهر ریش سفیدان التزامی از او گرفتم که هر موقع خواسته شود به شهر حاضر شود. محض اطلاع عرض شد.

۱- این سند نه تنها فاقد عنوان مخاطب و تاریخ نگارش است، بلکه به نظر می آید برخی از صفحات آن مفقود شده است. ترتیب زمانی آن براساس موضوع های مورد بحث در آن معین شده است.

۳۷

[صدرالمتکلمین به سردار نصرت]

قربانت شوم بعد از ادای مراسم ارادت زحمت عرض می دهد. لابداً خاطر مبارک از رفتن شوکت الدوله با آقای حبیب خان با عده ای از ژاندارم مستحضر است. شوکت الدوله دستگیر شده [و] آقای حبیب خان هم عقب نشسته. دیروز در ارک خدمتشان رسیدم، معلوم شد به خیال جنگ و قهر نرفته بودند؛ به خیال اصلاح بودند. آنها بدرفتاری کردند. یوم پانزدهم^۱ هم بعد از این که تلگرافات شاه و دولت به متحصنین تلگراف خانه غیرقابل تحمل و امیدبخش نبود، در منزل آقای حاج حسین آقا اجتماع نموده، کمیسیونی که مشتمل بر آقای قائم مقام، حاج حسین آقا تولیت زوارزاده، آقای معتصم السلطنه و و و منعقد گردید. جوابی که در امر به رفتن آقای کلنل به فرنگ شده بود مشورت کرده ایشان عازم حرکت بشوند. کمیسیون مخالفت نموده لایحه ای هم از طرف ژاندارمری می رسد که اگر شما بخواهید بروید ماها نمی گذاریم بروید. حتماً باید در مقام جواب ندادن به مرکز برآمده از قراری که آقای معتصم السلطنه می گفتند روابط به کلی با مرکز قطع شده است و دیگر قابل اصلاح نیست مگر با استعفا قوام السلطنه؛ تا خدا چه خواهد. عارف معروف^۲ و آقا شیخ کرنا^۳ معروف هم آمدند. در شب شنبه مدرسه ژاندارمری تئاتر مفصلی بوده است و باز هم عده ای برای جام حرکت نموده. حالا مردم افواهاً راجع به حرکت صمصام^۴ و قزاق نصرت لشکر و بجنورد هم میان خودشان خیلی حرف می زنند ولی موضوع معلوم نیست که این حرف ها مدرکی دارد یا نه. صدق [و] کذب

معلوم نیست. اوضاع روحی مردم از حیث معاش و زندگانی و عاقبت کارپریشان است و از قرار معلوم دیروز هم عده‌ای از ژاندارم درب منزل مستشارالسلطنه بود. اگر چه معلوم نشد برای چه آمدند، ولی مستشارالسلطنه مخفی بود و بیرون نیامده است. زیاده فرمایش داده. پیوسته منتظر اوامر مطاعه و مژده سلامت مزاجی مبارک می‌باشم. محرم هم نزدیک است؛ عازم دعاگویی^۵ هستم. زیاده قربانت.

[امضاء] صدرالمتکلمین

۱ - ۱۵ اسد / تبر.

۲ - عارف قزوینی، شاعر و ترانه‌سرا.

۳ - شیخ کرنا از مقلدین و نمایشگران معروف عصر قاجاری.

۴ - صمصام السلطنه بختیاری.

۵ - اصل: دعاگویی.

۳۸

[اعلامیه جمعی از طرف داران کلنل محمدتقی خان]

برادران ایرانی

قضایای گذشته همان قضایائی که لحظات عمر خود را با خون هموطنان ما صرف نموده تنها یک درس اخلاقی که عبارت از اتحاد و اتمناق حقیقی است برای ما به یادگار باقی گذاشته. ناموس طبیعت اداب آن نیست بالأخره وظیفه آدمیت احترام آن نتیجه پُر قدر و قیمت و ابراز حمیت واقعی ما را نسبت به آن فرض و حسن پیش‌بینی و فکر اقوام امروز را برای خوشی فردا الزام می‌نماید.

هموطنان - قوای فردی که دیری است محیط طمع‌ورزی و غرض‌رانی آن را به حالت خمود و تفرقه گذارده آرزوهای انفرادی که سال‌ها است قلوب ما را فشرده و افکار ما را ملول و افسرده ساخته مورد مشتی نفع‌پرستان از شدت فشار و تضییقات به فلج دچار و از کار افتاده‌اند؛ بدون مشارکت برای پیشرفت مقصود جامعه کفایت نمی‌نماید و ما راست که در تحت لوای اتحاد کلمه و تحقیقت جامعه اسلامی تمام قوای مادی و معنوی خود را برای حفظ و حراست

وطن عزیز، یعنی دفع شرّ جمعی مغرض و خودخواه که مرام نوعیه را نیز چون امور شخصیه دست خوش اغراض نفسانیه قرار داده اند، به کار برده پای تخت و کرسی شاهنشاهی ایران و تاریخ شرافتمندش هزارساله آنها از لوٹ وجود مغرضین منزّه سازیم. گرچه پانزده سال بیش از عمر مشروطیت ما نگذشته ولی اطوار و حرکات ناهنجار بعضی از زمام داران که تاریخ اسم آنان را به فرزندى ایران نخواهد نوشت شاید حقایق را از نظر دور داشته و تصور فرمایند اهالی آذربایجان [و] گیلان و طهران در استقرار اساس مشروطیت با شخص محمدعلی میرزا و اعوان او که امروز نیز خود را با حفظ سیرت سابقه به صورت دیگر جلوه گر ساخته اند خصوصیت شخصی داشته اند، ولی روح قربانی های راه آزادی و ای برادران هموطنان که بعد از آنهمه مصیبت و مشقت اکنون نیز در زیر پنجه بیداد قهرمانان ظالم و جابر جان عزیز را تلف و عمر گرانبها را صرف عیش و عشرت آنها می کنید، آیا مقصود آن جان فشانی ها غیر از استقرار آزادی، عدالت، مساوات، و برادری چیز دیگری بوده است؟

اگر در این موقع که دست ظلم گلوی حفگوی ما را گرفته نگذارد که صدای دادخواهی را به گوش جامعه ایرانیّت برسانیم خوش بختانه روح آزاد نقش این قضاوت را در افکار و اذهان عامه مرتسم خواهد ساخت. مُنتها در عین حال از خود می پرسند که بعد از انفصال محمدعلی میرزا علت القاء و ادامه عملیات و وضعیات رژیم سابق و اعمال ظلم و ستم نسبت به زیردستان و بالاخره عدم استقرار امنیت، عدالت و آزادی، سه عنصر اولیه حکومت ملی چیست؟

هموطنان — فقط و فقط مداخله شیّادان مغرض و اشراف نفع پرست و خودخواه است که جز جاه طلبی و نفع شخصی منظوری نداشته ملک و ملت را فدای هوّی و هوس نفسانیه خودخواسته و فدایی خویشان می شمارند. ما خراسانیان که ساکن بزرگترین ایالات ایران و به همان اندازه نیز علاقمند و صمیمی نسبت به استقلال و شرافت وطن عزیز خود هستیم، با اتحاد کامل و اتفاق کلمه می خواهیم به دولت حاضره و تمام دنیا بفهمانیم مقصود ما تحصیل عدالت و مساوات است و با صدای رسا که فضای هوای عالم و محیط ایران را فرا گیرد مقام سلطنت را قبله استدعای خود قرار داده عرض می کنیم. اعلیحضرتا پدر تاجدارا تا این اشخاص مغرض خیانت کار که لیاقت اداره خانه شخصی خود را ندارند به عنوان زمام داری مملکت در اطراف ذات اقدس شاهانه ات جمع هستند اوضاع دهشتناک بسی وخیم تر خواهد بود. شهریارا عطف توجه شاهانه ات را از خراسان که چندی است از دست جور و ظلم ولات غارتگر مصون و با جدیّت و مراقبت کامل فرزند برومند و سرباز نامی ایران کلنل محمدتقی خان که

مراتب شاه‌پرستی و ایران‌دوستی اش [بر] عالمان ثابت‌گردیده امنیت و عدالت کامل در این خطه برقرار گردیده است؛ باری دیگر مبادا که در تحت تأثیر هوس‌رانی مغرضین نعمت صلح و سلیم از این سامان نیز رخت ببرند.

هموطنان — ادامه اعمال نظریات غرض‌آمیزی زمام‌داران فعلی مرکز مملکت که پرده‌جehl و ظلمت بر مدارک و مشاعر آنها کشیده وقایع خطرناکی را برای آتیۀ وطن عزیز ما تهیه خواهد نمود که جلوگیری از تخاطرات آن به غایت صعب و بی‌نهایت دشوار است.

چون مصالح مملکت و شاه‌پرستی ما خراسانیان اجازه نمی‌دهد که انتظام از خطۀ خراسان سلب گردد بحول قوه الهی و با تکیه به اتحاد و اتفاق جامعه ایرانیّت و عزم راسخ هموطنان امیدواریم از گرداب‌های عمیقۀ ذلت به ساحل نجات و سعادت برسیم.

در خاتمه عموم هموطنان را برای اصغای کلمات حقّه و میتینگی از طرف اهالی داده می‌شود در نقطۀ میدان ارک یک ساعت ونیم به غروب مانده روز چهارشنبه ۲۶ ذی‌حجه دعوت می‌نمائیم.^۱

از طرف عموم خراسانیان.

مطبوعۀ طوس

۱ — این اعلامیه فاقد تاریخ انتشار است ولی با توجه به آن که در آن از مردم دعوت شده است که در روز ۲۶ ذیحجه / ۸ شهریور در میدان ارک مشهد گرد آیند، آن را از لحاظ ترتیب زمانی در این بخش قرار داده‌ایم.

۳۹

[قوام السلطنه به امیر شوکت‌الملک، ۵ شهریور ۱۳۰۰]

حکم تلگرافی آقای قوام السلطنه رئیس‌الوزراء^۱

از طهران به بیرجند

جناب مستطاب اجل آقای شوکت‌الملک حکمران قائنات و سیستان دام‌اقباله — البته از رفتار اخیر کلنل محمدتقی خان مطلع شده و می‌دانید با وجود مساعی دولت در این که مشارالیه از طریق اطاعت خارج نشود، حرکات بی‌رویه و مجنونانۀ خود را دوام داده، بنای خودسری و تمرد را گذارده اسباب اختلال اوضاع خراسان گردیده است. برحسب امر قدر قدرت بندگان

اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی ارواحنافداه اردوی قزاق مرکب از پنج هزار نفر رهسپار خراسان است؛ بدیهی است در این موقع وظیفه دولت خواهی و شاهپرستی سرکردگان و رؤسای خراسان و سیستان جز این نیست که با تمام قوا بر ضد محمدتقی خان متمرّد اقدام و خدمات صادقانه خود را به منصه ظهور برسانند. لهذا حسب الامر به جناب عالی مقرر می شود که محمدتقی خان نایب سرهنگ را متمرّد شناخته و به هیچ وجه به اقدامات و اظهارات او اعتبار ندهید و قوای خود را هر چه ممکن شود حاضر و عملیات خودسرانه او را قویاً جلوگیری نمایید. و مراقبت کامل نمایید که عمال محمدتقی خان به هیچ وجه در عایدات مالیاتی حوزه حکومتی جناب عالی مداخله نکرده و نگذارید دیناری از نقد و جنس عایدات دولتی به مشهد ارسال گردد. و باید اردوی کامل از سوار و سرباز و توپخانه تهیه نموده حقوق آنها را به موجب این تلگراف از عواید مالیاتی و غیره مأخوذ داشته و یک عده کافی به خوف فرستاده از تجاوزات ژاندارم به آن حدود قویاً جلوگیری نمایید. از افراد ژاندارم و صاحب منصبان هر کدام به اردوی جناب عالی ملتجی شوند به آنها تأمین بدهید، و الا در قلع و قمع آنها اقدام ننمایید — سواد این تلگراف را با سوار مخصوص به فوریت برای جناب حاجی شجاع الملک ارسال دارید. ۵ سنبله، نمره ۸۴۲۵، قوام السلطنه ریاست الوزراء.

۱ — از این تلگراف رونوشتی نیز در اسناد سردار نصرت ملاحظه شد که ظاهراً از سوی شوکت السلطنه برای او ارسال شده است. البته تاریخ مندرج در این سند ۶ سنبله / شهریور است.

۴۰

سردار نصرت به میرزا علی، ۶ شهریور ۱۳۰۰^۱

عصر ۶ شهر حال کاغذی از جام از شوکت السلطنه رسید. دو فقره مراسله دوستانه است؛ یک فقره کاغذ رسمی است با سواد دو فقره تلگراف قوام السلطنه و سواد مکتوب شوکت الملک امیرقائن که لفاً ارسال شد^۲ و جوابی داده نشد. فوری به نظر حضرت فرمان فرما بدون واسطه رسانده؛ تکلیف و دستور خواسته، ایشان را مطلع کنید علاج فوری بکنند. گرچه از همین تلگراف معلوم است قوام السلطنه اگر قوه می داشت این تشبّات را نمی کرد؛ ولی برای این که تا امیر شوکت الملک قوه نفرستاده و از طرف افغان هم اگر راست باشد که قوه می فرستند اقدامی

نشده، فوری قوای کافی به سرکوبی اشرار اعزام شود. بعد که صفحهٔ باخرز و جام از قوای ژاندارم دارا باشد نه افغان نه قاین کمک نخواهند کرد و به ده روز تمام اشرار متواری خواهند شد. بعد از ملاحظه و ارائهٔ فوری همان جا این کاغذ را پاره کرده ضامم آن را در زیر خاک قایم و مخفی کرده؛ عرض کنید فوری دستوری مرحمت کنند.

خدا شاهد است نویسنده از جان و مالش در راه آزادی وطن خود صرف نظر کرده ولی با دست خالی کاری نمی شود کرد. نه پول داریم نه اسلحهٔ قابل؛ با پنجاه قبضه تفنگ که مرحمت شده کلاً یکصد و پنجاه قبضه اسلحهٔ صحیح و یکصد و پنجاه نفر جمعیت خواهیم داشت. اگر باید علاوه تر از این جمعیت تهیه کرد باید یک مقداری اسلحهٔ دیگر لطف کرده پول هم اگر ممکن باشد باید مبلغی برساند. لباس هم اگر بشود (اگر نبود احتیاج نیست) آنهم بدون فرم برای عده مرحمت، تا قوای زیادتر حاضر نمود. موقعیت نویسنده امروز از هر جهت سخت و در مخاطره است و زبانی مجدد آدم فرستاده پیغام داده اند اگر همراهی نکنی برای دستگیری توعده می فرستیم و جواب داده شد چنانچه اول گفته ام من بی طرف هستم و باک ندارم. حال عرض کنید با این جوابی که داده شده در موقعی که قوای ژاندارم وارد جام می شوند انشاء الله قوای بنده هم باید برود یا خیر؟

از طرف دیگر یکی اشرار بلوچ و افغان سرحدی به تازگی سخت بنای شرارت را گذاشته؛ یکی دو فقره سرقت مهم در این خاک نموده که شاید راپورت آنرا تلگراف خانه سرخس داده باشد و ناچار شده یک عدهٔ پنجاه نفر سوار به سرحد فرستادم؛ عرض کنید تکلیف معلوم فرمایند. و در این موقع که حضرات از همراهی بنده مأیوس شده، شروع پروپاگاندا و تبلیغ را میان طایفهٔ این جانب گذاشته که فلانی با یاغی دولت همراه و خودش هم یاغی است. شما گول اظهارات او را نخورید. اگر چه بعد از فضل الله اهمیت ندارد و طایفه هم به این اظهارات عوامانه آنها گوش نخواهند داد، ولی بیم آنرا دارم راجع به مأموریت هژبرلشکر در این موقع خدشه وارد. در راه انداختن پیاده شاید طایفه تعلل یا باطناً همراهی کامل نشود و از آن طرف از هژبرلشکر هم رنجش پیدا کنند. بهتر این است هژبرلشکر را محرمانه رئیس خواسته تفصیل طایفه را محرمانه از او استفسار و راجع به راه انداختن پیاده و سواره کسب اطلاعات عمیق از مشارالیه نموده که به راه نمائی او مأمور و یکی خارجی اعزام داشته با کمال سختی نفرات آنها را راه انداخته تنبیه کافی کنند. من هم از این جا آدم مخصوص امروز از ریش سفیدان فرستادم که آنها را به دادن کمک ترغیب و تشویق کند.

ارادتمند مصطفی

- ۱ — این سند فاقد عنوان مخاطب است ولی با توجه به مفاد و امضای «مصطفی» در پایان آن (بنگرید به توضیحات اسناد ۱۶ و ۹۶) نام‌های است از سردار نصرت به میرزا علی .
- ۲ — احتمالاً یکی از این اسناد سند شماره ۳۹ است. با آن که «سواد مکتوب شوکت الملک» در مجموعه اسناد سردار نصرت ملاحظه نشد وانی احتمالاً منظور سند ۴۳ این مجموعه (از اسناد ملک زاده) است.

۴۱

[کلنل محمدتقی خان به مازور علی رضاخان شمشیر، ۶ شهریور ۱۳۰۰]

تاریخ لیل ۶ سنبله ۱۳۰۰ نمره ۵۵۱

آقای رئیس اردوی باخزر راپورت‌های ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵ و رمز شما رسید افسوس می‌خورم که فریمان به دست دشمن افتاده است. اینک اسپیران اول احمدخان را با شصت نفر پیاده، یک پلیتر، یک توپ صحرائی، و پنجاه نفر سوار فرستادم که انشاءالله به قوه جبریه دشمن را نیست و نابود نماید. با اشخاص بی‌شرف، مذاکره صلح کردن خود غلط بود؛ دیگر نباید گذاشت که قوی تر شود. عقیده من در حمله این است که یک عده از راه قصر و یک عده به سمت قلعه نو حرکت کرده و باقی قوای دشمن را که در سر راه است مجبور به عقب‌نشینی نمائید. آب فریمان در سربند اگر به رودخانه بیندازید مجبور به تسلیم خواهند شد. دست خداوندی یار و مدد کارتان باشد. فتح و فیروزی را آرزو مندیم. نقطه‌ای که از آنجا راپورت می‌نویسید همیشه معین کنید. (محمدتقی)

۱ — در این مجموعه ملاحظه نشد.

۴۲

[امیر شوکت الملک به قوام السلطنه، ۵ شهریور ۱۳۰۰]

طهران، مقام منبعندگان حضرت اشرف ارفع آقای رئیس الوزراء روحی فداه. حکم مطاع

نمره ۸۴۲۵ زیارت، امروز مأمور مخصوص برای احضار قشون ذخیره اعزام. قشون تحت اسلحه هم برای اجرای اوامر مطاعه حاضر. عده ای تفنگچی و ایلجار هم اطلاع دادم حاضر شوند. در فاصله قلیلی نتیجه را به عرض مبارک می رساند. در اجرای اوامر دولت، تا جان در بدن دارم، کوتاهی نخواهد نمود. ۵ سنبله نمره ۱۴۱۹ محمد ابراهیم شوکت الملک.

۱ — سند ۳۹.

۴۳

[امیر شوکت الملک به شجاع الملک، ۵ شهریور ۱۳۰۰]

مورخه ۵ سنبله ۱۳۰۰ نمره ۱۴۱۲، خدمت جناب جلالتماب اجل آقای حاجی شجاع الملک حکمران باخرز و مضافات دام اقباله. حکمی به نمره ۸۴۲۵ از مقام منیع بندگان حضرت اشرف ارفع آقای رئیس الوزراء روحی فداه صادر شد که سواد آنرا حسب الامر مبارک محض استحضار خاطر محترم لفاً ارسال می دارد.^۱ البته محض امثال اوامر مطاعه اولیه دولت و حسب الوظيفه ای که دارم اقدامات لازم را مرعی خواهم داشت. و علاوه بر اوامر دولت چون با فامیل جناب عالی اسلاف بنده خصوصیت تام داشته اند و خود این بنده با شخص حضرت عالی همه نوع خصوصیت و اتحاد کامل دارم، خود را مکلف می دانم که تا درجه امکان در پیشرفت مقاصد حقه جناب عالی در این موقع اقدام نمایم. و انشاء الله تعالی از نتیجه اقداماتی که در نظر گرفته ام خاطر محترم عمّا قریب مسوق خواهد شد. خواهش دارم از اقداماتی که تاکنون فرموده و بعد خواهید فرمود مستحضرم فرمائید؛ بنده هم از اقدامات خود معروض خواهم داشت. امیدوارم عمّا قریب عده کاملی فراهم و اعزام دارم. محمد ابراهیم شوکت الملک.

۱ — سند ۳۹.



۴۴

[امیر شوکت الملک به سردار مکرم، ۶ شهریور ۱۳۰۰]

« ششم برج سنبله ۱۳۰۰، نمره ۱۴۴۴: خدمت جناب جلالتماب اجل آقای سردار مکرم حکم ران محترم ولایت طبس و مضافات دام اقباله. چون می دانم که از جریان اوضاع کنونی خراسان و ترتیباتی که پیش آمده و مقاصدی که اولیاء دولت در رفع این غائله در نظر گرفته اند کاملاً خاطر محترم مسبوق نیست، لازم دانست سوادى از حکم تلگرافی که به نمره ۱۸۴۲۵ از مقام منیع بندگان حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء روحی فداه رسیده محض استحضار خاطر محترم ارسال دارم. متمنی است پس از مسبوقیت از مکنونات اولیاء دولت، برای جلوگیری و ممانعت از فرستادن عایدات دولت به مشهد، حسب الوظیفه اقدامات لازمه را منظور خواهند فرمود. و نیز متمنی است این بنده را مسبوق فرمایند که عده حاضره تحت اسلحه جناب عالی چیست و چه عده علاوه بر عده حاضره ممکن است به فوریت تهیه و حاضر شود؛ که انشاء الله تعالی با مساعدت و همراهی جناب عالی اوامر مطاعه اولیاء دولت به فوریت به موقع اجراء گذاشته شود و هر چه زودتر مسبوق فرمائید موجب مزید تشکر خواهد بود و البته حسب الوظیفه مراتب خدمت گزاری حضرت عالی را تلگرافاً معروض خواهد داشت. محمد ابراهیم شوکت الملک.

۱ — سند ۳۹.

۴۵

[کنل محمد تقی خان به یاور علیرضا خان شمشیر، ۶ شهریور ۱۳۰۰]

۶ سنبله ۱۳۰۰، نمره ۵۶۱ «آقای رئیس اردوی اعزامی باخرز، در جواب مراسله نمره ۲۰ مورخه ۵ سنبله^۱ شما، لزوماً می نویسد که غلامان حامل مراسلات دولت فخمیه را بایست جداً

تفتیش نمود و در صورت لزوم از عبور نیز ممانعت نمائید». (محمدتقی)

۱ — در این مجموعه ملاحظه نشد.

۴۶

[یاور علی رضا خان شمشیر به شجاع الملک هزاره]

وزارت داخله، ژاندارمری دولتی، قسمت نمره ۹ (خراسان)، باطالیان چهارم پیاده.

خدمت جناب مستطاب اجل آقای حاج شجاع الملک دام اقباله^۱.

با آن که سابقه آشنایی ندارم از دور سلام خود را به شما ابلاغ می‌کنم و از جناب عالی نظر به وظیفه انسانیت خواهش می‌کنم قدری در اطراف اموراتی که چندی است پیش آورده‌اید و اقدام شده است فکر کرده ملاحظه کنید جز ندامت و پشیمانی چه صرفه برده [و] چه نتیجه خواهید برد. آیا سزاوار است بدون علت، نفهمیده خود را آلت اغراض خائنانه وطن فروشان قرار داده به حرف‌های پوچ آنها بی جهت زندگانی خود را لکه دار کنید؟ آیا سزاوار است در این موقع محصول دست رنج یک ساله بی چاره رعایا و دهاقین را که با خون دل در این مدت آبیاری کرده صرف هوی و هوس خائنانه مغرضین وطن فروش نموده یک مشت هم نوعان بی‌گناه مسلمان خود را به کوه و دشت و بیغوله‌ها^۲ پراکنده کرده باعث هلاکت زن‌های آنها باشید؟ با آن که هیچ از سابقه و موضوع خصومت جناب عالی و دلیل این اقدامات فتنه انگیز مطلع نیستم، بر حسب امر مبارک حضرت اشرف فرمان فرما ریاست کل ارکان حرب خراسان دامت شوکته، وظیفه سربازی و جان فشانی در راه وطن عزیز به من اجازه نمی‌دهد به شرح این کاغذ مزاحم شده اوقات اردو را به حال تعطیل درآورم. من با استظهار کاملی که به نیات مقدس حضرت فرمان فرما دامت شوکته دارم به نام شرافت و انسانیت می‌توانم جناب عالی را مطلع کنم که هیچ وقت قلب مبارک حضرت فرمان فرما راضی نبوده و نخواهد بود که یک فشنک هم از طرف سربازان جان باز وطن به دیوار خانه یک نفر از هم وطنان مسلمان خود اصابت شود؛ ولی آنچه می‌بینم جناب عالی به اغوای مفسدین و کسانی که تا کنون آبادی خود را به خرابی و فنا ی این مملکت و وطن عزیز ایران تصور کرده‌اند، خود را دچار مهلکه نموده، نفهمیده و نسنجیده به این اقدامات مبادرت ورزیده‌اید.

آیا با نمایش‌های پوچی که تاکنون قوای شما داده هیچ ممکن است بتوانید تصور کنید که آنها قادر به تاب مقاومت در مقابل پافشاری سرباز از جان گذشته، سرباز وطن اردوی ژاندارم خواهند بود؟ جز این که بقیة السیف^۳ قوای شما برای یک دفعه دیگر دچار هلاکت شده خون جمعی بی‌گناه که خود نمی‌دانند و حتی یقین دارم جناب عالی هم نمی‌دانید که در راه شهوت رانی جمعی بوالهوسان خائن که تا دیروز خیانت^۴ آنها به موجب دستخط‌های متعدد مقام ملوکانه ارواحنافداه بر عموم اظهار من الشمس بوده ریخته می‌شود خواهد شد.

حال هم با این که عرق عصبیت و خون سربازان ژاندارم در جوش و خروش بود و هم مانعی جلوگیری آنها نیست، بر حسب خواش و تمنای جمعی صلحاء و استظهار به نیات مقدس بندگان حضرت بر این‌ها وظیفه وجدانی و نوع دوستی خود را در این دیدم که خاطر جناب عالی را به مراتب مذکور متوجه و معطوف داشته تصور کردم که بعد از غور به این مراتب، مطالب مخلص را که تمامش خیرخواهی شما می‌باشد قبول و از این اراده منصرف و راضی نخواهید شد وطن عزیز خود را ترک گفته در وادی غیر حیران^۵ و پریشان شوید. پس برای عود مراتب نیک‌نامی و مقام از دست رفته اطاعت اوامر حضرت فرمان‌فرما را باید مطیع و منقاد شده، من هم قول می‌دهم که همه گونه خدمت و همراهی در کار به خرج داده، تأمین جان و امنیت به عموم این هنگامه طلبان داده شود. و البته اگر غیر از این صلاح خود را به رفتار دیگری دیده و حاضر برای اطاعت مواردی که در نتیجه استدعا و تمنا جمعی صلحاء توسط جناب قاضی تربت پیش نهاد شده نیستید، تا پنج‌یوم دیگر وقت دارید در جواب این مرقومه اطلاع دهید. در خاتمه این دو کلمه رام‌تذکرم [:] ره چنان رو که روزه روان رفتند.

۱ — این سند که رونوشت نامه‌ای است فاقد امضاء می‌باشد ولی با توجه به سربزرگ رسمی آن از علی رضا خان شمشیر است.

۲ — اصل: بی‌غولها.

۳ — اصل: الصیف.

۴ — سند در اینجا ناتمام مانده است. مطالبی که در دنباله این بخش می‌آید، از یک برگ سند دیگر است که بروقة «یادداشت اداره ژاندارمری خراسان» و به خط یاور علی رضاخان نوشته شده است. با این که این سند نیز فاقد تاریخ نگارش است، ولی احتمالاً با پیش نویس دنباله نامه فوق‌الذکر و یا پیش نویس نامه جداگانه و یا مشابهی به شجاع‌الملک است.

۵ — اصل: هیران.

۴۷

[شجاع الملک هزاره به سردار نصرت، ۷ شهریور ۱۳۰۰]

۲۴ ذی حجه الحرام، ۷ سنبله ۱۳۰۰

•

فدایت شوم. انشاءالله مزاج مبارک مقرون به عافیت خواهد بود. در این چندروزه که جواب مکتوب جناب عالی^۱ به تأخیر افتاده بود به واسطه این بود که چند نفر مهمان محترم از مشهد وارد شده و مشغول پذیرایی آنها بوده الیوم که دوشنبه ۲۴ شهر جاری است به اتفاق جناب شوکت الدوله عازم مشهد شدند. در باب جناب شوکت الدوله بر خود جناب عالی معلوم است که از سابق به این فامیل محترم کمال ارادت قلبی را داشته‌ام و هیچ وقت در فرمایشات کوتاهی نشده است. خواطر شریف مستحضر خواهد بود که پیش از گفتگویی که فی مابین حضرات بربری و تیموری واقع شد جماعتی اراده قتل بنده را نمودند از آن جمله یکی هم آقای شوکت الدوله بودند که با آنها متفق شده بودند. چون اجلم نرسیده بود به این مقصود خود نایل نشدند و حالا هم استدعای حکومت جام را نمودند چون جام بسته باخرز است و جناب شوکت السلطنه اخویشان آنجا بودند و برای باخرز خطر داشت مجبوراً بعضی اقدامات را نمودم. در صورتی^۲ که بنده همه وقت به فامیل محترمشان و خودشان ارادت قلبی خودم را تقدیم داشته و به فرمایشاتشان حاضر بوده‌ام ایشان هم نباید آن طور معمول بدارند. بنده زاده‌ها هیچیک تایید نبودند بنده هم ناخوش، مطالبی ترتیب عرض شد، امید عفو دارد. مرض بنده شدت دارد به کلی حواسم مستغرق، آن چه بگویم، آن چه بنویسم صحیح نیست از بنده کسی حق گله ندارد. از خداوند علی‌اعلیٰ مسئلت می‌نماید که هیچ کس را به این مرضی که من گرفتارم گرفتار ننماید. ارادت مند حقیقی.

[امضاء:] محمد رضا هزاره.

۱ - احتمالاً منظور نامه ۲۰ ذیحجه سردار نصرت (سند ۳۲) است.

۲ - اصل: صورت.

۴۸

[کنل محمدتقی خان به یاور علی رضاخان شمشیر، ۷ شهریور ۱۳۰۰]*
ایالت خراسان و سیستان، نمره ۵۷۳، به تاریخ ۷ برج سنبله تخاقوی تیل ۱۳۰۰

آقای سلطان علی رضاخان رئیس اردوی سیار باخزر، جناب اجل آقای سردار نصرت رئیس ایل جلیل تیموری و یکی از دوستان صمیمی این جانب با عده سوار و پیاده در بی نی تاک نزدیک محمودآباد تشریف دارند و در موقع حمله اردو به تربت از مساعدت های لازمه فروگذار نخواهند فرمود، البته روابط را با جناب معزی الیه برقرار داشته و در هر موقع از مشورت و صلاح بینی شان استفاده نمائید. مخصوصاً به واسطه بصیرتی که به حال آن صفحات دارند در هر کاری بایست رأی ایشان مقدم بر همه آراء باشد.

[امضاء:] محمدتقی

[مهر:] ایالت کبرای خراسان.

۴۹

[یاور علی رضاخان شمشیر به سردار نصرت]
وزارت داخله، ژاندارمری دولتی، قسمت نمره ۹ (خراسان)، باطالان چهارم پیاده

جناب مستطاب اجل اکرم عالی آقای سردار نصرت دام اقباله. اولاً سلامتی جناب عالی را از خداوند متعال مسئلت می نمایم و در ثانی با این که حضرت فرمان فرمای خراسان آقای کنل محمدتقی خان جناب عالی را به این بنده معرفی کرده اند^۱ و چقدر از دوستی فی مابین مذاکره فرمودند، افسوس می خورم که قبلاً سابقه ارادتی پیدا نشده است. با این حال خوش حال هستم که حالیه روابط دوستی و وداد ما نیز پیدا خواهد شد. این بنده هم که با پنج عراده^۲ توپ و هفتصد سوار [و] پیاده ژاندارم در فریمان هستم و برای سرکوبی اشرار همه طور حاضر به مساعدت هستم، البته جناب عالی هم در آن طرف قسمت خود را جمع نموده به دشمن حمله ور خواهید

شد. امید است که خیلی زود خدمتتان برسم. در خاتمه ارادت غایبانه خود را یادآور شده سلامتی جناب مستطاب عالی را از پروردگار مسئلت می نمایم. قربانت رئیس اردوی شمشیر ژاندارمری.

[امضاء:] علی رضا شمشیر

۱ — سند ۴۸.

۲ — اصل: اراده

۵۰

[سردار نصرت به شوکت السلطنه تیموری، ۷ شهریور ۱۳۰۰]

فدایت شوم.^۱ زیارت مرقومه عالی دیروز غروب، توسط کل محمد سوار در دهنه ذوالفقار موقعی که از گردش سرحدی رسیده و خسته [و] مانده بودم، رفع خستگی ام را نمود و از سلامتی مزاج محترم شکر حضرت احدیت را بجا آوردم. چون کاغذ پاکت در آنجا ممکن نشد کل محمد را امروز صبح به صالح آباد فرستاده خود برای تکمیل گردش تا محل خوجه حسام الدین رفته اینک که اول غروب است به صالح آباد مراجعت با نهایت خستگی به تقدیم این جواب مبادرت می ورزم. شرحی از راه لطف مرقوم داشته اطلاع داده اید که خوب بود در پیش نهادی که به شما شده طفره نمی زدید و قبول آن شایسته بود. خیلی متأسفم که در این جا سوءتفاهمی برای جناب عالی و سایر آقایان محترم شده و اگر به حقیقت مطلب پی ببرید گمان می کنم تصدیق فرمائید این مدعائی است بی اساس و اثباتش برای کسی ممکن نمی شود. در موقعی که جناب حاج میرزا حسین خان حامل پیغامات جناب اجل اکرم آقای حاج شجاع الملک شده به زورآباد آمدند و فرمایشات ایشان ابلاغ شد، جواباً از مراتب لطف و حسن ظن سرکار آقای حاج شجاع الملک تشکر و امتنان نموده، وعده صریح دادم که به کلی از طرف بنده مطمئن بوده تصور مخالف نفرمایند. و نیز اظهار داشتم از نظر این که عائله و خانه و علاقه و طایفه و سوار بنده کلاً در مشهد است، موقعیت بنده غیر از دیگران و معذوراتی که در آنجا برای بنده فراهم است صدیک آن برای دیگران فراهم نیست؛ منتظر نباشند که بخواهم علناً و آشکار قطع روابط خود را با مرکز مشهد اعلام دارم، زیرا بدون شک تولید زحمت و خسارت

کلی برای نزدیکانم فراهم خواهد شد و نمی توانم به دست خود وحشت و اضطراب عائله ام را فراهم کنم؛ ولی ضمناً با سرکار آقای حاج شجاع الملک مخالف نخواهم بود و موفقیت ایشان را در انجام مقاصد از خداوند عزّاسمه مسئلت. و در این زمینه آنچه از نقطه نظر خیرخواهی راجع به ترتیبات داخلی به نظرم می رسد به حاج میرزا محمدحسین خان اظهار داشتم که آنجا عرض کنند. و ضمناً هم گفتم بازهم اگر حکمی از دولت برسد به محض زیارت همه چیزم را صرف نظر کرده برای هر مساعدت و خدمت گذاری در راه امر دولت حاضر هستم؛ لکن بدون حکم دولت بنده که ناموسم در مشهد، خانه ام در مشهد، ملکم در مشهد، طائفه ام در اطراف مشهد، سوارم از زمان آقای قوام السلطنه در مشهد گیر و در پنجه مقتدرتری، محصور، چگونه می توانم با مشهد مخالفت کنم. در این جا موقعی است که قدری تأمل و فکر کرده انصاف را از دست ندهید. آیا بنده جز از این چاره ای دارم؟ و اگر دیگران جای بنده بودند تا همین اندازه هم ممکن بود حاضر شوند؟ آیا فکر نمی کنید در این موقع برای چه سکونت این گوشه خراب و ویران را اختیار کرده ام؟ آیا از دل خوشی است؟ والله نه. برای این است که مشاهده پاره چیزها را نکنم و از صدمات روحی و غیره و غیره محفوظ باشم. بازهم عرض می کنم که از طرف بنده به کلی خیال همگی آسوده باشد بنده مخالفت نکرده و نخواهم کرد. تنها ناچارم ظاهراً رویه بی طرفی را در انظار اختیار کنم که عائله و علاقه خود را از وحشت و اضطراب رهایی داده باشم. بازهم واقعاً شما را به خدا اگر حکمی از طرف دولت باشد بفروماید تا به استظهار آن حکم پشت پا به همه چیز زده آنچه از قوه برآید به فعل آورم؛ و الاً می ترسم حکم دولت نباشد و دو روز دیگر همین دولت اول کسی که را مورد عتاب و پرسش قرار دهد بنده باشم. و از همه بدتر به قول عوام بنده دم سوراخ گرگم و برای آن که بنده از همه نزدیک تر و دست رسی به بنده تا به سایر آقایان بیشتر است مقدماً بنده را به حساب دعوت کرده آدم را به خدا بسپارند. اگر چه از درگاه خداوند باری تعالی امیدوارم، انشاءالله مطلب این جا نخواهد رسید و در این موقع که آقایان مصلحین خیراندیش از مشهد به باخرز تشریف آورده اند قضیه به خوشی و حسن نتیجه خاتمه یابد. واقعاً از اول عقیده بنده اصلاح بوده، چنانچه علاوه بر این که توسط جناب حاج میرزا محمدحسین خان گفتم یک کاغذ هم به جناب آقای شجاع الملک در این باب نوشته اظهار کردم خیلی ممنون می شوم این موضوع را به بنده ارجاع فرموده تا شاید برای جلوگیری از انقلاب و هرج و مرج بتوانم خدمتی به مسلمانان کرده تا جان دارم کوشش کنم و اگر در مشهد مقاصد حقه هم انجام نشد به طهران مسافرت کنم. علاوه بر این که این اظهار و حسن عقیدت بنده را تمجید کنند می بینم جواب که نداده اند هیچ نتیجه هم به عکس بخشیده و سوءتفاهمی شده است که جناب عالی هم بنده را به مخالفت و طفره زننده خطاب

می فرماید.

بلی فقط چیزی که بنده را متأسف و ممکن است همین مسئله سبب سوءتفاهم جناب عالی و سایر آقایان شده باشد این است موقعی که مسئله سرکار اجل آقای شوکت الدوله را شنیدم بی نهایت متأثر شده بر سبیل ارادت و از راه خیرخواهی کاغذی به آقای حاج شجاع الملک نوشته ذکر کردم این اقدام برخلاف صواب و صلاح بوده مقتضی نبود از طرف کسان سرکار عالی نسبت به ایشان این اقدام شود.

صرف نظر از این که آقای شوکت الدوله حکم ران جام شده اند، آیا ایشان در جام ملک ندارند؟ آیا ایشان صاحب طائفه نیستند؟ آیا جام حکم خانه ایشان را ندارد؟ آیا ایشان برادر شما و مقام قرابت^۲ و بستگی به آقای شجاع الملک پیدا نکرده اند؟ آیا با مقام قرابت و بستگی که آقای حاج شجاع الملک امروزه با فامیل محترم مرحوم میرور حاج شوکت الدوله تراه پیدا کرده اند آیا این توهین بزرگ از طرف کسان ایشان نسبت به آقای شوکت الدوله، سرسلسله فامیل مرحوم حاج شوکت الدوله، از راه صلاح و صواب بوده است؟ آیا در صورتی که یک اظهار صمیمانه مقرون به حساب بنده با داشتن هزاران عذر موجه می بینم سوءتفاهم و انزجار خاطر شده است، این اقدام به شما و بنده و کلیه تیموری برنخواهد خورد؟^۳ آیا وقتی که ایشان مساعدت یک قوم و قبیله را برای خود مغتنم و واجب و در جلب مساعدت آنها با هر قیمتی کوشش دارند و آنان حفظ احترام ایشان را به مناسبت مقام بزرگی و کبر سن واجب شمرده اند، مقتضی است نسبت به شخصی که امروزه بزرگ فامیل مرحوم حاج شوکت الدوله است این اقدام بشود؟ والله به بنده که آدمی هستم خارجی و اظهارش بر این هم فضولی است، فوق العاده برخورد؛ حال که جناب عالی برادر ایشان هستید اغماض دارید، مختارید. با وجودی که کاغذ بنده تمام این مزایا و نکات معروضه را دربر دارد، ارادت قلبی و دوستی قدیمی را اظهار داشته، هیچ قصد [و] غرضی نداشتم. جوابی به کاغذم تاکنون مرحمت نکرده و هیچ هم منتظر نیستم؛ در صورتی که برای خوشوقتی خاطر وراث مرحوم حاج شوکت الدوله طاب تراه و فامیل محترم تیموری حق این بود رضایت خاطر سرکار شوکت الدوله را فراهم و از ایشان عذرخواهی می شد. باری راجع به خودمان، از بنده استمزاج و صلاح بینی فرموده اید. اولاً از این حسن ظن صمیمانه امتنان دارم، ثانیاً همین قدر عرض می کنم که در مقابل حوادث روزگار نباید به فوریت اظهار دلتنگی و خستگی نمود؛ البته صبر و حوصله را پیشه خود قرار داده با یک متانت و بردباری عزم خود را متزلزل نفرمائید. در خاتمه سلامت و صحت جناب عالی را از خداوند مسئلت نموده امیدوارم همه وقت موفق و شاد کام باشید. زیاده عرضی نیست. لیلۃ ۲۵ ذیحجه ۱۳۳۹.

[امضاء:] سردار نصرت تیموری

۱ - عنوان مخاطب نامه مشخص نیست. احتمالاً شوکت السلطنه تیموری است.

۲ - اصل: غرابت.

۳ - اصل: خرد.

۵۱

[کلنل محمدتقی خان به میرزا علی خان، ۷ شهریور ۱۳۰۰]

ایالت خراسان و سیستان، به تاریخ ۷ برج سنبله ۱۳۰۰

آقای میرزا علی خان. اینک جواب کاغذ جناب آقای سردار را فرستادم البته خواهید رسانند.^۱ پنجاه قبضه تفنگ یازده تیر با پنج هزار فشنگ همین امروز به سرکار تحویل داده می شود. در موضع صدور حواله جات به مالیه می نویسم آنچه از طرف سردار مراسله می رسد به خود من و یا به دفتر مخصوص من که در جنب اطاق کارم است تسلیم نمائید؛ به اداره ژاندارمری و اشخاص دیگر نباید داده شود. [امضاء:] محمدتقی

۱ - احتمالاً سند ۵۲.

۵۲

[کلنل محمدتقی خان به سردار نصرت، ۷ شهریور ۱۳۰۰]

مشهد ۷ سنبله ۱۳۰۰

قربانت شوم. رقیمه شریفه مورخه ۲۰ ذیحجه^۱ زیارت و موجب هزاران تشکر گردید و حقیقتاً خیلی خوشحالم که بحمدالله در مملکت خود یک دوست پایدار هم دیدم. چون خیلی گرفتار هستم به همین جهت در جواب قناعت می کنم. آقای میرزا علی خان هم حضوراً مطالبی

که بایست انجام داده شود گفتند. در عرض همین امروز همه انجام داده می شود. رئیس اردوی اعزامی سلطان علی رضاخان است. البته مسوق هستی که بنابر تقاضای اهالی کمیونی از اهالی به باخرز فرستاده شد و آن کمیسیون برای نیل مرام اردوی ژاندامری را از تمرکز در فریمان ممانعت کردند. اشرار این فرصت را غنیمت دانسته، و به مذاکرات صلح که در جریان بود اهمیتی نداده، فریمان را اشغال کردند. دیگر بیش از این صبر را جایز ندانسته به اردوی اعزامی امر می دهم فریمان را به قوه جبریه بگیرند. سید حیدر و سائط زیادی برانگیخته ولی به قولش اعتباری نیست و چاره این قبیل اشخاص مرگ است. البته در موقعی که اردو به سمت تربت پیش برود جناب مستطاب عالی نیز همراهی خواهید فرمود. برای سلطان علی رضاخان نیز توصیه لازم می شود. احتیاطاً چیزی هم به مشارالیه نوشته لفاً تقدیم داشتم که در خدمت عالی باشد.

الان مرقومه دیگر زیارت و مزید بر تشکرات گردید.^۲ در موضوع صدور حواله جات و اسلحه و غیره اقدام عاجل می شود. همین امروز پنجاه قبضه یازده تیر با پنج هزار فشنگ به میرزا علی خان تحویل داده خواهد شد و امیدوارم به کمک جوانان غیور وطن دمار از روزگار وطن فروشان خائن برآرم. هژبرالملک [را] برای جمع آوری مأمور خواهم داشت. زیاده بر این سلامتی را طالب و فدایت می شوم. محمدتقی

مراسله ملفوف را عودت داده ورقه ضمیمه را نیز پاره کردم. البته عرض عبودیت بنده را خواهید رسانید.

۱ - سند ۳۳.

۲ - در این مجموعه ملاحظه نشد ولی سردار نصرت در نامه ای به میرزا علی به آن اشاره کرده است (سند ۳۴).

۵۳

[سردار نصرت به کلنل محمدتقی خان]

تصدقت کردم.^۱ هزاران شکر را که به چشم خود یک نفر غیور شرافتمند را دیدم [که] عزم راسخ و اراده قوی را در برابر ناملایمات سپر خود قرار داده، با همان حمیتی که مخصوص او است برای وطن خواهی و حفظ شرافت، استظهارش به فضل الهی است، به رویاه بازی

روباه صفتان با نظریی اهمیتی می نگرد و دسایس خائنانۀ آنها را به هیچ می شمارد. موقعی که از بدو خلقت خود تا کنون آنچه دیده تزویر، آنچه شنیده دروغ، آنچه را به او گفته اند تقلب بوده [و] هر ساعت و دقیقه زمامداران بی شرم بی خبر از وطن و سعادت ملیت آنها را برای جلب منافع خود به جاده نیستی و عدم سوق داده، اینک روز سعادت و نیک بختی آنها است که به چشم خود می بینند که مادر وطن در آخرین وهله اختناق فرزندی را تربیت کرده که دست جابرانۀ وطن فروشان را قطع و نوباوگان وطن را در زیر سایه و بال و پر خود پرورش دهد. امید به درگاه احدیت که وجود چنین کسی را در ظلّ خود مستدام دارد.

از موقعی که صبح دیروز شرحی عرض شده بود غروبى به زیارت مرقومۀ ۷ سنبله^۲ مفتخر [و] بر مراتب تشکر افزود.

اینک مطالب لازم دیگری هم که بود به آقای میرزا علی خان اطلاع داده شد که فوراً حضور مبارک عرض، لکن تا کنون از آقای سلطان علی اصغر خان^۳ خبری نرسیده است مستدعی است به آقای میرزا علی خان مقرر شود مراسلاتی که ارائه می دهد پاره و مخفی کنند.

۱ - این سند که پیش نویس نامه ای است، فاقد تاریخ نگارش است.

۲ - سند ۵۲.

۳ - احتمالاً منظور سلطان علی رضا خان شمشیر است.

۵۴

[مخابرات حضوری امیر شوکت الملک و معتصم السلطنه، ۷ شهریور ۱۳۰۰]

* مخابرات حضوری با مشهد: لیلۀ هفتم سنبلۀ ۱۳۰۰ از بیرجند به مشهد:

خدمت حضرت اجل امجد اکرم آقای معتصم السلطنه دام اجلاله^۱ خیلی خوش وقتم از این که از نقاط دور می توانم به مدد قوه برقی با حضرتت حضوراً حرف زده کسب سعادت و اطلاعات نمایم. خوب عزیزم چه کار می کنید؟ من که از ناحیه شما خبرهای خوب نمی شنوم. فوق العاده متشکر می شوم که مرا از مکنونات خودتان مطلع فرمائید. محمد ابراهیم.

* جواب از مشهد به بیرجند:

در این موقع که از دور اصغای مراحم و لطف بهترین دوستانم را می نمایم، بدون آرایش،

ضربان قلبم درجهٔ لطف وجود مبارک را شهادت می دهد. اگر تا این مدت به عرض عریضه مبادرت نکرده ام به واسطهٔ کثرت مشاغل [است] که شبانه روزی شانزده ساعت مشغول داشته. اخباری که از اینجا به عرضتان رسیده از چه قبیل است. توضیح دهم به مرحمت عالی وضعیت ما خوب است. معتصم السلطنه.

*** از بیرجند به مشهد**

اخباری که از جراید و غیره به بنده می رسد این است که به نقاط اطراف از قبیل سبزوار و باخرز و خواف استعداد فرستاده اسباب تشویش عمومی را فراهم میارید؛ آیا این اطلاعات صحیح است؟ محمدابراهیم

*** از مشهد**

اعزام قوا به سبزوار و باخرز برای شرارت بربری و تیموری و غیره است و این رفتار هم به واسطهٔ غرض ورزی آقای قوام السلطنه [است] که حس انتقام او را راحت نمی گذارد. ولی تصور می کنم خودتان بدانید که به قدر پدرم به وجود مبارک احترام می کنم و تا ساعتی که من خراسان هستم و در کلیه امور دخالت دارم تصور سوءظنی نسبت به خانوادهٔ محترم ننموده و نخواهد نمود. و در این عرض خود قول شرف هم می دهم؛ ولی تمنا دارم سرکار نیز توضیح داده و مطلعم فرمائید که مقصود از تعیین سرکار حسام الدوله به حکومت چیست و نظر حضرت اجل عالی چه بوده؟ معتصم السلطنه.

*** از بیرجند**

واگذاری یک قسمت از کارها به سرکار حسام الدوله از همان نظریه ای است که حضوراً عرض کرده ام که خسته شده ام و در خیال مسافرت هستم [و] خاطر مبارکت مستحضر است. تا قبلاً شخص اطمینان از جریان امور حاصل ننماید نمی تواند با خاطر آسوده مسافرتی کند. تعجب بنده از این است که شما خود را با قوام السلطنه طرف می دانید؛ در حالی که هر چه باشد حالیه رئیس الوزراء مملکت است و مخالفت با مملکت تیشه به ریشهٔ خود و دیگران زدن است. خواهش دارم در این خصوص به بنده توضیح بدهید که قدری راحت باشم. محمدابراهیم

*** از مشهد**

مخالفت بنده با قوام السلطنه به واسطهٔ این است که ایشان و نوکرهای شخصی شان نسبت به خراسان اعمال غرض می نمایند. خودتان می دانید که من عازم طهران بودم. سوء سیاست آقایان من را در خراسان ماندنی کرده است و اگر قدری از این فرمایشات را به قوام السلطنه و طرف دارانش می فرمودید شاید قضیه حل می شد. اهالی خراسان برای قبول حکومت بختیاری حاضر نیستند و نخواهند شد خود را به یغماگری آقایان بسپارند؛ ولی به هر حال تا طهران خودش

را اصلاح نکند و غرض ورزی را کنار نگذارند امور اصلاح نخواهد شد. مسافرت سرکار به کدام طرف خواهد بود و با سابقه صمیمیت و دوستی که چندین سال هست با هم داریم احساسات دوستی خود را حفظ کرده و نگاهداریم. معتصم السلطنه

* از بیرجند

تصور می‌کنم خاطر مبارک خوب مستحضر باشد که بنده غالباً نظریات نوعی را به نظریات شخصی ترجیح داده همیشه می‌گویم اگر یکی دو نفر یا صد نفر خراب شوند بهتر است از این که یک مملکتی خراب شود. و اگر در خاطر مبارک باشد، موقع خدا حافظی شب آخر، عرض کردم این دفعه که به سلامتی طهران رفتید از خدا و خلق بترسید [و] از پارتی بازی و مخالفت احزاب اجتناب کنید؛ حالا چطور یک نفر دوست واقعی یا برادر عزیزم را ببینم که قبل از وارد شدن بر کار نغمه مخالفت می‌نوازد؟ خدا می‌داند تمام نقطه نظرم نوع خواهی و وطن پرستی و دولت خواهی است. حاضرم اگر حقیقتاً ببینم نقطه نظر طهران هم حس انتقام است عرایض لازمه را بنمایم؛ ولی این که اهالی حکومت بختیاری نمی‌خواهند تصدیق خواهید فرمود شعر است. بالفرض هم نخواهند، به بنده و سرکار و سایر مستخدمین دولت چه مربوط است؟ خواهش دارم قدری تفکر فرموده به عرایض جواب بدهید. محمد ابراهیم

* از مشهد

نظریات سرکار را همیشه تقدیس کرده و می‌کنم؛ ولی اگر به جراید مرکز مراجعه فرمائید وجداناً از شما انصاف می‌خواهم آیا این طهران نیست که مملکت را چهار اسبه به زوال و خرابی سوق می‌دهد؟ آیا اعمال آقایان را با نظر دقت ملاحظه می‌فرمائید؟ من امر مبارک را در ترس از خدا و خلق در نظر داشته و فراموش نکرده‌ام و می‌بینید من هنوز به طهران نرسیده آقایان بر علیه من مشغول پارتی بازی و آنتریک هستند. اگر می‌توانستم در این ساعت اسناد تلگرافی خودم را به عرض می‌رساندم، می‌دیدید که در این مدت چهل روز چه قدر سعی و از مرکز استرحام نموده‌اند که به وضعیت خراسان ترحم نمایند و غرض ورزی را کنار گذارند. مخابرات این مدت اهالی و عرایض صادقانه شخص آقای کلنل محمد تقی خان به پیشگاه همایونی از هزار تجاوز کرده است؛ ولی چه کنم که آنکه البته به جائی نرسد فریاد است. طهران خود را طوری گم نکرده است که به فرمایشات سرکار هم با نظر مشفقانه نظر نماید؛ اگر تردید دارید حضرات آقای مصباح دیوان یا دیگری که طرف اطمینان هستند به مشهد اعزام دارید تا به اسناد مراجعه و حکمیت کند. عدم قبول اهالی حکومت بختیاری را که می‌فرمائید شعر است این سابقه ای است که خود قوام السلطنه گذارده. چه شد که موقع حکومت نصرت السلطنه به اسباب چینی های قوام السلطنه اهالی رد کردند و پذیرفته شد؟ به علاوه در

عدم قبول صمصام السلطنه بنده و مأمورین به هیچ وجه دخالت نداریم. متحصنین تلگراف خانه و اتحادیه های خراسانی ها معلوم است کی ها هستند. به تمام مقدسات عالم و به جان عزیز خودت، که بالاترین قسم و بهترین کسی هستی که در این محیط فاسد برای من مقدس بوده و اوامرت را صمیمانه اطاعت می کنم، من غرض ندارم و برای استفاده شخصی داخل عملیات نشده ام (!!)^۲ شاید خودتان بهتر بدانید ولی انصاف خودتان هم حکم می کند، آیا مملکت این طرز ممکن است اداره شود؟ آیا به مذاکرات مجلس مراجعه می فرمائید؟ — ^۳ معتصم السلطنه

* ازیرجند

تصور می فرمائید بنده به کلی بی اطلاع، شاید این طور نباشد، ولی این قدر عرض می کنم عجالتاً شاهی دارید که خود ملت او را به سلطنت انتخاب کرده و والی دارید که همان سلطان انتخاب فرموده اند. کارهای خوب این کابینه این است که در مقابل پاره ای اغراض مجلس شورای ملی را که همه برای آن سنگ به سینه می زدیم به فوریت افتتاح کرد. حالا نظر به پاره اختیارات قانونی مجالس شوروی^{*} قبل (هر چند بی قانون باشد) نپذیرفتن یک وکیل دلیل خرابی مجلس نمی شود. به علاوه وکالت سرکار که هنوز رد نشده، بالفرض هم رد بشود نباید داخل در شخصیات شد. بیائید سرمشق بگیریم از عقل اول. مگر حضرت امیرالمؤمنین (ع) از روی حقیقت راضی به خلافت خلفای قبل از خود شد؟ البته این طور نبود بلکه نخواست مؤمنین از اهل قتال و جدال برخیزند. از همه بهتر آن بود که آن شخص بزرگی کرده از حق که خدا و رسول برایش معین فرموده بود گذشت. روی عرایض به حضرت اجل و حضرت اجل اکرم آقای کلنل یا هر دو است که باید عقاید مرا امشب یا فردا به ایشان عرض کرده جواب بفرمائید. من حاضرم همین طور عرایض صادقانه به دولت بنمایم ولی وقتی که می بینم در یک روزنامه مشهد اول ایالت آقای کلنل را از طرف اعلیحضرت اقدس همایونی اعلان می کند [و] روز دیگر می نویسد ریاست ایشان بر حسب اقتضای وقت بوده و نه از طرف اعلیحضرت، تصور فرمائید این کلمه چقدر^۴ سمع می نماید. بنده خودم را همه نوع حاضر برای اصلاح می نمایم و میل دارم اول عقاید حضرت کلنل را دانسته بعد عرایض لازمه را به اولیاء دولت بنمایم. محمدابراهیم.

* ازمشهد

رد و قبول اعتبارنامه را اهمیت نمی دهم (!)^۵ زیرا اگر هم پذیرفته بشود شاید به عضویت این مجلس افتخار نداشته باشم، ولی هر بشری حق دفاع از خود دارد. حضرت آقای کلنل محمدتقی خان و بنده و سایر آقایان خراسانی از اطاعت اوامر ملوکانه سرپیچی نداشته و

نداریم؛ ولی متأسفانه مغرضین نمی‌گذارند عرایض صادقانه اهلالی به سمع مبارک ملوکانه برسد. انتشارات جراید مشهد را نباید حقیقت دانست زیرا خودتان هم می‌دانید که اکثر بی‌مورد و کذب است. عقاید سرکار را به حضرت آقای کلنل محمدتقی‌خان عرض کرده و فردا جواب عرض می‌کنم. ایشان برای هرگونه مساعدت و مسالمت و اصلاح حاضر هستند؛ تا حدی که شرافت نظامی ایشان لکه دار نشود. اگر فرمایشی نیست مرخص شده چند ساعتی هم راحت نمایم. معتصم السلطنه.

* از بیرجند

انشاءالله فرداشب ساعت دو از شب گذشته برای اصغای فرمایشات حاضر می‌شوم و امیدوارم عرایض خیرخواهانه‌ام در دولت و ملت پذیرفته گردد. حالا مرخص شده، اگر خود حضرت کلنل هم فرداشب مرحمت فرموده تلگراف خانه تشریف بیاورند به نظرم بهتر است. محمدابراهیم.

۱- «مهدی فرخ معتصم السلطنه بعد از کودتا کارگزار خراسان بود. موقع طغیان کلنل محمدتقی‌خان در ردیف متمردين قرار گرفته معاونت کلنل را اختیار و برای رد اعتبارنامه خود از مجلس کلنل را بیش‌تر به مخالفت با دولت اغوا می‌نمود» (توضیح ملک‌زاده).

۲- این نشانه‌ها در اصل و احتمالاً از ملک‌زاده است.

۳- به علت فرسودگی سند چند سطر خوانده نشد. ادامه تلگراف براساس متن منتشرشده در کتاب امیرشوکت‌الملک علم (منصف، پیشین، ص ۱۹۲) به قرار ذیل است:

«آیا سیاست سه‌ماهه کابینه حاضر را دقت فرموده‌اید؟ رُل‌هایی که در تهران بازی می‌شود می‌دانید؟ آیا نمی‌بینید که شجاع‌الملک و اعوانش به تحریک قوام‌السلطنه بر ضد قوای نظامی مشغول شرارت هستند؟ به تمام مقدسات قسم این تهران است که تیشه به ریشه افراد مملکت می‌زند و بدبختانه منتقل [منفعل؟] نمی‌شویم. به هر حال در اجرای فرمایشات حاضر بوده و هستم و امیدوارم دسیسه‌تهرانی‌ها در وجود مبارک مؤثر نشود.»

۴- در متن منتشرشده (منصف، پیشین، ص ۱۹۳) آمده است:

«این جملات خیلی قرع‌صم می‌نماید.»

۵- این نشانه در اصل و احتمالاً از ملک‌زاده است.

۵۵

[سردار نصرت به یاور علی رضا خان شمشیر، ۸ شهریور ۱۳۰۰]

عصر ۸ شهر حال

فدایت شوم.^۱ مرقومه عالی که مژده فتح محمودآباد به دست جوانان رشید ژاندارمری را می داد امروز صبح زیارت^۲ [شد و] گرچه دیروز عصری این بشارت را شنیده با یک شعف و انبساط فوق العاده فوری به جناب عالی تبریک گفتم، اینک هم مجدداً تبریکات خود را تقدیم و دیگر طاقت نیاورده به محض این که امروز صبح مرقومه زیارت شد فوری خود به بی نی تاک آمده، این کاغذ را از بی نی تاک معروض می دارم. گرچه دیروز راجع به آمدن حضرت عالی به ملاحظه راپورتی که حضور حضرت فرمان فرما دامت شوکته تقدیم داشته بودم اشاره شد که منتظر دستور هستم بنده از برای این که راجع به حرکت تربت اشعار فرموده اید تأخیری نشود الساعه که سه ساعت به غروب است از بی نی تاک برای تربت حرکت کرده و امید است قبل از ورود اردو آنجا را به تصرف درآورد. ملاقات فردا انشاءالله در تربت حاصل شود و عده ای هم از این راه به سمت^۳ اعزام می شود.

۱ — عنوان مخاطب مشخص نیست. احتمالاً برای علی رضا خان شمشیر نوشته شده است.

۲ — در این مجموعه ملاحظه نشد.

۳ — یک کلمه ناخوانا.

۵۶

[مخابرات حضوری امیر شوکت الملک و معتمد السلطنه، ۸ شهریور ۱۳۰۰]

لیله هشتم سنبله ۱۳۰۰، از مشهد

برحسب امر مبارک برای اصغای فرمایشات و پس از عرض و سلام و مراتب ارادت قلبی خیلی خوش وقتم که امشب هم از راه دور چند کلمه به حضورت معروض می دارم. فرمایشات و

همچنین مخابرات حضوری را از نظر حضرت آقای کلنل محمدتقی خان گذرانیده و تلگرافی به سرکار نموده‌اند که الساعه از نظر محترم می‌گذرد. و به همان دلیلی که مرقوم فرموده‌اند از حضور در تلگراف خانه معذور و ارادتمند برای اصغای فرمایشات دوست عزیز حاضرم. معتصم السلطنه

۵۷

[کلنل محمدتقی خان به امیر شوکت الملک، ۷ شهریور ۱۳۰۰]

تلگراف کلنل محمدتقی خان، نمره ۴۵۲۲/۸، از مشهد به بیرجند

جناب اجل آقای شوکت الملک دام اجلاله العالی. پس از اطلاع از مذاکرات حضوری دیشب جناب عالی با این که از مضامین تلگراف معلوم است که مسئله را به کلی طور دیگر جلوه داده و سرکار را کاملاً در اشتباه انداخته‌اند و برای این جانب که نه همدیگر را دیده و نه سابقه آشنائی با هم داریم معرفی خود و خدماتی که تا کنون به وطن کرده‌ام و ضمناً رفع سوءظن از وجود محترم از این راه دور با یک بلکه هزار تلگراف ممکن نخواهد شد، باز محض این که به تکلیف ایرانیّت و اسلامیّت و دیانت خود رفتار کرده باشم عرض می‌کنم من سرهنگ محمدتقی خان زاده یکی از نجیب‌ترین خانواده‌های ایران و اجدادام از شریف‌ترین شرفای حالیه شریف‌تر بوده‌اند. در راه خدمت مملکت برادر و پسرعمویم در شیراز، پدرم در اردبیل، جدم در سالاری، عموی بزرگم در شاهرود، جد بزرگم در هرات [، و] جد بزرگ مادریم در زنجان کشته شده‌اند. خودم دارائی موروئی و مکتسبی را در همین راه فنا کرده تمام عمرم را در جنگ‌ها گذرانده و اینک فقط نصفه‌جانی دارم که می‌خواهم نثار وطنم بکنم. اگر مخابرات این سه ماهه مرا با طهران ملاحظه می‌فرمودید هرگز سوءظن پیدا نکرده قطعاً تغییر عقیده می‌دادید. من در هوای مسموم بزرگ نشده‌ام که برای اشغال مقامی مردم را به زحمت و مهلکه بیندازم. اگر خراسانی نسبت به یک انتخابی اعتراض می‌کند شهادت و کفابه شهیدا اقدام غیرمستقیم و تحریک نیست؛ خودشان از پذیرائی والی‌ها خسته و فرسوده شده و دیگر آهی در بساط ندارند. من مخالفتی نداشته سهل است به شهادت مخالف و موافق در صدد تهیه وسایل پذیرائی برآمدم تلگرافات و احکام من در این موضوع بهترین شاهد است. من تا آخرین درجه امکان سعی کردم که امنیت و آسایش عمومی را حفظ کرده و نگذارم سیاست

کینه جویانه معدودی خودخواه و خودپسند منتج به نتیجه گردد. لکن افسوس زحمات من می رود بی نتیجه بماند و رقیب دیوسیرت بر اثر تعلیمات و تحریکات ظالمانه خود نزدیک است امن ترین ایالات ایران را به آتش انقلاب دچار نماید و رعایا، یعنی فلک زده ترین قسمت اهالی ممکت را، گرفتار نهب و غارت گردد، روح رنجیده و افسرده آنها را رنجیده تر و افسرده تر کند. اما رفتار من نسبت به خود جناب عالی چه در ایام حکومت نظامی و چه از پنجم اسد به این طرف که کفالت عهده دار هستم، همواره دوستانه و صمیمانه بوده و پس از این هم تا وقتی که از طرف سرکار اقدامی نشود همین رویه را به وثیقه شرافت نظامی تعقیب خواهم کرد. و در عالم هموطنی خواهش می کنم که به وسیله غولان آدم صفت، کسانی که خودتان از بنده بهتر می شناسید، شرافت خانوادگی و نام با افتخار خودتان را لکه دار نفرمائید. دگرز هرچه پیش سالک آید خوش آید، هیچ مانعی و عایقی مرا از دفاع حقوق چهار کروار هموطنان خود و چهار هزار قوه فداکار صدیق شاه پرست ایالت خراسان باز نخواهد داشت. چون این تلگراف خود را از هر حیث جامع می دانم دیگر از حضور در تلگراف خانه معذرت خواسته و عرض می کنم: در خانه اگر کس است یک حرف بس است. ۷ سنبله، نمره ۵۷۷، محمدتقی.

۵۸

[امیر شوکت الملک به کلنل محمدتقی خان، ۸ شهریور ۱۳۰۰]

جواب از بیرجند، لیلۃ ۸ سنبله ۱۳۰۰

جناب اجل آقای کلنل محمدتقی خان دام اجلاله العالی، تلگراف مبارک زیارت. عریضی که دیشب خدمت حضرت اجل آقای معتمد السلطنه عرض شد خصوصی و از نقطه نظر دوستی و وطن پرستی بود نه رسمیت و خودنمایی، اینک در جواب تلگراف باز هم از نقطه نظر دوستی و وطن خواهی مختصری عرض می کنم: بنده منکر حسب و نسب و لیاقت شخصی سرکار نیستم و جزء خودنمایی خواهد بود اگر بنده نیز عرض حسب و نسب نمایم. فقط این قدر عرض می کنم در مدت عمر خودم به قدری سخت و سست روزگار و پشت هم اندازی ها دیده ام که دیگر خسته شده ام و اگر پیش آمدهای روزگار بگذارد دیگر هیچ

میل به کاریا زیر و بالا شدن روزگار را ندارم. و فقط نقطه نظر شخصی من این است که باید از حیث ازدیاد معارف به وطن و دولت خود خدمت نمود نه از جهت دیگر. این که حضرت عالی می فرمائید نیم جانم را می خواهم در راه وطن فدا نمایم، بفرمائید وطن منحصر به محوطه ارض اقدس است یا تمام مملکت ایران؟ و آیا می خواهید جان نثاری را در تحت حکم همین سلطنت و دولت به معرض نمایش آورید یا دولت دیگر تشکیل دهید؟ تا این دو جواب را مرحمت نکنید نمی توانم چیزی عرض کنم. این که می فرمائید این ایالت می رود در زیر آتش انقلاب ویران شود آیا به این نکته توجه فرموده اید که اگر در یک خانواده طفل خردسالی جنایتی وارد آورد دیه بر عاقله است نه بر طفل صغیر. این که به بنده اظهار لطف فرموده اید که نسبت به بنده قصد سوئی نفرموده اید و نخواهید فرمود متشکرم؛ ولی افسوس که بنده به خود این قدر اهمیت نمی دهم و تمام افراد مملکت را برادر و خواهر ایمانی و وطنیم می دانم. چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار. در خاتمه عرض می کنم حضرت کلنل محمدتقی خان! عقیده من این است اگر نصف اهالی مملکت در موقع خطر خارجی کشته و نابود گردد و تمام خاک مملکت ویران شود هیچ اهمیتی ندارد و نباید ترس داشت ولی به اغراض شخصی و خودنمایی اگر یک دماغ خونین شود زیاد است. اگر خودتان غیر از این تصور فرمائید اشتباه کرده اید. اگر دیگری غیر از این به شما عرض بکند و رأیی بدهد یا نادان است یا مغرض. آقایان محترم ارض اقدس اگر مخالف این عقیده بنده هستند بگوئید خود را به بنده معرفی فرمایند که ببینم از پادشاه جم جاهشان چه خواسته اند که داده نشده. و اگر اصلاً مطلب غیر از اینها است پرده پوشی لازم نیست که مردم اشتباه بیفتند. به طور نصیحت به خود و تمام هم وطنان صالح عرض می کنم: از خدا و خلق هر دو باید ترسید. زیاده عرضی ندارم. محمدابراهیم

۵۹

[مخابرات حضوری امیر شوکت الملک و معتصم السلطنه، ۸ شهریور ۱۳۰۰]

* از مشهد.

تلگراف مبارک را زیارت و بر تأثرم افزود. حقیقتاً اگر مقصود سرکار از این مذاکرات اظهار مخالفت و جنگ است محتاج به این تلگراف نیست؛ و اگر مسالمت و دوستی و نصیحت

است به عقیده من قدری تند است. من با وجود مبارک دوست صمیمی وفادارم تمنا دارم بی پرده بفرمائید. وضعیات ما و طهران طوری نیست که هیچ منصفی از روی وجدان به ما حق ندهد و واقعاً از دور نمی توان مطالب را واضح بیان کرد. چنانچه دیشب عرض کردم اگر مقتضی بدانند آقای مصباح دیوان را به مشهد اعزام فرمائید تا حقایق مکشوف و معلوم گردد در اشتباه هستید؛ و اگر هم به تحریک قوام السلطنه تصمیمی اتخاذ کرده اید آنهم محتاج به این مقدمات نیست؛ پرده را بردارید. در این دقیقه درجه تأثر قلبم را نمی توانم عرض کنم. سرکار! من با شما دوستم و متوقع نیستم قوام السلطنه را در حالی که قطعاً به قدر من با شما دوست نیست بر من ترجیح دهید. مسئله مخالفت با امر اعلیحضرت همایونی ارواحنافداه نیست. تا قوام السلطنه زمام دار است این انقلاب خاتمه حاصل نخواهد کرد. اگر عقاید سرکار قبلاً تهیه نشده است بین ما و قوام السلطنه فقط ناظر هستید و اگر میل مبارک برخلاف این است مختارید. خدای من شاهد است با تصور این که در دو طرف مخالف با یکدیگر هستیم نزدیک است قلبم سوراخ شود. می دانید که شما را از تمام دل دوست دارم، مع هذا اگر امر می فرمائید تلگراف حضرت آقای کلنل را بفرستم؛ ولی چون در خارج شهر هستند جواب به امشب تصور می کنم نرسد. ممکن است جواب فردا مخابره [کنم] یا فرداشب باز برای اصغای اوامر دوست عزیزم حاضر شوم. در خاتمه استدعا می کنم قدری مطالعه و مذاقه فرموده فرداشب جواب بفرمائید. تصدقت دوست صمیمی و باوفای شما معتمد السلطنه

* از بیرجند

خدا می داند نقطه نظر من شخصاً نه جنگ است نه طرف داری از عمر و زید. بنده عرض می کنم باید فعلاً مطیع دولت و اوامر شخص اعلیحضرت قدر قدرت همایونی و نتیجه مجلس بود نه عداوت شخصی. گوش بده آقای عزیزم، وقتی که تبریز دخالت در پلتیک طهران می کرد چرا بد می گفتید؟ و آیا جای بد گفتن بود یا نه؟ میرزا کوچک خان اگر چه اول مخالفت های کوچکی می کرد ولی اثر همان مخالفت های کوچک بود که آبادترین ولایت ایران خراب ترین ولایت شد. اگر بخواهید بینای دیگران و کور خودتان باشید چهار نفر عاقل نخواهند پسندید و تاریخ ایران که این گونه وقایع را زیاد به ثبت دارد و باز هم شاید بعدها زیاد تر ثبت نماید نام نیکی از این کارها نخواهد نوشت. شاید خودتان بهتر بدانید آقای قوام السلطنه هیچ وقت دوست بنده نبوده و شخصاً حمایت ندارم، ولی فکر کنید همین زمزمه های خراسانی ها در زمان زمامداری ایشان چقدرها به تعریف بلند بود. پس به این حرف ها نباید مغرور شد. خدا می داند کوچک ترین زمزمه در اطراف مملکت بزرگ ترین صدمه بر پیکر ایرانیت وارد ساختن است.

حالا اگر می فرمائید آقای کلنل محمدتقی خان از طرف اعلیحضرت اقدس همایونی به ایالت انتخاب شده اند، به بنده بنمایانید تا بنده هم مطیع باشم؛ و اگر از طرف خودشان است از شما و تمام منصفین انصاف می خواهم اگر از طرف دولت به بنده حکمی برسد تکلیف بنده چیست؟ می توانم خودم را برخلاف عقیده، راضی به مخالفت بنمایم؟ خدای من شاهد و ناظر است این عرایضم از روی دولت خواهی و وطن پرستی و تذکر دوستانم در دوستی است؛ والا دانسته و می دانید شخص بنده نه جنگ جو هستم و نه هنگامه طلب. خواهش دارم حضرت اجل هم در عرایض غور فرموده به بنده فردا جواب بدهید. اگر بفرمائید باز هم برای حضوری حاضر خواهم شد. عجالتاً اگر فرمایشی ندارید مرخص می شوم. محمدابراهیم

*ازمشهد

فرمایشات سرکار بیش تر عقاید سابقم را تأیید نمود که از جریان امر خاطر مبارک مطلع نیست. حضرت آقای کلنل محمدتقی خان از طرف دولت رسماً به کفالت ایالت خراسان منصوب و تا این ساعت هم منفصل نشده اند؛ ولی قوام السلطنه برای غرض شخصی با قاصد اشرار را بر ضد قوای نظامی تحریک و اسناد به دست آمده است. رئیس دولت که به دسیسه و جلوگیری و خلاف شرافیت داخل انتقام جوئی شود با او چه طور باید رفتار کرد؟ قوای نظامی به موجب قوانین تمام عالم هر وقت مورد حمله واقع شد طرف را ناچار است تنبیه نماید. به تمام مقدسات قوام السلطنه مانع است که عرض اهالی و صلحا و نوکرهای فداکار پدرب تاج دار به سمع مبارکش برسد. باز هم عرض می کنم تصور نمی کردم آنقدر از مطالب دور باشید. به عقیده من به اعزام مصباح دیوان رفع اشتباه از وجود محترم خواهد شد. در خاتمه عرض می کنم به جان خودت فوق العاده در اشتباه هستید. اگر مقصود از حکم دولت حکم قوام السلطنه است تصور می کنم با قدری تأمل و مطالعه خودتان هم تصدیق کنید که قابل اعتنا نیست چه رسد به اجرا. استدعا می کنم دوستی من و خودتان را فراموش نکرده و بدانید ممکن نیست به وجود مبارک خلاف عرض کنم. عجالتاً مرخص می شوم و اگر فرمایشی است باز هم فردا امر فرمائید تا اطاعت کنم. معتمد السلطنه

*ازیرجند

عجالتاً عرضی ندارم. منتظر جواب حضرت کلنل هستم. محمدابراهیم

۶۰

[کلنل محمدتقی خان به باور علی رضاخان شمشیر، ۸ شهریور ۱۳۰۰]

آقای رئیس اردوی سیارباخرز!

راپورت های نمرة ۲۶، ۲۷، ۲۸ و حکم نمرة ۱۵ اردو واصل. در تعقیب مراسله نمرة ۵۸۴ می نویسم^۱ اینک که آنها به حمله اقدام کرده اند معلوم می شود آن تلگراف نمایندگان ساختگی است. شما حمله کرده به هر قیمتی تمام شود فریمان را بگیرید و امیدوارم بتوانید از اشرار عده ای دستگیر نمائید. ساعت حمله را خیلی دیر قرار داده اید؛ بایستی دم صبح شروع شده باشد. به هر جهت امیدوارم تا رسیدن مکتوب، فریمان دست شما باشد. یک یا دو توپ اخاسیوس فرستاده می شود و گمان می کنم پس از رسیدن این توپ ها توپ شنیدر را می توانید اصلاً عودت دهید (محمدتقی)

۱ — هیچ یک از «راپورتهای» ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و یا حکم نمرة ۵ و مراسله ۵۸۴ در این مجموعه ملاحظه نشد.

۶۱

[کلنل محمدتقی خان به باور علی رضاخان شمشیر، ۹ شهریور ۱۳۰۰]

۹ سنبله ۱۳۰۰، نمرة ۶۰۲

آقای رئیس اردوی سیارباخرز.

راپورت های ۳۰، ۳۱، ۳۲ واصل^۱، اولاً موفقیت را از صمیم قلب به شما و عموم صاحب منصبان و افراد تبریک می گویم و امیدوارم در سایه جدیت و فعالیت سربازان صمیمی که نسبت به وطن و به حفظ امنیت عمومی و شرافت ذاتی نایل گردیم. فتح قابل تقدیر شما را تقدیس می کنم. لفاً سواد دو فقره مکتوب آقایان و جوابی که من نوشته ام فرستاده می شود؛ چنانچه ملاحظه می کنید مراسله آنها بسیار گنگ و بی معنی است و به خودشان بدون انجام

امری فضیلتی قائل شده اند^۲ و عقیده مرا هم از روی مراسله خواهید استنباط کرد — خودتان با آقایان داخل مذاکره شده و بگوئید تا موقعی که اطمینان کاملی ندهند و یکی از پسرهای شجاع الملک و شوکت السلطنه [را] به شهر نفرستند و ژاندارم ها را با کمال احترام به شهر نفرستند و قیمت اسب های مقتول را ندهند و عده خودشان را متفرق نکنند ابداً اردو احضار نخواهد شد، سهل است حمله را ادامه خواهد داد. به هر صورت با چنین شرایطی صلح کرده والا پس از رسیدن توپ خانه حمله را به سمت تربت ادامه دهید. در حفظ دیسپلین و نظم زیاده کوشش کنید که رعایا بدانند ما غارت گریستیم. (محمد تقی)

۱ — در این مجموعه ملاحظه نشد.

۲ — «منظور هیئت مصلحه اعزامی به باخرز است» (توضیح ملک زاده).

۶۲

[کلنل محمد تقی خان به باور علی رضاخان شمشیر، ۹ شهریور ۱۳۰۰]

۹ سنبله ۱۳۰۰ نمره ۷۴۲

آقای رئیس اردوی شمشیر

۱ — راپورت های ۷۹، ۸۲ توسط اسپیران عبدالله خان واصل؛ اقدامات و جدیت های آن صاحب منصب رشید و فعال را تقدیر می کنم. برای عده ای از صاحب منصبان اردوی شما و خودتان ارتقاء^۲ رتبه تصویب و عنقریب حکمش ارسال می شود. برای اشخاصی که لازم می دانید نشان رشادت درخواست نمایند.

۲ — تعجب دارم چرا اثاثیه سید حیدر^۳ تا به حال به شهر حمل نشده است.

۳ — با این که غدغن کرده بودم روز تاسوعا و عاشورا را جنگ نکنید باز اشرار به روزهای عزاداری اهمیت نداده و دیروز ساعت هشت صبح پست نصرآباد اردوی کاوه را طرف تعرض و حمله قرار داده بودند.

۴ — اوضاع شهر با وجود خصومت و ضدیت علنی انگلیسی ها بسیار خوب و یک حزب ملی^۴ به کمک ما تشکیل شده است. (محمد تقی)

- ۱- در این مجموعه ملاحظه نشد.
- ۲- اصل: ارتقاء.
- ۳- منظور سید حیدر بربری است.
- ۴- احتمالاً منظور «جمعیت ملیون خراسان» است.

۶۳

[مخابرات حضوری امیرشوکت الملک و معتصم السلطنه، ۹ شهریور ۱۳۰۰]

لیله نهم سنبله ۱۳۰۰، از مشهد

در تعقیب مخابرات حضوری، جواب تلگراف حضرت اجل عالی را حضرت آقای کلنل محمدتقی خان مرقوم و مخابره شده است. چون در خاتمه عقیده قطعی فدوی خودتان را خواسته بودید تصدیق می‌دهم؛ اگر چه عقاید خودم را عرض کرده‌ام ولی خاتمه جسارت می‌نمایم: دوست عزیزم! با تفکر عمیق آخرین تصمیم خود را گرفته‌ام و امیدوارم سرکار قوام السلطنه را به من ترجیح ندهید. قوام السلطنه که به واسطه خیانت به مملکت سند نشان سنت میشل آن در کیف من است، قوام السلطنه که اسناد دزدی آن در کیف من موجود است، اگر تردید دارید عین آن اسناد عنقریب گراور خواهد شد. امیدوارم یک عنصر وطن خواه مثل وجود محترمت با خائن به وطن و دزد بیت المال مملکت همراهی نکنند. با وجود عرایض فوق اگر مصمم شده‌اید به روی من اسلحه بکشید، چون یک مرتبه بیش تر نخواهم مُرد، افتخار می‌کنم که به دست مهم‌ترین دوستانم کشته شوم و از درگاه حضرت احدیت استرحام می‌کنم که دوستی من و شما را حفظ نماید. الْمَرگُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ عَارِي دُوست صمیمی و باوفای شما — معتصم السلطنه.

* ازیرجند

اگر چه هنوز تلگراف حضرت کلنل تمام داده نشده و زیارت نکرده‌ام ولی با حضرت معتصم دوست عزیز و آقای محترم خودم میل دارم برای این که مطلب بهتر مکشوف شود باز قدری صحبت کنم. اگر من در دوستی شخص قوام السلطنه را بر معتصم السلطنه ترجیح بدهم باید مرا دوست نادرست خواند؛ اما معتصم السلطنه را با رئیس الوزراء مملکت، کسی که نوکر اول دولت است نمی‌تواند مقایسه نماید. این که مرقوم فرموده‌اند فلان کس دزد است سر این

مسئله با سرکار نزاع نخواهم کرد، ولی اینقدر عرض می‌کنم باده‌خواران را اگر باید بر دار زند گذر عارف و عامی همه بردار افتد. حالا استدعا می‌کنم قدری از شخصیات خارج شده نوعاً مذاکره نمائیم. فرض فرمائید دولت یک نفر ایالت برای خراسان تعیین فرموده با پنج نفر یا پنج هزار نفر او را می‌فرستد، به سایر نوکران خود هم حکم می‌کند اوامر این ایالت را اطاعت کنند. به بنده جواب بدهید نوکرانی که از سابق در این ایالت بوده‌اند به چه حق و چه قانون می‌گویند آمدن نوکر جدید لازم نیست، یا خودمان باید باشیم دیگری لازم نیست. از انصاف نگذریم اگر بنده و شما همچو نوکری داشته باشیم که جواب ما را ندهد با او چه کار می‌کنیم. باز عرض دیشبم را تکرار می‌کنم دوست من، صاحب من، نباید کور خود شد و بینای دیگران. باید از روی انصاف حرکت کرد. بی خود تصور نفرمائید که بنده به روی شما می‌خواهم اسلحه بکشم. بنده انشاءالله شورو نیستم، ولی تا جایی که لازم است باید عرایض لازمه را که لازمه دولت‌خواهی و وطن‌پرستی است بنمایم. حضرت معتمد، درین کشمکش‌ها اگر از دماغ یک مسلمان خون جاری شود گناه آن برگردن شماهاست؛ نکنید این کار را تا کار به سختی نکشیده متنبه شوید.

محمد ابراهیم.

ازمشهد

خیلی خوش وقتم که یک مرتبه دیگر عرایض خودم را به حضور مبارک معروض. من می‌دانم آقای قوام السلطنه رئیس الوزراء است و بنده و رؤساء ادارات از قبول والی خراسان استنکاف نکرده‌ایم؛ این خراسانی‌ها هستند که والی نمی‌خواهند؛ مگر وثوق الدوله در دو سال قبل رئیس الوزراء نبود؟ مگر حضرت اقدس والا نصرت السلطنه فرمان‌فرمای خراسان نشد؟ مگر همین مردم او را رد نکردند؟ چه شده است که همیشه مرگ خوب است برای همسایه؟ امروز قوام السلطنه از برادرش محترم‌تر است یا صمصام السلطنه از عموی پادشاه مملکت؟ اگر هم بزرگی به خیانت است وثوق الدوله در این قسمت از برادرش بیش‌تر نمایش داد؛ برای چه حالا آنقدر مقاومت می‌شود؟ خراسانی‌ها خود می‌دانند مربوط به شخص بنده نیست. من یک نفر آدمی هستم آزادی‌خواه و زیر بار حرف زور و ظلم و تعدی از احدی نخواهم رفت و حرف حق را در هر حال می‌گویم. اگر پدر بزرگوار من، ابهت تلگراف دروغ و انتریک قوام السلطنه وجود مبارک را از راه دوستی منحرف می‌نماید هیچ‌کسی نسبت به وجود مبارک و خانواده محترم نظر سوئی ندارد. بی شرف است کسی که نسبت دروغ می‌گوید. این تلگراف قوام السلطنه فقط برای تحریک شما بوده والسلام. چرا بدون قضاوت و محاکمه رأی می‌دهید؟ به چه دلیل حضرت آقای کلنل محمد تقی خان و بنده و سایر هم‌وطنان خراسانی‌ها

از آدمی مثل قوام السلطنه زور بکشیم؟ ما حتی می‌گوئیم رسیدگی شود، قضاوت شود، ولی نه مثل دیوان بلخ و مجلس فعلی و وکلای صندوقی این دوره، اشخاص بی‌غرض ما حرفی نداریم. آقای مشیرالدوله به ریاست وزراء انتخاب شوند [و] از روی کمال بی‌غرضی قضایا را حل نمایند. تا کی باید به دسیسه و محیط فاسد طهران تسلیم شد؟ این چهارمین دفعه است که عرض می‌کنم؛ اگر صلاح می‌دانید آقای مصباح دیوان را اعزام فرمائید. به جان خودت به واسطه اشتغالات فوق العاده خودم نمی‌توانم شرفیاب شوم والا مجدداً به پای بوست آمده و رفع اشتباه از وجود مبارکت می‌کردم. به تمام مقدسات فقط حضرت آقای کلنل و من نیستیم؛ خراسانی‌ها خودشان فهمیده‌اند که بختیاری با چه کیسه‌ای به خراسان می‌آید. میتینگ امروز در میدان ارک مقاصد اهالی را در شاه‌پرستی و حق‌گوئی برعالم ثابت کرده و خواهد کرد. فدوی چیزی ناگفته ندارم و برای انجام غیر از انفصال شخص قوام السلطنه که استدعای ملت خراسان است به هیچ شکل دیگر قضیه حل نخواهد شد — معتصم السلطنه.

۱ — «در اصل تلگراف معتصم السلطنه «المرگ اولی»... به جای «الموت اولی» نوشته شده» (توضیح ملک زاده).

۶۴

[کلنل محمدتقی خان به امیر شوکت الملک، ۸ شهریور ۱۳۰۰]

* جواب کلنل محمدتقی خان از مشهد:

جناب اجل آقای شوکت الملک دام اقباله العالی، اگر چه تلگراف جوابیه به قدری مخالف با سؤال بوده و عقیده بنده را که از این راه دور با یک بلکه هزار تلگراف رفع اشتباه نمی‌توان نمود ثابت می‌نمود که تهیه جواب ثانوی به کلی زحمت بیهوده و عبث به نظر می‌آید، لکن برای این که باز مثل معرفی خود حمل به خودپسندی نشده و خلاف آداب انسانیت رفتار نشود عرض می‌کنم: اولاً هیچ نمی‌دانم این استیضاح جناب عالی را آنهم به این تندی چه تصور کنم. اگر دوستانه است، تهدید و تخفیف و اعتراض برای چیست؟ اگر رسمانه است به چه نظر؟ زیرا اگر سیستان و قایانات جزء ایالت خراسان نباشد، خراسان جزء سیستان و قایانات نبوده و بنده مجبور نیستم برحسب سلیقه و میل جناب عالی رفتار کنم و هنوز برحسب حکم رسمی مرکز و دولت حاضر کفیل ایالت و فرمانده کل قوای نظامی این سامان می‌باشم. ثانیاً

استفسار فرموده اید، به ارض اقدس می خواهم جان فشانی کنم یا به ایران در تحت سلطنت و دولت حاضر می خواهم این نمایشات را بدهم یا خیال تشکیل دولت جدیدی دارم. سبحان الله مفسدین تا چه اندازه اشتباه کاری و تا چه درجه مغلطه کرده اند. بنده جان فشانی را در تحت همین سلطنت می خواهم بکنم؛ ارض اقدس که سهل است اگر این خدمت را برای استخلاص کوره دهی نیز بکنم برای ایران است؛ زیرا قطعات مختلفه است که مملکت ایران را تشکیل می دهند و اگر سربازی برای حفظ هریک از آنها جان بدهد برای ایران و در راه مملکت فداکاری کرده است. موضوع مسئله خانواده و طفل خردسال اگر مقصود بنده هستم که عرضی ندارم و اگر آقای قوام السلطنه است پس لیاقت اشتغال به مقام صدارت مملکت کیانی را نخواهد داشت و بر عاقلان است که در مقابل بلهوسی های کودکانه او ایستادگی کرده و نگذارند مملکت فدای شهوت رانی او و همکارانش بشود. راجع به این که در درد والم هموطنان خودتان را شریک و سهم دانسته و مایل هستید از آنها رفع ظلم بشود، تصور می کنم اگر در این عقیده راسخ باشید باید قلم و شمشیر خودتان را به کلی در جهت مخالف استعمال فرموده و نقطه توجه خودتان را نه خراسان بلکه طهران قرار بدهید. بنده به شهادت دشمنانم به کسی ظلم و تعدی نکرده ام؛ ظلم و تعدی را آنها کرده اند که در روز عاشورای تبریز و بمباردمان گنبد مظهر رضوی را به خونسردی و لاقیدی تلقی کرده از هیچ طرف هم صدائی بلند نشد. در خاتمه تلگراف اشاره به تحریکات خارجی و خودنمایی و غیره شده است؛ عقاید مختلف است؛ بنده تصور می کنم دفاع مشروع بنده را که به شهادت دوسیه اعمالم هیچ وقت اجنبی پرست نبوده و سرپای وجودم غرق محبت وطن آباء و اجدادی است اسم اجنبی پرستی نهادن و نتیجه تحریکات اجنبی دانستن، خود یکی از دسائس اجانب است. این همه آوازاها از شیه بود. بالاخره می فرمائید خوب است خراسانی ها بگویند چه می خواهند و یا پرده را از روی کار برداشته و مردم را از اشتباه خارج کنند. جواب این قسمت را چون راجع به بنده نیست خودشان شاید بدهند. اگر باور بفرمائید بنده پرده ای ندارم که بردارم و در مراتب شاه پرستی خانوادگی روزافزون پایدار هستم. تا کنون از حملات مغرضانه فقط دفاع کرده ام و پس از این هم تا موقعی که تحریکات سری و اعمال و اغراض خصوصی خاتمه داده شود همین رویه را تعقیب خواهم نمود. اگر وظیفه وطن پرستی جناب عالی اقتضا کند که به تعلیمات مرکزی یا شخصی اقدامی بفرمائید مختارید. در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست در صراط مستقیم ایدل کسی گمراه نیست. در خاتمه اجازه می خواهم جناب عالی و آقایان امیر حسام الدوله و امیر صمصام الدوله و سایر اعضاء خانواده محترم را سلام کنم. ۸ سنبله نمره ۵۸۶ محمد تقی.

۶۵

[امیر شوکت الملک به کلنل محمد تقی خان]

* از بیرجند

حضور حضرت کلنل محمد تقی خان دام اجلاله تلگراف عالی زیارت. چیزی که مرا وادار به زحمت عرض حال و سؤال و جواب نموده امیدواری دادن یکی از دوستانم (همان موقعی که تازه از حبس نظامی خارج شده بود) به ایران دوستی حضرت عالی بوده. وقتی که دولت حضرت عالی را فرمان فرمای نظامی خراسان ناامید آیا از بنده مخالفتی ملاحظه فرموده اید؟ آیا اگر دولت حاضره وقت حکم به گرفتاری من می کرد مخالفتی از من ظاهر می شد که به واسطه خیالات شخصی ولایتی را به تشویش بیندازم؟ نه به خدا هرگز نمی شد. حالا هم عرض نمی کنم قایمات و سیستان جزو خراسان بوده یا نیست. عرض می کنم این ولایت در تحت ریاست پدرانم همیشه مطیع اوامر دولت بوده و انشاء الله نیز خواهد بود. بنده اگر بدانم حضرت اجل عالی بر حسب حکم دولت یا ذات مقدس اعلی حضرت اقدس همایونی کفالت ایالت یا ایالت را عهده داری می فرمائید، با کمال افتخار اطاعت کرده پایتان را هم می بوسم؛ ولی اگر غیر این باشد بفرمائید بینم تکلیف بنده چیست. بنده عرض می کنم باید مطیع اوامر دولت بود؛ بالفرض (بر حسب عقیده بعضی) جمعی لیاقت عهده داری را نداشته باشند، ضرر عهده داری آن اشخاص کمتر است از مخالفت جمعی دیگر. اصلاح این مفاسد در سایه دانش افراد مملکت است که به حقوق خود واقف شوند نه در مخالفت معدودی. بنده حاضرم همین طور که به سرکار زحمت می دهم به دولت هم عرض حال داده و استدعای اصلاح نمایم. البته اگر تکالیف اسلامی و نوکری من مقتضی نمی شد به زحمت افزائی مبادرت نکرده و مثل همیشه تماشاچی می شدم؛ چه کنم؟ بنده خود را مطیع اوامر دولت می دانم و نمی توانم با اوامر دولت مخالفت نمایم؛ این که خودتان را مستغرق در دریای شاه پرستی می دانید منتهای آرزوی این بنده است؛ بنده حاضرم توسط حضرت اشرف آقای مستوفی الممالک یا دیگری از خاکپای اعلی حضرت همایونی تلگرافاً کسب تکلیف نمایم. اگر نظریات حضرت عالی مطبوع پیشگاه همایونی باشد با تمام قوا مطیع شما می شوم و اگر نظریات حضرت عالی پسندیده نشد حضرت عالی کناره گیری فرموده شرافت خانوادگی و اخلاقی تان را کمافی السابق حفظ

فرمائید. بنده هم با کمال صمیمیت مادام‌العمر به دوستی و ارادت شما افتخار خواهم نمود. خاتمه عرض می‌کنم حرف حساب دو کلمه است [:] مخالفت اوامر دولت از نوکر دولت شایسته نیست؛ ولی اهالی یک ولایتی (بدون دخالت قوای نظامی) هر چه بکنند ضرری ندارد زیرا یا فهمیده است یا نفهمیده، اگر فهمیده است صرفه خواهند برد و اگر نفهمیده است زود منصرف خواهند شد. باز اطمیناناً عرض می‌کنم بنده صلح جو و دولت‌خواه و وطن‌پرستم و نظریات بنده به کلی از اغراض شخصی میرا است. میل دارم نزد وجدان خود هرگز سرافکنده و حجل نباشم؛ دیگر تا نظریات عالی با عرایض خیرخواهانه‌ام چه طور تصادف نماید. محمدابراهیم.

۶۶

[مخابرات حضوری امیرشوکت‌الملک و معتصم السلطنه، ۸ شهریور ۱۳۰۰]

* از بیرجند.

معتصم السلطنه. جواب تلگراف حضرت آقای کلنل عرض شده و به نظر مبارکت می‌رسد. تصور می‌کنم زاید بر آن باشد چیزی عرض کنم؛ برای جواب عالی این قدر عرض می‌کنم چون بنده خودم اهل فن بوده‌ام می‌دانم آن دفعه هم حرکت مشهدی‌ها به تحریک غیر بوده؛ این دفعه هم همان‌طور. سرکار هم لازم نیست منکر محسوسات شوید. چیزی که این دفعه با آن دفعه تفاوت دارد این است [که] آن دفعه مخالفت علنی قوای نظامی موضوع را خوب آفتابی نمود. نسبت به مجلس هر چه باشد خواهش می‌کنم چیزی نفرمائید، زیرا خودتان هم برای همین مجلس انتخاب شده‌اید. این که می‌فرمائید مصباح را بفرستم، اگر بدانم اغراض شخصی از بین خواهد رفت، خدا می‌داند خودم حاضرم دوروزه به مشهد مشرف شوم و ببینم چه خبر است؛ ولی چه کنم راستی چشمم از شما آب نمی‌خورد. به علاوه حرکت من در این موقع بدون اجازه دولت میسر نیست. حالا اگر به من قول می‌دهید که اغراض شخصی را کنار بگذارید آقای مصباح دیوان را^۱ می‌توانم بفرستم؛ شاید انشاءالله موفق به اصلاح شوم. استدعا می‌کنم برای حل مسئله به بنده بفرمائید که مشهدی‌ها غیر از صمصام السلطنه و آقای کلنل دیگری را هم خواسته‌اند یا فقط میلشان این است فقط خروس یک پا داشته باشد. منتظر جواب هستم. محمدابراهیم.

* از مشهد:

ما غرض شخصی که سرکار تصویر می فرمائید نداریم. حضرت آقای کلنل محمدتقی خان شهوت فرمان فرمائی ندارد. به واسطه حس انتقام جوئی قوام السلطنه ناچار هستند که وسایل اطمینان زیردستان خودشان را فراهم کرده و آسایش یک ایالتی را که به تحریک قوام السلطنه می رود سلب شود حفظ نمایند. این که عرض می کنم مصباح دیوان بیایند برای همین است که پاره ای مطالب را نمی توانم عرض کنم. پیشنهادات حضرت آقای کلنل محمدتقی خان طوری نیست که قابل رد باشد؛ متأسفانه سرکار فقط حرف یک طرف را می شنوید. راجع به مجلس این که می فرمائید خودم هم برای این مجلس انتخاب شده ام، صحیح است ولی نه مثل معتمد السلطنه و فهیم الملک و غیره. خودتان بهتر از این می دانید استدعای اهالی خراسان از پیشگاه همایونی ابقای کلنل است موقتاً تا آسایش عمومی برقرار شود؛ ولی چون قوام السلطنه شخصاً مغرض است نمی گذارد عرایض مردم به سمع مبارک برسد. خودتان می دانید وزیر دربار مشاور الملک رئیس تلگراف خانه مرکز سالارخبر. ده برای کدخدا خوبست و برادرش. خراسانی ها از غرض ورزی های قوام السلطنه انتظار دارند که پنجاه هزار قوه بفرستد، ولی همان ها بازمی گویند که الحکم لمن غلب. معتصم السلطنه.

* از بیرجند:

حاضر هستم آقای مصباح را در تحت مسئولیت خود مشهد بفرستم به شرط عدم غرض ورزی. سرکار هم جواب تلگراف امشبى بنده را فردا از حضرت کلنل گرفته و مخابره فرمائید که تکلیف واضح تر شود. مثلی معروف است: اگر یار اهل دل باشد کار سهل است. حالا مرخص شده جواب حضرت کلنل را فردا هر قدر زودتر مرحمت کنید ممنون تر می شوم. محمد ابراهیم

* از مشهد:

تلگراف امشب را به نظر حضرت آقای کلنل رسانیده جواب عرض می کنم. باز هم عرض می کنم غرض در بین نیست. حس حق شناسی باید در بین باشد. می دانید که من نسبت به سرکار تا چه درجه اطاعت دارم. عجالتاً مرخص می شوم — معتصم السلطنه.

۱ — «مصباح دیوان نایب الحکومه قایمات همان محمدولی اسدی نایب التولیه آستانه رضوی بوده که در نتیجه خیانت به مملکت و ایجاد اغتشاش هنگام تغییر کلاه و رفع حجاب محکوم به اعدام و تیرباران شد.» (توضیح ملک زاده)

[کنل محمدتقی خان به امیر شوکت الملک، ۹ شهریور ۱۳۰۰]

جناب اجل آقای شوکت الملک دام اقباله العالی، در جواب تلگراف دیشب جناب عالی و تردید در این که بنده حسب الامر دولت کفیل هستم یا خیر، ذیلاً تلگراف حضرت اشرف آقای صمصام السلطنه را که در نهم اسد به عنوان این جانب مخابره شده است درج می‌کنم: بعدالعنوان حسب الامر بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنافداه ایالت خراسان به عهده این جانب مخول گردید و این چندروزه به اسرع وسایل عزیمت می‌نمایم. نظر به اعتمادی که به دولت خواهی جناب عالی دارم تا ورود خود کفالت ایالت را به جناب عالی تفویض می‌دارم و انتظار دارم که در حُسن جریان امور و حفظ انتظامات حوزه ایالتی مراقبت کامل به عمل آورده، راپورت امور را در این جا و عرض راه مخابره نمائید — نجف قلی.

از این تاریخ به بعد هم به عنوان این جانب مکاتبت و تلگرافات از ریاست وزراء و وزارت داخله و از طرف آقای صمصام السلطنه رسیده است و تا این دقیقه امر مخالفی از طهران صادر نشده؛ اگر بازهم شبهه داشته باشید ممکن است تلگرافچی آنجا از دوستان و رفقای خود که در تلگراف خانه این جا هستند مسئله را تحقیق کرده صحت و سقم را معین کند. از طرف قوای نظامی مأمور نیست که بتواند از مذاکرات خصوصی تلگرافچی‌ها ممانعت نماید. آخرین استدعای من از دولت این بوده است که برای مدت قلیلی با تقاضاهای اهالی مساعدت فرموده و به من وقت بدهند که خود وسایل مسافرت را فراهم آورده و بروم، ولی لجاجت معدودی نمی‌گذارد که مستدعیات حقه اصلاً از لحاظ انور شاهانه بگذرد و برای من حرکت آتی غیرممکن است و نمی‌توانم زیردستان خود را در میان آتش گذاشته خود را به گوشه راحتی بکشم و مجبورم از حیثیت خود و آنها دفاع کنم. اطمینان می‌دهم که من طالب ایالت خراسان نیستم و تاکنون هیچ کس را برای مقاصد شخصی به زحمت نینداخته‌ام و همواره منافع خصوصی را فدای منافع نوعی نموده‌ام. چیزی که برای من باقی است همان شرافت سربازی است که آن را تا زنده هستم نمی‌توانم از دست بدهم. ۹ سنبله، نمره ۵۹۷، محمدتقی.

۶۸

[هژبر لشکر به سردار نصرت، ۹ شهریور ۱۳۰۰]

هو، ۹ شهر

قربان حضور مبارکت شوم. عرض می شود الساعه که سه ساعت به ظهر مانده در قلعه نقد علی وارد شدم. بعد از صرف نهار حرکت خواهم نمود^۱. یک ساعت به غروب با عده شانزده نفر ژاندارم تیموری ابواب جمعی خود حضرت اجل به زیارت آستان مقدس نائل خواهم شد^۲. محض اطلاع جسارت شد. فقط^۳ مقصود زیارت حضرت اجل خواهد بود. چاکر سلطان هژبر لشکر

۱ - اصل: خاهم.

۲ - اصل: خاهم.

۳ - اصل: فقد

۶۹

[ابلاغیه حکومت نظامی، ۹ شهریور ۱۳۰۰]*

«ابلاغیه حکومت نظامی»^۱

۹ سنبله ۱۳۰۰

در عین این که مذاکرات صلح در جریان و اردوی نظامی به خواهش نمایندگان اهالی در باقرآباد متوقف بود، دشمن میدان را خالی دیده فریمان را اشغال و در پنج بعدازظهر، ۷ برج جاری، پست های امنیت اردو را طرف تعرض و حمله خود قرار داده رئیس اردو که برای دفاع فقط مجاز بود، صبح هشتم با عده مختصری به حمله متقابل اقدام و دو بعدازظهر فریمان را تصرف، دشمن به حالت یأس و نومیدی پس از دادن یک نفر کشته به سمت باخرز عقب

نشسته است. از روی راپورت‌های واصله ممکن است پیش‌بینی کرد که در این ساعت قلعه نو هم به تصرف اردو درآمده باشد.

صارم‌الملک، منتصرالملک، امیرخان و ایل‌بیگی کودانی در این جنگ شرکت داشته‌اند. سرهنگ و فرمانده کل قوای نظامی ایالت خراسان: محمدتقی

۱- این اعلامیه در اصل فاقد تاریخ انتشار است ولی در رونوشت آن در مجموعه ملک‌زاده به تاریخ / سنبله / شهریور ثبت شده است.

۷۰

[امیرشوکت‌الملک به کلنل محمدتقی‌خان، ۱۰ شهریور ۱۳۰۰]

* از بیرجند ۱۰ سنبله ۱۳۰۰

جناب اجل آقای کلنل محمدتقی‌خان دام‌اقباله. حکم تلگرافی بندگان حضرت اشرف آقای صمصام‌السلطنه را بنده هم اطلاع داشتم ولی برحسب احکاماتی که به بنده رسیده این حکم نسخ شده. اگر مقصود حضرت‌عالی این است که عرایض به خاکپای مبارک اعلیحضرت همایونی برسد برای بنده وسیله رساندن فراهم است؛ به طوری که در تلگراف قبل عرض کردم خودم از خاکپای اقدس همایونی کسب تکلیف می‌نمایم و به آنچه امر شده بنده و شما هر دو اطاعت می‌کنیم. این که فرموده‌اید وسایل حرکت آتی برای حضرت‌عالی فراهم نیست بنده شخصاً حاضرم هر مانعی که برای حضرت‌عالی باشد رفع نمایم و آسایش صاحب‌منصبان زیردستان را هم از حیث تأمین به ضمانت خودم و شرافت قول از طرف اولیاء دولت فراهم سازم. چنانچه باز عرضم را نپذیرید آیا می‌توان باور کرد که غرض شخصی در بین نیست؟ خاتمه این را هم عرض می‌کنم شرافت نظامی و وطن‌وقتی محفوظ است که شخص در مقابل قوای خارجی مقاومت کرده بکشد یا کشته شود؛ در داخله این قوه را به کاربردن نتیجه معکوس می‌بخشد. باز تذکرأ عرض می‌کنم به عرایض این دو سه شب که نموده‌ام از روی دقت غور فرموده نگذارید خون مسلمانی بی‌جهت ریخته شود. زیرا نه فایده دنیوی دارد نه اخروی — محمدابراهیم.

۷۱

[میرزا علی به سردار نصرت، ۱۰ شهریور ۱۳۰۰]

صبح ۲۸ شهر ذیحجه ۱۳۳۹

قربان حضور مبارکت شوم. دستخط مبارک دیروز توسط غفور سوار تیموری زیارت، چون حاکی از مژده سلامتی وجود مبارک بوده موجب مسرت و خوش وقتی گردید. بنده نیز قریب یک هفته درست در منزل بستری بودم تب و نوبه خیلی سختی کرده بودم و همین طور تمام منزل ناخوش بودند تا بالاخره از دیروز به هر قسم بود برای انجام کارها از منزل بیرون آمدم و حالا قدری رفع کسالت شده است؛ اما دختر بچه هشت ماهه دیروز جان به جان آفرین تسلیم نمود و مادرش خیلی غصه خوری می‌کند؛ حق هم دارد زیرا خیلی زحمت این بچه را کشیده بود و خوب هم شده بود؛ در هر صورت عمرش همین بود. مقصود این است در این ناخوشی خودم به این زحمت هم گرفتار بودم. یک آنفلونزا شبیه به آنفلونزا قدیم میان مردم پیدا شده است که تقریباً کسی را رد نمی‌دهد و خیلی پرهیز دارد. پس از وصول دستخط مبارک خودم خدمت آقای کلنل رسیدم؛ مطالب را یادداشت نموده، حضوراً مذاکره کردم. راجع به اعزام اردو فرمودند در صورتی که حضرات حاضر جهت اصلاح نشوند قصدم جنگ است و آنها را کاملاً گوشمالی خواهم داد.

راجع به توافق نظریین سرکار و سلطان علی رضاخان رئیس اردوی اعزامی، از این تذکار خیلی خوش وقت شدند [و] فرمودند شرح لازم به رئیس اردو دستور خواهم داد که در مواقع لازم از دستورالعمل آقای سردار خارج نشود.

راجع به تفنگ نیز مذاکره نمودم. پنجاه قبضه تفنگ یازده تیر و پنج هزار تیر فشنگ به مخزن حواله نمودند و آنها را گرفته به عمارت آوردم. فشنگ روسی فرمودند نداریم.

جهت مخارج اردو اول که فرمودند همراه سلطان علی رضاخان مباشر مالیه است که هرکجا از محل چیزی گرفتند قبض مالیاتی صادر نموده به محل بدهند. فرمودند سرکار نیز هر کجا سوارشان وارد شد آنچه سیورسات گرفتند قبض بدهند که از بابت مالیات محسوب شود و نیز راجع به حقوقات دوساله قرار شد به اداره مالیه نوشته شود بروات آنها را صادر نمایند؛ البته عقب گیری خواهم نمود. برای سوار طوایف اطراف نیز حاجی شکرالله خان را مأمور نمودند که

سیصد نفر سوار و پیاده به شهر روانه نمایند و همان احکامات سرکاری را به مشارالیه داده است و حکمی نیز خود آقای کلنل داده اند؛ شاید فردا حاج خان حرکت نماید. گمانم این است که حاج خان خواسته است بگوید این عده زیاد است. آقای کلنل فرموده اند ببینید آقای سردار نصرت چقدر جدیت دارند؛ شما باید به ایشان تأسی نمایید.

در خصوص تسعیر جنس زورآباد مرقوم فرموده بودید مالیه تسعیر نمی‌کند. چون از طهران حکم تسعیر ندارد در تعقیب حواله جات سابق به امین مالیه پائین ولایت نوشته شد جنس زورآباد را تحویل گیرد؛ البته تحویل خواهد گرفت.

راجع به نوکرها شرحی که دستورالعمل آنها را تعیین فرموده بودند به آنها ابلاغ. حسین خان که به زورآباد آمد. نایب علی سینه اش درد می‌کند و مشغول مداوا است [و] بعد از چند یوم دیگر او هم به زورآباد خواهد آمد. عبدالله خان به زورآباد نمی‌آید؛ عرض می‌کند همان جنس امساله را لطف نمایند دیگر عرضی ندارد. حاج غلامرضا خان نیز قریب پانزده روز است اجازه گرفته و بیرون رفته؛ محققاً او نیز به زورآباد نخواهد آمد. باقی می‌ماند درشکه‌چی و باغبان و دو غلام حسین و اسدالله و کربلایی رضا و بابا قابچی. البته پس از تشریف بردن اندرون به طهران عذر بعضی از آنها را خواهم خواست. بازهم هرگاه دستورالعملی داشته باشید مرقوم فرمائید تا اطاعت شود. آن چند نفری را که مرقوم فرموده بودید و به آنها ابلاغ کردم از محرم به آنها حقوقی نخواهم داد.

در خصوص بادام کاغذی سفارش کردم که باغبان مراقبت کند کسی دست نزنند تا چند یوم دیگر آنچه بادامی دارد چیده به زورآباد بفرستم.

حاجی خان مبلغ دو بیست و نود تومان به بنده تحویل داد، چهار تومان به اسم انعام الدورخان و شش تومان به اسم این که من قدری کاه و شیره در گوشه طویله داشته‌ام و حالا نیست برداشته. راجع به شش تومان بین او و نایب علی هنوز مشغول مذاکره هستم ولی می‌دانید اسم پول که باشد حاجی خان بی اختیار است و نمی‌شود چاره اش را کرد.

در خصوص دو تفنگ رضاخان مرقوم فرموده بودید سرکار آقای شوکت الدوله عوض. تمام تفنگ‌های سرخس را در شهر یازده تیر گرفتند^۱. عوض این دو تفنگ را ایشان گرفته‌اند، محض اطلاع عرض می‌کنم.

کاغذ و پاکت و جوهر ابتیاع و ارسال گردید. پاکات سرکاری با ۹ نمره روزنامه ارسال گردید. در خصوص مخارج منزل سفارش فرموده بودید خاطر مبارک آسوده باشد تا امروز آنچه خواسته‌اند داده و کوتاهی نکرده‌ام؛ البته بعد هم کوتاهی نخواهد شد.

دو فقره قبض دختر جهان خان را که طلب از عبدالمجید خان است، عباس خان به بنده

داده که وجوهات آن [را] از عبدالمجید خان وصول به او گفته‌ام که اینها پولی نیست؛ وصول این قبوض لاوجه است. مع هذا چون عباس خان راجع به استخلاص جلال خان و شیرمحمد خیلی مساعدت و همراهی نمود در صورتی که ممکن شود چیزی برای او وصول فرمائید و الاً قبض‌ها را عودت دهد که به صاحبش مسترد شود.

زیاده جز سلامتی وجود مبارک عرضی ندارد ایام عزت و شوکت مستدام و پاینده باد.

[امضاء:] چاکرمیرزا علی

۱ — منظور از تفنگ‌های سرخس، تفنگ‌هایی است که به هنگام بازداشت شوکت الدوله در ایام حکومت سرخس توسط ژاندارمری از او گرفته شده بود و اینک با انتصاب او به حکومت تربت جام مسترد می‌شود.

۷۲

[امیر شوکت‌الملک به قوام‌السلطنه، ۱۱ شهریور ۱۳۰۰]

از بیرجند به طهران:

مقام منیع بندگان حضرت اقدس آقای رئیس‌الوزراء روحی فداه. تاکنون هرچه کوشش نموده ممکن نشد که مطالب لازمه را معروض دارد. اینک که سیم کرمان گاه گاهی جواب می‌دهد لازم دانست خاطر اقدس را از جریان امور مستحضر دارد. به واسطه این که شاید چاکر بتواند کانون فساد را خاموش نماید سه شب با مشهد و کلنل محمدتقی خان حضوراً مذاکره کرده، نتیجه حاصل نشده، برحسب خواهش آنها ممکن است این دوروزه آقای مصباح‌دیوان، نایب‌الحکومه قائنات را که از اشخاص زرنگ فعال است به مشهد بفرستم؛ شاید بتواند آتش فتنه را خاموش بنماید. اما در موضوع حرکت قشون اینجا به طرف خواف و مشهد، کلیه قشون نظامی اینجا مطابق بودجه جدید ششصد و پنجاه نفر تقریباً می‌شود؛ از این عده دوست و پنجاه نفر برای انتظامات محلی لازم، چهارصد نفر حاضر برای حرکت هستند؛ دوست نفر آنها انشاءالله فردا مقدمه با دو عراده توپ کوهستانی حرکت می‌کنند؛ دوست نفر دیگر هم بعد از گرفتن حقوق حرکت خواهند کرد. لیکن مرد ایلجار جنگی از دو هزار نفر تا پنج هزار نفر، تا بیست روز دیگر، از سیستان و قائنات حاضر و هر قدر امر می‌فرمائید حرکت بدهم. چیزی که هست تقریباً هزار و هفتصد تفنگ ده تیر دولت در اینجا دارد، بقیه تفنگ خوب نخواهند

داشت؛ ولی در مقابل اطاعت اوامر دولت هرچه باشد می توان جان فشانی نمود. استدعا می کنم به مالیه و گمرک سیستان امر شود در پرداختن حقوق عقب افتاده قشونی و حقوق افراد ایلجاری که حاضر خدمت می شوند در مخارج لازمه مسامحه نکرده، در تحت تفتیشات خودشان مطابق تصدیق چاکر حقوق پردازند — خاتمه جسارت می نماید، تا چهل روز فاصله، قریب ده هزار نفر مرد ایلجار هم می توان حاضر خدمت کرد. ۱۱ سنبله، نمرة ۱۵۳۲ محمدابراهیم شوکت الملک

۷۳

[سردار نصرت، ۱۲ شهریور ۱۳۰۰]

غرة محرم ۱۴۰

فدایت شوم. مرقومه ثانوی زیارت. از مراتب محبت و لطف جناب عالی امتنان حاصل کرده، امیدوارم پیوسته نعمت صحت بر وجود محترم باقی و پایدار باشد. بنده هم اگر بخواهم مراتب ارادت خود را به جناب عالی و خدماتی که برای حفظ شرافت جناب عالی نموده ام اظهار دارم می دانم و یقین دارم حمل بر اغراق و مجازگویی خواهد شد. انشاء الله چندی دیگر قدر خدمت و رفاقت بنده به جناب عالی معلوم خواهد شد که تقدیر بفرمائید و تصدیق کنید غایبانه چه اندازه خدمت کرده ام. سوادى هم که نوشته اید دیدم. بلی این ها جزء مطالب عادى شده که مقصود خود را حاصل کرده، دیگران را آلت قرار دهند، بعد از اجرای مقصود خود بگویند: بکنم فغان چو بلبل ز فراق دوست ای گل — بنشین به هرکه خواهی که خرم گذشت از پل. علی ای حال از راه ارادت عرض می کنم برای جناب عالی فایده ندارد و هرگاه تشریف بیاورید حضوراً تفصیل را عرض می کردم تا تصدیق فرمایید. البته چیزی که خواسته اید در تشریف آوردن خودتان تقدیم می شود. این سواد را هم ملاحظه کنید در جواب همین کاغذ نوشته ام و ارائه دهید.

۱ — مخاطب این نامه مشخص نیست، شاید شوکت السلطنه باشد.

۷۴

[حبیب‌الله تیموری به سردار نصرت، ۱۲ شهریور ۱۳۰۰]*

اداره ژاندارمری خراسان، ورقه یادداشت، ۱۲ برج سنبله

قربانت گردم. همواره سلامتی سرکار را مسئلت می‌نماید. حال چاکر هم به حمد سلامتی حاصل است و با اردو در فریمان هستم؛ پُست آجودانی کل اردو. آقای کلنل هم امروز که ۱۲ برج سنبله بود به فریمان تشریف آورده پس از دو ساعت توقف دومرتبه مراجعت کردند و از دوستی حضرت عالی نسبت به خودشان به رئیس اردو سفارشات زیاد کردند. بعضی عرایض توسط میرزا علی‌خان شفاهاً عرض کرده‌ام [که] لابد عرض کرده است. انشاءالله به همین زودی خدمت مشرف خواهم شد. خدمت آقای هژبرلشکرو آقای سید نصرالله‌خان عرض ارادت مصدع هستم. تفصیل آمدن جام ما را هم سرکار مستحضرید [و] لازم به عرض نیست. نزدیک بود. حبیب‌الله تیموری.

چنانچه دستخط مرقوم فرموده‌اید از احوالات آقایان مرقوم دارید چون ما بی اطلاع هستیم.

۷۵

[سردار نصرت به سلطان علی رضاخان شمشیر، ۱۲ شهریور ۱۳۰۰]

[غره محرم ۱۳۴۰ / ۱۲ شهریور ۱۳۰۰]

جناب اجل آقای سلطان علی رضاخان دام‌اقباله، اگرچه تاکنون جناب عالی را ملاقات نکرده یا اگر دیده باشم به خاطر ندارم، ولی از موقعی که شنیده‌ام به سمت ریاست اردوی جام برای دفع اشرار مأمور شده‌اید معاً روابط قلبی با جناب عالی پیدا کرده موفقیت شما را آرزومند بوده‌ام. چون از موقعی که جناب عالی از شهر حرکت کرده بندگان حضرت فرمان‌فرما دامت شوکته هم به این جانب امر فرموده با عده برای کمک و مساعدت شما حاضر باشم. چندی است عده در بی‌نی تاک، پنج فرسنگی محمودآباد، حاضر کرده منتظر ورود شما به

محمودآباد بوده‌ام که ملاقات شود و در این مدت معلوم شد در^۱ تشریف داشته تا مطابق شرحی مرقومه که دیروز از بندگان حضرت فرمان‌فرما زیارت شد به جناب‌عالی امر داده‌اند که به سمت محمودآباد حرکت کنید. و شرحی هم در لف کاغذ این جانب برای جناب‌عالی مرقوم شده که سوادش ارسال شد؛ گرچه نمی‌دانم فعلاً به کجا رسیده و تشریف دارید ولی امیدوارم تاکنون به محمودآباد وارد شده‌اید اینک بدین وسیله صمیمانه خیرمقدم گفته خواهم نمود است مرقوم دارید چند مدت در محمودآباد تشریف دارید تا این جانب هم برای ملاقات عازم شده قرار حرکت به طرف تربت و غیره داده شود. در خاتمه موفقیت جوانان رشید و خادم وطن را از درگاه احدیت مسئلت نموده، آنها را برای کسب شرافت و در جان فشانی با عزم راسخی در راه وطن خود مسئلت می‌کنم و منتظر جواب شما هستم.

غره محرم ۱۳۴۰ سردار نصرت تیموری.

۱ — یک کلمه ن خوانا، به کلمه «باقراآباد» شباهت دارد.

۷۶

[سالار اشجع به امیر شوکت‌الملک، ۱۲ شهریور ۱۳۰۰]

۱۲ سنبله ۱۳۰۰. حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اعظم آقای امیر شوکت‌الملک ایالت شرق مدظله. در این موقع و مسافرت به خواف خود را خوش بخت می‌دانم که در جوار حضرت اجل با آن عوالم مودت و خویشاوندی ابا عن جد خود را در ظل حمایت آن ذات مقدس می‌دارد نمی‌داند امروز موقعی است که حضرت اجل با فامیل نظر لطف داشته و این فامیل نیز حضرت اجل را بزرگ دانسته و برتری طوایف دیگر اخیراً نسبت به ما فامیل به وسیله حضرتت برعکس نتیجه حاصل نماید. غفلت در عرض ارادت همان گرفتاری فامیلی و بعد جوار است و امید عفو دارد. نمره ۳۲۹، عباس تیموری

۷۷

[امیر شوکت الملک به سالار اشجع، ۱۲ شهریور ۱۳۰۰]

* جواب ۱۲ سنبله ۱۳۰۰. مستقیماً بدون واسطه تربت به خوف داده شود.

خدمت جناب مستطاب اجل آقای سالار اشجع زید اقباله تلگراف نمرة ۳۲۹ جناب عالی واصل گردید. همان قسم که اشعار داشته اید نظر به مراتب خویشاوندی مجبوراً جناب عالی را قبلاً مسبوق سازم که ژاندارمری خراسان فعلاً جزء متمردين دولت محسوب و از همه طرف برای سرکوبی آنها قوا تهیه و اعزام شده. حسب الامر حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت عظمته قسمت جنوب خراسان در تحت نفوذ قوای نظامی قایمات و سیستم خواهد درآمد؛ و برای اجرای اوامر دولت، استعداد مهم تهیه، از امروز شروع به اعزام شده و مرتباً هر روزه از خطوط مختلفه حرکت خواهند نمود. هرگاه جناب عالی مایل هستید که مراحم دولت علیه را به وسیله این بنده نسبت به خود جلب نمایند باید به وصول این نمرة مخالفت خود را با متمردين مشهد در کلیه خوف اعلام داشته و راپورت انتشار اعلان شما را تلگراف خانه به بیرجند بدهد. به علاوه به کلیه دواير دولتی مخصوصاً مالیه و تحدید اطلاع دهید که اضافه دخل خود را به مشهد نفرستاده و در صورت مخالفت جداً ممانعت نمایند.

جمعیتی که حاضر کرده اید برای کمک اردوی قایمات نگاه داشته تا اردو رسیده، در معیت اردو در صورت لزوم به طرف تربت بروند؛ و نیز آنچه ژاندارم با شما هست آنها را خلع سلاح نموده خود و اسلحه آنها را تحت الحفظ به بیرجند فرستاده که به آنها تأمین داده شود و به کلیه ژاندارمری که به آن حدود می آیند از صاحب منصب و تابین هم حسب الاموالیاء دولت تأمین داده می شود. بدیهی است در صورتی که این دستور را کاملاً بدون تخلف به موقع اجرا گذارید همه قسم مراحم دولت را نسبت به خود جلب خواهید نمود و بنده نیز همه نوع در التیام خانوادگی بین شما و آقای شجاع الملک حکمران باخرز و مضافات ساعی خواهم شد که اقتدارات فامیلی شما به خواست خداوند و مراحم کامله اولیاء دولت عودت نماید. فعلاً به ملاحظاتی که در فوق ذکر شد موقع اختلاف خانوادگی نیست و باید همه یک دل و یک جهت در انجام اوامر مطاعه اولیاء دولت حاضر باشیم. منتظر خبر فوری از طرف شما هستیم. نمرة ۱۵۵۲. محمدابراهیم شوکت الملک.

۷۸

[بیانیه کلنل محمدتقی خان بر ضد شجاع الملک، ۱۲ شهریور ۱۳۰۰]*

بیانیه

من و شجاع الملک

برای این که مفسدین و اشخاصی که اصلاح آن‌ها جز به مرگ به شکل دیگری ممکن نیست، باز دستاویز و بهانه جدیدی برای تزریق خیالات مسموم به دست نیاورده و به کلی رفع اشتباه بشود لازم است به عموم هموطنان بی غرض و مخصوصاً به رؤسای باشرف ایلات رشید خراسان تفصیل حرکات شجاع الملک و اقدامات خود را مشروحاً بیان کرده و قضیه را به وجدان‌های پاک آنها وا بگذارم.

در ابتدای ورود خود به مشهد مقدس (برج سنبله ۱۲۹۹) که بلافاصله به قوچان رفتم توسط یکی از پسرهای ایشان، منتصرالملک که به ریاست عده‌ای از سوار هزاره در قوچان توقف داشت برای اولین مرتبه شناسایی به حال این خانواده پیدا کرده و مختصری از عده اولاد و ترتیب زندگانی و غیره استفسار کردم. در یکی دو ملاقاتی هم که در طول توقف در قوچان با منتصرالملک حاصل شد ایشان همواره از نرسیدن حقوق و بی نظمی اداره قشونی شکایت کرده و من کوشش می‌کردم که جوان به آن آراستگی را داخل در قوه ژاندارمری یعنی نظام منحصربه‌فرد مملکت نموده در آن واحد به وطن و خراسان و به خانواده شجاع الملک خدمت کنم و گمان می‌کنم خودش هم بی میل نبود لیکن اظهار می‌داشت که از طرف ابوی گرامش مجاز نمی‌باشد. به هر حال او را [در] قوچان گذارده به مشهد آمدم و دیگر تا دوره حکومت نظامی با هیچکس از اعضاء خانواده ایشان مثل سایر خانواده‌های مشهد معاشرتی نداشتم.

یک ماه پس از تصدی امور ایالتی در دوره کابینه سابق یک روز مکتوبی از طرف شجاع الملک رسید که یکی از فرزندان باهوش و قابل تربیتش صولت السلطنه، حامل آن بود. من راستی از دیدن آن جوان بسیار خوشحال و مسرور شدم و لیاقت سربازی او را تحسین و نمجید نموده و بی اختیار از بالای صندلی خود برخاسته، دستش را با محبت فشار دادم، پهلوی خود نشاندم. مضمون مراسله اظهار وحشت از سعایت مردم و به وسایل مرسومه مقصود تحصیل طمینان از طرف من بود. من به بیان ساده خود جواب‌های لازمه را داده و ثابت کردم که من

نه غرضی داشته و نه مثل حکام و والیان عدالتخواه دوره مشروطیت توقع و تقاضایی دارم. گفتم نهایت آرزویم این است شما را با لباس باسرف نظام به ریاست سواری که سالها به عنوان حقوق محلی و غیره یک قسمت از وجوهات مملکت به پاداری آن صرف می شود در تحت نظام جدید و جزو عده خود ببینم.

مخصوصاً متذکر شدم حال که پرداخت محلی از طرف دولت لغو و تشکیلات قدیم قشون منحل شده است برای آن که سوار شما پادار بماند و خسارتی نبیند، سیصد نفر سوار محلی را تا وقتی که ترتیب این شکل است برای خدمت جدید حاضر کنید که بدین ترتیب حقوق و لباس آن ها مرتب برسد و مملکت از وجود آن ها استفاده نماید. چنانچه وضع تغییر کرد (تغییر وضع افتادن کابینه ها را هر بچه شیرخواری در مملکت ما می تواند پیش بینی کند، خصوصاً کابینه ای که به مقامات مقدسه هم بی احترامی کرده باشد!!!) باز شما می توانید همان سوار را محلی فرض کرده و حوالجات کج و معوج را دست گرفته، مشغول تلگرافات با وزارت جنگ و مراغه با رئیس قشون و ایالت وقت بشوید. با آن که ابداً اجباری در میان نبود و در رد و قبول آن پیشنهاد مختار بود، حرف های ساده من در آن جوان اثر خود را بخشید و با عشق سرشاری خدمت نظام جدید را قبول و دادن سیصد سوار را کتباً متعهد شد و برای انجام خدمت و آوردن سوار به همراهی یکی از صاحب منصبان ژاندارمری که طبیب هم بود به باخرز عزیمت نمود. هنوز یک صد نفر بیشتر به مرکز فرستاده بود به همان طوری که پیش بینی شده بود کابینه افتاد و او بدون آن که چیزی نوشته و یا کسب تکلیف بکند (شاید اگر چیزی می نوشت و به طوری عذرخواهی می کرد، حاضر بودم به وعده خود وفا نموده و او را از خدمت معاف نمایم. گویا پیشاپیش می دانسته است که این کابینه کارهای کابینه سلف او را، ولو سنگ فرش کوچه ها هم باشد لغو خواهد نمود!!!)

بدون مقدمه بقیه نفرات را که در آنجا حاضر حرکت بودند مرخص کرده و صاحب منصب مهمان خود را بدون آن که اقلأً به او اجازه کسب تکلیف بدهد عذر خواست. [با] ورود صاحب منصب به مشهد و استماع این خبر که حقیقتاً مرا سخت آشفته نمود، مراسله ای نوشته و خاطرنشان کردم که اداره قوای نظامی در موقعش این بدقولی را تلافی خواهد نمود و نیز دکتر ژاندارمری را که فقط از نقطه نظر دوستی و محبت برای معالجه شجاع الملک فرستاده شده بود احضار کردم. دکتر به مشهد مراجعت کرد و نظریه پاره ای اظهارات خود که از جمله شدت مرض بود، مرا مجبور نمود که از گذشته صرف نظر نموده و از نقطه نظر نوع خواهی او را پس فرستم. تصور می کردم این مقدار مساعدت برای همیشه فراموش نشدنی خواهد بود. لیکن

افسوس می خورم که این تصور باطل بوده است. چنانچه پس از تصدی ثانوی امورات ایالتی شاید این خیال که من در صدد تلافی برخوادم آمد از یک طرف توسط حاجی عبدالرسول و جنرال قونسولگری دولت فخیمة انگلیس اطمینان خواسته و از طرف دیگر هنوز گاغذ محبت آمیز من نرسیده ابتداء پانزده سوار مأمور کاریز را که برای منع خروج مسکوکات و جلوگیری از فرار ژاندارم های بربری به خاک افغان مأمور شده بودند و سپس ژاندارم های مأمور مالیه و تحدید را که یک نفر و دو نفر در دهات جام و سرجام متفرق بودند طرف حمله و تهدید قرار داده بعضی را با اسلحه و برخی دیگر را بدون اسلحه و اسب به مرکز روانه داشتند و شاید این خیانت را برای خودشان رشادت هم پنداشتند!!!

از همه اینها گذشته با اشرار معروف از قبیل سید حیدر بربری و سالارخان بلوچ برضد قوای نظامی عهد و پیمان بسته قرآن مهر کرده و در عین این که به موجب تلگراف و مکتوب خودش مرا کفیل ایالت خراسان می دانست حکومت تربت جام را که از طرف من برای رفع غائله و اصلاح با تنها بیست نفر سوار ژاندارم فرستاده شده بود خودش را حبس و ژاندارم ها را که نه خیال جنگ و نه اجازه اش را داشتند در قریه محمودآباد محصور و با آن که داد می زده اند که ما جنگ نخواهیم کرد، از کثرت وحشت و عدم جرئت زیر تگرگ گلوله قرار می دهند. در نتیجه یک نفر زخمی و هیجده نفر را به اسارت می برند.

گمان می کنم در اینجا خوانندگان از حوصله من به تنگ آمده و تصور کنند که اگر جای من بودند فوراً تلافی کرده و اقدام به جنگ می نمودند. خیر هنوز صبر من تمام نشد و برای این که مثل آفتاب روشن کنم که من طالب جنگ و ستیزه نیستم، من نمی خواهم خون ریزی بشود، نمی خواهم در این موقع جمع آوری محصول دسترنج یک ساله رعیت بیچاره به باد فنا برود. هنوز صبر کردم و به نمایندگان اهالی اجازه دادم که رفته، شجاع الملک را ملاقات و او را تویخ و ملامت کنند. برای جبران نیز شرایط بسیار سهل و آسانی پیشنهاد کردم از این قرار:

۱ — حکومت باخرز را کماکان داشته باشد.

۲ — به حکومت جام دخالت نکند.

۳ — از حرکت دسته جات کوچک نظامیان در خاک باخرز ممانعت ننماید.

۴ — یکی از پسرهای خود را برای اطمینان این که دیگر این حرکات تجدید نخواهد شد به مشهد بفرستد.

۵ — اسب و اسلحه ژاندارم ها را پس بدهد.

این شرایط در مقابل آن حرکات وحشیانه بسیار سبک و هیچ بود و در حقیقت من برای خاطر رعایا و برای خاطر حفظ امنیت و آسایش این ایالت که بزرگترین آرزوی من است از

توهین وارد بر خود و زیردستانم به کلی صرفنظر کردم با وجود این الآن که این سطور را می نویسم (ساعت ده و نیم بعد از ظهر شب ۱۲ سنبله) قبول شرط یک و چهار هنوز معلوم نیست. در صورت رد این دو شرط هر حادثه ای در آن حدود رخ بدهد و هر قطره خونی ریخته شود، مسئول او و محرکینش خواهند بود. من تا آخرین حد امکان سعی کرده به مسالمت انجام یابد حتی در این مورد عزیزترین چیز سرباز یعنی شرافت را در مخاطره انداخته ام. امیدوارم رؤسای باسرف ایلات خراسان و هموطنان عزیز خراسانی تصدیق نمایند که بیش از این صبر و تحمل از عهده هر کسی خارج بود. آخرین شاهکار مشارالیه دخالت در امور گمرکی کاریز و حمله بر پستهای امنیه اردوی قوای نظامی بود که مختصری در ضمن ابلاغیه مورخه ۹ سنبله اطلاع داده شد^۱. مشهد نصف شب ۱۲ سنبله ۱۳۰۰.

کفیل ایالت و فرمانده کل قوای نظامی خراسان، محمد تقی
مشهد، مطبعه خراسان.

۱ - سند ۶۹.

۷۹

[معتصم السلطنه به امیر شوکت الملک، ۱۳ شهریور ۱۳۰۰]

* از مشهد به بیرجند ۱۳ سنبله

خدمت حضرت مستطاب اجل امجد آقای شوکت الملک حکمران قاینات و سیستان دام اجلاله، تلگراف عالی زیارت شد.^۱ بعد از مراجعت آقای مصباح دیوان و توضیح عرایض این بنده یقین دارم تصدیق خواهید فرمود در عرایض خود ذیحق هستم. نمره ۱۲۰۶۸،
معتصم السلطنه

۱ - سند ۷۰.

۸۰

[کلنل محمد تقی خان به امیر شوکت الملک، ۱۳ شهریور ۱۳۰۰]

* از مشهد به بیرجند ۱۳ سنبله

جناب اجل آقای شوکت الملک دام اقباله العالی. این آخرین جواب است که عرض می‌کنم و دیگر اگر تلگرافات بلا جواب ماند نباید گله مند باشید. اولاً برای بنده که هیچ حکم نرسیده، اگر برای جناب عالی رسیده هرطوری که صلاح می‌دانید اقدام بفرمائید. با اینکه از همه جا و همه چیز مطلع هستید دیگر تجدید عرایض بنده لزومی ندارد؛ همان است که اطلاع داده‌اند. ثانیاً در تلگرافات قبل عرض کرده‌ام عقاید مختلف است؛ بنده همین تلگرافات جناب عالی را اثر تحریکات خارجی می‌دانم و به حول الله از این تهدیدات از اقدام به وظایف ملیّه و دفاع از حقوق حقّه خود صرف نظر نخواهم نمود. خوب است آن کسی که اخراج مرا از وطنم می‌خواهد دلایلش را بگوید چرا؟ لیله ۱۳ سنبله نمره ۶۳۷ محمد تقی

۸۱

[سردار مکرم به امیر شوکت الملک، ۱۳ شهریور ۱۳۰۰]

از طبس به بیرجند، ۱۳ سنبله ۱۳۰۰ نمره ۴۶۶:

خدمت باشرافت جناب مستطاب اجل اکرم عالی سرکار آقای امیر شوکت الملک حکم ران قائنات و سیستان دامت شوکت. مرقومه محترمه نمره ۱۴۴۴ مورخه ۶ سنبله که متضمن سواد حکم مبارک تلگرافی نمره ۸۴۲۵ بندگان حضرت اشرف ریاست وزراء عظام دامت عظمت بود توسط جمازه سواران صبح امروز (دوم محرم) زیارت نمود. از آنجائی که کاملاً از جریان امور و اوضاع کنونی خراسان و مقاصد دولت علیه بی اطلاع بودم (به واسطه لا تکلیفی و دوری از سیم تلگراف و عدم آزادی مخابرات و سانسور شدن تمام مکاتیب خراسان و طهران و انسداد ابواب اخبار و اطلاعات) حقیقت به جهت بنده مژده و بشارت بزرگی بود و

یک نوع مسرت قلبیه از زیارت ارقام فوق برای مخلص رخ داد. کمال تشکر از این لطف مخصوص سرکار دارم. واقعاً رعایت قرابت و خویشاوندی در همچو مواقعی ملحوظ شود خیلی مناسب است و الحق جای هزاران تقدیس است. از دستور و تعلیماتی که حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت عظمته در طی حکم تلگرافی فوق مخابره فرموده اند مسبوق گردیدم؛ البته آنچه را که مربوط به اینجا باشد قویاً جلوگیری و از هیچ گونه خدمت و جان فشانی مضایقه نخواهد نمود و نهایت اطاعت را دارد. خوش بختانه به مناسبت قرابت و اتحاد و اتفاق و حسن روابط و مساعدتی که بین بنده و سرکار حاصل است آرزو مندم که با کمال مفاخرت در این میدان خدمات شایانی به پیشگاه مقدس دولت قوی شوکت تقدیم دارم. عده حاضر به خدمت که آماده و تحت سلاحند عبارت است از ۱۶۴ نفر قراسوران که تقسیم به سرحدات شده اند و بایست احضارشان نمایم؛ به علاوه پنجاه نفر سواره رفورمه نظامی که در خود شهر متوقفند — استعدادی که از ایلجار و چریک ممکن است به فوریت تهیه نمود به دویست و پنجاه نفر بالغ می شود. هرگاه بنا شود که به معاضدت سرکار از نایره حدود خراسان جلوگیری به عمل آید با تمام تدارکات پانصد نفر مهیا می شود. خاتمه متمنی است مراتب خدمت گزاری و مجاهدت بنده را برای پیشرفت نیات و مقاصد دولت به مقام منبع حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت عظمته تلگرافاً مخابره فرموده ممنون و مسروم سازند؛ زیرا که بنده نه کتباً و نه تلگرافاً دسترسی ندارم و توسط سواره از طهران کسب تکلیف کردن، به واسطه بُعد مسافت، به طول می انجامد. باقی ایام اقبال جلالت مستدام باد بنده پرستنده. ابراهیم شبیانی سردار مکرم.

۸۲

[ابلاغیه امیر شوکت الملک به اهالی خواف، ۱۳ شهریور ۱۳۰۰]

* ابلاغیه به اهالی خواف ۱۳ سنبله ۱۳۰۰ نمره ۱۵۵۳:

توسط جنابان مستطابان آقای شیخ الاسلام و آخوند ملا احمد زید توفیقها. عموم محترمین و اهالی خواف، نظربه این که اعمال صاحب منصبان ژاندارمری خراسان تماماً مخالف با اوامر دولت است، از طرف دولت علیه، نائب سرهنگ محمدتقی خان و اعوان او جزء متمرّدین دولت اعلان شده و از هر طرف اردوی منظم برای سرکوبی و اضمحلال آنها مأمور و در حرکت هستند. و منجمله حسب الامر دولت قسمت جنوبی خراسان در تحت نفوذ قوای نظامی قایمات

و سیستان خواهد درآمد و برای اجرای این امر از امروز دستجات منظم به طرف شمال عازم هستند. چون این جانب نظر به مدت مدید همجواری خواف را مثل قاینات تصور کرده علاوه بر خویشاوندی با خوانین محترم محبت مخصوص نسبت به خانواده‌های قدیمی خواف دارم، لازم دانستم قبلاً عموم اهالی آن ولایت را به وسیله محترمین مطلع سازم که باید از هرگونه همراهی با اعوان کلنل محمدتقی خان احتراز جسته و خود را مخالف مقاصد آنها اعلام نمائید. حتی از تأدیة مالیات، موقتاً تا ورود قوای قائنات، خودداری کرده و البته پس از ورود اردو نماینده مخصوص این جانب دستور مشی آتیه را به شما خواهد داد. تصور نمی‌کنم در آن حدود کسی باشد که خود را مخالف اوامر اولیاء دولت معرفی کرده و به زحمت بیندازد. محمدابراهیم شوکت‌الملک.

۸۳

[امیر شوکت‌الملک به کلنل محمدتقی خان، ۱۴ شهریور ۱۳۰۰]

* از بیرجند به مشهد ۱۴ سنبله

جناب اجل آقای کلنل محمدتقی خان دام‌اقباله، در جواب نمرة ۱۶۳۷ زحمت می‌دهد تصور نمی‌کنم بنده هم در مقام خیرخواهی عرضی را در نصیحت فروگذار کرده باشم که محتاج به تجدید عرض باشد و معلوم است هر حکم و دستوری که از طرف اولیاء دولت به بنده برسد اطاعت خواهم کرد و جواب این نکته که تلگراف من اثر تحریکات خارجی است عرض می‌کنم: دوربادا دور از دامن نامم گرد ننگ. خارج شدن از وطن را غیر از خود حضرت عالی دیگری پیش بینی نکرده. خوب است رجوع به تلگرافات سابقه بفرمائید — محمدابراهیم

۸۴

[امیر شوکت الملک به سالار اشجع، ۱۴ سنبله ۱۳۰۰]

۱۴ سنبله ۱۳۰۰، نمره ۱۵۸۲، خدمت مستطاب اجل امجد آقای سالار اشجع زید اجلاله. تلگراف نمره ۳۲۹ سرکار عالی در ۱۲ برج جاری عز وصول یافت^۱ و در همان روز جوابی که سواد آنرا لفاً برای استحضار خاطر محترم ارسال می نماید برای مخابره به تلگراف خانه داده شد^۲؛ لکن چون مطابق اطلاعی که اکنون از تلگراف خانه رسید هنوز خواف پیش نیامده و تلگراف مخابره نشده است، لزوماً سواد آن را به ضمیمه این شرح به وسیله فرستاده مخصوص ارسال می دارد. چنانچه در خاتمه تلگراف اشاره نموده است حالیه موقع آن نیست که برای مقاصد خصوصی و شخصی مخالفت با مرکز مملکت نمود. مخصوصاً برای حفظ و صیانت شرافت خانوادگی، نظربه مراتب خویشاوندی، توصیه اکید می نماید که از مساعدت با متمردين مشهد صرف نظر فرموده اصلاح ذات البین خوانین محترم این خانواده را با آقای شجاع الملک شخصاً متقبل خواهیم بود که چنانچه لازم است التیام دهد. اجراء دستور تلگرافی هرگاه برای جناب عالی ممکن و میسر است فوری ایجاد خواهید فرمود و هرگاه معاذیر و موانعی در پیش باشد بهتر است عاجلاً خواف را ترک گفته، بیرجند تشریف آورده تا در این جا بعد از مذاکرات با مرکز و باخرز لوازم آسایش جناب عالی را فراهم نموده در نهایت اطمینان خاطر به محل مأموریت خود مراجعت نمایید. مخلص و دوست صمیمی شما محمد ابراهیم شوکت الملک.

۱ - سند ۷۶.

۲ - احتمالاً منظور سند ۷۷ است.

۸۵

[قوام السلطنه به امیر شوکت الملک، ۱۴ شهریور ۱۳۰۰]

از طهران به بیرجند

جناب اجل آقای شوکت الملک حکم ران قائنات و سیستان دام اقباله. تلگراف نمرة ۱۵۲۳ ملاحظه شد و از اقدامات جناب عالی کمال مسرت حاصل گردید. البتّه از شخص عاقل و خدمت گزاری مثل جناب عالی غیر از این انتظار نمی رفت. مخابره حضوری را بی ضرورت می دانستم، فقط تلگرافی در اظهار عدم اعتماد و ملامت از تمرد و یاغی گری می گردید کافی بود و به همین ملاحظه فرستادن مصباح دیوان هم شاید ضرورت نداشته است. عجالتاً لازم است به مقدار اسلحه ای که موجود دارید عده حاضر بکنید. به اداره مالیه محل امر فرمانی صادر شد که بدون تأمل حقوق معوقه قشونی و حقوق عده ای را حاضر می نمایید بپردازند. شرح خدمت جناب عالی را مخصوصاً به عرض خاکپای همایونی شاهنشاهی ارواحنافداه خواهد رسانید. با کمال استظهار و جدیت خدمات صمیمانه خود را در اجرای مقررات دولت تعقیب و نتیجه اقدامات و راپورت های لازمه را از خط دزداب و کرمان تلگراف نمایید. ۱۴ سنبله، نمرة ۹۰۷۶، رئیس الوزراء

۱ — سند ۷۲.

۸۶

[معتصم السلطنه به امیر شوکت الملک، ۱۵ شهریور ۱۳۰۰]

* از مشهد به بیرجند: فوری است

زیارت.^۱ آقای مصباح دیوان را بفرستید اگر هم مایل به جنگ باشید دیر نخواهد شد. من تصور می‌کنم قابل اصلاح باشد معهدا اگر برای آخرین دفعه در تقاضای من تردید فرمائید مختارید. ۱۵ سنبله، نمره ۱۲۲۲۱، معتصم السلطنه.

۱ - احتمالاً سند ۸۳.

۸۷

[ابلاغیه کلنل محمدتقی خان، ۱۴ شهریور ۱۳۰۰]*

ابلاغیه فرماندهی کل قوا

برای اطلاع عموم اهالی دوفقره راپورت تلگرافی تربت ذیل درج می‌شود: مقام منبع فرمان فرمای کبری دامت شوکته، محترماً راپورت می‌دهم امروز دو بعدازظهر عده دشمن به پاترول^۱ ما حمله کرده بعد از یک ساعت خودم را با پنجاه و پنج نفر سوار در یک ساعت به میدان جنگ رسانده، بدون این که مهلت فکری به دشمن بدهم از سه طرف حمله و کاریز را تصرف و تقریباً یک فرسخ هم دشمن را تعاقب کرده به اقبال حضرت اشرف چنان آنها را پراکنده نمودم که اثر آنها هم باقی نمانده. عده دشمن صد نفر بود، اغلب بلوچ. غنائمی که به دست آمده مطابق ذیل است: مقتول ۸ نفر، اسیر ۷ نفر، اسب سه رأس، مادیان چهار رأس، تفنگ پنج تیر آلمانی ۲ قبضه، روسی یک قبضه، ورندل ۳ قبضه، کپدان ۱ قبضه، برزانک ۱ قبضه، دولول ۲ قبضه، مکنز ۲ قبضه، شمشیر ۲ قبضه، اسباب زیاد است. (عبدالرزاق سپهری)

* * *

مقام منبع فرمان فرمای خراسان و سیستان دامت عظمت، در نتیجه محاربات، امروز پس از دو ساعت جنگ در آبادی کاریزک، قوای ژاندارمری با یک حمله و یورش دشمن را به کلی متواری و مغلوب، ۸ نفر مقتول و ۷ نفر مجروح و ۵ نفر اسیر با اشیاء ذیل از دشمن به غنیمت گرفته شده است: تفنگ پنج تیر آلمانی ۲ قبضه، تفنگ پنج تیر روسی یک قبضه، دولول دو قبضه، مکنز دو قبضه، شمشیر دو قبضه، اسب سه رأس، مادیان چهار رأس. لوازمات اسب چند عدد.

(رییس اردوی کاوه مقیم تربت، تقی)

مطابق یک فقره راپورت دیگر محمد کریم خان و عباس علی خان که بدون جهت از تربت بیرون رفته و به اشارار ملحق شده بودند در حین جنگ از بیراهه فرار کرده و در تربت به ژاندارمری پناهنده شده‌اند.

مشهد نصف شب ۱۴ سنبله ۱۳۰۰.

فرمانده و رئیس ارکان حرب کل قوای نظامی ایالت خراسان: محمدتقی
مشهد: مطبوعه خراسان.

۱- پاترول (یا پاترول): گروه گشتی سوار.



[سالار اشجع به امیر شوکت الملک، ۱۵ شهریور ۱۳۰۰]

* جواب تلگرافی سالار اشجع ۱۵ سنبله ۱۳۰۰:

حضور مبارک حضرت اشرف آقای امیر شوکت الملک ایالت شرق، دامت شوکته. دستخط تلگرافی نمرة ۱۵۵۲ در جواب^۱ نمرة ۳۴۹ چاکر^۲ زیارت. قبلاً عقاید خود را به همین ملاحظات معروض داشته؛ علاوه بر این نظر به این که اقتضای وقت فامیل ما را با سابقه خدمات و جان فشانی به دولت رودر روی شجاع الملک قرار داده حال که مخصوصاً از طرف دولت به حضرت اشرف امر به اقدامات نظامی شد لهذا بدون این که امری از طرف دولت به حضرت اشرف شده باشد خود را مطیع دانسته و علت حرکت به این سرحد همان بود که خود را در ظل حمایت اشرف قرار داده در راه خدمت گزاری به دولت در تحت اوامر مبارک جان فشانی و آنچه در مقام قوم و خویشی و آقائی سزاوار بدانید رفتار خواهند فرمود. برای اصلاح امورات فامیلی تقاضای از دولت برای نظریات و اقدامات مقدس حضرت اشرف نظریاتی فدوی دارد. خیلی لازم است امروز عصر یا امشب استدعای تشریف فرمائی به تلگراف خانه را دارد که برای اقدامات حضرت اشرف خیلی مفید است. خاتمه معروض می دارد قبل از زیارت تلگراف مبارک میرعلی خان سلطان را با شیخ الاسلام مع ارمغان ایلاتی مرسوم برای عرض عرایض صادقانه قلبیه فدوی به وجود مقدس اعزام؛ که فدوی را علاوه بر خویشاوندی جزء چاکران محسوب و برای این عرایض از حضرت اشرف حضوراً عهد بگیرند؛

شاهد این عرض ریاست تلگراف خانه است که حضور داشت. نهایت خوش بختی چاکران است که این خدمت به دولت را حضرت اشرف عهده دار باشید که چاکر بتواند شرکت داشته باشد به نام، و افتخار از حضرت اشرف باشد؛ نه اینکه هزاره به قوه ایلاتی ما خود را خدمت گزار دولت معرفی نماید. دستورات حضرت اشرف لدی الورود به خوف کاملاً اجرا؛ تفصیل حضوراً عرض خواهد شد. حرکت سرکار شوکت الدوله به طرف جام برای این بود که در شهر در فشار و محدود نبوده و در خارج بتوانیم خدمات خودمان را به دولت ثابت کنیم، نمره ۳۵۰، میرعباس تیموری.

۱ — سند ۷۷.

۲ — سند ۷۶. تذکر این نکته ضروری است که در سند ۷۶ تلگراف سالار اشجع به نمره ۳۲۹ ثبت شده است.

۸۹

[شجاع الملک به امیر شوکت الملک، ۱۵ شهریور ۱۳۰۰]

*مورخه ۱۵ برج سنبله ۱۳۰۰، نمره ۶۷

مقام محترم ایالت شرق دامت شوکت. در تعقیب مرقومه محترم نمره ۱۴۱۲ ضمیمه تلگراف صادره از مقام منبع ریاست وزراء عظام مدظله^۱، با کمال توقیر مستحضر می دارد این بنده همیشه در راه خدمت گزاری دولت علیه ایران از جان بازی و انجام اوامر مقدسه دولت تا درجه امکان هیچ وقت از جان و مال مضایقه نکرده ام و امیدوارم تا جان در ابدان بنده و اولاد و طایفه ام باشد به این عقیده شاه پرستی و دولت خواهی و نمک شناسی ثابت قدم باشم. و پس از وصول تلگراف مبارک ریاست وزراء عظام و مرقومه محترم، عده ای به تربت حیدریه از راه دولت آباد روان و عده ای هم به تربت جام اعزام داشت و به قرار خبری که امروز از تربت حیدریه رسیده، کلنل با سه عراده توپ به تربت حیدریه عزیمت و شهرت داده که برای تنبیه و مجازات خوانین قرائی و باخرز حرکت کرده؛ لکن علی الظاهر این اشتها را برای انصراف خاطر حضرت عالی داده و باطناً عزم یورش به قاین و بیرجند دارد. به فوریت مقرر فرمائید عده ای که کافی و کارآزموده باشد تحت الامریک نفر سرکرده صحیح که به افعال و اعمال او اطمینان داشته باشید قرار بدهید که در مرکز بیرجند به طور اردوی سیار مسلح و حاضر

حرکت باشند که به مجرد حکم حرکت، به فاصله سه چهار ساعت، ساخته و پرداخته حرکت نمایند به طرف مقصود. این بنده هم امروزی یک عده به تربت حیدریه اعزام داشت و موقع لزوم نیز مطالب لازمه را به عرض می رسانم. از اقدامات بنده خاطر مبارک مطمئن باشد. مخلص حقیقی محمدرضای هزاره.

۱ - سند ۴۳ و احتمالاً ۳۹.

۹۰

[صارم الممالک به سردار نصرت، ۱۵ شهریور ۱۳۰۰]

عصر ۴ شهر محرم ۱۳۴۰

قربان حضور مکرمت ظهور مبارکت شوم. دستخط مبارک انضمام دو طغراء پاکت جوفی شرف وصول و زیارت شد پاکت آقای شوکت السلطنه را فوری ارسال داشت که بخصوصی و به خود ایشان برسانند. درخصوص سوار عده ای که بوده حاضر است و غیابتی حاصل نکرده و از جمع نمودن سوار در یوم و رود بی نی تا ک، به کد خدا احمد و میرعلی خان نوشته؛ تا کنون خبری نرسیده. و از حاجی محمد سه سوار با تفنگ ورندل فرستاده بودم، دو نفر نگاه داشته و یک نفر فرستاد تفنگ ها را عوض نماید. در این نواحی تفنگ پیدا نمی شود و آدم زیاد است. اگر تفنگ امکان می شد قریب سی چهل نفری راه می افتاد و سه چهار نفری بیش تر از اینجا نبود (خود عبدل خان با شهاب الدین خان و دو نفر دیگر قراسوران) از این که عده ای که موجود است کم است حرفی نیست؛ چنانچه تفنگ پیدا می شد چهل پنجاه نفری دیگر هم افزوده می شد خیلی خوب بود. اسب های آقای شوکت الدوله را آوردند. چندان قابل نیستند. حسب الامر نگاه داشته و حاجی محمد نوری قرار است سه نفر دیگر روانه نماید تا نتیجه چه شود. اینک پاکت های آقای علی رضا سلطان و حبیب الله خان را لفافاً اعاده حضور مبارک داشت. زیاده جسارت است. [امضاء]: نصرالله صارم الممالک

[در حاشیه آمده است:] در خصوص قبض پانصد تومان یعقوب خان به مرتضی خان اظهار شد خواهند داد. زیاده جسارت است.

۹۱

[امیر شوکت الملک به معتصم السلطنه، ۱۶ شهریور ۱۳۰۰]

* از بیرجند به مشهد، ۱۶ سنبله.

خدمت حضرت اجل امجد اکرم آقای معتصم السلطنه دام اجلاله العالی. اگرچه باید تصدیق فرمائید تلگراف اخیر آقای کلنل^۱ اجازه حرکت آقای مصباح را نمی دهد، ولی برای این که تا آخرین نقطه امکان به تکالیف دولت خواهی و وطن پرستی و دوستی اقدام نموده باشد فردا انشاءالله آقای مصباح را با موتور می فرستم. به پست های عرض راه غدغن فرمائید معزی الیه را سالماً عبور دهند — محمدابراهیم.

۱ — آخرین تلگراف موجود از کلنل تا این مرحله، سند ۸۰ است.

۹۲

[صارم الممالک به سردار نصرت، ۱۶ شهریور ۱۳۰۰]

پنج شهر محرم ۱۳۴۰

قربان حضور مکرمت ظهور مبارکت شوم. دستورات حضرت بندگان اجل عالی روحی فداه با انضمام دو طغرا پاکت و یک صد تومان اصل و الیوم صبح پنجعلی خان را با دو سوار محض انجام امر مبارک اعزام و دستور کامل در رفتن به سربنکش و حمل تفنگ ها به مشارالیه داده شد. و از برای جمع نمودن آدم های طایفه بوزی و خوجه و سنقر و اولاد ولی سوار اعزام. میرعلی خان هم سه نفر حاضر نمود و دو نفر دیگر حاضر می دارد. پریشب هم پاکت آقای شوکت السلطنه را مصحوب بابانظر سوار ارسال داشته. قرار بود دیروز مراجعه نماید؛ تاکنون رجعت نداشته. چنانچه امروز مراجعت نکرد یقین است او را توقیف نموده اند. خبر تازگی بعد از ورود سوار تقی خان قابل عرض نیست. عرض دیگر جعفر بلوچ یک نفر عوض خودش فرستاد

هیچ به درد نمی خورد. به وسیله مأمور خود جعفر را روانه فرموده عوض او مرخص شود. زیاده مترصد هر قسم دستور و اوامر مطاعه است.
[امضاء] نصرالله صارم الممالک

۹۳

[صارم الممالک به سردار نصرت، ۱۶ شهریور ۱۳۰۰]

۵ شهر محرم ۱۳۴۰

قربان حضور مکرمت ظهور مبارکت شوم. راپرت در جواب دو طغرا پاکت شهر و یکصد تومان و دستورات اعزام پنجعلی خان به سربنکش نیم ساعت قبل عوض و ارسال. و این که الساعه بابانظر سوار که پاکت آقای شوکت السلطنه را برده بود با آدم شوکت السلطنه وارد و دو طغرا پاکت داشت. آقا سید محمود تب کرده خوابیده بود و بنده هم با حال تب به خیال این که پاکت ها یکی عنوان چاکر است، باز نموده؛ بعد که معلوم شد عنوان حضرت سردار است ابداً کاغذ را از پاکت بیرون نیاورده اینک هر دو پاکت را لفاً ارسال حضور مبارک داشت، جوابی که داده مرقوم فرموده و ارسال فرمایند که به آدمش داده شود. زیاده جسارت است.
[امضاء] نصرالله صارم الممالک

۹۴

[شوکت السلطنه تیموری به سردار نصرت، ۱۶ شهریور ۱۳۰۰]

نمره ۱۵۵، ۱۶ سنبله ۱۳۰۰

خدمت جناب جلالتمآب آقای سردار نصرت دام اقباله العالی سواد دو طغرا تلگراف بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف ارفع ریاست وزراء عظام دامت عظمه به نمره ۸۴۲۴ و نمره ۱۸۴۲۵ حسب الامر لفاً ارسال، سواد تلگراف مذکور را برای اطلاع آقای سید مرتضی

رئیس ظایفه بربری جاقوری روانه دارید. خواهشمند است رسید تلگراف مراسله را مرقوم فرمائید. حکومت تربت جام [امضاء] شوکت السلطنه تیموری

۱ - اسناد ۳۰ و ۳۹.

۹۵

[بیانیه ۱۷ شهریور ۱۳۰۰ کلنل محمدتقی خان]

بیانیه^۱

رفقا! لجاجت، خودپسندی و عدم علاقه مندی مشتی وطن فروشان و رجال خائن طهران به دستیاری معدودی از ساکنین ایالت خراسان که متصف به همان صفات رذیله هستند، می رود که تمام مساعی من و شما و زحماتی که در حفظ امنیت و آسایش عموم کشیده ایم به هدر داده و اهالی بی سامان این ایالت را که تازه از جور تپاول حکام و والیان خون خوار مستخلص شده اند شریک انقلاب خونین و اغتشاش سهمگینی نماید که جبرانش به ماه ها بلکه سال ها ممکن نخواهد شد. اشرار و غارتگران که همواره به مساعدت و معاضدت همین اشخاص خون رعیت و مردم بی پناه را مکیده و برای خودشان تمول و ثروت بی کران و سرچشمه های دخل بی پایان تحصیل کرده اند اکنون در خاتمه یافتن اوضاع هرج و مرج ملوک الطوائفی و عدم قدرت به نهب و غارت در وحشت افتاده صورتاً به عنوان مساعدت با دولت خائن و معنأً برای ادامه دوره غارتگری، صادق ترین و صحیح ترین سربازان سر و جان باز مملکت را طرف حمله و تعرض قرار داده و محصول همه زحمات یک ساله رعایا و بی چاره دهاقین ستم دیده و فلک زده را صرف تعیش خود و طرفداران جنایت کار خود می نمایند.

هم قطاران! همان شخصی که دیروز به موجب دستخط ملوکانه یکی از جنایت کاران محسوب می شد امروز زمام دار مملکت شده، می خواهد برای خاطر چند اسب و یک اتوموبیل شکسته که هیچ کدام در حقیقت مال او نیست یک ایالتی را به دست اولادان ناخلف غارت گران بی شرف سپرده و با خون فدائیان حقیقی عطش کینه و انتقام را فرونشاند. سرداری که در موقع بمباردمان گنبد مطهر رضوی و سایر مواقع دیگر سکوت اختیار کرده و ابداً

حسّ وطن پرستی و دولت خواهیش به جوش نیامده بود^۲ اینک جلاّدوار کمر خصومت ما را به میان بسته و به حرکات خلاف دیانت و اسلامیّت خودش اسم شاه پرستی و دولت خواهی و حفظ امنیت نهاده، مقصودش را حفظ انتظام ایالت خراسان جلوه می دهد. در صورتی که به شهادت دشمن هیچ وقت امورات این ایالت به این درجه منظم و مرتب نبوده است. امیری که در حدود حکم رانی خودش هفته ای دو قتل و چند فقره سرقت می شود می خواهد در ایالتی که از سیزدهم حمل به این طرف هیچ حادثه رخ نداده فرمان فرمایی کرده و به قول خودشان آنجا را امنیت بدهد^۳. کسی که دیروز برای اضافه کردن پنج نفر قراسوران بودجه مخصوص از دولت می خواست امروز فدائی شده فقط به توهم این که مبادا این امنیت به خاک او هم سرایت کند ناامن نمودن ایالت همسایه را از وظایف صحت خود می شمارد.

هم قطاران! و برادران عزیزم بیش تر از این نمی خواهم پرده دری کرده و اعمال نکوهیده و حرکات ناپسندیده معاندین خودمان را شرح بدهم و لازم است قدری از دوستان بگویم. بلی رعیت هم^۴ که اسلحه آنها دعای شام و سحر است سرداران و سرکردگان باشرف ایلات هستند که اگر هم با ما مساعدت نمی نمایند تاکنون مخالفتی هم ننموده اند و امید است که پس از این هم همین رویه را تعقیب کنند. قوی ترین دوستان ما همان ستم دیدگان ژولیده و پژمرده مشهد [هستند] که به آه های جان سوز خودشان خرمن هستی غارتگران را خواهند سوزانید. بر من و شما فرض و حتم است که قبا و لباس چرک و کثیف و پاره پاره را اسباب تحقیر قرار نداده آنها را محترم و معزز بداریم. زیرا اگر لباس نویی در بر ما است از برکت فعالیت خستگی ناپذیر اینها است و بس.

رفقای من! تا آخرین سرحد امکان در حفظ امنیت کوشیدم و در این راه حتی شرافت سربازی مان را هم در خطر انداختیم لیکن تحریک و اغوای مفسدین نگذاشت که اقلّاً آن قسمتی از اشخاص که به وسوسه داخل دسته بندی شده اند، از کرده خود پشیمان شده و از اتحاد با غارتگران صرف نظر نمایند. اینک بر ما است که برای استخلاص وطن از چنگال ظالمانه جنایت کار تا آخرین نفس فداکاری نموده و دشت و هامون را از خون خود رنگین و چند ورق خونین به تاریخ مملکت خود بیفزاییم. اگر اتکاء اشرار به رجال خائن منفعت پرست طهران و دزدان غارتگر باشد اتکال و اتکاء ما به تفضلات خداوندی با تأییدات امام عصر عجل الله فرجه، صمیمیت و عصیبت اسلامی هم وطنان خراسان و رؤسای باشرف ایلات جلیل القدر خراسان و بالاخره به اتحاد و یگانگی فنا ناپذیر خودمان است. یک مرده به نام به که صد زنده به ننگ. ۱۷ سنبله ۱۳۰۰، نمره ۴۴، (محمد تقی)

ابلاغیه از تربت^۵

رؤسای قوای نظامی دیروز از نیم ساعت به ظهر مانده تا دو ساعت بعد از ظهر عده از اسکادرون سوم به معیت قسمتی از گروهان هفتم در اطراف قریه سنگان در نتیجه تعلیم و تربیت صاحب منصبان علاقه مندی به وطن خود را یک بار دیگر به معرض نمایش درآوردند و با یک رشادتی که فوقش متصور نیست در جلگه صاف و همواری بر قلعه دشمن خودشان، که به مراتب عدداً هم برتری داشت، در تحت آتش مؤثری حمله ور گردیده و به خندق عریض پر از آب دور قلعه اهمیتی نداده خود را تا پای دیوار آن رساندند و فقط فقدان مواد قابل احتراق و آلات لازمه برای سوزاندن و یا خراب کردن درها و باروها و بلندی دیوار آنها را از ورود به داخل قلعه محروم نمود. با این که دشمن جنگ سنگری می کرد و برج های محکمی در دست داشت، شش نفر مقتول، چهار نفر مجروح که دو نفر جزو اسرا است، شش قبضه تفنگ و بعضی اشیاء دیگر از دست داد. تلفات مادر مقابل سختی مکان و حالت تعرضی که در اراضی مکشوف داشتیم تقریباً صفر بود و سزاوار است که قسمتهای مختلفه ژاندارمری خراسان به داشتن اینچنین هم قطاران بر خود بالیده و نازش کنند.

۵ سنبله، نمره ۸، محمد تقی.

مشهد: مطبعه خراسان.

۱ — رونوشتی از این «بیانیه» تحت عنوان «سواد تلگراف از تربت به سرخس» در مجموعه اسناد سردار نصرت موجود است که جز چند اختلاف املائی و جزئی تفاوتی با متن حاضر ندارد.

۲ — ظاهراً اشاره ای است به سردار معزز بجنوردی. بنگرید میرزا صالح، پیشین، ص ۹۶.

۳ — ظاهراً اشاره ای است به امیر شوکت الملک. بنگرید میرزا صالح، همان جا.

۴ — در رونوشت موجود از این سند (ر. ک. توضیح شماره ۱) به جای کلمات «بلی رعیت هم» نوشته شده است «بلی ما دوستانی هم داریم».

۵ — این ابلاغیه در ادامه بیانیه چاپ شده است.

۹۶

[هژرلشکر به سردار نصرت، ۱۷ شهریور ۱۳۰۰]

قربان حضور مبارکت شوم، عرض می شود امروز که هفدهم شهر است به سلامتی وارد

مشهد شدم. خودم خدمت آقای رئیس کل شرفیاب شدم [و] تمام مطالب را حضوراً به عرض رسانیدم. از طرف سرکار خیلی خوش وقت شدند. فرمودند جواب کاغذ شما را به زورآباد فرستادم. البته کاغذ بنده که به سرکار رسید، کاغذ رئیس را لفاً به مشهد بفرستید که مسبوق شوم. دیگر تازه که قابل به عرض باشد نیست. اگر چیزی بنویسید و مراسله به رئیس کل مرخصی بنده را بگیرید خیلی به موقع خواهد^۱ بود. زیاده قربانت هربر لشکر

۱ - اصل: خواهد

۹۷

[میرزا علی به سردار نصرت]

اطلاعات^۱

کاغذهای سابق و لاحق را به نظر آقای کلنل رسانده جواب گرفته فرستاده شد. راجع به قوه از طهران می فرمایند طهران قوه و پول نیست، جز این که قریب سیصد نفر را تازه لباس پوشانده و فرستاده اند. راجع به باخرز فرمودند دستور می دهم فوری کار آنجا خاتمه پیدا نماید. ضمناً از کاغذها خیلی خوش وقت شدند؛ زیرا اطلاعات خوبی بود. سواد بعضی از آن‌ها را برداشتند. من بعد مثل این دفعه اطلاعات را در ورقه علی حده به اسم عنوان و تغییر اسم و امضاء مرقوم شود. ملاقات در اطاق مخصوص و تنها حاصل می شود. پنجاه قبضه تفنگ و پنج هزار فشنگ با یک صد رشته قطار و بند تفنگ قرار است امروز گرفته شود. حواله به مخزن و مهمات شده؛ لازم است به وصول این عریضه فوری هر عده سوار که لازم می دانید فرستاده شود تا آن‌ها را حمل نمایم. نمد و پلاس و طناب و سایر لوازمات دیگر را که آن دفعه باز پیچیده بودم توسط سوار ارسال فرمائید که این دفعه اندرون تشریف ندارند و اسبابی نیست و علاوه محتاج به خرید طناب نشوم، چون آن دفعه طناب هم خریدم. راجع به مخارج گفتم فوق العاده دست تنگ می باشد؛ فرمودند خودم نیز دست تنگ می باشم ولی آنچه ممکن شود وجه می فرستم؛ همان طور که به سایر قسمت‌ها وجه می فرستم، برای این قسمت نیز وجه فرستاده می شود. در موقعی که ثانیاً کاغذ می نویسید برای وجه نیز مرقوم فرمائید به این مضمون که

فوق العاده برای مخارج بی پول و در مضیقه هستیم فوری وجه گرفته روانه دارید تا انشاء الله وجهی گرفته شود. و نیز فرمودند بنویسید از طرف ایشان نیز شروع به حمله و اقدامات شود.

اطلاعات

البته از فرونت تربت جام کاملاً مسبوق هستید و محتاج به عرضی نیست. در فرونت تربت حیدریه نیز هنوز مشغول جنگ می باشند. عجالتاً فرونت مهمی شده.

میانه آقای کلنل با انگلیسی ها کاملاً به هم خورده. چند یوم قبل نیز چند نفر را که مظنون بودند ژاندارم ها گرفتند؛ از قبیل سلطان جعفرخان را که تحت الحفظ به قوچان اعزام و در آنجا توقیف است. کشفی که بعد مرخص شد، شکوه نظام و شوکت غلام رضا میرزا از نظمیه شاهزاده امجدالملک، مجدالادباء و صدرالادباء نیز در قونسول خانه متحصن شده اند و تأمین ندارند خارج شوند. به طور تحقیق از طهران پانصد نفر قزاق و از استرآباد نیز پانصد نفر قزاق به شاهرود آمده اند و منتظر ورود قوای دیگر هستند. بدیهی است در عملیات خودتان متانت را از دست نخواهید داد. جوانب را ملاحظه خواهید فرمود. دیشب که بهاءدفتر را دیدم می گفت مژده خوبی دارم که انشاء الله هفته آتیه عرض و مژده گانی خواهم گرفت. گمانم این است که حکومت تربت جام و باخرز باشد. زیرا حکومت اولی میان بعضی نیز شهرت گرفته و بنده تکذیب کرده ام.

انگلیس ها یادداشتی داده و ابلاغ دولت را به آقای کلنل پیشنهاد نموده اند که کلنل و ماژور^۲ اسمعیل خان و کارگذار را تا سه سال ماهی چهارصد تومان دولت به ضمانت قونسول گری می دهند و از ایران خارج شوند. سایر صاحب منصبها نیز تأمین خواهند داشت و در صورت عدم قبول دیگر از طرف قونسول گری اقدام در اصلاح و کمک نخواهد شد. مهلتی نیز داده اند که جواب داده شود.

۱ — این گزارش فاقد عنوان مخاطب و تاریخ نگارش و امضاء است و به علاوه به خطی غیر از خط میرزاعلی نوشته شده است. مع هذا روشن است که نویسنده آن جز میرزاعلی کسی نیست و مخاطب سردار نصرت است و این شیوه مکاتبه حکایت از حزم و احتیاط طرفین دارد. با توجه به اشارات گزارش به بازداشت سلطان جعفرخان و گروهی از دیگر مخالفان چون امجدالملک و غیره، تاریخ نگارش آن باید روزهای پس از ۷ تا ۱۰ سپتامبر/ ۱۵ تا ۱۸ شهریور باشد. بنگرید میرزا صالح، پیشین، ص ۹۷.

۲ — اصل: ماژور.

[اعلامیه‌ای بر ضد کلنل محمدتقی خان]

آقای کلنل^۱

آیا یادتان هست که در ضمن بیانیه‌ای که در ابتدای دوره اول فرمان‌فرمائی خود اشاعت دادید گفتید که «من ابداً حُب جاه ندارم، من طالب اشغال مقام فرمان‌فرمائی خراسان نبودم» در صورتی که اینک تشبّثات غریب و عجیب شما به خوبی ولع مفرط شما را به اشغال این مقام مدّال می‌نماید؛ و نیز اظهار می‌داشتید که من مخالف اشرافیت و حکومت اشرافی هستم، در صورتی که عملیات اخیر شما آرزوی سرشار شما را به حضرت اشرف شدن اشعار می‌دارد.

آقای کلنل نگارنده این ورقه شما را دارای قلبی می‌داند فوق‌العاده ساده؛ ولی متأسفانه اراده آن قلب مولود خیالاتی است که در سلول‌های دماغی انباشته از مالیخولیای جاه‌طلبی پرورش یافته است، به طوری که وقتی نماینده انگلیس به شما اظهار محبت نموده و مواعید همراهی به شما می‌داد فکر نمی‌کردید (بلکه نفوذ و اقتدار همان حس جاه‌طلبی شما را مجال فکر نمی‌داد) که مقصود آنها دوستی و حمایت شما نبود بلکه منافع خود را در اطراف این مالیخولیای شما تفحص می‌کردند؛ و به خاطر نمی‌آوردید که اینها با همین سیاست شوم هزارها امثال شما را به چراغ واداشته و پس از رفع احتیاج، او را به دست دژخیم سپرده و در موقع اعدام او با قیافه متبسم و مستهزئانه در ردیف اول تماشاچیان ایستاده و از منظره جان‌دادن برآورده خود تفریح می‌کرده‌اند. و اینک نیز می‌بینید که چون مقصودشان به عمل آمده است دارند خود را از شما کنار و کنارتر می‌کشند و نیز وقتی که این یک‌مشت سفلۀ دقیقه‌شناس دور علم شما سینه زده گاهی سر شما را به سرشاه تشبیه کرده و گاهی شما را نادرثانی می‌خوانند شما هم باور کرده و تصور نمی‌کنید که این حس سبک و بازاری یعنی ملاحظه هم شهری‌گری و بچه یک محله بودن را از خود دور نمائید (نمونه این مدّعا هم به کارهای مهم واداشتن عالم‌الدوله بی‌مشعر و امثال او و طرف مشاوره قراردادن فلان کودن ابله یا فلان لوده رسوا است که جز هم‌زبانی و هم‌شهری‌گری شما هنر دیگر ندارند) و فراموش می‌کنید که شما می‌خواهید به استظهار بازوی نیرومند خراسان طهران را تأدیب نمائید و بایستی با خراسانی کار کنید.

(آن را سزا بود که زند لاف مهتری * کزدل برون کند همه مهری و کینه [ای]).

آقای کلنل — شما به اشتباه رفته‌اید و اگر بخواهید همین رویه را تعقیب کنید مطمئن باشید که به مقصود نخواهید رسید، زیرا گذشته از اشتباهات فوق شما یک خط دیگری هم کرده‌اید و همان خط را هم دارید ادامه می‌دهید. شما به افکار عمومی به هیچ وجه اهمیت نداده و به زور سرنیزه ژاندارم فاقد قوای روحیه که ابداً به قوای ملیه مستظهر نیست کاملاً مطمئن و مغرور شده‌اید.

آقای کلنل شما تصور کرده‌اید که به وسیله حکومت نظامی و تهدید به اعدام و حبس و زجر، به خفه کردن احساسات یا تمایل اجباری احساسات عمومی موفق خواهید شد! غافل از این که در این عصری که مرام سوسیالیست هم دارد کهنه می‌شود، تعقیب رویه دیکتاتوری به زور رژیم میلیتاریزم سبک مغزی است و بالاخره از این فشار شما به افکار و احساسات، برقی تولید خواهد شد که خرمن هستی شما را خواهد سوخت. یک نظر به وقایع سه چهار ساله همسایه دیوار به دیوار خراسان (روسیه کبیر) و مقایسه عظمت و مقدار نیکلا و قوای او را با خود و قوای خودتان، به شما نشان خواهد داد که در قبال افکار عمومی ناراضی موقعیت شما چیست و تنها نتیجه [ای] را که از لجاج و پافشاردن در تعقیب این رویه می‌توانید دریافت دارید قتل چند صد نفر نفوس بی‌گناه است و بس!... اینک اگر راستی اصلاح طلبید و مقصود خودنمایی و تنها مقاومت در برابر شخص قوام السلطنه نیست، بیایید از روی کرسی برخاسته با خراسانی به زمین بنشینید و بگذارید علاقه‌مندان این خاک هم که منافع و تجربیاتشان در این ایالت از شما بیش‌تر است قدری در مصالح و منافع خود تفکر کرده آن وقت با مشاوره شما طریقه‌ای را بیمایند که هم پیش‌آمدهای خونین رخ ننموده و هم با یک صدای ملی که از حنجره حقیقی خراسان بلند شود به طهران فاسد بگویند: به جای خود بنشین یا از جای خود برخیز!...

۱ — این اعلامیه که به صورت ژلاتینی منتشر شده است، فاقد تاریخ انتشار است.

[سلطان علی رضاخان شمشیربه سردار نصرت، ۱۸ شهریور ۱۳۰۰]
وزارت داخله، ژاندارمری دولتی، قسمت نمرة ۹ (خراسان) باطالیان چهارم پیاده،
محمودآباد، بتاريخ ۱۸ برج سنبله ۱۳۴۰

جناب مستطاب اجل عالی آقای سردار نصرت دام اقباله. مرسوله جناب عالی واصل. از
مژده سلامتی سرکاری نهایت خرسند شده همواره سلامتی مزاج عالی را از خداوند مسئلت
می نمایم. باری دیروز که روز ۱۷ برج سنبله بود از خیرآباد اردوی شمشیر حرکت نموده، در
تمام قلعه ها با دشمن جنگ نموده و ژاندارمهای رشید پس از دوازده ساعت جنگ نصرآباد،
سرسخت قلعه، برج تقی آباد و محمودآباد و لنگر و عموم بنه های ابودروا^۱ را به تصرف درآوردند.
دشمن چون گوسفند فراری شدند. از آنها تلفات زیاد شده چند نفر هم دستگیر شده، باری
غرض^۲ این است که اردو در محمودآباد است، منتظر ملاقات شما هستیم که حمله به تربت
ببرم؛ البته زودتر جواب کاغذ بفرستید.

موضوع دیگر اهمیتی ندارد. دشمن طاقت مقاومت ندارد. دور منزل ایل بیگی را یکی از
سرکردگان خودتان را بگذارید که فرار نکند تا به موقع خدمت ایشان هم برسیم. زیاده زحمت
نمی دهم. منتظر جواب فوری و بلکه ملاقات خود شما یا یک نفر نماینده هستیم.
رئیس اردوی شمشیر سلطان علی رضا شمشیر

۱ — احتمالاً ضبط دیگری است از نام روستای «آبادرو»، بنگرید فرهنگ جغرافیایی ایران، (ج ۹).

۲ — اصل: قرص.

۱۰۰

[سردار نصرت به سلطان علی رضاخان شمشیر]

فدایت شوم.^۱ دیروز را هرچه جدیت کرده که خودم را با تربت برسانم به واسطه بُعد مسافت ممکن نشد و شب را در دوفرسنگی تربت توقف کرده، الساعة که سه از دسته گذشته است به سلامت وارد تربت شدیم. به علاوه این جانب، جناب عالی هم در محمودآباد ولنگر پست گذاشته با عده به تربت حرکت فرمائید. اشرار هم در حدود یوسف آباد و کال سنگ و دهنه دوآب و سمت عباس آباد می باشد. بعد از ملاقات مراتب لازم مذاکره خواهد شد.

۱ — این سند فاقد عنوان مخاطب و تاریخ است. ولی با توجه به مفاد مکاتبات پیشین و بعدی، ترتیب فعلی آن مناسب به نظر می آید.

۱۰۱

[سردار نصرت به سلطان علی رضاخان شمشیر، ۱۸ شهریور ۱۳۰۰]

فدایت شوم.^۱ طوری شغف و انبساط مرا احاطه کرده که از شادی در جای خود قرار ندارم. الساعة راپورت رسید که به حمدالله تعالی دیروز فتح و نصرت نصیب اردوی شمشیرشده، مقارن غروب به سلامت وارد محمودآباد شده اند و اینک بدین وسیله خیرمقدم گفته از صمیم قلب به شما عرض تبریک می گویم [و] موفقیت جوانان غیور وطن و اردوی شمشیر ژاندارم را از خداوند متعال مسئلت دارم.

خیلی میل داشتم بنابه وعده ای که شده بود فوری درک خدمت بنمایم. نظربه این که به کشف چند فقره مطلب مهم موفق شده و اسنادی تحصیل شده بود، راپورت آن را توسط سوار مخصوص به مقام حضرت فرمان فرما دامت شوکته تقدیم داشتم، کسب تکلیف نموده ام. هرگاه به زودی دستوری رسید که فوراً خدمت خواهم رسید، والا برای پس از عاشورا انشاءالله در

تربت ملاقات خواهد شد. و امید است با وصول این کاغذ بعدتربت تربت ورود فرموده اید.^۲ محمدنظرخان ارکنجی را که اشرار داخل پست خود نموده در محمودآباد محل مشارالیه جا گرفته بودند، از قرار راپورت رئیس پست بی نی تاک، سواراً به آنجا آمده، قدغن شده مشارالیه را تحت نظر و مراقبت داشته باشند. عصر ۷ شهرحال ۱۳۴۰.

۱- این سند که پیش نویس نامه است فاقد عنوان مخاطب می باشد، ولی ظاهراً برای علی رضاخان شمشیر نوشته شده است.

۲- ابهام چند کلمه آخر این جمله، احتمالاً بی تأثیر از ناخوانا بودن آنها نیست.

۱۰۲

[سردار نصرت به سلطان علی رضاخان شمشیر]

برادر عزیزم.^۱ از افتخار و مقامی که در نتیجه خدمت به وطن برای خود تحصیل کرده اید، نمی دانم به چه وسیله ای شما را تهنیت گویم؛ و با قلبی مملو از شادی آن برادر عزیز را مبلغ قرار داده به عموم افراد ژاندارم از فتح و افتخاری که نصیب آنها شده است تبریک می گویم. و نیز ضمناً خاطرنشان می شود چون خوانین بی چاره محمودآباد که در این پیش آمدها فوق العاده تحت فشار اشرار بوده اند لازم است در این موقع به آنها مساعدت و^۲ کرده مراقبت داشته باشید^۳ و توهمی به آنها روی ندهد.

۱- این سند فاقد عنوان مخاطب و تاریخ نگارش است، ولی ظاهراً خطاب به علی رضاخان شمشیر است.

۲- یک کلمه ناخوانا.

۳- یک کلمه ناخوانا.

۱۰۳

[صارم الممالک به سردار نصرت، ۱۸ شهریور ۱۳۰۰]

۷ محرم الحرام ۱۳۴۰

قربان حضور مکرمت ظهور مبارکت شوم. الساعه الآن محمدنظرخان با پسرش و چهارپنج سوار وارد. خبر تازگی دیروز گذشته دعوا شده [و] از صبح تا عصری جدال و دعوا دوام داشته. طرف عصری تیموری و هزاره شکست فاحش داده هزیمت را صلاح دانسته به طرف تربت آمده اند. والله اعلم در تربت توقف نموده و یا یک سره رفته باشند و الآن اردوی دولتی در لنگر و محمودآباد اقامت دارد. اطلاعاً عرض شد. [امضاء:] نصرالله

همین بابانظر که حامل عریضه است اجازه بفرمایند یک شب به منزل برود و فردا مراجعت کند.

۱۰۴

[میرزا علی به سردار نصرت، ۱۸ شهریور ۱۳۰۰]

مورخه ۷ شهر محرم ۱۳۴۰

قربان حضور مبارکت شوم. انشاءالله وجود مبارک در نهایت صحت و مقرون به عزت و خوشی است. پریروز دو دستخط مبارک توسط نایب غلام حسین و حسین کوچک زیارت و دستخط دیگر حضرت سردار، همان روز حسین کوچک، توسط قاصد سربنکش عز و صول داد. از قراری که از قاصد سربنکش تحقیق شد دو شب دستخط سرکاری در سربنکش مانده و بعد به شهر آورده اند. محض اطلاع عرض شد.

۱ — راجع به انجام مطالبی که مرقوم فرموده بودید و محتاج ملاقات آقای کلنل بود چون حضرت معظم له چند یوم است مشهد تشریف ندارند و تا امروز نیز تشریف نیاورده اند انجام آنها به عهده تأخیر افتاد.

۲ — عجلتاً برای این که حسین معطل نشود چهار سواری قاطر کرایه نموده سواری پنجاه قبضه تفنگ ده تیر و پنج هزار تیر فشنگ تمام را پیچیده توسط مشارالیه ارسال نمود. چون پنج قبضه آن به سوار داده شد با پانصد تیر فشنگ، بند چند قبضه تفنگ متفرقه که در عمارت بود به این تفنگ ها زد. شش دانه قطار نیز که در عمارت بود به سوارها داد. همه را صحیحاً تحویل بگیرد. نوشته حمل اسلحه را نیز صادر نموده به حسین داده ام که در موقع ضرورت قراسوران خط راه مساعدت نماید و علاوه توسط مشهدی مهدی نیز با علی آباد تلفون شد که علی رضاخان و سوار قراسوران مراقبت نمایند. انشاءالله سالمأ خواهند رسید. رسید آنها را فوری مرحمت فرمائید که خدمت آقای کلنل ارائه دهم؛ چون دومرتبه از بنده سؤال فرمودند که اسلحه به زورآباد رسیده است یا خیر.

برای پنجاه قبضه دیگر و بند و قطار انشاءالله پس از تشریف آوردن آقای کلنل اقدام می شود. قاطرها دوسره کرایه شده. مقرر فرمائید در مراجعت ذغال بارگیری شوند که خالی بار نیایند.

۳ — دیروز خدمت آقای شوکت الدوله رسیدم، عین کاغذ شوکت السلطنه و جوابی که سرکار مرقوم داشته بودید به ایشان دادم، قرائت نمودند و بعد پس گرفت. فرمودند شوکت السلطنه قابل نیست که کاغذ به این مفصلی به او نوشته شود. عرض کردم این کاغذ تقریباً به شجاع الملک نوشته شده نه به شوکت السلطنه؛ زیرا مطالبی نیز که شوکت السلطنه نوشته است برحسب دستور مشارالیه بوده است. تصدیق فرمودند.

۴ — دیروز آقای معدل التولیه و امروز آقای محتشم حضور وارد شدند. آقای معدل نیز می گفت از طرف سردار انتظار ملاقات آقای کلنل را دارم.

۵ — شرحی سفارشی از حرکت اندرون فرموده بودید، البته چنانچه تا کنون همه قسم از خدمت گذاری فروگذار نشده در موقع حرکت نیز فروگذار نخواهد شد؛ و پس از تشریف بردن آنها دستورالعملی که راجع به اسب های کالسکه و نایب علی و محمدعلی بیک فرموده بودید به موقع اجرا خواهم گذاشت. به عقیده بنده بعد از تشریف بردن اندرون دیگر وجود اسدالله، باباقاچچی، غلام حسین، و غلام حسین دیوانه لازم نباشد. آنها بالتبع^۱ خارج و غلام حسین دیوانه را به زورآباد خواهم فرستاد که همان جا نانی بخورد و خدمت کند، فقط کربلائی رضا و باغبان باقی می مانند که وجودشان لازم است. عیال باغبان و باغبان را در یکی از اطاق های اندرون جا خواهم داد. محمدمراد هم برای پیغام و کشیک دائمی عمارت در روز بعد نخواهد بود. از هر گوشه و کنار که باشد به او چیزی می رسانم که تا درجه ای راحت باشد. باز هم در خصوص مطالبی که عرض شد منتظر دستورالعمل سرکار می باشم که هر قسم امر فرمائید

اطاعت شود. خان بابا به اتفاق حاجی خان بیرون رفته؛ پس از اینکه او مراجعت نمود معین می‌کنم که جهت کشیک او هر شب در عمارت بخوابد. تا اول محرم حقوق همه نوکرها را پرداخته‌ام. حتی حسین خان نیز حقوقش را گرفته است. حقوق جنس نوکرهای شهری را نیز مطابق صورت لفاً تقدیم نموده که امر به صدور آنها بفرمائید تا هیچ شکایتی باقی نماند. اصغر را نیز عذر خواستم.

۶ — راجع به ده تومان که حاج شکرالله خان برداشت نموده، پس از مراجعت مشارالیه، فرمایشات حضرت سردار را به مشارالیه ابلاغ خواهم نمود. در خصوص ارسال درب‌ها توسط نفران بستان خان یک روز داروغه‌ای آمد دستخط سرکار را ارائه داد، درب‌ها را گفتم بیرون گذاشته آمد آنها را دید. قرار شد عصری شترش را بیاورد و درب‌ها را حمل نماید. دیگر نیامده انشاءالله آنها را نفران سرکاری حمل خواهم نمود، محض اطلاع عرض شد. بادام کاغذی از روزی که سفارش فرمودید به باغبان سپردم مقداری که به درخت باقی مانده بود چیده، توسط حسین روانه نمودم. مقدار دو من و نیم می‌شود. قبل از سفارش سرکار همه روزه از حیاط آنجا بچه‌ها با چوب ریخته بودند؛ عجبالتاً این مقدار باقی بود فرستادم.

ذغالی که فرمودید حمل شده تا کنون نرسیده. پس از رسیدن آنها مطابق دستورالعمل رفتار و به مصرف فروش می‌رسانم.

کاغذی حاج افخم نوشته و زبانی نیز به بنده گفت که من اجاره دستگردان را شرعاً فسخ کرده‌ام. در کاغذ نیز نوشته‌ام که هر جوابی که مقتضی است به مشارالیه خواهید داد.

۷ — در خصوص بنایی که سفارش فرموده بودید انشاءالله خیال دارم پس از دهه عاشورا و حرکت اندرون شروع به تعمیر نمایم. به استاد تقی نیز اخطار کردم که از پانزدهم ماه جاری حمام اندرونی را سنگ کند و از بابت کرایه حمام بزرگ به طور مساعدت حمام بزرگ را تعمیر و از بابت کرایه محسوب نماید. البته در موقع تعمیر حمام مراقبت تامه خواهم نمود که زیادی حساب نکند.

۸ — اشیائی که جهت حمام و غیره سفارش فرموده بودید انشاءالله تا ارسال وجه تهیه و می‌فرستم. صورت حساب مالیاتی آغای اندرون را تشکیل داده اطلاع خواهم داد. دکتر حشمت دیروز به شهر آمد. هر دو اسب را برای او فرستادم. هیچ کدام نپسندید و پس فرستاد. اسب کزنند که از یک قسم معیوب و شل است. اسب کهر را نیز به بیطار اداره نشان داده بود گفته است کت این اسب معیوب است و باید سه ماه سواری نشود و معالجه کرد. در هر صورت هیچ کدام را قبول نکرده تا بعد ببینم ممکن است آنها را فروخته و همان قسم که دستور داده‌اید رفتار شود یا خیر.

جلال خان قرار بود مبلغ بیست و هفت تومان را [در] ورود به زورآباد بپردازد. البته مطالبه و دریافت شود.

از قراری که شاهزاده حسین علی میرزا اظهار می دارد آقای نصرالله خان قرار بود ذغالی جهت مشارالیه بفرستد تا کنون نفرستاد و مطالبه می دارد. مراتب را به آقای نصرالله خان یا مرتضی خان بفرمائید که مطلع باشند.

پاکات سرکاری با ۱۳ نمره روزنامه متفرقه و یک نمره روزنامه کاوه ارسال حضور مبارک گردید. زیاده جز سلامتی وجود مبارک مطلبی نیست. چاکر میرزا علی از اوضاع خواسته باشید، به حمدالله امنیت حاصل است. چند روز قبل آقای کلنل به فریمان جهت بازدید اردو تشریف برده بودند؛ از آنجا مراجعت و به واسطه مصادمه‌ای که بین خوانین قرائی و ژاندارم‌ها در تربت حیدریه واقع شده بود چند یوم است شخصاً به تربت تشریف برده‌اند. از قرار ابلاغیه غائله آنجا تمام و خوانین به ژاندارمری تربت متحصن شده‌اند. پریشب که خود آقای کلنل از تربت با معتمد السلطنه نایب الایاله و دفتر مخصوص خودش مخابرات حضوری داشت، بنده نیز به تلگراف خانه بودم؛ راپورت سردار را که راجع به فرار شجاع الملک پیش‌بینی و دستور داده بودید در تلگرافات حضوری توسط دفتر مخصوص خودشان رمزاً مخابره و محل‌هائی که معلوم فرموده بودید اسم بردم که ژاندارم گذاشته شود. همان شب نیز از مشهد دکتر خواسته بودند.

از قراری که شنیده می شود مجدداً سید حیدر به تربت آمده و بربری‌ها را دور خود جمع می‌کند. شرحی در خصوص قصد حضرات و حمله به زورآباد مرقوم فرموده بودید. الحمدالله که موفق نشدند؛ ولی باز احتیاط را از دست ندهید و مراقبت فرمائید؛ زیرا شجاع الملک خیلی پرکینه است؛ اگرچه خودش را به کلی ضایع کرد و حیثیتش از بین رفت. هر موقع اردوی ژاندارم وارد تربت و موانع برطرف شد جهت ملاقات رئیس اردو به تربت تشریف ببرید.

در مشهد اخبار خیلی سانسور است و از هیچ کجا مطلبی نمی رسد ولی از قراری که این دو روزه شایع است می‌گویند عده‌ای قزاق، تقریباً یک هزار و پانصد نفر، از طهران حرکت کرده است. در پُست‌خانه طهران نیز کاغذهای خراسان را مازور^۲ عبدالله خان مأمور سانسور است و عموم کاغذها در پُست‌خانه طهران و مشهد سانسور می‌شود. مواظب باشید که به طهران چیزی از اوضاع نوشته نشود. فردا قرار است آقای کلنل از تربت تشریف بیاورند. انشاءالله حضورشان شرفیاب و دستورالعمل‌های سرکاری را انجام داد.

تاج محمدخان قوچانی قرار گذاشته چهارصد نفر عده بدهد و بدرجه سلطانی داخل ژاندارمری شود.

در خصوص ایلجار و مأموریت سلطان هژبر لشکر از روزی که مأمور شده است تا امروز غیر از طوایف وافری و سیستانی که مأمور علیحده از پُست شریف آباد داشته اند از طوایف متفرقه پنجاه و چهار نفر ایلجار فرستاده و آنها را به اداره معرفی نموده ام. از این عده فقط سی و یک نفر قبول و مابقی را چون یا پیرمرد بوده و یا مریض بوده اند مرخص کرده اند. دیروز مأمور ژاندارم ۲۷ نفر وافری به شهر آورد. از آنها دو نفر را چون پیرمرد بودند مرخص، باقی قبول شدند. میرگنی و چند نفر از ریش سفیدان سیستانی تا دیروز دو روزی به شهر به عمارت بودند. آنچه اظهار داشتند که ما نمی توانیم ایلجار بدهیم پذیرفته نشد. پس از آنکه دیدم حرف حالی آنها نمی شود، مصمم شدم آنها را به اداره بدهم توقیف کنند تا حاضر شوند. بعد که دیدند کار سخت است راضی شدند بروند در محل و ایلجار خود را چهار روزه راه انداخته روانه شهر دارند. امروز سه نفرشان آمد و به اداره فرستادم.

بروقی ها نیز ابتدا جهت دادن ایلجار حاضر نشده بودند. حاج شکرالله خان کدخدا و چند نفر ریش سفید آنها را به شهر نزد بنده فرستاد که اینها حاضر برای دادن ایلجار نشدند؛ آنها را بدهید در اداره تا حاضر شوند. پس از این که مدتی در شهر با آنها صحبت و آنها را نصیحت کردم، بالاخره راضی شدند آنها را به محل عودت دهم و ایلجار خود را هر چند نفر که حاجی خان بگوید حاضر نمایند. به همین شرط توسط مأمور آنها را به محل روانه و محتاج به توقیف نشد.

۱ - بالطبع.

۲ - اصل: مأثر.

۱۰۵

[گزارش اردوی شمشیر، ۱۸ شهریور ۱۳۰۰]*

ابلاغیه فرماندهی کل قوا

مطابق راپورت مورخه ۱۸ سنبله نمرة ۷۹ رئیس اردوی شمشیر، قوای دشمن شب ۱۸ [سنبله] با یک حال فلاکتی به تربت وارد شده و بلافاصله به سمت یوسف آباد عقب نشسته است. به طور تحقیق هشت نفر مقتول، پنج نفر مجروح و پنج رأس اسب مقتول تلفات

داشته‌اند. یکی از دو نفر مجروحین ما نیز بر اثر زخم خود روز هیجدهم جهان فانی را وداع نموده و در نزدیک‌ترین وقت تربت در تصرف اردوی شمشیر خواهد بود. مشهد/ ۲۱/ سنبله، فرمانده و رئیس ارکان حرب کل قوای نظامی ایالت خراسان، محمد تقی مشهد، مطبعه خراسان

۱۰۶

[اخطار به رعایای تیموری، ۱۹ سنبله ۱۳۰۰]

اخطار

به عموم رعایای تیموری، اشخاصی که بر اثر اغوا و تحریک مفسدین در این موقع جمع‌آوری محصول از رعیتی دست کشیده به سمت باخرز رفته‌اند چنانچه تا پنج روزه خانه‌های خود مراجعت نکنند دارایی آنها غارت و نسبت به کسانشان از هیچ قسم فشار فروگذار نشده و خودشان هم شدیداً مجازات خواهند شد. مشهد، ۱۹ سنبله ۱۳۰۰. فرمانده و رئیس ارکان حرب کل قوای نظامی خراسان، محمد تقی. مشهد، مطبعه خراسان

۱۰۷

[امیر شوکت الملک به قوام السلطنه، ۱۹ شهریور ۱۳۰۰]

* ازیرجند به تهران: مقام منیع بندگان حضرت اقدس آقای رئیس الوزراء روحی فدا، در جواب نمره ۱۹۰۷۶ تلگراف مبارک جسارت می‌نماید این که چاکر با کلنل محمد تقی خان در تلگراف حضوری مذاکره اصلاح نموده یا آقای مصباح دیوان را فرستاده، هیچ نظری سوای دولت خواهی نداشته؛ به علت این که اگر موفق به اصلاح شود به عقیده خود هم خدمتی به خزانه دولت نموده که مالیه دولت صرف قشون کشی داخلی نشود، و هم به قشون و رعیت دولت

که مقتول و پای مال نگردند؛ والا جهت دیگری نداشته. اگر چه مذاکرات چاکر به همان نظریات بلند بندگان اشرف تا کنون نتیجه نداده، ولی تا ورود و مراجعت آقای مصباح دیوان هنوز چاکر مأیوس نیستم. شاید به خواست خداوند و مراحم کامله حضرت اشرف بدون خونریزی این مسئله خاتمه یابد. چاکر در ضمن مذاکرات صلح از انجام اوامر مطاعه در خدمات جنگی غفلت ننموده، نتیجه آن به خواست خداوند در موقع امتحان معلوم خواهد شد.

۱۹ سنبله، نمره ۱۶۴۸، محمدابراهیم شوکت الملک

۱ - سند ۸۵.

۱۰۸

[سلطان علی رضاخان شمشیر به سردار نصرت، ۱۹ شهریور ۱۳۰۰]
وزارت داخله، ژاندارمری دولتی، قسمت نمره ۹ (خراسان)، باطالیان چهارم پیاده،
مشهد، به تاریخ ۱۹ برج سنبله ۱۳۴۰

جناب مستطاب اجل اکرم عالی آقای سردار نصرت دام اقباله. مرسوله جناب عالی واصل از مرده سلامتی سرکار بی نهایت خرسند^۱ شده امیدوارم که زودتر شخص مثل جناب عالی دوست صمیمی خود را ملاقات نموده تا مودت قلبیه محکم تر گردد. باری این کاغذ سرکار گویا جواب کاغذی که بنده دیروز نوشته بودم نیست. البته کاغذ دیروز بنده خدمتان رسیده است و اقدامات لازمه کرده و خودتان را به همین زودی ملاقات خواهم نمود. و به هر صورت اگر هم نمی توانید خودتان به این زودی تشریف بیاورید یکی از سرکردگان را فرستاده که ملاقات صورت گیرد و اطلاعاتی که جناب مستطاب عالی دارید به این جانب بدهد. و در خاتمه امیدوارم با مساعدت مثل شما و ژاندارم های رشید ایران صدها این قبیل دشمنان را از پیش برداریم. قربان شما می روم. رئیس اردوی شمشیر، سلطان علی رضا شمشیر

۱ - اصل: خورسند.

۱۰۹

[ابلاغیه کلنل محمدتقی خان، ۱۹ شهریور ۱۳۰۰]*

ابلاغیه فرماندهی کل قوا

برای اطلاع عموم اهالی راپورت تلگرافی تربت ذیلاً درج می شود: مقام منیع فرمان فرمای کبری دامت شوکته. محترماً راپورت می دهم دیروز دو بعد از ظهر در کهریز با دشمن ملاقات و شروع به جنگ شدید، دشمن عبارت بود از سالارخان، عمادالممالک، سالار شجاع و غلام شاه بربری. عده آنها هفتصد نفر؛ سیصد سوار، چهارصد پیاده، پس از چهار ساعت جنگ به اقبال حضرت اشرف کهریز را اردوی دولتی ما تصرف کرده و دشمن را متواری نمود و آنها امان آمده مشغول مذاکره صلح هستیم.

صبح ۱۹ سنبله، نایب اول عبدالرزاق سپهری.

فرمانده و رئیس ارکان حرب کل قوای نظامی ایالت خراسان، محمدتقی مشهد، مطبوعه خراسان.

۱۱۰

[کلنل محمدتقی خان به سلطان علی رضا خان شمشیر، ۱۹ شهریور ۱۳۰۰]

۱۹ سنبله ۱۳۰۰، نمره ۶۹۲. آقای رئیس اردوی شمشیر دیروز از تربت حیدری مراجعت کرده و امروز راپورت نمره ۷۶ شما را که متذکر فتح قابل تقدیر شما بود با یک جهان مسرت خوانده و افسوس می خورم که از حضور در میدان جنگ محروم بوده ام. از روی حقیقت می نویسم اگر از فداکاری افراد تردیدی هم داشتم پس از شرکت در جنگ سنگان و مشاهده حضوری جان بازی افراد ژاندارم مطمئن شدم که نظام قوای خراسان نظام آهنین و عزم صاحب منصبان و امراء این قسمت عزم راسخ و متین است. دیروز هم دوست نفر از اردوی کاوه به دشمن که در کاریز و دولت آباد تمرکز یافته و عده آنها سیصد سوار و چهارصد پیاده بود

حمله آورده، کاریز را متصرف و قوای آنها را متواری ساخته است. و مطابق تلگراف واصله رؤسای اشرار عمادالممالک، سالار شجاع، غلام شاه، سالارخان به امان آمده و تقاضای تأمین نموده اند. تفصیل جنگ های سنگان و کاریز طبع شده و برای شما فرستاده خواهد شد. خواهشمندم سلام مرا به عموم صاحب منصبان و افراد ابلاغ نموده و دعای خیر مرا برسانید و بگوئید: زنده جاوید ماند هر که نکونام زیست کز عقبش خیر [او] زنده کند نام را. (محمد تقی)

۱ — در این مجموعه ملاحظه نشد.

۱۱۱

[کنل محمد تقی خان به نایب اول عبدالرزاق خان، ۱۹ شهریور ۱۳۰۰]

خیلی فوری است

تربت. آقای نایب اول عبدالرزاق خان. با یک دنیا مسرت راپورت تلگرافی شما را خواندم. افسوس می خورم که نتوانستم با هم قطاران باوفا و عزیز خودم در جنگ شرکت جویم. اردوی شمشیر هم فاتحانه محمودآباد و لنگر را تصرف کرده، سه فرسنگ بیش تر با تربت جام فاصله ندارد. چنانچه رؤسای اشرار برای تسلیم بلا شرط حاضر نشدند بایست حمله را ادامه داده و به هر قیمتی شد دولت آباد را تصرف نمائید. قوای امدادیه و توپ متوالاً فرستاده خواهد شد. سلام برادرانه مرا به عموم افراد صاحب منصبان ابلاغ نمائید. ۱۹ سنبله، نمره ۶۸۹، محمد تقی.

۱۱۲

[ابلاغیه کلنل محمد تقی خان، ۱۹ شهریور ۱۳۰۰]

سواد ابلاغیه تلگرافی از مشهد به سرخس.

ابلاغیه فرماندهی کل قوا. سواد راپورت اردوی شمشیر عیناً برای اطلاع عامه درج می شود. مقام منیع ریاست کل قوای نظامی و فرمان فرمای مملکت خراسان دامت شوکه. مطابق حکم نمرة ۱۴، اردوی شمشیر که تقدیم شد اردو ستونی جنگی به طرف لنگر و محمودآباد از خیرآباد حرکت نموده صبح ۱۷ سنبله دشمن در قلعه خرابه مقابل نصرآباد استحکاماتی ساخته، ساعت هفت بعد از نصف شب از طرف دشمن نسبت به اردو جنگ شروع شد. پس از نیم ساعت دشمن شکست خورده به نصرآباد و سرتخت مجتمع شدند. یک ساعت و نیم جنگ به شدت در نصرآباد شروع شد و در همین موقع جناح چپ به اندازه ۳ هزار متر در قلعه سرتخت محاربات را ادامه می داد. افراد رشید شما مثل قشون ژاپون توسط حمله قلعه را مفتوح نمودند و از جناحین حمله ادامه داده شد. ماهوره‌های مابین قلعه سرتخت و نصرآباد به دست دشمن و در این نقطه هم جنگ سختی جریان یافت. پس از یک ساعت ماهورها به تصرف ژاندارمری و قلعه سرخ محاصره و به تصرف درآمد. از جناح چپ قلعه کلاته صوفی به تصرف درآمد. توپخانه از مرکز نقاط مهم دشمن را آتش فشانی می نمود. به هر صورت دشمن را سه فرسنگ عقب راندیم و اطراف نصرآباد و خرم آباد و چند قلعه کوچک محاصره. در این جنگ با کمال شدت جریان یافت. پس از سه ساعت قلاع مذکور مفتوح و دشمن در سنگرهای که یک ماه بود مهیا کرده بودند تمرکز یافته. این تمرکز در تپه‌های لنگه و ابودروا به پاشد. در این جنگ توپخانه صحرائی حمله افراد را مساعدت نمود. دو نفر از سرکردگان آنها به واسطه شربنل^۱ توپ مضروب. چهار ساعت تمام اردو در پای این تپه‌ها معطل. جناح چپ حمله خود را به محمودآباد دوام داد، جنگ در اینجا به استقامت دشمن جریان یافت. یک ساعت به غروب از طرف تمام افراد حمله به دشمن وارد، تپه‌ها یکی یکی مفتوح شد. جناح چپ قلعه محمودآباد تصرف. مغرب، تمام تپه‌ها و لنگر به تصرف اردوی شمشیر درآمد. در این محاربه صعب تمام افراد دشمن در ارتفاعات و ژاندارم در تحتانی واقع و از صبح از تربت متوالیاً کمک به دشمن می رسید و سوار و تفنگ چی تازه نفس آنها را با قورخانه صحیح امداد

می نمود. در اینجا به ما تلفات وارد آمد از باطری و افراد شجاع خود و صاحب منصبان عاقل کاردان راضی و اظهار تشکر خود را در خدمت گزاری آنها تقدیم می نماید. دشمن متفرق، اردوی شمشیر در محمودآباد متوقف، انتظار دستور را بنا بر قبل می کشم. تلفات دشمن هفت نفر، سه اسب. تلفات اردو: تابین ۳، مقتول یک نفر، وکیل و تابین ۳ دو نفر مجروح، تلفات اسب سه رأس. حالت روحیه افراد خوب. فاصله ما و تربت ۳ فرسنگ. انتظار ارجاع خدمات سهمگین تری دارم.

مورخه ۱۸ سنبله رئیس اردوی شمشیر علی رضا.
تلگراف ذیل نیز از تربت حیدریه واصل گردیده.

مقام منبع فرمان فرمای نظامی خراسان و سیستان دامت شوکه. در ساعت شش صبح روز عده سواران دشمن در نصرآباد که مقابل امام زاده است شروع به تعرض و پیش آمدن نموده. فوری قسمتی از سواره و پیاده فرستاده شد. پس از دو ساعت جنگ نصرآباد به تصرف اردو درآمد و دشمن سه هزار متر^۲ به قراء اطراف پراکنده گردید. ساعت ۹ صبح ۱۹ سنبله، رئیس اردوی کاوه تقی،

فرمانده و رئیس کل ارکان حرب قوای نظامی ایالتی خراسان. محمدتقی

۱ - Shrapnel نوعی گلوله توپ که به هنگام انفجار به قطعات مختلف تقسیم می شود.

۲ - اصل: مطر

۱۱۳

[اسدخان و سید احمد علی بربری به کلنل محمدتقی خان]

«آقای نایب تقی خان! امروز روز جنگ نیست امروز روزی است که شمر وارد صحرای کربلا شد و حضرت ابوالفضل شهید شد. فردا عاشورا روز قتل حضرت خامس می باشد، امیدوارم ابوالفضل دریای (قطب) حضرت امیرمؤمنان جزای شماها را بدهد. دست از تفنگ^۱ زدن بردارید. موقوف نمایند که آن طرف هم موقوف شود؛ که ماها مشغول تعزیه داری هستیم. گمان نکنید که از شماها ترسیدیم. از شماها ترسی نیست و نداریم. خداوند مزد شماها را بدهد. معلوم می باشد که شماها از اولاد شمر می باشید، والا امروز روز جنگ نیست

و جنگ را موقوف نمائید. اسدخان سید احمدعلی»

۱ - اصل: توفنگ.

۱۱۴

[کلنل محمدتقی خان به سلطان تقی خان و نایب اول عبدالرزاق خان]

از مشهد: آقایان نایب اول تقی خان و نایب اول عبدالرزاق خان تلگرافات واصل عملیات را تحسین و فیروزی را تبریک می‌گویم. امیدوارم عنقریب حضوراً دست‌های باشرف هر دو را فشرده و افراد رشید باوفایم را سلام کنم. محمدتقی

۱۱۵

[ابلاغیه کلنل محمدتقی خان، ۱۹ شهریور ۱۳۰۰]

فوری است

قوچان، مزینان، درجز، باجگیران، شیروان، رؤسای ژاندارمری. دیروز اردوی کاوه از راست و اردوی شمشیر از چپ، کاریز و محمودآباد و لنگر حمله برده، پس از چندین ساعت جنگ، صفوف دشمن را که از حیث عده به مراتب افزون‌تر بوده‌اند، درهم شکسته و قلعه‌جات موسومه را متصرف شده‌اند. دلاوری و رشادت افراد نظامی، قلب‌های اشرار و غارت‌گران را به‌طوری متزلزل ساخته است که می‌توان خاتمه کار را در نزدیک‌ترین مدت پیش‌بینی نمود. ۱۹ سنبله، نمره ۶۹۳، محمدتقی.

۱۱۶

[ابلاغیه کلنل محمدتقی خان، ۱۹ شهریور ۱۳۰۰]*

ابلاغیه فرماندهی کل قوا

ذیلاً راپورتهای تلگرافی واصله از تربت برای اطلاع عموم درج می شود:

مقام منبع بندگان حضرت اشرف فرمان فرمای نظامی خراسان و سیستان دامت شوکته. به واسطه این که در خط مقدم آتش بوم و اشتغال به عملیات نظامی داشتم نتوانستم زودتر راپورت عرض نمایم؛ حال که یک اندازه آسوده گردیده این است خاطر مبارک را مستحضر می دارد در ساعت سه بعد از نصف شب ۱۸ برج جاری، با عده پیاده و سواره توپخانه، برای سرکوبی اشرار به طرف دولت آباد حرکت نمودم. ساعت نه صبح وارد حاجی آباد که اول کال سالار و دو فرسخ به دولت آباد است شدیم. دشمن کال و تمام قراء و دهات مقابل را گرفته بودند. به محض ورود بیست نفر پیاده به جلو فرستاده شد که کم کم پیش رفته کال را از دشمن بگیرد. پیادگان غیور ما به تدریج نفر به نفر تبدیل جا کرده و با مختصر جنگی کال سالار را فتح و از دشمن گرفته؛ سپس دشمن در آبادی کاریز مرکزیت یافته و قریب دویست نفر هم کمک از طرف دولت آباد به آنها رسید. پس از جمع آوری عده از سه طرف شروع به جنگ و حمله به قوای ما نمودند. فوراً پنجاه نفر پیاده از وسط، یک دسته سوار از راست و یک دسته از چپ اعزام داشته و بقیه عده و توپخانه سنگین را در حاجی آباد با سلطان عبدالرزاق خان تمرکز داده و خود چاکر با پولیمت از وسط شروع به پیش رفت و دو حمله سواره نموده و به تدریج پیش رفتیم. دشمن تمام تپه بلندی ها را قبلاً گرفته. استحکاماتشان بسیار خوب بود تمام عده و قوای ما در جلگه صاف و در توی کال که در زیر پای دشمن واقع شده بود جنگ می نمودند. به واسطه دو مقصود تا یک ساعت بعد از ظهر اجازه حمله ندادم و به دو حمله قناعت ورزیدم؛ یکی به واسطه این که آفتاب روی به ما و پشت سر دشمن بود. دیگر این که مدتی که رد حمله دشمن می نمودیم به واسطه عملیات نظامی و تفتیش داخله اردوی دشمن فهمیدیم کلیه قوای دشمن را و این که دیگر نمی تواند کمک اضافه نماید.

پس از حصول نتیجه این دو مقصود، حکم حمله داده صاحب منصبان از طرفین و خود چاکر در خط مقدم و سلطان عبدالرزاق خان از طرف حاجی آباد با توپ صحرائی شروع به

حملات پی در پی. تا نزدیک غروب با کمال سختی جنگ ادامه داشت. نزدیک غروب دشمن با نهایت پریشانی شروع به عقب نشینی نمود پس از فرار استحکامات صحرانی سوار دشمن به کوه و دامن های اطراف متواری و پیاده گان آنها که چهارصد نفر بودند در آبادی کاریزک و امام زاده پناه؛ در برج ها و تمام خانه های مستحکم مشغول جنگ شدند. با این حال به استحکامات آنها اعتنا ننموده، یک مرتبه با هورای پی در پی و زنده باد حضرت اشرف آقای کلنل محمدتقی خان داخل آبادی کاریزک شده تا یک ساعت از شب گذشته در سه متر فاصله با دشمن جنگ مداومت داشت. مجدداً حکم دادم که با هر قیمت که باشد باید تمام سنگرها گرفته شود. یک مرتبه حمله نموده تمام آبادی و سنگرها را از دشمن متصرف و دشمن به کوه و صحراها متواری و پراکنده گردیدند. پس از تخلیه آبادی ها تمام اطراف آن دویست پیاده و باطل سوار فرستاده شد. بار دیگر در ساعت دوازده شب یک عده پیاده دشمن حمله به اردو نموده فوراً پیاده گان ما رد حمله کرده تا سه هزار متر دشمن را تعاقب و امام زاده را نیز از دشمن گرفته و مقداری لوازم شخصی آنها را به غنیمت آورده. تلفات ما در این جنگ به حمدالله هیچ حتی به اسب هایمان هم صدمه وارد نگردید. ولی تلفات دشمن به طور معاینه ده نفر مقتول و به طور تحقیق بیست نفر مجروح بوده است. عده دشمن و سرکردگان آنها از قرار ذیل است: قربان سلطان هزاره نوکر شجاع الملک با ۲۰۰ سوار، سید علی احمد شاه و غلام شاه بربری با ۱۰۰ سوار، برادر سالارخان بلوچ با ۱۰۰ سوار، عماد الممالک و سالار شجاع با ۲۰۰ سوار پیاده. جمعاً عده دشمن ششصد نفر بوده اند. پس از شکست اشرار عماد الممالک با عده خود و سالار شجاع برای آوردن کمک به دولت آباد رهسپار گردیدند. بقیه سرکردگان جای خود باقی مانده که کسب تکلیف و اعزام قوا و کمک از طرف شجاع الممالک برسد. صاحب منصبانی که در این جنگ با چاکر شرکت داشتند مطابق ذیل است: آسپیران اول حاجی خان، آسپیران اول عبدالله خان، آسپیران اول محمدخان، آسپیران دوم خان «باباخان».

سه بعد از نصف شب لیله ۱۹ سنبله. رئیس اردوی کاوه: تقی

فرمانده و رئیس ارکان حرب کل قوای نظامی ایالت خراسان: محمدتقی

مشهد: مطبوعه خراسان

۱۱۷

[سلطان ابراهیم تاج بخش به کلنل محمدتقی خان، ۱۹ شهریور ۱۳۰۰]

۱۹ سنبله ۲۹۹

مقام منیع ریاست قوای خراسان، به واسطه بعضی اقدامات مازور^۱ اسمعیل خان که تمام عده سبزوار مسبوقند مجبور شدم به حال بی طرفی باشم و اهالی نیشابور و ژاندارم و امنیه و عده سواره و پیاده چریک این حوزه هم به همین طریق — اوایل ورود به سبزوار خودم را توقیف، فامیل را توقیف نمودند، اسکادرون را از بنده گرفتند و حالیه هم به یک نفر وکیل حکم نمودند که بنده را توقیف نماید. با تمام عده با کمال اتحاد و بی طرفی باقی. اگر کسی با ما طرف است به حال دفاع باقی خواهیم بود. باز هم اطاعت امر شما را خواهم نمود ولی متمنی هستم شما و سایر عده به حال بی طرفی باقی بمانید. دو طرف مسلمان مشغول عزاداری. دولت ضعیف، ملت ضعیف، شما را به قرآن و مذهبی که دارید دست از این اقدامات بکشید. این مملکت قابل این نوع ضدیات نیست. از فامیل و مال گذشته، فدائی ملت: سلطان ابراهیم تاج بخش قاجار، نمره ۱۷۷۰

۱ — اصل: مازر

۱۱۸

[سلطان ابراهیم تاج بخش به کلنل محمدتقی خان، ۲۰ شهریور ۱۳۰۰]

* ۲۰ سنبله. مقام منیع فرمان فرمای ایالت خراسان دامت شوکته جواب تلگراف نمره ۷۰۵، بنده برای خودم خطر می دانم بیایم مشهد. اگر خیالی برای بنده دارید به حال سابق باقی بگذارید مشغول تشکیلات امنیه باشم و هر فرمایشی بفرمائید مطیع خواهم بود؛ ولی در صدد تلافی برنیاثید که یک عده ای را مخفیانه بفرستید برای بعضی اقدامات. اگر به این

طریق رفتار نمائید و حکومت نظامی نیشابور را به بنده واگذار کنید همه طور^۱

۱ - نسخه موجود از کتاب «انقلاب شش ماهه» در این جا ناتمام مانده است، ولی براساس رونوشت سند مزبور در کتاب «در باره قیام ژاندارمری خراسان» (سند شماره ۴۷) ادامه آن به قرار ذیل است:
«در خدمت حاضر. نمره ۳۴. سلطان ابراهیم»

۱۱۹

[کلنل محمد تقی خان به سلطان تقی خان، ۲۰ شهریور ۱۳۰۰]

* دولتی فوری

تربت آقای سلطان تقی خان، دو فقره تلگراف مشروح شما را با مسرت قلبی خواندم.^۱ البته در حمله به دولت آباد از قوای اعزامیه امدادی که یکی از بهترین قسمت ها است استفاده خواهید نمود. به تمام صاحب منصبان و افراد سلام های قلبی مرا ابلاغ نموده و بگوئید حقیقه خیلی متأثر هستم که نمی توانم آنجا باشم. باید به دشمن فهماند که جز تسلیم چاره ندارد. لیل بیستم سنبله، نمره ۷۱۴، محمد تقی.

۱ - احتمالاً بخش دوم سند ۱۱۲ و همچنین سند ۱۱۶.

۱۲۰

[ابلاغیه کلنل محمد تقی خان، ۲۱ شهریور ۱۳۰۰]*

ابلاغیه فرماندهی کل قوا

ذیلاً راپورت های تلگرافی واصله از تربت برای اطلاع عموم درج می شود:
مقام منبع فرمان فرمای نظامی خراسان و سیستان دامت شوکته. با کمال احترام و افتخار راپورت می دهم که امروز چهار به ظهر دشمن های ما به نصرآباد که یک عده سی نفری ما در آنجا پست داشتند حمله نموده، جنگ در کمال شدت شروع شد. خود را از حاجی آباد به

کممک عده نصرآباد رسانده با این که خیال داشتیم امروز که تاسوعا است و فردا که عاشورا است جنگ را متروک نمائیم، ولی دشمن‌های بی دین ما را مجبور به جنگ نمودند. با این که حضرت اشرف قدغن فرموده بودند که در روز تاسوعا و عاشورا جنگ ننمائیم، ولی چون حمله از طرف دشمن ما بود البته این تقصیر را عفو خواهند فرمود. بالأخره جنگ از چهار به ظهر تا نزدیک غروب برای ما حالت دفاع داشت و نزدیک غروب آقای سلطان تقی خان با عده‌ای سوار [به] نصرآباد و قلعه‌نی که مرکز قوای دشمن بود با کمال رشادت حمله برده و در شب جنگ بسیار سختی شروع شد و الساعه که ساعت نُه و نیم بعد از ظهر است قلعه‌نی به تصرف اردو درآمد و دشمن با کمال خفّت متواری شد و قلعه‌نی یکی از قلاع محکم این خط است. امید است که به یاری خدا و اقبال حضرت اشرف در هر حمله دشمن را متواری و مغلوب سازیم؛ زیرا که به واسطه وجدان پاک حضرت اشرف و رشادت فوق‌العاده افراد دست حق همراه ما است. تلفات ما صفر و تلفات دشمن چون شب است معین نیست. پس از تحقیق راپورت عرض خواهد شد. لیله ۲۱ سنبله ۱۴، عبدالرزاق سپهری

تلگراف دیگر

مقام منیع فرمان‌فرمای کل دامت شوکته، به واسطه شکست فاحشی که دیشب اشرار خوردند دیگر صلاح خود را در مقاومت ندیده و هر قسمتی به خاک خود متواری شدند و اردو الساعه در کنک بالا و آقای سلطان تقی خان با یک عده سوار به دولت‌آباد رفته. زیرا مطابق راپورتی که رسیده در دولت‌آباد کسی نیست و امیدواریم که به اقبال حضرت اشرف دشمن را تا آخرین نقطه خاک ایران تعاقب نموده و تا آنها را به کلی از ایران متواری ننمائیم پا از رکاب خارج نکنیم.

عصر ۲۱ سنبله نمره ۱۵ عبدالرزاق سپهری

تلگراف دیگر

مقام منیع فرمان‌فرمای خراسان و سیستان دامت عظمته، حسب الامر چون تصمیم گرفته و قول داده بودم که دشمن را به کلی منهدم و پراکنده نمایم دیروز شخصاً با قسمتی از قوای ژاندارم پس از شش ساعت جنگ خونین تا ساعت ۱۰ شب در قلعه‌نی، بعد از گرفتن پنج مقتول و مجروح دشمن را مجبور به فرار و متواری نموده و از آنجا فرصت به دشمن نداده و آنها را تعاقب نمودم، تا الآن که ظهر ۲۱ سنبله است به اقبال و افتخار آن حضرت اشرف وارد دولت‌آباد و آنجا را فتح نمودم و دشمن را تا خاک باخرز شکست داده و مجبور به عقب‌نشینی نمودم. امیدوارم به تفضلات خداوندی دشمنان آب و خاک و حضرت اشرف را تا آخرین

سرحد وطن عزیز شکست داده و متواری نمایم تا بدانند که سرنیزه حق بُرنده است. رئیس اردوی کاوه: تقی

۲۱ سنبله نمرة ۹۸. فرمانده و رئیس ارکان حرب کل قوای نظامی ایالت خراسان:

محمد تقی

مشهد: مطبعة خراسان

۱۲۱

[کلنل محمد تقی خان به نایب اول عبدالرزاق خان، ۲۱ شهریور ۱۳۰۰]

فوری است

ترت — آقای سلطان عبدالرزاق خان تلگراف روح بخش شما را خوانده برای اطلاع عامه منتشر خواهم ساخت تا بدانند دولت خائن به دست چه اشخاصی می خواهد صمیمیت و شرافت سربازان صمیمی مملکت را پایمال بنماید. به عموم افراد سلام های برادرانه مرا رسانده و این وصیت مرا تکرار کنید: تلخی مرگ نیم ساعت ولیکن ننگ فرار دائمی خواهد بود. برای صاحب منصبان و افراد رشید نشان رشادت درخواست نمایند. بیست و یکم سنبله نمرة ۷۳۹ محمد تقی.

۱۲۲

[سردار نصرت به کلنل محمد تقی خان، ۲۱ شهریور ۱۳۰۰]

تصدقت کردم، دیروز دو ساعت به ظهر محمودآباد و شکست اشرار را آقای سلطان علی رضاخان به این جانب اطلاع داده تقاضا کرده بودند برای ملاقات ایشان عازم شوم. لذا به محض وصول کاغذ فوری از زورآباد به بی نی تا ک آمده از آنجا با عده حاضره به قصد تربت حرکت و به واسطه بُعد مسافت و طی ۱۲ فرسنگ راه به تربت نرسیده شب را در دو فرسخی ربت توقف. امرز صبح تاسوعا به سلامتی با عده خود وارد تربت شده و بعداً به آقای سلطان

علی رضاخان هم اطلاع داده ایشان دو ساعت بعد از بنده با اردوی رشید ژاندارم وارد تربت شده؛ به حمدالله مسرت ملاقات حاصل و امنیت حکم فرما است. فقط تنها مانعی که دارم این است با وصف این که قرار بود قبل از حمله محمودآباد بنده را مطلع کنند تا از طرف دیگر اشرار را محاصره و تعقیب نموده دستگیر بشوند، به واسطه این که غفلتاً جنگ پیش آمده بود آقای سلطان مجال اطلاع نکرده اشرار توانستند جانی به سلامت دربرند؛ و فعلاً هم که دو ساعت از یوم عاشورا می‌گذرد به عرض این راپورت مبادرت ورزیده، به واسطه مختصر کسالتی که عارض شده است نتوانستم تفصیل و اطلاعات را به عرض رسانم. فقط بدین مختصر مبادرت کرده، انشاءالله راپورتی مفصل تر را عرض می‌شود. گرچه جسارت است مستدعی است مقرر شود پاکت لف را یک نفر از هم قطارها به آقای میرزا علی خان برسانند.

۱۲۳

[سردار نصرت به میرزا علی، ۲۱ شهریور ۱۳۰۰]

جناب آقای میرزا علی خان. دیروز دو ساعت به ظهر از صالح آباد حرکت و امروز قبل از ظهر وارد تربت شده این کاغذ را الساعة از تربت اطلاع می‌دهم. اردوی ژاندارم هم دو ساعت بعد از این جانب از محمودآباد به تربت آمدند. فعلاً به حمدالله در تمام خاک جام امنیت حکم فرما است و من هم سلامت هستم. نظر به این که شب گذشته و خسته بودم بدین مختصر قناعت کرده، انشاءالله کاغذ مفصل تر خواهم نوشت و به حمدالله از هر جهت سلامت و خوش هستم. اشرار هم دو یوم قبل شکست فاحشی از اردو در محمودآباد خورده^۱ فراراً به سمت باخرز رفته و نصف بیش تر آنها متفرق شده است. و چون یقین دارم فتح اردو را حضرت فرمان فرما اعلان خواهند فرمود دیگر محتاج به ذکر چگونگی آن نیست؛ فقط منحصرأ سرکار آقای شوکه الدوله را مطلع کنید، و از حضور حضرت فرمان فرما استدعا کنید مقرر فرمایند از آمدن بنده به تربت روزنامه‌ها چیزی درج نکنند^۲ — چند از لیلۀ عاشورا.

۱ — اصل: خرده

۲ — یک کلمه ناخوانا.

۱۲۴

[سردار نصرت به کلنل محمدتقی خان، ۲۱ شهریور ۱۳۰۰]

تصدقت شوم.^۱ همه در خواب برفتند شب از نیمه گذشت — آنچه در خواب نشد چشم من و پروین است. ساعت ۱۲ لیلۀ ۱۰ برج است. با آن که بر اثر توجه وضعیات به گرداب فکر مستغرق گشته، سرشک چشم از دیده روان و قطرات اشکم مانع از تحریر است. قلم گرفته می خواهم مقداری از مکنونات قلبم را حضورت تقدیم به جواب مرقومۀ مشروح اخیرت که نفیس ترین یادگارهای افتخاری برایم باقی خواهد بود جسارت ورزم. آه ای سرزمین وطن و ای مادر دهر تو چه قدر بی وفائی که نمی توانی با شرف ترین فرزندان را در دامن خود پرورش دهی، ولی فرزندان تو در نگاه داری و حفظ شرافت شش هزار ساله ات همه گونه ثبات قدم و فداکاری به خرج خواهند داد. آریا تا^۲ این جا است که کلنل محمدتقی خان یک نفریکه [و] تنها است. آنچه نظر می کنم کسی را لایق و حاضر نمی دانم که اقلاً بتواند یک قسمت از مقاصد مقدست را انجام داده معاونت کند. گرچه این طور نیست، والله این طور نیست، لطف الهی با تو است و توجه پنج کروار نفوس، آری نفوس آن کسانی که آسایش آنها را به رنج خود تبدیل کرده ای پشتیبان حضرتت خواهد بود. رأی و عقیده ام این است تو نخواهی مُرد تا این محیط فاسد را از لوث^۳ وجود دشمنان خائن پاک و منزّه فرمائی. بالأخره تو مأمور حق و عدالت کامل به دست تو در سرتاسر ملک عجم جاری و افتخارات از دست رفته شش هزار ساله آنها را اعاده خواهی داد و نصرت^۴ هم انگشت کوچک تو است. شکر خدا که تا کنون همه جا فتوحات ادامه پیدا کرده، دشمنان مغلوب و فعلاً متواری هستند. امیدوارم دیگر جنگ داخلی نشود.

در موضوع اعزام هیئت به کابل که انتظار اخبار از حکومت هرات بود چهاریوم قبل فرستاده مخصوص از حکومت هرات سه فقره کاغذ حامل بود که تا حال باید از نظر مبارک گذشته باشد. امید که اعزام هیئت مزبور که به عقیده بنده ضرورت دارد قطعی شود. شوکت الملک هم فعلاً ساکت و گمان ندارم قدرت اقدامات عملی داشته باشد. علی ای حال به صرف اطمینان ظاهری نباید متقاعد شده تمرکز یک عده در گناباد و خوف لازم است. مناسبات مشارالیه با سردار مکرم چندان خصوصی نیست، لکن شوکت الملک آدمی است

فوق العاده زرنگ و سردار مکرم فوق العاده احمق که اراده شخصی و احساساتی از خود ندارد. چون هیچ یک از این آقایان مایل به اصلاحات اساسی مملکت نیستند، در مواقع لازمت ممکن است اتخاذ کنند ولی هیچ قابل اعتنا و اهمیت نخواهد بود. تمام قوایی که سردار مکرم از سارقین فارسی و طبسی بتواند تهیه کند سیصد نفریش نخواهد بود، آنهم در داخله خود و قوایی که بتواند به خارج برده دارای یک اساس منظم و اسلوب صحیح باشد نیست. و علاوه سردار مکرم هیچ از خود اختیاری ندارد. آنچه اشخاص اطراف و نوکرهای شخصی اراده کنند اجری است و هرکس عقیده ای خواهد داشت.

برای حکومت گناباد بایودن قوای ژاندارم هر کسی تعیین شود محل اطمینان است یا آن که گناباد چون جای کوچکی است و کار زیادی نیست ممکن است به عهده صاحب منصب مقیم آنجا تفویض فرمائید که ضمناً تشویقی هم شده باشد.

برای اعزام سوار تأکید فرموده اید دیروز ۳۶ سوار تیموری خواف با ۲۸ نفر از خود روانه داشتم و متمنی است به یکی دو نفر صاحب منصب آنها چون ایلی هستند محبت فرموده درجه مرحمت شود. ۴ نفر سوار تیموری هم که به تحریک سلطان ابراهیم خان فرار کرده بودند به مشهد عودت داده و تقصیر با سلطان مزبور بوده است.

بهتر و پادارتر از این سواری فراهم نمی شود، مشروط بر این که چون در بدو امر برای این که زیر بار نروند شروع به داد و فریاد موقتی خواهند کرد، به اظهارات آنها وقتی نفرموده در این تصمیم تغییری حاصل نشود تا سوار آنها از همه زودتر فراهم و به خدمت اعزام شوند. خرید اسب در این صفحات خالی از اشکال نیست و اسب فروشی یافت نمی شود. راجع به این که مرقوم فرمودید که کوشش شود یک نفر از خوانین هزاره یا پسرهای شجاع الملک را نسبت به خود جلب کرده حکومت باخرز را برای این که ایل هزاره از شجاع الملک پراکنده شود به مشارالیه تفویض گردد، عرض می کنم که باخرزی طائفه علی حده و بومی هستند که هیچ مربوط به شجاع الملک و هزاره نیست و روح آنها از شجاع الملک بیزار و تاکنون بی چاره ها در زیر فشار ظلم و جز تسلیم و اطاعت چاره نداشته اند و هزاره نیستند. هزاره جمعیت زیاد و خانوار کلی نبوده اند که قابل اهمیت باشد. تمام هزاره خاک باخرز بیش از سیصد خانوار نبوده اند که آنهم تمام دهقان و زارع بوده اند و شجاع الملک بی چاره ها را به عنف جبر با خود برده و یک یک شروع به فرار و مراجعت کرده اند. مقصود این است خاطر مبارک از این حیث آسوده باشد که هزاره در کار نیست و علاوه در این موقع مصداق فرمایش فردوسی علیه الرحمه به خاطر آمد که می فرماید: توافعی کشی بچه اش پروری — به دیوانگی ماند این داوری.

از آنجائی که الحق والانصاف وجود آقای یاورعلی رضاخان قابل هزاران تقدیر و افتخار و واقعاً کمتر صاحب منصبی به این جامعی و رشادت و ثبات رأی و وطن پرستی دیده شده در این موقع باید استفادات کلی تری از وجود ایشان نمود.

حال که غائله باخرز به حمدالله از حُسن سیاست و جدیت ایشان تمام شده، پس از اطمینان از طرف حکومت هرات و حاضر شدن سوار باخزری و تیموری جام و جامی که فوقاً معروض و مطابق صورتی که تهیه و پیش بینی شده باید پانصد و هفتاد نفر حاضر شوند، ممکن است به هر نقطه دیگر که مقرر فرمائید عزیمت فرمایند و انتظامات باخرز بعد از ایشان با بودن یکصد نفر سوار فراهم است و به هر کس ارجاع فرمائید خیال مبارک را راحت خواهد نمود. و هرگاه صاحب منصب بی کار و آدم لایقی برای حکومت این جا مشهود نباشد ممکن است هژبرلشکر را اسماً نایب الحکومه قرار داده عازم باخرز شود. در تحت مسئولیت و مراقبت خود تعهد می کنم از هر جهت وسائل آسایش خاطر مبارک فراهم شود و هژبرلشکر موقتاً نایب الحکومه خواهد بود.

راجع به اقدام اخیر بجنورد بی نهایت متأسف شدم. حضرات چون دروغ های روزنامه ایران را خوانده و شهرت های بی اساس شجاع الملک و شوکت الملک را شنیده اند برای این که خود را از غائله نیانداخته^۶ در مقام زمام داری شرف اظهار حیاتی کرده باشند به چنین اقدامی که نتیجه اش پشیمانی و خجلت آنها خواهد بود مبادرت ورزیده اند. ولی هیچ اهمیت ندارد و به سر مبارکت تمام عده بجنورد بیش از چهارصد نفر نخواهد بود و عقیده ام این است یعنی با اطلاع عرض می کنم که بدترین قوای خراسان سوار بجنورد است و در مقابل صد نفر قوای جنگی تاب مقاومت ندارند. کمی جسارتاً عرض می کنم همین قدر که دفع حملات دشمن شود کافی است و باید در این مورد قناعت نمود و هیچ تعرض و پیشرفت به طرف بجنورد صلاح نیست. زیرا گرفتن بجنورد اهمیت ندارد لکن نگاهداری آنها با فقدان وسائل و نبودن صاحب منصبان مجرب مشکل است.

راجع به دستخط تلگرافی ۶۳۵ هم فوری قدغن شد هرکس از اتباع سالارخان به آن حدود دیده شوند دستگیر کنند. موضوع توقیف جنس املاک شجاع الملک و غنایمی که از حضرات متمردین فراری بدست آمده و خواهد آمد یک زحمت فوق العاده برای آقای ماژور شده؛ زیرا با گرفتاری های فوق العاده داخلی اردو و رسیدگی به کارهای خارجی این مسائل باعث تعویق جریان امور خواهد بود. به عقیده بنده اگر مقرر فرمائید از اداره مالیه دو سه نفر متخصص مأمور برای ضبط املاک و جمع آوری غنایم و غیره شوند بسیار به موقع و مفید خواهد بود.

از انجام مستدعیات بنده چیزی در مقابل ندارم تقدیم کنم، جز اینکه قلب صاف و جان خود را تقدیم نموده فدائی توشوم و قربانت بروم.
مستدعی است کاغذ لف را پس از ملاحظه عودت فرمایند.

۱- از این نامه دو پیش نویس مشابه موجود است.

۲- یک کلمه ناخوانا.

۳- اصل: لوس.

۴- اشاره مؤلف (سردار نصرت) به خویش است.

۵- اصل: خوانده.

۶- اصل: ننداخته.

۷- در این مجموعه ملاحظه نشد.

۱۲۵

[کلنل محمد تقی خان به سردار نصرت، ۲۱ شهریور ۱۳۰۰]

مشهد لیله ۲۱ سنبله ۱۳۰۰

قربانت شوم. پس از ورود از تربت حیدریه که برای سرکشی اردوی آنجا رفته بودم دو فقره مراسله محترم را، که یکی مملو از محبت های باطنی آن دوست باشرف و دیگری در توصیه معدل التولیه بود^۱ به انضمام مراسلات و مکاتبات ارسالی به آقای میرزا علی خان، مفصلاً خوانده احساسات عالییه و شرافت خانوادگی را تقدیر و تمجید می کنم. بلی عندالامتحان یکرم الرجل اویهان.^۲ خداهش خیر دهد آن که این عمارت کرد.

راجع به چند فقره تقاضائی که شده بود امیدوارم در اسرع اوقات انجام داده شود. اکنون که اردو محمودآباد و لنگر را تصرف کرده و شاید تا رسیدن این مراسله تربت متصرف شده باشد خواهشمندم از مساعدت عملی مضایقه نفرموده و به دشمن غارتگر امان ندهید؛^۳ چون بعضی زمزمه ها از طرف شوکت الملک است میل دارم تا ورود قوای او اگر بیایند کار اینها یک سره شده باشد. در سمت تربت هم پس از یکی دو روز زد و خورد خوانین حاضر به تسلیم شده اند و گویا به شجاع الملک پیغام داده اند که چنانچه حاضر اصلاح نباشد آنها تنهایی اقدام خواهند نمود. چندی است که در سالار اشجع احساس سستی می کنم و دیگر حرارت

اولی را ندارد؛ خوب است محرمانه از حال او تفتیش بفرمایید. شصت و پنج قبضه هم تا کنون کمک گرفته و به قدر هیچ کاری صورت نداده. یک مرتبه راپورت می دهد دو یست نفر حاضر دارم کجا حمله کنم. یک مرتبه راپورت می دهد فقط صد نفر اسلحه خوب دارند. در هر صورت تفتیش حال او در نهایت درجه لازم و واجب است.

اخبار اینجا به قرار ذیل است: پس از اقدام جدی در عملیات ایالت توسط سفارت انگلیس شرایط یک ماه قبل با بعضی جرح و تعدیل قبول کرده و کنسول انگلیس در موقعی که من تربت بودم از غیبتم استفاده کرده اینها شهرت ها داده بود که فلان کس دو سال حقوق گرفته خواهد رفت، تیر خورده، کشته شده، فرار کرده، چه عرض کنم. نزدیک بود به کلی اوضاع مشهد و نیروی داخله خودمان به هم بخورد که شبانه حرکت کرده و خودم را رساندم و جواب سخت داد که تا به ایالت رسمیت نداده و شرافت سربازی خود و زیردستانم را اعاده ندهند داخل مذاکره و شرایط نخواهم شد. حالا حضرات هم کمر خصومت را بسته اند؛ لکن به فضل حق غمی نیست، مخدول و منکوب خواهند شد. از طهران هم افتخارالملک به سمت نمایندگی تا میان دشت آمده و از آنجا تلگرافی کرده بود. جواب دادم که عملیات موقوف نمی شود ولی ممکن است خودشان تشریف بیاورند. دیگر جواب ثانوی نرسیده و شاید مراجعت کرده باشند.

سلطان هژبرلشکر به قول خودش صد و یک نفر پیاده به شهر فرستاده، ولی گویا بیش از هفتاد هشتاد نفر نرسیده باشد و دیگر اظهار عجز می کند. گویا قدری تنبلی و سستی کرده است؛ حالا عمدی باشد یا سهوی، نمی دانم. مردم هم دیپلمات و سیاسی شده اند.

از جمله اخبار جدید تشکیل جماعت ملیون است که فوق العاده انگلیسی ها را متزلزل ساخته اند و برای ما قوت قلمی قادری هستند. هر قدر عده ممکن باشد برای خدمت حاضر فرموده به شهر اعزام فرمایید کمک بزرگی خواهد بود عجالتاً جز نفرات مطمئن چیز دیگری لازم ندارم. پیش از این به جان خودت حالت تحریر ندارم و در توی کاغذهایی که باید بنویسم و جواب بدهم غرق شده ام. در خاتمه بقای وجود نازنین را از خداوند مسئلت می نمایم.

امضاء محمد تقی

[در حاشیه آمده است:] چند نسخه از اعلانات و ابلاغیه های منتشره لغاً ارسال داشتم.

چنانچه عبارات خوب و مربوط نباشد معذورم^۴

۱- احتمالاً منظور سند ۱۲۴ است.

۲- به هنگام آزمایش، بزرگی و حقارت مردم روشن می شود.

۳ — احتمالاً باید «امان ندهید» باشد.

۴ — در پشت پاکت این نامه نوشته شده است: «کاغذهای جناب عالی را همیشه پس از خواندن پاره می‌کنم، آسوده باشید. شما با کاغذهای من آنچه بخواهید بکنید مختارید. واهمه ای ندارم. محمدتقی».

۱۲۶

[بیانیه انتباهیه جمعیت ملیون خراسان]*

هو

بیانیه انتباهیه جمعیت ملیون خراسان^۱

ای طهران! ای مسکن خائنین! ای مرکز سارقین! ای وادی خاموشان! ای پناه گاه وطن فروشان! ای ارض ری! که به طمع حکومت توپسر سعد مرتکب بزرگ‌ترین مظالم و فجیع‌ترین شقاوت‌ها گردید و بالاخره هم به مقصود خود نائل نشد. تو بودی که وطن فروش بی‌شرفی را اتابک اعظم نمودی و او را به اوج ترقی رساندی؛ تا یکی از ابناء وطن از خود گذشت و او را به مکافات عملش رسانید. ای طهران! اینک توئی که خائن دیگری را به جای او نشانده و می‌خواهی ایران را فدای هوس‌های او کنی. این همان قوام السلطنه است که در مدت دو سال دو کروار ثروت خراسان را به بانک‌های خارجه فرستاد. با این همه از چند رأس اسب و یک اتوموبیل که به حکم دولت ضبط شده و به سربازان رشید و مدافعین حقیقی مملکت داده شده بود نتوانست صرف نظر کند؛ در صورتی که آنها از خراسان بوده و به خدمت خراسان گذاشته شده؛ و لکن حرص و طمع و لجاجت او را وادار کرد که یک ایالت بزرگی مثل خراسان را فدای غرض شخصی کند و از هر گوشه و کنار هر چه اشرار نشان دارد برانگیزد و آنها را به انواع مواعید بر ضد امنیت خراسان مسلح کند، تا آن که به غرض فاسد خود نایل شود. و اینک به مساعی آن کسی که خود را رئیس دولت نامیده، در ایام عاشورا و در ماه حرام، خون ایرانی مسلمان به دست برادر دینی و وطنی ریخته می‌شود؛ زیرا که اراده حضرت اشرف این طور تعلق گرفته [..] ای طهران! ای مهد تن پروران و عیاشان! این خونهای بی‌گناه که به تحریک [و] به دسایس ناخلف‌ترین اولاد ریخته می‌شود دامن گیر تو خواهد شد و دست‌های انتقام از آستین بیرون خواهد آمد و آن پارک‌ها و قصر که هر خشتش خون‌بهای یک مظلوم و هر حوضش نمونه اشک‌های یک بی‌گناهی است زیر و زبر خواهد بود و خائنین و

وطن فروشان که ساکن آن قصور و عمارتند به مکافات خیانت های خود خواهند رسید و کیفر شرارت های خود را خواهند چشید!

آن وکلائی که به زور سرنیزه وکیل شده اند و به سرعت برق وکالت یکدیگر را تعیین می کنند، به دیار عدم رهسپار خواهند گشت و داغ لیره را به گور خواهند برد. آن روزنامه نویس های متملق که به جای نشر حقایق شغل خود را دروغ نویسی و تملق قرار داده اند محاکمه خواهند شد. و بالأخره باطن طهران با تمام گند و بو و کثافتاتش ظاهر و بر تمام ایرانیان و بلکه عالمیان مکشوف خواهد گشت و درب این صندوق لعنت باز خواهد گردید.

ما اهالی خراسان بارها مطالب خود را به حضور همایونی مخابره نمودیم و در جراید محلی منتشر کردیم، لکن خائنین نخواستند که حقایق امور مکشوف شود و اظهارات حقّه ما اصفا گردد؛ زیرا آنها می خواهند کما فی السابق ایالت خراسان را به معرض فروش بگذارند و سالی چند هزار تومان در عوض بگیرند. و وقتی که خراسان حاضر نشد که در معرض معامله واقع شود، بر خراسان و خراسانی غضب کردند و خادمین حقیقی را خائن جلوه دادند و به اشرار متوسل شدند، که خراسان را محض غرض شخصی — آقا — آتش زنند.

و فی الحقیقه اگر وجود شخص کلنل محمدتقی خان و تشکیلات منظم ژاندارمری خراسان نبود امروز به همت شخص — آقا — خراسان یک پارچه آتش شده بود و هیچ کدام ما مالک مال و عرض و ناموس نبودیم.

بلی! طهران امثال کلنل محمدتقی خان را نمی خواهد. طهران مأموری می خواهد که پس از یکی دو سال خدمت، در مراجعت دارای مبالغ هنگفتی ثروت باشد و به مفت خواران به عنوان رشوت خوران و تعارف و خرید منصب و مأموریت بخوراند. و به همین جهت طهران به تقاضاها و درخواست ها و استدعاها و عرایض ما گوش نداد. و به عرض حضور همایونی که بالمره از گزارشات بی خبر است نرسانید. وطن پرستان طهران مغلوب خائنین شده اند و در اقلیت افتاده اند و نمی توانند به داد ما برسند و اگر نه چرا امثال آقایان مستوفی الممالک و مشیرالدوله و موتمن الملک و مستشارالدوله و آقای صمصام السلطنه و آقای سلیمان میرزا و آقای طباطبائی و آقای ناصرالاسلام، وکلای صالح پارلمان و این وطن پرستان ایران، احقاق حق ما نکردند و ما را از دسایس این مغرض فتنه انگیز حفظ ننمودند. عرائض ما را به حضور همایونی ابلاغ ننمودند، زیرا آنها معدودی بیش نیستند و صدای آنها در میان هیاهوی مغرضین و خائنین مسموع نمی شود.

و بالأخره طهران به سخن حق گوش نمی دهد؛ برای این که طهران از خواب غفلت

برانگیخته شود و اختیار من بعد مغلوب اشرار و خائنین نباشند و برای آن که خدمت و خیانت ممتاز باشد و کسی که با این همه امانت و صداقت به ملت و دولت خدمت می‌کند متهم به یاغی‌گری و خیانت نشود و برای آن که خراسانیان را مرده و بی حس فرض نکنند و من بعد در صدد بیع و شرای ما برنمایند، و بالاخره برای آنکه مملکت مستقل و قوی باشد و دندان طمعین طامعین کنده و بیخ مغرضین و مفسدین برکنده شود، و برای آنکه من بعد دزدان قاطع طریق به خیال غارت شهرها و آبادی‌های خراسان نیفتند و اگر کسی هم به آنها وعده فتح و فیروزی داد — ولو شخص (آقا) باشد — باور نکنند، خراسانیان قیام کرده و فوج فوج با کمال شوق و شغف سلاح برداشته داخل نظام می‌شوند. این یاغی‌گری نیست، تمرد نیست، این عین خدمت‌گزاری و وطن‌پرستی است؛ اشتباه نشود! آیا این ورقه را به نظر اعلیحضرت همایونی خواهند رسانید؟ یا حقیقت قضیه را تا آخر در درباره شبهه کاری دگرگون نقل خواهد شد؟! زنده باد قوه ملکی نظامی خراسان! زنده باد تربیت‌کننده و فرمانده کَلّ قوای ملی خراسانیان!

پاینده باد دین اسلام و حافظ جان‌نثاران!.

نیست و نابود باد خائنین و مفسدین خراسان و عموم مملکت ایران.

موفق و منصور باد تمام آزادی‌خواهان و پرستاران کارگران!!!

«رئیس کمیته مرکزی ملی خراسان»

۱ — این اعلامیه فاقد تاریخ انتشار است، ولی براساس گزارش کنسولگری بریتانیا در مشهد، در ۱۵ سپتامبر/ ۲۳ شهریور منتشر شده است. میرزا صالح، پیشین، ص ۹۹.

۱۲۷

[معتصم السلطنه به امیر شوکت الملک، ۲۲ شهریور ۱۳۰۰]

* از مشهد به بیرجند ۲۲ سنبله

حضور مبارک سرکار امیر شوکت الملک دامت شوکت. حضرت آقای مصباح دیوان امروز عصر در خدمت حضرت آقای ضیاءالاطبا بنده را به قدم خودشان مسرور فرمودند — معتصم السلطنه.

۱۲۸

[کنل محمدتقی خان به سردار نصرت، ۲۲ شهریور ۱۳۰۰]*

مشهد، ۲۲ سنبله ۱۳۰۰

قربانت شوم. مرقومۀ شریفه^۱ مورخۀ غروب ششم زیارت. از مطالب لازمه توسط آقای فاضل اطلاع پیدا کردم. اولاً اینها همه ریاکاری و اغفال است؛ در طهران قوه و پول نیست که به سمت خراسان بفرستند. این جا هم به حمدالله تا کنون فتح با ما بوده و اگر از طرف بیرجند هم قوایی برسد تا وصول قوای امدادیه کار شجاع الملک و همراهانش ساخته است؛ بی خیال باشید. کار با مولا بود در ویش را. در موضوع ازدیاد عدۀ هر قدر ممکن است اضافه نمائید و پنجاه قبضه تفنگ دیگر بار به میرزا علی خان داده شد که حمل نماید؛ یکصد رشته قطار و بند تفنگ نیز تهیه و تسلیم می شود. برای مالیه هم برای صدور حواله جات نوشتم. انشاءالله در این دوره صادر و اعزام می شود. به جان خودتان بنده که با یک قلب قوی تا آخرین سرحد امکان ایستاده ام و گمان می کنم وظیفۀ هر وطن پرستی همین باشد. به جان خودت دیر یا زود این ترتیب حکومت واژگون خواهد شد و زمام داران فعلی جز نام ننگین چیز دیگری همراه نخواهند برد. از سمت تربت حیدریه، دولت آباد مرکز اشرار به تصرف ما درآمد و اشرار تا باختر تعاقب خواهند شد. از سمت طهران هنوز زد و خوردی نشده است. می گویند سیصد نفر از خرقانی های^۲ طهران در راه هستند، بیست و پنج نفر از آنها تا کنون فرار کرده اند؛ هر صد نفر ما باید با هزار نفر آنها مقابله کنند. دل قوی دارید، یار با ما است. فدای شما محمدتقی.

۱ - سند ۱۲۴.

۲ - اشاره ای است به فوج خرقانی از افواج نظام سنتی ایران.

۱۲۹

[سلطان علی رضاخان شمشیر به سردار نصرت، ۲۲ شهریور ۱۳۰۰]

اداره ژاندارمری خراسان، ورقه یادداشت، ۲۲ سنبله ۱۳۰۰

جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای سردار نصرت. اشخاصی که به جناب عالی پناهنده شده است از طرف اردوی ژاندارمری نظریه وساطت حضرت عالی بخشیده می شوند و هرگونه سرکار صلاح می دانید با آنها رفتار فرمایند و میل داشته باشند مرخص هم بکنند؛ ولی هرگاه اداره لازم داشته باشد باید امر کنید حاضر بشوند.
رئیس اردوی شمشیر سلطان علی رضا شمشیر.

۱۳۰

[به سردار نصرت، ۲۲ شهریور ۱۳۰۰]

۲۲ برج سنبله ۱۳۰۰

قربان و تصدقت شوم.^۱ استقامت وجود مسعود و استدامت ظلّ مبارک را پیوسته از درگاه احدیت مسئلت می نمایم. بعد از عرض عریضه جوائیه تاکنون به زیارت مرقومات مبارک مفتخر نیامده؛ جواب تلگراف حضرت عالی هم که چند روز قبل رسید، توسط جناب اجل آقای حکمران تقدیم داشت. کسالت های روحانی و جسمانی در این ایام توأم است. چند روز بود که گرفتار تب و درد سر بودم؛ به حمدالله قدری بهترم. گرفتاری و کار زیاد و گرفتن ابلاغیه های پی در پی فرصت نداده که زودتر از این مراتب ارادت و عبودیت مکنونه خود را عرض کنم؛ حضرت عالی هم که اظهار مرحمت و رجوع خدمت نمی فرمایند. چون ابلاغیه ها را برای سرکار حکمران فرستادم و فرصت نمی شد که صورت تمام آنها را در ورقه تلگرافی عرض کنم، تمنا کردم صورت از آنچه در این دو سه روزه رسیده نوشته آنها بردارند. بعدها ابلاغیه ها را مستقیماً خدمت حضرت اجل عالی تقدیم می دارم که خاطر مبارک کاملاً از

اوضاع مستحضر باشد. اگر بشود یکی دو مرتبه مقرر فرمایند سواری بیاید بهتر است که زودتر عریضه بنده برسد. عجالاً غیر از این ابلاغیه‌ها چیز دیگر ندارم و نباید هم به این زودی خبری داشته باشیم؛ البته حضرت عالی از ما بهتر خبر دارند. در هر صورت خداوند امورات را اصلاح فرماید؛ خوش ترتیبی نیست. نمی‌دانم رؤسای امور چه خیال کرده‌اند و می‌خواهند خراسان و خراسانی را به چه روز بیندازند. به فرمایش حضرت اجل آقای فرمانده کل که در ابلاغیه خودشان فرموده‌اند که به ماه‌ها و سال‌ها محتاج نخواهد شد^۱ بنده که مات و متحیرم؛ بیش از این هم نمی‌توانم چیزی عرض کنم جز این که از خداوند عاجزانه مسئلت کنم این فتنه عظیم به زودی برطرف شود. استدعا دارم به هر ترتیب است از سلامتی —^۲ پسرعمو اطلاعی تحصیل و مقرر فرمایند زود به بنده بنویسند. ماشاءالله این پسرعموی بی‌خیر سه ماه است که خبرش نمی‌رسد. چندی قبل کاغذی توسط آقای میرنصرالله خان نوشتم و تمنا کردم جواب بگیرند تا کنون جوابی نرسیده طفلی علی اکبرخان بی‌اندازه نگران و از اوضاع حالیه آن حدود بیش‌تر مشوش و چندین تلگراف کرده که از سلامتی و محل توقف ایشان خبری بدهند. اگر که بنا باشد ندارم غیر از مرحمت حضرت عالی در عالم لائی و وطن‌داری به قول افغان‌ها استدعا دارم، به هر وسیله هست خبری از ایشان تحصیل و به فوریت مرقوم فرمائید که علی اکبرخان را از تشویش و نگرانی آسوده کنم؛ البته از این مرحمت فدوی را قرین تشکر خواهند فرمود. تلگرافی هم علی اکبرخان کرده بود که در پنجم ماه ربیع الاول علاقه خود را به سرخس خواهد فرستاد. از حضرت عالی مشورت می‌کنم که اگر صلاح می‌دانند تلگراف کنم زودتر بفرستد و این فقره را مقرر فرمایند برای پسرعمویم بنویسند که ایشان هم اجازه بدهند والدۀ علی اکبرخان هم با همشیره یوسف خان حرکت کند. منتظر دستخط مبارک هستم. باقی مطالب را جناب اجل آقای اشجع الملک حکمران عرض خواهد کرد. بدیهی است در این موارد ماها باید کاملاً از حال هم باخبر باشیم و در همسایگی حضرت عالی با سابقۀ ارادت و فدویت مخصوص آسوده و در موقع همه قسم به درد هم‌دیگر بخوریم. —^۳ به عرض و اظهار نیست. خدمات مطاعه را مترصد و منتظر زیارت دستخط مبارک به فوریت می‌باشم. تصدقت

[امضاء:] محمدباقر

۱ — نگارنده این نامه شناخته نشد.

۲ — منظور ابلاغیه ۱۷ شهریور ۱۳۰۰ (سند ۹۵) است.

۳ — یک کلمه ناخوانا.

۴ — یک کلمه ناخوانا.

۱۳۱

[متحد المال کلنل محمدتقی خان به فرماندهان ژاندارم، ۲۱ و ۲۲ شهریور ۱۳۰۰]

از مشهد به سرخس ۲۲ سنبله

رؤسای قوای نظامی. با اینکه قدغن شده بود روز تاسوعا و عاشورا جنگ موقوف باشد
اشرار و غارت گران که از مذهب و آیین بویی نبرده اند فرصت را غنیمت شمرده دیروز ساعت
هشت صبح به پُست ژاندارم مقیم نصرآباد حمله برده و تا غروب حملات را بدون نتیجه ادامه
داده اند. نزدیک غروب سلطان تقی خان کاوه با عده مختصری سوار به قلعه نی که مرکز قوای
دشمن بوده حمله برده و پس از جنگ بسیار سختی ساعت نه و نیم بعد از ظهر قلعه را تصرف و
دشمن را با کمال خفت متواری ساخته است. تلفات ما هیچ و از دشمن به واسطه تاریکی
شب معلوم نگردیده است. لازم است رفقای خودتان را که در اردوی کاوه هستند تبریک
بگویند. ۲۱ سنبله، نمره ۷۴. محمدتقی.

از مشهد به سرخس، ۲۲ سنبله^۱

رؤسای ژاندارمری، تعقیب نمره ۷۴۰ اردوی کاوه حملات خود را ادامه داده و امروز ظهر
دولت آباد مرکز اصلی اشرار را پس از وارد آمدن تلفات سنگین متصرف شده است. اشرار با
کمال پریشانی متواری و اردو به تعقیب آنها حرکت کرده است. سلطان تقی خان در این
جنگ فوق العاده رشادت نموده است. لیلۀ ۲۲ سنبله، نمره ۷۵۵، محمدتقی.

از مشهد به سرخس ۲۲ سنبله، متعلق به تربت جام است

ابلاغیه فرماندهی کل قوا مطابق راپورت مورخه ۱۸ سنبله نمره ۷۹ رئیس اردوی شمشیر.
قوای دشمن شب ۱۸ با یک حال فلاکتی به تربت وارد شده و بلافاصله به سمت
یوسف آباد عقب نشسته است. به طور تحقیق هشت نفر مقتول پنج نفر مجروح و پنج رأس اسب
مقتول تلفات داشته است. یکی از دو نفر مجروحین ما نیز بر اثر زخم خود روز هجدهم جهان
فانی را وداع نموده و در نزدیک ترین وقت تربت در تصرف اردوی شمشیر خواهد بود. ۲۱
سنبله فرمانده و رئیس ارکان حرب کل قوای نظامی ایالت خراسان، محمدتقی.

۱ — رونوشتی از تلگراف ذیل در اسناد سردار نصرت موجود است. تنها تفاوت آن با متن مندرج در مجموعه ملک زاده در

عنوان تلگراف است. در رونوشت مزبور آمده اسناد: «متحد الملل: قویان، درجز، شیروان، باجگیران، محمودآباد، لطف آباد، کلات، سرخس، نیشابور، سبزوار، مرینان، عباس آباد، رؤسای ژاندارمری».

۱۳۲

[کلنل محمدتقی خان به سلطان تقی خان، ۲۲ سنبله ۱۳۰۰]

تربت — آقای سلطان تقی خان راپورت تلگرافی نمره (۹۷) مبنی بر فتح دولت آباد واصل^۱ از فتوحات نهایت درجه خرسندی حاصل است؛ به طوری که تصمیم گرفته اید باید دشمن را همه جا تعاقب نموده و فرصت ندهید. لیلۀ ۲۲ سنبله، نمره ۷۵۷، محمدتقی.

۱ — احتمالاً منظور آخرین تلگراف مندرج در «ابلاغیه» کلنل محمدتقی خان (سند ۱۲۰) است ولی شماره آن تلگراف ۹۸ است و نه آن گونه که در این تلگراف ذکر شده ۹۷.

۱۳۳

[کلنل محمدتقی خان به سلطان عبدالرزاق خان، ۲۲ شهریور ۱۳۰۰]

تربت

آقای سلطان عبدالرزاق خان سپهری راپورت تلگرافی نمره (۱۵)^۱ واصل. از پیشرفت های بی دریغ و جدیت صاحب منصبان و افراد بی نهایت خرسند و گمان می کنم — امروزها بهترین روزهای زندگانی پرحادثه من باشد. لیلۀ ۲۲ سنبله، نمره (۷۵۶)، محمدتقی.

۱ — در این مجموعه ملاحظه نشد.

۱۳۴

[سلطان علی رضاخان شمشیر به سردار نصرت، ۲۳ شهریور ۱۳۰۰]

اداره ژاندارمری خراسان، ورقه یادداشت، نمره ۹۶، ۲۳ سنبله

خدمت ذیشرافت جناب مستطاب اجل اکرم آقای سردار نصرت دام بقائه. دو روز است که حسب الحکم ریاست محترم کل قوای نظامی، اردوی نظامی به اردوی چریک جناب عالی در تربت ملحق شده است. از آنجایی که امر حضرت ریاست کل در تحت نمره ۷۱۵ واصل شده است^۱، لازم است حمله را به دشمن ادامه بدهیم. فردا اردو ساعت پنج بعد از نصف شب به طرف عباس آباد حرکت خواهند نمود. سرکار عالی شش نفر سوار برای ارتباط در اینجا گذاشته و در ساعت فوق حاضر شده که به اتفاق حرکت کنیم. برای تقسیم بندی یا نظریات سرکار دستور نمی دهیم. رئیس اردوی شمشیر سلطان علی رضا شمشیر.

۱ - در این مجموعه ملاحظه نشد.

۱۳۵

[سلطان علی رضاخان شمشیر به سردار نصرت، ۲۳ شهریور ۱۳۰۰]

اداره ژاندارمری خراسان، ورقه یادداشت، ۲۳ برج سنبله ۱۳۰۰

حضرت آقای سردار نصرت، انصافاً امروز جنگی شده است که چشم فلک ندیده است و قلعه اولیای شجاع الملک به تصرف و عباس آباد هم تا این ساعت قریب به تصرف بوده. سوار دشمن به کوه کشیده [و] تپه های سمت راست عموماً دست ما می باشد. شما فوری با سوار خودتان حرکت کنید به قلعه اولیا. اگر نصف شب هم باشد خودتان را به ما ملحق کنید. آنچه فشنگ همراه دارید به همراه بیاورید. برای سوار های حضرت عالی هم بی نهایت ممنون هستیم. در هر صورت امشب خودتان با عده و فشنگ جهت خودتان حرکت کنید که نصف شب به ما برسید. سلطان علی رضا شمشیر.

[میرزا علی به سردار نصرت، ۲۳ شهریور ۱۳۰۰]

صبح ۱۲ شهر محرم ۱۳۴۰

قربان حضور مبارکت کردم. دستخط مبارک توسط بهزاد زیارت. از خبر سلامتی وجود مبارک خوش وقت شدم. چاکر هم سلامت و به دعاگویی وجود مبارک مشغول و در خدمات مرجوعه اقدام می‌شود. حسین کوچک را پنج یوم قبل با محمد دوست روانه و تا کنون خبری ندارم؛ انشاءالله به سلامت رسیده است.

شترها تا کنون ذغال را نیاورده‌اند. از قراری که بهزاد می‌گفت موقع آمدن نفران را در بغوغو دیده است.

اندرون برای یکشنبه ۱۵ انشاءالله حرکت خواهند فرمود؛ دیروز دلیجان گرفته شد. امروز هم می‌خواهم توصیه خطی از اداره ایالتی صادر کنم که در بین راه کسی مزاحمت نکند.

کاغذی مالیه نوشته که لفا ارسال داشتم. راجع به قبوض شبشی و زوری است. سنواتی که مالیات جمع خود سرکار بود این دو طایفه را می‌گویند مطابق نوشته سرکار جمعی تیموری نموده و باید سردار چون وصول نموده‌اند بپردازند. بنده گفتم در سنواتی که مالیات با خودشان بوده که حقشان بوده وصول نمایند؛ البته اگر در سنواتی که مالیات به عهده سرکار نبوده قبضه از ایشان درآید صحیح است. اینها می‌گویند مطابق نوشته سرکار که راجع به اطلاعات میرزا ابوالقاسم خان نموده‌اند بعضی از طوایف از قبیل ۱- و طوایفی که ذکر شد با بعضی طوایف دیگر جزو تیموری نیستند. معهذا شرحی نوشته‌اند؛ البته جوابی که مقتضی است خواهید داد.

آقای هژیر لشکر نیز چند روز است به شهر آمده‌اند؛ تا کنون تا قریب هفتاد نفر تیموری به اداره قبول شده است. حاجی خان می‌گوید با وضعیات طایفه بیش از این ممکن نیست. مخارجی که می‌شود و تا کنون کرده‌اید صورت جمع برداشته، روانه فرمائید تا ارائه و مطالبه وجه شود؛ زیرا بعد به دردسر خواهید بود و مخارج گزافی را باید متحمل شوید. زیاده مطلبی جز سلامتی وجود مبارک نیست. مطالب خود را با عریضه توسط حسین عرض کرده‌ام. به واسطه تعطیل روزنامه جات در ایام عزای روزنامه نبود ارسال شود.

ایام عزت و شوکت مستدام باد. چاکر میرزا علی

۱- یک کلمه ناخوانا. به کلمه «نهمدی» شباهت دارد.

۱۳۷

[کلنل محمدتقی خان به سردار نصرت، ۲۳ شهریور ۱۳۰۰]

ایالت خراسان و سیستان، به تاریخ ۲۳ سنبله ۱۳۰۰.

قربانت شوم. مرقومه محترمه از تربت واصل. از این که به حمدالله غائله جام و باخرز نزدیک به اتمام است، نهایت خرسندی حاصل است و چنانچه به آقای ماژور علی رضاخان هم نوشته ام حکومت تربت با جناب مستطاب عالی خواهد بود و امیدوارم در این موقع بدون تعلل و طفره قبول فرمائید؛ و بایست با کمال عجله به سمت باخرز پیش رفته، کار شجاع الملک را خاتمه داده، برای حکومت آنجا نیز هر کس را صلاح می دانید پیشنهاد بفرمائید. مرقومه ای را که به میرزا علی خان مرقوم فرموده بودید، دیدم؛ آسوده باشید. این قبیل ملاحظات [را] خود بنده مسبوق هستم. یکی از ابلاغیه های جدید را لفا ارسال داشتم.

قربانت محمدتقی

۱۳۸

[سردار نصرت به کلنل محمدتقی خان پسیان، ۲ میزان ۱۳۰۰]

۲ میزان ۱۳۰۰

تصدقت کردم^۱ مرقومه جوابیه عریضه تقدیمه از تربت زیارت. مراحم بی پایان حضرت را تشکر نموده، از درگاه پروردگار سلامت وجود محترم و پیشرفت مقاصد حضرتت را مسئلت و امیدوارم همه وقت دست نصرت به دست بوده در سایه جدیت و عزم ثابت دشمنانت منکوب [و] نابود شوند. راجع به حکومت جام شرحی مرقوم شده؛ در موضوع آنجا و حکومت باخرز نظریه خود را در ضمن عریضه چهاریوم قبل تقدیم داشتم؛ تاکنون از نظر مبارک گذشته است و بهتر آن است در این موقع آقای شوکت الدوله را با شروطی که عرض شده به جام اعزام؛ برای باخرز هم یک نفر حاکم نظامی معین نمایید.

۱ — این سند که پیش نویس نامه ای است در صفحه مقابل نامه کلنل محمدتقی خان (سند ۱۳۷) نوشته شده است.

۱۳۹

[کلنل محمدتقی خان به سلطان علی رضاخان شمشیر، ۲۳ شهریور ۱۳۰۰]

۲۳ سنبله ۱۳۰۰ نمره ۷۸۹

آقای مآثر علی رضاخان رئیس اردوی شمشیر. راپورت های ۸۲، ۸۳ و ۸۴ واصل. از اقدامات مجدانه نهایت خوش وقتی حاصل است. چنانچه در نمره ۷۴۲ نوشته شده^۱ بایست فوراً به سمت خانه شجاع الملک پیش رفته و تا سرحد اشرا را تعاقب کنید و پس از آن در نقاط لازمه پست گذاشته راپورت جامعی ارسال دارید. دارائی شجاع الملک آنچه به دست بیاید باید به وسایل سریعه به شهر حمل شده و املاکش توقیف شود. مخصوصاً برای جریان تجارتی و تأمین عایدات گمرکی لازم است فوراً کاریزه تصرف درآید و امورات تجارتی با افغان مرتب شود. عایدات گمرک حالا خیلی کم شده و ما سخت در فشار بی پولی هستیم. برای تأمین اشرا را که با ژاندارمری جنگ کرده اند بایست علاوه ضامن جریمه نقدی گرفت. (محمدتقی)

۱ — هیچ یک از گزارش ها و تلگراف فوق الذکر در این مجموعه ملاحظه نشد.

۱۴۰

[کلنل محمدتقی خان به سلطان علی رضاخان شمشیر، ۲۴ سنبله ۱۳۰۰]

لیله ۲۴ سنبله ۱۳۰۰ نمره ۸۰۹

آقای مآثر علی رضاخان رئیس اردوی شمشیر. برحسب اطلاع که منبعش از — قونسولگری است و من شخصاً در صحبتش تردید دارم شوکت الملک چهارصد نفر عده و دو توپ از راه خواف به کمک شجاع الملک فرستاده است. لازم است به اسرع وسایل باخرز را گرفته و کار را یک سره نمائید. از سمت خواف هم سالار اشجع به سمت باخرز حرکت کرده

است. تربت حیدری نیز این مسئله را اطلاع دادم که مطلع باشند. پس از ختم غائله شجاع‌الملک، مسئله شوکت‌الملک اهمیت نخواهد داشت. (محمدتقی)

۱۴۱

[کلنل محمدتقی خان به سلطان تقی خان، ۲۵ شهریور ۱۳۰۰]

ترت

آقای سلطان تقی خان، در قلعه جاتی که به تصرف اردو درآمده، نسبت به کسان سربازان قرائی که در سر خدمت هستند نایست تعدی شود؛ چنانچه بدون جهت دچار صدمه شده باشند جبران نمائید. خانواده محمدکریم خان را هم قدغن نمائید متعرض نشوند و به میل خودشان محل اقامت را انتخاب نمایند. لیل ۲۵ سنبله (۸۲۲) محمدتقی.

۱۴۲

[صارم الممالک به سردار نصرت، ۲۵ شهریور ۱۳۰۰]

۱۴ شهر محرم ۱۳۴۰

قربان حضور مبارکت شوم. دیروز مقارن ظهر به عباس آباد وارد و هنگام ورود مشغول به جنگ تا نماز شام قلعه اولیا^۱ را با عباس آباد تصرف نمودیم و از تلفات از زاندارم سه نفر مقتول و پنج نفر زخمی و از دسته بنده جانمحمد با یک نفر اقوام اکرم خان زخمی. امیدوارم هیچ کدام عیب نکنند و یک اسب هم از سوار بنده مقتول. عرض دیگر فشنگ سه تیر و پنج تیر یک دانه نمانده؛ چنانچه فشنگ سه تیر و پنج تیر امکان دارد فوری مقدار کافی لازم است و هرگاه فشنگ پنج تیر و سه تیر امکان ندارد تفنگ یازده تیر معدود بیست قبضه فوری ارسال نمائید. فشنگ یازده تیر از سلطان گرفته می شود. فشنگ تفنگ خود بنده هر قدر ممکن است هم برای بنده و هم جهت عبدالمجیدخان خیلی لازم است. تفنگ بنده و عبدالمجیدخان هر دو یکی است و فشنگ زیادتر ارسال نمائید. از قرار معلوم دیروز با سیدحیدر شصت سوار بوده

وسی سوار هم جمشیدی بوده و سوار اشرار فوراً به کلی فرار اختیار نموده تا بعد چه شود، حامل
راپورت اسبش لنگ است، در تربت بماند [امضاء:] نصرالله صارم الممالک.
[در ادامه نامه آمده است.] در خاتمه یار محمدخان با فشنگ های سه تیر و پنج تیر الآن
وارد، ولیکن اینها کم است. صلاح این است ۲۰ قبضه تفنگ یازده تیر ارسال نمایند که اینجا
فشنگ است؛ فشنگ پنج تیر جزئی بود. هر قدر تفنگ یازده تیر است، همه را ارسال فرمایند؛
به واسطه این که فشنگ پنج تیر نیست و اکثر تفنگ های ما پنج تیر است. تفنگ های یازده تیر
را همه ارسال فرمایند. [امضاء:] نصرالله صارم الممالک.

۱ - اصل: علیا.

۱۴۳

[صارم الممالک به سردار نصرت، ۲۶ شهریور ۱۳۰۰]

غروب لیله ۱۵ محرم ۱۳۴۰

قربان حضور مبارکت شوم. اگر چه امروز صبح راپورت عرض شده بود چون نایب قصد
عزیمت داشت بر حسب لزوم جسارت به عرض شود. به حمدالله تعالی افراد سوار صحت و
سالم به عرض سلام چاکری صداع افزای حضور مبارک هستند. تازگی شجاع الملک با
ایل بیگی و اتباعش به کال سنگ رفته و امروز هم طرف عصری قربان خیرآبادی با عده ای از
گوشه ای وارد و جزئی دعوا نمود؛ آنهم فرار شد و ظهر امروز هم عبدالمجیدخان با سی سوار از
جلو محسن آباد رفت و عده ای هم در محمدآباد است و جناب ماژور^۱ منتظر تشریف فرمایی
حضرت سردار است. زودتر تشریف بیاورید بهتر است. نصرالله صارم الممالک

۱ - اصل: موژر.

۱۴۴

[کنل محمد تقی خان به سلطان علی رضا خان شمشیر، ۲۶ شهریور ۱۳۰۰]

۲۶ سنبله ۱۳۰۰

الخيل والليل والبيداء تعرفنا

والسيف والضيف والقرطاس والقلم

برادر عزیزم قربانت شوم بدت مباد و گزندت مباد و درد مباد. ساعت ده بعد از ظهر روز ۲۶ برج است؛ در میان توده کاغذها مستغرق؛ سرشک چشمم را که از اثر عبارات مکتوب خصوصی شما روان شده بود پاک کرده و می‌خواهم سعی کنم جواب بدهم. آه چقدر ناگوار است که نمی‌توانم عملیات نظامی پاره‌های قلب خود را به رأی العین مشاهده کرده و در پهلوی هم قطاران با شرفم روی زمین‌های لم‌یزرع و خراب دراز کشیده به هر صدای آخ که از اصابه گلوله دشمن غارتگر تولید می‌شود اقلأً یک مرتبه جان بگویم، شاید یکی هم مردانگی کرده به من آری، به من بخورد. افسوس هزار افسوس! مشهد و دسایس طبقه ممتازة آن مانع نیل به این آرزو است، چنانچه اگر چند ساعتی از تربت دیر رسیده بودم دیگر کار از کار گذشته بود. — به حمدالله ایزد متعال یاری کرد، رسیدم و مثل معجزه سحرها را باطل کردم.

فشكراً له ثم شكراً علی ما بدانا بشكرا النعم.

قربانت شوم یوسف گم گشته بازآید به کنعان غم مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور. بلی شرافت و سعادت دیر یا زود برمی‌گردد، ایرانی نمی‌میرد و ایران محو نمی‌شود. اگر ما هم نبینیم اخلاف ما خواهند دید. بر ماست که آنها را از ننگ ذلت خلاص نمائیم — آری ما باید جانبازی کنیم. ما باید با هر کس که خائن است بجنگیم، ولو اکثریت تام داشته باشند.

بی شبهه ما در این راه به موانع سهمگین برخوایم خورد و باید ریشه‌های کهن خیانت را از جا کنده اصول اریستوکراسی را در مملکت نابود سازیم؛ لکن امیدوارم عزم آهنین ما تمام سلاسل و قیودات را از هم گسسته و تمام موانع و عوایق را در هم شکسته، اتکال و انکاء ما به یاری خدا و ائمه اطهار است و بس. ره عشق راه جاودانی ما است. باید این قدر برویم که یا به مقصد رسیده و یا محو شویم. اما شما عزیزم، شما نخواهید مُرد. نه دزدان باخرزی را یارای آن

است که تو را هدف گلوله خود قرار دهند و نه گلوله را آن اجازه هست که خط سیر خود را به سمت وجود نازنینت امتداد دهد. نه، نه، فقدان تو بر من خیلی ناگوار خواهد بود و جبراننش غیرممکن است.

تو بمان ای آنکه جز تو پاک نیست.

خواهشمندم قبول رحمت نموده از همه افراد خصوصاً زخمی ها احوال پرسی نمائید.

(محمدتقی)

۱۴۵

[کنل محمدتقی خان به رؤسای اردوگاه بهادر، ۲۶ شهریور ۱۳۰۰]

ازمشهد

اردوگاه بهادر قسمت پیش قراول، سلطان احمدخان، نایب دوم خادم علی خان. از یادآوری آن فرزندان غیور و باشرف ایران صمیمانه متشکر، فتح و ظفر را آرزومند، سلام های صادقانه را به آن قطعات قلبم هدیه، صحت و سلامتی عموم افراد و صاحب منصبان را از خداوند خواستار و به فضل حق و تأییدات امام عصر عجل الله فرجه با ایقان به مغلوبیت دشمن نگران نیستم. لیلۀ ۲۶ سنبله، نمرۀ ۸۸۷، محمدتقی.

۱۴۶

[کنل محمدتقی خان به سلطان علی رضاخان شمشیر، ۲۷ شهریور ۱۳۰۰]

لیلۀ ۲۷ سنبلۀ ۱۳۰۰ نمرۀ ۹۲۷

آقای ماژورا^۱ علی رضاخان رئیس اردوی شمشیر. راپورت های ۹۷ و بی نمره^۲ که از میدان جنگ و به خط مدادی بود واصل. افسوس می خورم که سربازان صمیمی و دلاوران فدائی وطن بایستی هدف تیر دونان و غارتگران واقع شوند. فشنگ درخواست شده همین امشب

فرستاده می شود. تویی که در شهر است با یک گروهان پیاده، محض احتیاط، فردا صبح اعزام می گردد. بقیه را رجوع به جواب مراسله خصوصی^۳ نمائید. (محمدتقی)

۱ - اصل: مازر.

۲ - در این مجموعه ملاحظه نشد.

۳ - سند ۱۴۴.

۱۴۷

[متحدالمآل کلنل محمدتقی خان، ۲۷ شهریور ۱۳۰۰]

متحدالمال

سبزوار، مزینان، عباس آباد، نیشابور، کلات، سرخس، باجگیران، شیروان، درجز، تربت، قوچان، لطف آباد، رؤسای قوای نظامی. پس از جنگ دلاورانه که نه ساعت طول داشته اردوی شمشیربا سرنیزه قوای دشمن را از اطراف قلاع عباس آباد و اولیا رانده، قلاع را متصرف و دشمن را هشت فرسخ عقب نشانده است. تمام رؤسای اشرار در این جنگ شرکت داشته و عده شان چهار برابریش تر از نظامیان بوده. تلفات دشمن ۲۵ و از اردو فقط سه نفر شهید شده اند. فاتحیت ما در تمام فرونت مسلّم و قطعی است. ۲۷ سنبله، نمره ۹۴۰، محمدتقی.

۱۴۸

[کلنل محمدتقی خان به سلطان علی رضاخان شمشیر، ۲۸ شهریور ۱۳۰۰]

خواف

آقای مازر علی رضاخان رئیس اردوی فاتح شمشیر، موفقیت تامه آن صاحب منصب باشرف و فرزند غیور ایران را تبریک؛ به عموم صاحب منصبان و افراد اردو و اعم از نظامی و

غیرنظامی سلام‌های صادقانه مرا ابلاغ نمائید. ۲۸ سنبله^۱، نمره ۹۷۲، محمدتقی.

۱ - در اصل «۱۸ سنبله» ذکر شده است ولی با توجه به شماره تلگراف و همچنین ترتیب تنظیم اولیه آن در مجموعه ملک‌زاده که در پی تلگراف ۲۷ سنبله و به شماره ۹۴۰ کلنل محمدتقی خان (سند ۱۴۷) آمده بود، احتمالاً تاریخ صحیح آن ۲۸ سنبله است.

۱۴۹

[سردار نصرت به کلنل محمدتقی خان، ۲۹ شهریور ۱۳۰۰]

۲۹ سنبله ۱۳۰۰

تصدقت شوم. زیارت مرقومات مورخه لیلۀ ۲۱ و ۲۲ سنبله^۱ مزید مباحثات و افتخار گردید. خدایم شاهد است چنانچه کراراً قلب جانم را چون آینه در کف دست نهاده حضرتت تقدیم داشته‌ام، دیگری مورد است بخواهم چون بعد از اثبات فدویتیم مجازگویی نموده اوقات عزیزت را به مهملات خود صرف نمایم. و این که مقرر شده با عده خود عملاً داخل خدمت شده به ندای امر حمله ور شوم چنانچه از تربت جام به شرح مختصری مصدع شد، صبح یوم تاسوعا وارد تربت شده الساعه این عریضه را از برای مقدمه خدمت و استرضای خاطر مبارک از کاریز مرکز باخزر تقدیم درگاه می‌کنم. و شکر خدا را برای مقدمه خدمت استرضای خاطر مبارک را به خود جلب کرده‌ام. فتوحات اردو تا کنون همه جامشعشعانه و دشمن شکست‌های فاحش را در آغوش گرفته، خطه باخزر را از لوث^۲ وجود خود پاک و دیگر متمریدی در این قلمرو باقی نمانده. اگر هم باشد مختصر و آنهم انشاءالله همین یکی دو روز متفرق خواهند شد. و پس از شکست هنگامه طلبان عموماً به کافرقلعه خاک افغان پناهنده شده. دیروز چنین صلاح دیده شد که آقای مارور^۳ کاغذی به کلنل افغانی مرقوم، نیات اردو و عملیات بی رویه هنگامه طلبان را متذکر شوند. اگرچه کلنل افغانی جوابی کتبی ندادند ولی زبانه توسط حامل سلام رساند، اظهار داشته بود عین کاغذ مارور فوری به هرات مراجعه خواهم داد و در حضور [به] حامل امر داده بود فوری شجاع الملک با کوچ و کلیه علائق برای اینکه در این منطقه نمانده که مرتکب شرارتی شوند حرکت داده به سمت غوریان و نزدیکی هرات اعزام شوند تا از دربار کابل راجع به آنها حکم قاطعی برسد. به عقیده مخلص در این جا هیئتی مطمئن برای

پاره‌ای مذاکرات و عقد قرار اتحاد به فوریت به افغانستان اعزام شود بی اندازه به موقع خواهد بود.

و تصور می‌کنم دیگر پس از شکست و فرار شجاع‌الملک، برای شوکت‌الملک هم قوت قلبی باقی نمانده عملاً داخل مخالفت نشود. و اگر اردوی تربت هم بتواند فتوحات خود را ادامه داده رؤسای قواء تسلیم شوند، دیگر از طرف شوکت‌الملک کاملاً مطمئن خواهیم بود. باز هم نباید احتیاط را از دست داد، یک اردوی هزار نفری در خواف و باخروز جام و تربت وجودش نهایت ضرورت را خواهد داشت.

در موضوع سالار اشجع مقرر شده محرمانه از حال او یقین به عمل آید، چنانچه در ضمن راپورت بیست و یکم قبل توسط آقای میرزا علی خان عرض شده بود،^۵ مشارالیه در بدو امر قاصدینی شخصاً نزد شجاع‌الملک اعزام، حتی قرآن هم روانه داشته بود که با نیات شما خواهیم بود و بعد که قرار ملاقات سالار و صولت السلطنه بین خواف و باخروز شده بود به واسطه شکست اشارات مجال انعقاد مجلس و عقد قراری نکرده این مسئله به بوتۀ اجمال مانده است و دویم است که مشارالیه با عده یکصد نفر^۵ وارد خاک باخروز شده. دیروز غروب شخصاً به کاریز وارد، خدمت آقای ماژور شرفیاب و ملاقات حاصل شد.

در ضمن تحقیق که این جانب محرمانه از یک نفر سوار همراه مشارالیه که از مخصوصین خود بنده است به عمل آوردم، مراتب فوق را سوار مزبور اطلاع داده، اظهار می‌داشت چندین تلگراف و مراسله با امیر شوکت‌الملک هم تا کنون رد و بدل کرده قول مساعدت و همراهی به او داده است؛ ولی در هنگامی که از خواف حرکت کرده است در راه با چند نفر از همراهان خود بر سبیل صحبت گفته است که عجالتاً مسلک بی طرفی را خواهیم داشت؛ به هر طرف که پیشرفت بود ما هم مساعدت خواهیم کرد. و در ضمن اظهاراتی که شخصاً می‌نمود، از قوای امیر شوکت‌الملک فوق‌العاده خائف و می‌گوید تشکیل یک اردوی هزار نفری داده در داخل خاک خواف اردو زده شد و سواران عده بختیاری هم از سمت یزد و طبس عازم خراسان شوند؛ ولی گمان می‌کنم به واسطه رعب زیادی که بر او مستولی شده و در واقع قطع ارتباطش از خواف به ما و شما شده بود و هر چه گفته‌اند قبول کرده و مرعوب شده است و پس از تشکیل اردویی که عرض شد اگر مخالفتی هم در نظر داشته است نخواهد کرد.

ولی همین قدر عرض کنم یدالله فوق‌ایدیهم و لطف احدیت هدایت پناه و کمک حضرت بوده، انشاءالله طولی نخواهد کشید که دشمن و خائنان عموماً مخدول [و] منکوب می‌شوند.

در موضوع سلطان هژبرلشکر شرحی که مرقوم شده تصدیق می‌کنم، ولی انشاءالله جبران آن را متعهد و امیدوارم تا یک ماه دیگر یکصد نفر پیاده و غیر پیاده از قوای خود به مشهد اعزام

دارم. چیزی که عجالتاً باید منظور نظر قرار داده اقدام فوری بفرومائید، همانا تعیین یک نفر حاکم برای جام دیگری باخرز است. گرچه شرح مراحم و الطاف قلبیه حضرتت را آقای یاور علی رضاخان ابلاغ و مخصوصاً اصرار فوق العاده هم در قبول حکومت جام و باخرز به بنده فرمودند، ولی خدایم شاهد است همین طور گمانم بهتر بتوانم بدون اسم حکومت خدمت کنم و با علائق و گرفتاری فوق العاده که دارم مسئولیت امور حکومتی از عهده بنده خارج خواهد بود. برای باخرز به عقیده بنده باید یک نفر حاکم نظامی مطمئن تعیین فرموده که با یک اسکادران سوار و یک گروهان پیاده دائماً (یعنی تا رفع انقلابات و حصول نتیجه هیئتی که راجع به شجاع الملک و غیره به افغانستان اعزام و از آنها اطمینان حاصل شود که دیگر مشارالیه نتواند به این خاک عودت کند) در باخرز باشد و ضمناً اجازه اخذ نفرات و استخدام قوه از طوایف و دهات این جا فرموده، امید که تا پانزده یوم عده مکفی فراهم شود.

راجع به جام هم به عقیده بنده باز از شوکت الدوله بهتر کسی نخواهد بود گرچه محرمانه عرض کنم مشارالیه فوق العاده مهممل و بی مبالا^۶ است، ولی به واسطه تنگی قافیه و نبودن دیگری انتخاب او ضرر نخواهد داشت؛ مشروط بر این که در آنجا هم یک نفر صاحب منصب با یک اسکادران سوار و یک پولیتر مقیم بوده، ضمناً شوکت الدوله هم ملتزم و متعهد شود که با نظریات صاحب منصب مزبور موافق بوده، دوست و پنجاه نفر سوار طوائف تیموری جام را به فاصله ۲۰ یوم سرجمع نموده تحویل صاحب منصب آنجا بنماید که به مشهد اعزام شوند.

— و نیز علاوه بر این که تعهد می‌کنم یکصد نفر عده تا یک ماه دیگر یعنی پس از مراجعت از باخرز حضور مبارک اعزام دارم. ممکن است مسئولیت سرخس را هم عهده دار شده از قوای خود به اندازه قوای فعلی آنجا به سرخس فرستاده شود که ضمناً قوای سرخس را که یک عده نظامی هستند به مشهد احضار فرموده کمکی بشود.

راجع به چند تقاضایی که از حضور مبارک شده بود از لطف پنجاه قبضه تفنگ متشکر شدم. برای مخارج و سورات هم چنانچه قبلاً به آقای میرزا علی خان نوشته ام استفسار فرموده، امر فرمایید، انجام شود.

در مصادمه عباس آباد دو نفر از سوارهای مخلص مجروح شده، لکن خطری متصور نیست.

۱ — اسناد ۱۲۵ و ۱۲۸.

۲ — اصل: لوس.

۳ — منظور علی رضاخان شمشیر امت.

۴ — در این مجموعه ملاحظه نشد.

۵ — یک کلمه ناخوانا به کلمه «فدایی» شباهت دارد.

۶ — اصل: محمل و بی مولات.

۷ — سرآغاز یک صفحه دیگر که ادامه مطلب فوق به نظر نمی آید.

۱۵۰

[کنل محمدتقی خان به سردار نصرت ۳۰ شهریور ۱۳۰۰]*

ایالت خراسان و سیستان، به تاریخ ۳۰ برج سنبله ۱۳۰۰

قربانت شوم شرح قصه مفصل واصل و از شرح واقعات و اقدامات عالیّه مطلع شد. خدایش خیر دهد اینکه این عمارت کرد. امیدوارم چون نیت و غرضی جز سعادت و یاری وطن نیست فتوحات ادامه پیدا کرده و دشمن ها مغلوب شوند. در موضوع اعزام هیئت به کابل مدتی است اقدام کرده و اشخاص خاطرجمعی تعیین شده و فقط منتظر رسید اخبار از حکومت هرات هستم که حرکت کنند. شوکت الملک را هم گمان ندارم حاضر [به] اقدامات عملی بشود. حالا هم گویا عده تا نزدیکی گناباد (اگر راست باشد) فرستاده و در شاهراه چادر زده اند؛ گویا از ترس باشد. در هر صورت در این دوروزه انشاءالله خودم به آن سمت خواهم رفت. عقیده حضرت عالی راجع به حکومت گناباد چیست؟ مناسبات سردار مکرم با شوکت الملک تا چه درجه تصویری فرمائید باشد؟ از رؤسای قرائی کسی جز عمادالممالک نمانده که آنها هم به سمت بیرجند رفته. اشجع الملک، محمد ناصر خان، محمد کریم خان و کلیه صاحب منصبان دیگر تسلیم شده اند و مطابق خبر غیررسمی علیک هم به تصرف درآمده است. سالار اشجع پس از پیشرفتهای متوالیه اردوی شمشیر و کاوه تازه صورت مخابرات خود را با شوکت الملک برای من فرستاده بود. بنده از ابتدا عقیده به حکومت ایشان نداشتم و فقط فشار نایب سرهنگ اسمعیل خان مرا برای این کار وادار نمود و چنانچه مکرر به من راپورت حرکت خود را به سمت باخزر داده لیکن نرفت و در خوف ماند؛ و با این که می توانست در موقع جنگ های تربت کمک کند، مضایقه نمود. باری به همین قدر که اظهار تمردی نمی کند باید قناعت نمود و انشاءالله قوای خود را حفظ خواهد کرد. از مخابرات و مکالمات خود با شجاع الملک خبری نگفته است. این نکته را هم باید بگویم که اگر مساعدت هم نکرد مخالفت هم تا کنون ننموده است. آمدن عده بختیاری به کلی دروغ و آنها در اصفهان خودشان با هم مشغول نزاع

هستند و به طور تحقیق صمصام السلطنه از آمدن منصرف شده یا منصرف کرده‌اند. راجع به معدل‌الملک و پسرش دستور لازم دادم. با سلطان هژیرلشکر عجلتاً کجدار و مریز راه می‌روم. هر قدر عده بفرستید ممنون خواهم شد. در مشهد همه روزه عده گرفته می‌شود و همواره رو به تزاید است. افسوس می‌خورم که حکومت تربت را قبول نفرموده‌اید و برحسب پیشنهاد جناب عالی همین دوروزه شوکت‌الدوله را برای تربت روانه خواهم داشت. تعیین حکومت باخرز عجلتاً با بودن ماژور علی رضاخان لازم نیست و خودش رسیدگی به امورات خواهد نمود و مخصوصاً خواهشمندم در صورت امکان باخرز را خودتان قبول بفرمائید؛ و یا این که کوشش بفرمائید یک نفر از خوانین محترم هزاره را که با شجاع‌الملک خصوصیتی نداشته باشد به سمت خودتان جلب کرده و حکومت را پس از تحصیل اطمینان به او واگذار کنم که کم کم ایل هزاره هم از سر شجاع‌الملک پراکنده شده و خودش تنها بماند. اگر بشود یکی از پسرهای او این کار را بکند خیلی نافع خواهد بود. برای اخذ نظرات اجازه دائمی داده شد؛ هر قدر ممکن است باید پس از تحصیل اطمینان جمع‌آوری شود. از حیث سوار خیلی در فشار هستم و برای خرید اسب متمنی است چنانچه بتوانید عده دو یست سیصد نفر سوار تهیه بفرمائید خیلی خوش وقت و متشکر خواهم بود. چنانچه خرید اسب ممکن است مرقوم بفرمائید تا به هر وسیله شده وجهی تهیه و ارسال دارم که اسب خریداری شده و به مشهد اعزام شود.

آنچه تقاضا فرموده‌اید انجام شده و البته حواله جات محلی تاکنون رسیده است. از مجروح شدن دو نفر سوار جناب عالی اطلاع داشتم. امیدوارم رئیس اردو انعام لازم را داده باشد و مخصوصاً از رشادت کلیه سوارها نیز شرحی مرقوم داشته بود. عدم سلاست عبارات از کثرت گرفتاری است، عفو خواهید فرمود. [امضاء] محمدتقی

۱۵۱

[کنل محمدتقی خان به تلگراف خانه تهران، ۳۱ شهریور ۱۳۰۰]

از مشهد. تلگراف خانه طهران، این که در این مدت روابط تلگرافی و پستی را قطع نکرده و به جاسوسان طهران اجازه داده‌ام خدمات جاسوسی را با کمال آزادی انجام دهند فقط از نقطه نظر حفظ منافع هم وطنان بی‌گناه خود بوده و بس؛ و اینک می‌بینم که از این مساعدت جوانمردانه من طهران سوءاستفاده نموده و هر ساعت و دقیقه با کمال وقاحت به صدور

احکامی که کسی در خراسان خود را مقید به اجرای آن نمی داند اوقات کارکنان این ایالت را تضییع می نمایند. لزوماً اخطار می کنم که ادارات دولتی خراسان عموماً تحت اوامر مستقیم من و با طهران سروکاری ندارند، چنانچه بیش از این درپیش بردن عرایض شخصی اصرار و لجاجت بکنید روابط را به کلی قطع خواهم نمود. ۳۱ سنبله ۱۳۰۰، نمره ۱۰۴۵، (محمدتقی)

۱۵۲

[مخابرات حضوری امیر شوکت الملک و حاج حسین آقا ملک با معتصم السلطنه، ۲ مهر ۱۳۰۰]

* از بیرجند لیلۀ ۲ میزان ۱۳۰۰

خدمت حضرت اجل آقای معتصم السلطنه دوام اجلاله. این بنده و حضرت آقای حاجی حسین آقا در تلگراف خانه حاضر و انتظار این را داریم که حضرت عالی با آقای مصباح دیوان چه زمینه مساعدی را برای اصلاح حاضر فرموده اید. محمدابراهیم — حسین
* از مشهد:

پس از عرض بندگی و ارادت عرضه می دارد که زمینه اصلاح همان است که مکرر معروض داشته و حضرت آقای حاجی حسین آقا هم کاملاً مستحضرند البته مذاکره فرموده اند غیر آن زمینه دیگر ممکن نیست که اصلاح شود. معتصم السلطنه.
* از بیرجند:

چنانچه مطلب همان بود که فرمودید و بنده عرض کردم این مساله قابل پیشنهاد به مرکز نیست. پس تشریف آوردن حضرت آقای حاجی حسین آقا برای چه بود و توقف آقای مصباح دیوان برای چیست؟ چون بنده عرایضم راجع به نوع خواهی و حفظ حیثیات دولت است، نه شخص معینی، تصور می کنم هیچ وطن پرست دولت خواهی که غرض نداشته باشد با بنده مخالفت بنماید. فردا حضرت آیت الله زاده به سلامتی ورود می فرمایند. خوب است فوراً مسئله را تعقیب و طوری اصلاح فرمایند که بتوان به دولت پیشنهاد و قبولانید. محمدابراهیم
* از بیرجند:

خدمت حضرت اجل آقای معتصم السلطنه دام اجلاله. به زحمات حضرت آقای آیت الله زاده را بیرجند وارد می کنم؛ متمنی است قسمی زمینه را حاضر فرمائید که اقلاً قابل

پیشنهاد طهران باشد که لااقل مسافرت بنده بی نتیجه نماند. حسین.

از مشهد:

چنانچه مکرر عرض شده و حضرت آقای حاجی حسین آقا هم کاملاً مطلع هستند خاتمه دادن به وضعیت فعلی منحصر است به این که فعلاً به طور موقت دولت حکومت حضرت آقای کلنل را تصدیق کند تا رفع این پیش آمدها شده و ایشان بتوانند وسایل اجرای تقاضای دولت را فراهم فرمایند. بنده تصور می‌کنم بعد از ورود حضرت آقای آیت الله زاده اگر واقعاً سرکار و ایشان اصلاح طلب هستید دولت مغرض را تذکر فرمائید که به غرض ورزی و خبط‌های خود خاتمه داده یک ایالتی را به آتش کینه جوئی مشغول ننمایند. حضرت آقای حاجی حسین آقا بهتر از من مطلع هستند. جز این طریق فعلاً چه طور ممکن است از این پیش آمد جلوگیری کرد؟ دولت یا شخص وقتی راه خطا می‌رود باید خط مشی خود را تغییر دهد، والا نتیجه نخواهد گرفت. من انتظار دارم که سرکار و حضرت آیت الله به طهران بفرمایند که قوام السلطنه یک ایالتی را برای غرض شخصی دچار این تشنجات شدید نموده، والا اگر میل دارید با محافظ‌نمایی با طهران مذاکره فرمائید نه شما موفق خواهید شد و نه سایرین. مع هذا الساعه نیز اگر اجازه می‌فرمائید با حضرت آقای کلنل مذاکره و نتیجه آخری را اگر چه می‌دانم غیر از این که عرض کرده‌ام نخواهد بود، مجدداً به عرض برسانم — معتصم السلطنه.

از بیرجند:

آقای من! سرکار نماینده ملتی هستید که این دولت را به رسمیت در مشروطیت شناخته؛ بنده هم که ملاحظه می‌فرمائید نماینده همین دولت هستم؛ حالا انصاف بدهید شما دولت را مغرض بخوانید ماشاء الله خودتان و بنده را بی غرض، خنده آور نیست؟ استدعا می‌کنم امشب تا فردا به آقای کلنل عریض لازمه را نموده و مخصوصاً متذکر شوید از کوچک به بزرگ یا از ایالت به سلطنت و دولت زورگفتن مناسب نیست. باید زمینه اصلاح عقلانی باشد. خیلی ممنون خواهم شد که تا فردا ظهر بنده و حضرت آقای حاجی حسین آقا را از آخرین تصمیم مطلع فرمائید تا حضرت آیت الله که وارد می‌شوند مذاکره با مرکز معطلی نداشته باشد. محمدابراهیم.

از بیرجند:

آقای مصباح دیوان دام اقباله در خدمت حضرت آقای حاجی حسین آقا مراجعت می‌کنم. عرض ارادت مان را به حضرت معتصم ابلاغ نمائید. منتظر خبر سرکار تا فردا قبل از ظهر هستم. محمدابراهیم.

ازمشهد:

حضور حضرت آقای حاجی حسین آقا دام اقباله العالی، الساعه از خدمت حضرت آقای کلنل مراجعت کردم. ایشان می فرمایند اگر سرکار امیر من را نمی شناسند و به افکار من مطلع نیستند، به سؤال شما که نباید توضیح بدهم. من شهوت فرمان فرمائی ندارم، ولی می دانید که تا اعاده شرافت نظامی من و صاحب منصبان فداکار و افراد قشون خراسان نشود ممکن نیست من بتوانم اقدامی بکنم. اعاده شرافت نظامی نیز به طوری است که خودتان در مشهد مکرر مذاکره و هم عقیده بودید؛ مع هذا خود جناب اجل عالی و سرکار امیر و حضرت آقای آیت الله زاده فردا مشاوره کرده و نتیجه رأی خودتان را منصفانه اطلاع دهید. قطع دارم که با نظر حق جوئی هر سه آقایان با من هم عقیده خواهید شد. این است فرمایشات حضرت آقای کلنل. عقیده ارادتمند هم خوب است سه نفری مشاوره فرموده و راه حلی جستجو فرمائید که قابل اجرا باشد — معتصم السلطنه.

۱۵۳

[ابلاغیه کفیل فرمانده کل قوای خراسان، ۳ مهر ۱۳۰۰]

ابلاغیه

عین تلگرافات واصله از مقام فرمانده و رئیس ارگان حرب قوای نظامی ایالت خراسان را ذیلاً درج می نماید:

کلنل محمودخان چنانچه مسبوق هستید مقصود عمده از حرکت، شرکت با هم قطاران در حمله به علیک بوده؛ لیکن هنوز به تربت نرسیده دو فقره راپورت ذیل دایره فتح علیک از تقی خان و سلطان عبدالرزاق خان رسید که هر دو ذیلاً درج می شود:

راپورت: سلطان تقی خان بعد عنوان: در نتیجه حملات اردوی کاوه و ختم غائله طوایف بلوچ و غیره که سالارخان و سرکردگان اشرار در قلعه علیک جمع و فرونت بزرگی در اطراف قلعه و کوه ها تشکیل داده بودند محترماً به عرض می رساند پس از ورود اردو به نیم فرسخی علیک توسط قاصد با اشرار مذاکره کرده که اگر حاضر برای تسلیم شدن گردیدید از طرف اردو به شما تأمین داده می شود؛ والا مجبور به سرکوبی خواهیم شد. اشرار جداً استنکاف ورزیده و

حاضر برای جنگ شدند. پس از اتمام حجت صبح ۳۱ سنبله از طرف اردو شروع به جنگ نموده پس از ۱۸ ساعت جنگ فرماندهی قسمت کوه را شخصاً عهده دار و در ساعت یک بعد از نصف شب شروع به حمله در سنگرهای مرتفع آنها نموده تمام دشمن را غفلتاً با سرنیزه و تفنگ دست به گریبان مغلوب و از کوه سرازیر شده و از آنجا به طرف جلگه و قلعه حمله نموده و قسمتی هم با آقا سلطان عبدالرزاق خان از طرف پائین قلعه حمله ور شده تا ساعت سه بعد از نصف شب به ۵۰۰ متری قلعه رسیدیم؛ چون تمام اشرار به یک جا جمع و کلیه سنگر و برج های قلعه را متصرف بودند و نیز از بس زیاد بودند، در مقابل هر ژاندارم اقله نفر دفاع می کردند. به قدری جسورانه استقامت می نمودند که نظیر آن را تا کنون ندیده ام. در آنجا برای آخرین ساعت جان فشانی خود نسبت به آن مقام منیع، شخصاً با عده دست از جان شسته، در آن تاریکی شب و آن میدان مرگ [و] نابلدی زمین، با منتهای سختی حمله به قلعه نموده، فوراً از طرف دشمن عده از سنگرها خارج و به طرف ما حمله ور شدند؛ در آن موقع که فاصله با دشمن فقط یک متر بیش تر نبود، داخل هم و با سرنیزه به جان یکدیگر افتاده، پس از یک ساعت آنها شکست خورده و عقب نشینی نمودند. مجدداً آنها را تعاقب و داخل سنگرها نمودم؛ دیگر مجال نداده با صدای زنده باد حضرت اشرف و هورا های پی در پی داخل سنگرها شده، از طرف پائین هم آقای سلطان عبدالرزاق خان، با عده داخل شده و قریب دو ساعت اطراف برج ها و سنگرها محاصره [و] بالأخره سالارخان و سرکردگان از راه مخفی فرار و بقیه عده مقتول و متواری شدند. پس از فهمیدن فرار آنها را مقداری تعاقب، ولی چون بلدیت نداشتیم موفق به فرار شدند. به طوری آنها را محاصره و متفرق نمودیم که موقع فرار قادر به سوار شدن نگردیده، پیاده متواری شدند. تلفات دشمن ۲۰ نفر، که اغلب با سرنیزه مقتول شده بودند. غنائمی که از دشمن گرفته شده از قرار ذیل است: تفنگ ۲۰ قبضه، اسب با زین ۴۶ رأس، قاطر ۱ رأس، شتر یک نفر، کره اسب ۱۰ رأس، غله چند انبار، درشکه با تمام لوازمات یک دستگاه، اشیاء مقداری که اغلب مال مردم بوده داده شد. تلفات ما، شهید ۲ نفر، مجروح ۸ نفر است.

ولی کلیه اثاثیه و اموال مردم را غارت و به کوه ها برده بودند؛ در واقع مرکز چند سائله یک عده راه زن و غارت گر در این جا بوده. به قوه قهریه تمام آنها را متلاشی و متفرق نمودیم. البته هم اهالی خراسان از سابقه و جسارت سالارخان مسبوق هستند و می دانند که با چه زحمت و مشقتی او را مغلوب نموده و به حمد الله تمام اشرار متواری و طوایف بلوچ و غیره به نقاط خود متفرق و پراکنده گردید. دیگر جوان مردی که بتواند مقابل رشادت فوق العاده اردوی

ژاندارم مقاومت ننماید وجود ندارد. اول میزان، علیک، نمره ۱۴۰ «سلطان تقی خان گروسی».

راپورت سلطان عبدالرزاق خان: مفتخرم از این که ترتیب فتح قلعه علیک را مختصراً به عرض مبارک برسانم. سالارخان بلوچ با تمام فامیلش و کلیه سرکردگان بلوچ، علیک و کوه‌های بلند اطراف علیک را سنگر کرده، صبح ۳۱ سنبله اردوی ما از کمین به طرف علیک حرکت، یک قسمت از سوار و پیاده به کوه‌ها و یک قسمت از جلگه روبروی قلعه حمله‌ور شد. از صبح تا عصر به واسطه این که آفتاب روبروی عده بود خیلی با تائی حرکت می نمودیم. نزدیک غروب جناب آقای سلطان تقی خان به کوه‌های مرتفع حمله‌ور شدند و پیاده از جلگه به سمت زمین دشمن شروع به جلورفتن نمودند. جنگ تا یک بعد از نصف شب مداومت داشت تا این که کوه‌های بلند را آقای سلطان تقی خان از دشمن گرفته، از سر همان کوه‌ها به طرف قلعه علیک حمله‌ور شدند؛ آنوقت عده پیاده از خندق‌های زمینی دشمن گذشته به طرف قلعه حمله بردند.

جنگ دست به گریبان شروع و بالاخره دشمن تاب مقاومت نیاورد و فرار اختیار نموده؛ ولی چیزی را که لازم است به عرض برسانم رشادت و دلاوری آقای سلطان تقی خان که با ده نفر عده کلیه سنگرها را از دست دشمن گرفته و عموم ماها این دل‌آوری و رشادت ایشان را تبریک گفته. در واقع سه چیز قلعه علیک را فتح نموده است؛ با این که عده دشمن دو برابر عده ما بود، ۱ حقانیت، ۲ اقبال حضرت اشرف، ۳ رشادت و وفاداری صاحب منصبان و افراد زیرا می توانم عرض بکنم که چنین جنگی متهورانه و چنین رشادتی تا کنون از هیچ قسمت قشونی دیده نشده. غنائمی که از دشمن به دست آمده به قرار ذیل است: اسب با زین ۴۶ رأس، شتریک نفر، تفنگ ۲۰ قبضه، کره اسب ده رأس، قاطر ۱ رأس، درشکه با تمام لوازمات یک دستگاه، مخلفات و غله چون زیاد است صورتش با پست ارسال می شود. دلاوری افراد را در این جنگ از روی همین می توانید قیاس فرمائید که دشمن مجال نکرد اسب‌های خود را با این که زین کرده حاضر بودند سوار شوند. تلفات دشمن از بیست نفر متجاوز بود. تلفات ما، شهید دو نفر، مجروح ۸ نفر. اول برج میزان، علیک، نمره ۱۷ (عبدالرزاق سپهری).

اگرچه مفهوم هر دو راپورت یک و فقط برای تحصیل خبر اطلاع از مفاد یکی از آنها کافی بود لیکن خواستم یک بار دیگر درجه اتحاد و یگانگی هم قطاران دلاور با شرف من بر همه مکشوف و معلوم شده و برای اشخاصی که در اطراف این اتحاد فناپذیری صبرانه دور زده و می خواهند وحدت ما را به تولید نفاق دوئیت به هم بزنند، یأس و ناامیدی قطعی حاصل شود.

با این فتح مأموریتی که به اردوی کاوه داده شده بود خاتمه یافته و برای من جز سرکشی و احوال‌پرسی از افراد کاوه کار دیگری باقی نمی ماند و امیدوارم عنقریب در مشهد باشم. ۳ میزان، نمره ۱، محمدتقی.
کفیل فرمانده کل قوای نظامی، محمود نودری. مطبعه خراسان.

۱۵۴

[کلنل محمدتقی خان به سردار نصرت، ۵ مهر ۱۳۰۰]
اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از تربت به خواف، نمره تلگراف ۲ دولتی، تاریخ اصل ۵ [میزان]،
تاریخ وصول: ۵ میزان ۱۳۰۰

توسط تلگراف خانه خواف جناب مستطاب اجل آقای سردار نصرت دام اقباله العالی، در این موقع که سالارخان و اتباعش شکست قطعی خورده و متهمزماً متواری شده اند به نایب الحکومه زورآباد قدغن فرمائید چنانچه به آن سمت ها آمده اند جلوگیری نماید. لیلۀ ۵ میزان، نمره ۳۵، محمدتقی

۱۵۵

[کلنل محمدتقی خان به امیر شوکت الملک، ۷ مهر ۱۳۰۰]
از گناباد به بیرجند

حضرت اجل آقای امیر شوکت الملک حکمران قاینات و سیستان دام اجلاله العالی، در این موقع که برای بازدید پست های نظامی با هزاران گرفتاری در مشهد تا گناباد آمده ام خیلی میل دارم به زیارت وجود محترم نایل شوم و با هزاران تأسف از ادامه مسافرت تا بیرجند معذورم. آیا ممکن است حضرت عالی مرحمت فرموده با اتومبیل تا گناباد تشریف فرما شوید؟ شاید بتوانم حضوراً رفع بعضی سوء تفاهات را بنمایم. چنانچه حضرت حجة الاسلام و جناب

آقای حاجی حسین آقا تا کنون حرکت نفرموده باشند ابلاغ سلام بسته به مراجع عالی است.
لیله ۷ میزان. نمره ۴۶. محمدتقی.

۱۵۶

[امیر شوکت الملک به کلنل محمدتقی خان، ۷ مهر ۱۳۰۰]
* از بیرجند به گناباد:

خدمت حضرت مستطاب اجل آقای کلنل محمدتقی خان دام اجلاله العالی، حقیقتاً خیلی
مایل هستم حضرت اجل را به هر وسیله باشد ملاقات نمایم. حضرت آیت الله زاده و حضرت
حاجی حسین آقا فردای شنبه خیال حرکت دارند ممکن است بنده در خدمت ایشان تا آخر
خاک قاینات بیایم و هر طور مقتضی باشد ملاقات به سلامتی و خوشی میسر شود. امیدوارم به
خواست خداوند متعال اسباب آسایش عموم فراهم گردد. ۷ میزان. نمره ۱۹۴۷. محمدابراهیم
شوکت الملک.

۱۵۷

[کلنل محمدتقی خان به امیر شوکت الملک، ۷ مهر ۱۳۰۰]
* از گناباد به بیرجند:

حضرت اجل آقای امیر شوکت الملک دام اجلاله العالی، متأسفانه مجبور به معاودت به
مشهد شده و از فیض زیارت عالی محروم ماندم و امیدوارم روابط دوستی دائمی و خلل ناپذیر
باشد. ۷ میزان، نمره ۷۱، محمدتقی.

۱۵۸

[رضایت نامهٔ سلطان علی رضاخان شمشیر از خدمات افراد تیموری، ۸ مهر ۱۳۰۰]

۸ میزان ۱۳۰۰

از موقعی که حسب الامر مقام حضرت اشرف فرمان فرمای خراسان قریب یکصد و پنجاه نفر سوار و پیادهٔ تیموری و غیره به اردوی شمشیر ژاندارمری امر داده حاضر شده اند تا الحال از طرف آنها نسبت به رعیت و اهالی هیچ گونه تعدی و اجحافی نشده است و رفتار آنها کاملاً خوب بوده، این جانب کمال رضایت را دارم. این سطور را بر سبیل یادداشت نوشته شد که اگر در آتیه کسی اظهار بی بنماید بی مورد است.

تاریخ فوق رئیس اردوی شمشیر ماژور علی رضا شمشیر

۱۵۹

[رضایت نامه سلطان علی رضاخان شمشیر از خدمات سردار نصرت، ۸ مهر ۱۳۰۰]

۸ میزان ۱۳۰۰

مخفی نماند از موقعی که جناب آقای سردار نصرت تیموری بر حسب امر مقام منبع حضرت فرمان فرمای خراسان به اردوی شمشیر احضار و ملحق شدند، کمال رضایت و امتنان از رفتار و حسن سلوک ایشان و این که همواره ملاحظهٔ حال عموم رعایا را داشته و جلوگیری از هرگونه تعدی نسبت به مردم می شدند دارم و جدیت ایشان را در رفاهیت عامه تقدیر می کنم.

تاریخ فوق رئیس اردوی شمشیر، علی رضا شمشیر.

۱۶۰

[میرزا علی به سردار نصرت، ۹ مهر ۱۳۰۰]

۲۹ محرم ۱۳۴۰

قربان حضور مبارکت گردهم. دیروز که ۲۸ ماه بود دستخط مبارک توسط پُست ژاندارمری زیارت، از سلامتی وجود مبارک زایدالوصف مسرور و خوش وقت شدم. امیدوارم همیشه اوقات بر مسند عزت شاد کام و خوش حال باشید. چاکر نیز به حمدالله سلامت و در حرم مطهر حضرت ثامن الائمه علیه السلام دعا گو و نایب زیاره هستم. تلگراف ورود اندرون از طهران رسید به حمدالله همگی سلامت یوم ۲۵ ماه وارد طهران شده اند. چند یوم بود شایع بود که سرکار آقای سردار نصرت به حکومت جام منصوب و حتی روزنامه جات نیز نوشتند، دادم در روزنامه بهار تکذیب کردند. دیروز عصر دیوان بیگی حرکت کرد؛ اینکه مشارالیه تأخیر در حرکت کرده است به کلی محرمانه از رئیس بوده و مشغول انجام کارهای شخصی بوده است. این که مرقوم فرموده بودید به مرتضی خان نوشته ام وجهی تهیه و ارسال دارد فوق العاده متشکرم؛ زیرا به قدری در مضیقه هستم که نهایت ندارد؛ والا می دانم در این محلی که حضرت سردار تشریف دارید پولی نیست. غله امسال در ترقی است و الآن روزبه روز دارد ترقی می کند. محض اطلاع عرض شد.

سرکار آقای شوکت الدوله نیز تا کنون به سلامتی وارد شده اند؛ البته تفصیل ورود جنازه مرحوم سالار اشجع و مجلس ترجیم آن مرحوم را ذکر کرده اند خیلی آبرومندانه بود. بنده نیز دو سه روز ختم را در مجلس حضور داشتم، اما حیف بر جوانیش بود. بی چاره ناکام شد. آقای حبیب الله خان نیز امروز یا فردا حرکت خواهد نمود. شاه زاده رکن اعظم نیز به حکومت قوچان منصوب و امروز بعد از ظهر حرکت خواهد کرد.

ضمناً خوانین قوچان به معیت فرج الله خان مشغول آنتریک و خیال خود سری را داشتند. قوای ژاندارمری آنها را متفرق و ابلاغیه دیروز حاکی بود که اشرار به طرف شیروان فرار کرده اند.

راستی این که تا کنون اسب های کالسکه را نفرستاده ام نایب علی ناخوش و مشغول معالجه است؛ والا او را حرکت داده بودم. زیاده جز سلامتی وجود مبارک مطلبی نیست. ایام عزت و

شوکت پاینده. چاکر میرزا علی
هشت نمره روزنامه ارسال خدمت گردید.

۱۶۱

[ابلاغیه کفیل فرماندهی کل قوای نظامی ایالت خراسان]

ابلاغیه^۱

از طرف کفیل فرماندهی کل قوای نظامی ایالت خراسان.

مطابق تلگرافی که از طرف قرین الشرف حضرت آیت الله زاده دامت برکاته در جواب تلگراف این جانب رسیده که عین آن ذیلاً درج می شود:

خدمت جناب مستطاب اجل آقای میرزا محمودخان نایب سرهنگ دام اقباله، از اظهار محبت و مهربانی نهایت تشکر و امتنان حاصل و حضرت مستطاب امیر دامت شوکت سلام می رسانند. انشاء الله روز شنبه حرکت می کنم و به فیض ملاقات فائز می شوم — محمد النجفی.

روزی یکشنبه به سلامتی چشم های صمیمی دوستان را عموماً و نظامیان را خصوصاً که برای عقاید اصلاح طلبانه دیرین حضرت معظم الیه که عبارت از خاتمه دادن به مظالم و تعدیات مرکزیان و قطع ایادی سارقین از بیت المال مسلمین و اقتدار قوای لشکر اسلامی باشد جان بازی می کنند، روشن و از عملیات بی شرمانه دولت و رئیس دولت حاضره در غیاب حضرتش بر خراسان و خراسانیان که اینک پس از مایوسی از جامی و باخرزی و بربری و قرائی، به تحریک بعضی از خوانین نادان قوچان اقدام و از سه چهار روز به این طرف نظامیان را مجبور به دفاع نموده اند مسبوق و فداکاری های ما را در ترویج عقاید دیرین خود تقدیر فرمائید.

خاتمه رفع غائله قوچان را نیز تا سه چهار روز دیگر به عموم علاقه مندان به امنیت مملکت وعده می دهم. کفیل فرماندهی کل قوای نظامی ایالت خراسان محمود نوذری.

۱ — این ابلاغیه فاقد تاریخ انتشار است ولی با توجه به آن که کلنل محمدتقی خان در ۳ مهر عازم تربت و گناباد شد و کلنل محمودخان را به کفالت خویش منصوب ساخت تاریخ انتشار آن باید بین ۳ تا ۸ مهر باشد.

۱۶۲

[میرزا علی به سردار نصرت، ۱۱ مهر ۱۳۰۰]^۱

فرستادن این قاصد برای این است که سرکار را از قضیه ای که به سر کلنل محمدتقی خان بی چاره آمده است عرض تا سردار در هر کجا تشریف دارید فوری به طرف زورآباد حرکت نمائید. البته از قضیه قوچان و هم دست شدن خوانین کاملاً مسبوق می باشید و علاوه سردار بجنوردی نیز به آنها قوه رسانده بود. حضرات ابتدا قورخانه قوچان را ضبط و بعد عده ژاندارمری که در قوچان بوده خلع سلاح می کنند. کلنل محمودخان در مشهد کفیل ریاست بوده، به محض شنیدن این خبر فوری کلنل محمدتقی خان که از گناباد می آید خودش حرکت و هر عده ای که در شهر بود به طرف قوچان حرکت می دهد تا بالأخره در جعفرآباد با گردها جنگ سخت شروع می شود. خود کلنل پشت میترا یوز مشغول جنگ بوده. ژاندارم های تازه تمام فرار می کنند و حتی اسب کلنل را نیز همراه می برند. فشنگ میترا یوز تمام می شود؛ بی چاره دستگیر و سرش را می برند. اگر چه این خبر هنوز کاملاً در شهر منتشر نشده و دیشب این قضیه واقع شده و معلوم نیست امروزی فردا وضع شهر چه خواهد شد. به طهران نیز تلگرافات شده، محض اطلاع عرض می کنم که هرکجا باشید فوری زورآباد تشریف ببرید. بی چاره کلنل چه طور مفت کشته شد.

۱ — این گزارش فاقد تاریخ نگارش است ولی از آنجایی که از واقعه قتل کلنل محمدتقی خان به عنوان «دیروز» یاد می کند باید در ۱۱ مهر تحریر شده باشد

۱۶۳

[سلطان علی رضا خان شمشیر به سردار نصرت، ۱۱ مهر ۱۳۰۰]

۱۱ میزان ۱۳۰۰

جناب مستطاب آقای سردار نصرت تیموری دام اقباله. در این موقع که جناب مستطاب آقای شوکت الدوله به حکومت جام و باخرز و خواف از طرف آقای ماژورا محمودخان تعیین

شده‌اند، لزوماً به شما امر می‌دهم باید کمال مساعدت را نموده عده هم سوار مطابق دستور آقای شوکت الدوله برای حفظ سرحدات باخزرز بگذارید.
رئیس اردوی شمشیر ماژور^۲ علی رضا شمشیر

۱- اصل: ماژر

۲- اصل: ماژر

۱۶۴

[فوق العاده بهار، ۱۳ مهر ۱۳۰۰]

فوق العاده بهار

قیمت سه شاهی، به تاریخ ۳ صفر

اقدامات مصلحانه

ما بشارت ورود حضرت حجة الاسلام آقای آقازاده را قبلاً داده بودیم و چنانچه اظهار امیدواری کرده ایم منتظر بودیم که وضعیات با طرز خوشی به نفع خراسان خاتمه یابد. تلگراف خانه تشریف فرما شده مشغول مذاکرات مصلحانه می باشند. ما چنانچه امید داشتیم منتظریم که در عرض امروز فردا رفع تمام گفتگوها بشود و وحشتی که در عامه ایجاد گردیده است مرتفع گردد.

* * *

آقای کلنل محمودخان نودری فرمانده قوای نظامی در این دوروزه با جدیت تام در تأمین شهر کوشیده و با افکار مصلحانه حضرت حجة الاسلام آقای آقازاده کاملاً اظهار مساعدت می نمایند و به قرار معلوم در تلگراف خانه با آقایان دیگر برای رفع مناقشات با مرکز هم صدا می باشند.

* * *

عده ای از قوای ژاندارمری که در قوچان بوده اند اخیراً مراجعت نموده اند. رئیس تلگرافخانه قوچان نیز مراجعت کرده اند.

* * *

به قرار اطلاعات غیرمستقیم آقای کلنل محمدتقی خان فرمانده کل قوا از روزی که به طرف قوچان حرکت کرده‌اند خبری از ایشان نرسیده و مخصوصاً چون حملات سواران قوچان و بجنورد با شدت بوده حدسیات مختلف زده می‌شود. به قرار مذکور در نتیجه یک حمله که شخصاً به قوای طرف مقابل نموده‌اند با گلوله توپ از پا درآمده‌اند. بعد از تحصیل خبر قطعی اطلاعات خود را مبسوطاً نشر خواهیم داد.
مطبعة خراسان.

۱۶۵

[فوق العاده بهار، ۱۳ مهر ۱۳۰۰]*

فوق العاده بهار، قیمت سه شاهی، به تاریخ ۴ صفر

در فوق العاده روز گذشته مقدمه اقدامات آقای حجة الاسلام آقا زاده را راجع به امور جاریه اطلاع داده‌ایم؛ اینک تلگرافی را که بین ایشان و مرکز مبادله شده است ضمناً طبع می‌نمائیم. مقام منیع ریاست وزراء عظام دامت شوکته، در شب چهارشنبه فقدان کلنل محمدتقی خان و توجه اردوی بجنورد به طرف مشهد مقدس منتشر؛ فوق العاده اسباب اضطراب اهالی شده؛ زیرا ورود جمعی کثیر ایلجار و سواره غیرنظامی با حرارتی که از وصول این خبر در صاحب منصبان ژاندارم تولید گشته بیم مخاطرات عظیمه است؛ لهذا مستدعی به فوریت امر فرمایند در محل‌های خود متوقف و جلونیایند. و لازم است به اسرع وقت زمام و اختیار اداره ژاندارمری به یک نفر مرحمت شود که صاحب منصبان و افراد از او تمکین کرده مفاسدی رخ ندهد؛ چرا که اردوی اطراف و پست‌هایی که در راه‌ها گذاشته شده ممکن است متفرق، مقادیر کثیره مهمات دولتی از میان برود و به واسطه طرفیت‌های محال مختلفه و اطراف مشهد با ژاندارم، تولید یک هرج و مرج غیرقابل تصویری نموده، جمعی کثیر بی سبب در میانه تلف شده و دسته‌های اشرا در اطراف تولید گشته، مثل سابق باز مردم و دولت را دچار خسارات و زحمات سازند. به عقیده مخلص عفو عمومی مرحمت شده و آقای کلنل محمودخان هم که شایسته و حاضر از برای خدمت هستند همه نوع مورد توجه و مرحمت حضرت اشرف واقع شوند. ایشان هم با کمال جدیت خود را مطیع اوامر مطاعه می‌دانند. و چون جمع کثیری از محترمین در بنده منزل هستند و انتظار قبولی مستدعیات را دارند بنده لابد شدم به منزل مراجعت نمایم و

آنها را امیدوار کنم. چنانچه حضور لازم باشد مخلص را احضار فرمائید. ایام شوکت مستدام. ۱۲ میزان، محمدالنجفی.

جواب

خدمت جناب مستطاب حجة الاسلام آقای آقازاده دامت افاضاته، تلگراف جناب مستطاب عالی راجع به قتل کلنل «محمدتقی خان» عز وصال دارد. از تفصیل واقعه ماژور محمودخان هم راپرت داده بود و مراتب صداقت و صمیمیت مشارالیه در اظهار مطالب و اطاعت و خدمت گزاری موجب مسرت گردید. به خود او تلگراف لازم مخابره کردم که مراقبت در امور داشته و تا ورود رئیس جدید ژاندارمری خراسان مسئولیت را راجع به خود بداند و نسبت به کلیه صاحب منصبان مراحم دولت را ابلاغ کند. البته عموم آنها مورد عفو و مرحمت دولت واقع خواهند شد به قوای قوچان و بجنورد امر فوری داده شد که از عزیمت به طرف مشهد منصرف شوند. ۱۲ میزان، قوام السلطنه رئیس الوزراء. مطبعة خراسان.

۱۶۶

[میرزا علی به سردار نصرت، ۱۳ مهر ۱۳۰۰]

۴ صفر ۱۳۴۰

قربان حضور مبارکت گردم. دیروز عصر حسین کوچک وارد. دستخط مبارک زیارت گردید. واقعه قتل کلنل را که در بین راه شنیده بود سوارها را در بیرون گذاشته بود تا در شهر کسب تکلیف نماید. اولاً حمل آن اشیاء که ممکن نبوده و مضبوط نموده بودم. ثانیاً در باب سوارها لازم است خاطر مبارک را مسبوق نمایم دیروز عصر تفصیل قتل کلنل را توسط محمدحسین خیلی فوری خدمت سرکار اطلاع دادم، لابد تا کنون رسیده و ملتفت شده‌اید. ثالثاً پس از این واقعه یک صاحب منصب و افراد تا دیروز عصر وجود نداشت. همگی مخفی شده بودند و افراد تازه همه فرار و هیچ کس باقی نمانده بود. فقط چند نفر صاحب منصبی که قدیمی هستند با همان فرم راه می روند، و الا افراد صاحب منصب و افراد تازه همه مخفی و فرار نموده‌اند. آقای آقازاده با کلنل محمودخان مراتب را به طهران اطلاع؛ عفو عمومی داده شده و

عجالتاً امور کشوری و لشکری را به خود کلنل محمودخان واگذار نموده و او نیز اظهار اطاعت و انقیاد نموده تمام قسمت ها را خواسته اند.

بهادری نیز شهرت دارد پس از اطلاع بر قتل کلنل خودش را انتحار نموده؛ ولی معلوم نیست صحتش. در هر صورت او را نیز خواسته اند. معتصم السلطنه از دیروز فرار نموده و معلوم نیست کجا است. ابلاغیه چاپی امروز را لفاً فرستادم.^۱ در هر صورت یک نفر در شهرنوباقی مانده. کلنل محمودخان باقی مانده با چند نفر صاحب منصب قدیمی. ده نفر تیموری پیاده در شهرنومانده بودند که هیچکس به آنها اعتنا نمی کرد که شما چه کاره اید. از بنده کسب تکلیف کردند، گفتم بروید حاجی خان را ببینید. ایشان نیز پیدا نبودند. در هر صورت آنها نیز دیشب اول شب با تفنگ فرار نموده و به محل خود رفته اند. با این وصف فرستادن عده تازه به شهر چه صلاح است و به علاوه بعد از این واقعه صلاح ندانستم به این اسم دیگر سوار سرکار وارد شهر شود. دیشب نیز حاجی خان نزد آقا زاده رفته پس از این که از آقا زاده تأمین گرفته دومرتبه لباس پوشیده با حاجی خان در این خصوص گفتگو مان شد. او عقیده اش این بود که سوار به شهر بیاید و کلنل معرفی شود، در صورتی که خود کلنل تکلیفش را نمی داند. علی ای حال محرمانه از حاجی خان به احمدخان اطلاع دادم سوارها را از بیرون مرتباً برداشته زورآباد بیاورد. البته سرکار آنها را خواهید دید. چهار قبضه یازده تیر که نزد سوارها است آنها را گرفته ضبط، خود آنها را مرخص فرمائید تا بعد تکلیف معلوم شود. عده آنها که با احمدخان مراجعت می کنند ۲۵ نفر است. حسین و حاجی یوسف در صورت لزوم بعد مرخص می شوند. بی چاره کلنل که از بین رفت به کلی ترتیب به هم خورد. شاه زاده محمدحسین میرزا نیز شاهرود است. یقین او رئیس خواهد شد. حکومت فرمان فرما نیز شهرت دارد. در این موضوع عقیده بنده این است اگر سرکار شهرت شریف بیاورید بهتر است تا در بیرون باشید. باز سرکار فکر فرمائید هر چه صلاح است رفتار کنید. نیم تنه و شلوار مخمل را توسط سوار ارسال داشت. دوربین را اندرون به صندوق خانه گذاشته و لاک کرده اند. دیگر خبری که قابل عرض باشد نیست. به سر سرکار از زور خیال نمی توانم چه عرض کنم. مبلغ پنجاه تومان توسط حسین رسید. به حاجی خان می گویم سوارها از بیرون فرار نموده اند. سرکار جان اگر صلاح بدانید به شهر بیایید بهتر است. ایام عزت و شوکت مستدام. چاکر میرزاعلی

۱ - احتمالاً منظور سند ۱۶۵ است.

[سردار نصرت به میرزا علی]^۱

قبل از آمدن محمدحسین بیک از تفصیل به طور اختصار مسبق بوده، ولی مشارالیه را —^۲ ملاقات [و] نوشته شما را داده و فردا عازم مکان اصلی خواهیم بود. پنج یوم قبل کاغذی توسط آجودان کل برای شما فرستاده، تحقیق کنید به هر وسیله باشد کاغذ را به دست آورده شرحی هم که در لف باشد نگهدارید و نوشته جات سابق را هم را مخفی نموده. حسین را به فوریت به سمت صالح آباد عودت داده آن نوشته جات را اگر ارسالش مقدور نباشد در همان جا مخفی و پنهان نموده، کسی مطلع نشود. کلیه همراهان حسین را هم به اتفاق مشارالیه فرستاده به حاجی خان بگویند هرگاه خلاف نظمی یا اغتشاشی پیش آید فوری خود را کنار کشیده، از مکاتبات —^۳ و شرح مأموریت خود به هیچ وجه اظهار نکند؛ و کسان اخیر را که خود مأمور نموده است مرخص کند و ساعت به ساعت اطلاعات را توسط هر کسی بشود به من اطلاع داده و علاوه بر فرستاده دستور بدهد غیر از خود من به هیچ کس چیزی نگویید. از قراری که شنیدم —^۴ رئیس دو سال پیش^۵ هم به شاهرود آمده چون مشارالیه فوق العاده غرض دارد اگر کارش پیشرفت کند و بخواهد اعمال غرضی کند ناچار از فرار به روسیه خواهیم بود. مطلع باشید. ولی خدا نکند که همچو روزی فراهم شود و هرگاه حاجی خان مقدورش باشد با مرخصی بیرون بیاید؛ والا بدون مرخصی تا اتفاقی نیافتاده و اعمال غرض نشده مقتضی نیست. کاغذ لف^۶ را به صلاح دید آقای آقا شیخ حسن^۷ رسانده بلکه اگر^۸

* * *

قبلاً اطلاع داده شد که پاکتی توسط آجودان کل برای شما فرستاده شده؛ مطالبه و به هر وسیله باشد به دست آورید. هرگاه تا حال رسیده اطلاع، والا قبض رسید پُست آنرا فرستادم. در این موقع که آقای ماژور علی رضاخان آنجا هستند ایشان را ملاقات، به وسیله اقدام و جدیت ایشان کاغذ را نزد هرکس باشد بگیرید که دو فقره سفید مهر من هم در لف آن پاکت است. و البته نتیجه را فوراً اطلاع دهید. مصطفی

* * *

- ۱ - در این بخش سه نمونه سند عنوان شده است که هریک محتاج توضیحی مختصر می‌باشند:
سند نخست پیش‌نویس نامه‌ای است که ظاهراً سردار نصرت پس از وصول نامه میرزا علی (سند ۱۶۶) و آگاهی از مرگ کلنل محمدتقی‌خان به او نوشته است. این نامه فاقد عنوان مخاطب و تنها یک برگ آن ملاحظه شده است.
سند دیگر یادداشتی است به امضای «مصطفی» که چنانچه اشاره شد نام رمزی بوده میان میرزا علی و سردار نصرت.
سند سوم نیز رسید پست‌خانه فخرآباد است که در سند دوم به آن اشاره شده است.
- ۲ - دو کلمه ناخوانا، به کلمات «همان دیشب» شباهت دارد.
- ۳ - یک کلمه ناخوانا.
- ۴ - یک کلمه ناخوانا. به کلمات «یارو» یا «یاور» شباهت دارد.
- ۵ - احتمالاً منظور محمدحسین میرزا است که پیش از کلنل محمدتقی‌خان ریاست ژاندارمری خراسان را بر عهده داشت.
- ۶ - رونوشتی از آن در این مجموعه ملاحظه نشد.
- ۷ - احتمالاً آقا شیخ حسن پایین‌خیابانی.
- ۸ - ناتمام مانده است.

۱۶۸

[صارم الممالک به سردار نصرت، ۱۶ مهر ۱۳۰۰]

قربان حضور مبارکت شوم.^۱ دیروز ظهری رئیس تحدید با تلگراف از خوف به کاریز وارد و خبر واقعه را داده و تلگراف را معجلاً ارسال؛ لیکن قریب دو ساعت قبل از ورود رئیس تحدید در شهر کتباً خبر به کاریز رسیده بود و در میان اهالی دیروز انتشار خبر شده بود و هم دیروز سوار خبر به هرات برد. دیروز تا غروب امشب منتظر دستور کافی بوده نرسید و خود بنده هم خیلی مریض؛ از مخافت این که حالم بدتر شود غروبی از کاریز حرکت و ساعت چهار از شب وارد محمدآباد و نواب والا شاهزاده را ملاقات و به زیارت دستخط مبارک مشرف و الساعه در محمدآباد هستم. مراتب را عرض داشت منتظر دستور هستم. لیکن چنانچه ماندنی باشم حالم خیلی بد است. باید یک نفر دکتر را با دوا بفرستند جهت معالجه، والا قدرت یک ساعت توقف نیست. زیاده عرضی نیست [امضاء:] نصراً لله صارم الممالک.

۱ - این نامه فاقد تاریخ نگارش است ولی روی پاکت آن نوشته شده است: «ساعت چهار از لیلۀ ۱۶ میزان ۱۳۰۰ د. محمدآباد عرض شد.»

[میرزا علی به سردار نصرت، ۱۶ مهر ۱۳۰۰]

مورخه ۷ صفر ۱۳۴۰

قربان حضور مبارکت گردم. پیوسته سلامتی وجود ذیجود مبارک را طالب بوده و می باشم. پریروز عریضه حضور مبارک توسط سواران اعزامی عرض و اینک نیز که حاجی یوسف را روانه می کنم، به این مختصر خاطر مبارک را تصدیع می دهد. دو یوم قبل دستخط مختصر توسط پست ژاندارمری زیارت گردید، نیم تنه و شلوار مخمل را فرستاده بودم، پالتیوپست را نیز دو سه یوم دیگر انشاء الله توسط نایب علی می فرستم. انشاء الله تا کنون زورآباد تشریف برده اید. هر کس از بنده سراغ سرکار را گرفته و می گیرد می گویم زورآباد تشریف دارند. قریب ۲۵ روز است که شترها از مشهد به طرف زورآباد آمده اند و قرار بود ذغال بارگیری نمایند. تا کنون ذغالی نیاورده اند، مقرر فرمائید فوری ذغال حمل شهر نمایند تا لااقل بدین وسیله رفع دست تنگی شود. اندرون به حمد الله سلامت می باشند. همه روزه تلگرافاتشان از تهران می رسد.

راجع به اوضاع، از قرائت روزنامه بهار و فوق العاده کاملاً تفصیل جنگ قوچان به دست می آید. جنازه و سر مرحوم کلنل را بر حسب امر دولت تسلیم ژاندارمری نمودند. دیروز دوه ظهیر جنازه را از شهر نو حرکت، قبلاً از طرف آقای کلنل محمودخان از عموم طبقات برای تشییع دعوت شده بود، همگی درب دارالایاله منتظر ورود جنازه بودند. جنازه را روی توپ حرکت داده موقع حرکت و ورود به شهر توپ انداختند. نهایت تجلیل و احترامات نظامی به عمل آمد. موقعی که جنازه درب دارالایاله رسید ضجه و ناله مردم مثل روز عاشورا بلند شد. قریب نیم ساعت مردم مانع از حرکت جنازه شدند. در این نیم ساعت مشغول گریه و دسته های گل نثار جنازه می کردند. عکس بزرگی از مرحوم کلنل روی جنازه نگاه داشته بودند و عکس سر را نیز علی حده انداخته و این چند شعر را به اطراف سر عکس برداشته بودند (این سر که نشان سر پرستی است آزاد و رها ز قید هستی است — با دیده عبرتش ببینید کاین عاقبت وطن پرستی است) ابتدا کلنل محمودخان بالای توپ رفته نطق مفصلی ایراد نمود. بعد یک نفر ترکی نطق کرد، بعد از آن یک نفر دیگر به زبان فارسی نطقی که نوشته شده بود ایراد نمود. همگی دایر بر خدمات آن مرحوم بود. تمام شاگردان مدارس با دسته های گل حاضر بودند.

همین‌طور جنازه را با حالت نظامی تا درب صحن بردند، در تمام خیابان و محل عبور جنازه صدای شیون و ناله بود که از زن و مرد بلند بود. پس از طواف مجدد، جنازه را حرکت و درباغ نادری دفن کردند. حقیقتاً روز تاریخی بود که خراسان فراموش نخواهد نمود. قوچانی‌ها به قدری نسبت به سر و جسد بی‌احترامی کرده بودند که حد ندارد. مثلاً سر را در تمام میدان‌های قوچان آویزان کرده بودند. تاج محمدخان که سلطان ژاندارمری بود و قبلاً او را به قوچان فرستاده بودند خیلی خیانت کرده و خدمات زیادی به اشرار نموده است. بیش‌تر ژاندارم‌ها را او در قوچان خلع سلاح کرد. سه روز قبل تلگرافی متحدالمال از طرف رئیس‌الوزراء به تمام ایالات و ولایات بوده که به اقبال بندگان اعلیحضرت شهریاری سر کلنل محمدتقی خان را بریدند. این متحدالمال به مشهد هم بوده است!

در خصوص بریدن سر کلنل، سردار سپه به دولت تعرض کرد که چرا یک نفر صاحب‌منصب نظامی را باید سرش را ببرند و حرکات افتضاح‌آمیز نمایند. چون ریاست شاه‌زاده محمدحسین میرزا تواتر داشت، آقای آیت‌الله‌زاده تلگرافی به دولت کردند که چون شاه‌زاده سابقه بداخلاقی در خراسان دارد اگر به ریاست ژاندارمری معلوم شود اثر خوبی نخواهد داشت. وزارت جنگ ریاست شاه‌زاده را رد و قرار است سویی بیاید. برای نظمیة نیز ماژور^۱ عبدالله‌خان خواهد آمد. تلگراف غیررسمی نیز راجع به حکومت شاه‌زاده صارم‌الدوله بود ولی آقا‌زاده و کلنل محمودخان به دولت پیش‌نهاد کرده‌اند که امیر شوکت‌الملک حکومت خراسان باشد، انگلیسی‌ها نیز به حکومت ایشان مایل‌اند، تا چه پیش‌آید.

انتحار کلنل اسمعیل‌خان بهادری دروغ است. مشارالیه با قسمت خود دیروز از سبزوار حرکت کرده است. هنوز مردم بیم دارند که مبدا بهادری اطاعت نکنند و ورود به مشهد اوضاع را تغییر دهد. تا مشارالیه به مشهد نیاید صحیحاً معلوم نیست اوضاع چه خواهد شد. مسیو دوبوا^۲ از پریروز به هر کس خواسته اداره را تحویل دهد هیچ‌کدام از اعضاء مخصوصاً آقای ناصر دفتر زیربار نرفته و از امروز به اداره نخواهد رفت؛ هر شعبه را به رئیس همان شعبه سپرده است. دیگر خبری که قابل عرض باشد نیست. پنج نمره روزنامه ارسال گردید.

یوم حرکت اندرون کاغذی از شاه‌زاده ایران‌الدوله رسید که به بنده دادند خدمت سرکار بفرستم. با پُست فرستاده بودند، معلوم شد سانسور شده و آن کاغذ را برداشته‌اند. حالیه که به دست آورده‌ام، لفاً می‌فرستم. ایام عزت و شوکت مستدام. امضاء: چاکر میرزا علی [در حاشیه آمده است:] راستی به آقا‌زاده شرحی تبریک ورود نوشته و احوال‌پرسی فرمائید. عجلتاً امروزه همه کاره ایشانند.

۱۷۰

[سلطان هژبرلشکر به سردار نصرت، ۱۷ مهر ۱۳۰۰]

وزارت داخله، ژاندارمری دولتی قسمت نمرة ۹ (خراسان) رژیمان اول سوار، نمرة ۸، مشهد، به تاریخ ۱۷ برج میزان.

مقام محترم آقای سردار نصرت دامت شوکته، محترماً عرض می شود سوارهای تیموری در نیشابور و اطراف مشهد پُست داشته اند؛ همین که خبر قضیه مرحوم کلنل را شنیده اند بلا تأمل فرار کرده اند. این مطلب را کفیل اسکادران ۴ از نیشابور تلگرافاً به جناب مستطاب کلنل محمودخان که امروز عهده دار کل قوای لشکری و کشوری می باشند اطلاع داده، ایشان هم به طور حتم بلا تأمل خواسته اند^۱ و خود ایشان هم دو کاغذ، یکی دوستانه و یکی رسمی، به جناب مستطاب عالی نوشته^۲ و صورت سواران فراری را هم در جوف پاکت شما فرستادند که مسبق شوید و رئیس اتامائور کلنل علی خان^۳ از طهران برای ژاندارمری خراسان معین شده [و] از قرار معلوم حرکت فرموده اند. متمنی است که به زودی سواران فراری تیموری را با اسلحه و تجهیزات دولتی که با خود برده اند به مشهد بفرستید که قبل از ورود رئیس به مشهد حاضر باشند که خدای نخواسته^۴ اسباب دردسر جهت فدوی و سرکار فراهم نشود. برای سوار خیلی به زودی بفرستید، علاوه بر ۲۲ نفری که به زورآباد فراراً آمده اند ده نفر دیگر هم از طایفه دور شهر فرار کرده اند. البته ۲۲ نفر زورآباد را فوری بفرستید. اینهایی که به دور مشهد فرار کرده اند فدوی حاضر می کنم. باقی بسته به امر مبارک. سلطان هژبرلشکر.

* * *

صورت عده ای که از پست های بین راه فرار کرده اند به قرار ذیل^۵

منصور ولد عبدالله	اسرائیل علی خواجه	عبدالرحمن زوری
زوری ساکن کلدار	ساکن شهوه	ساکن شورستان
حلیم طایفه شیخی	محمد عظیم طایفه میرنودوشی	محمد طایفه یعقوبخانی
ساکن شورستان	ساکن شوربچه	ساکن تیروحتش ^۶
یارمحمد طایفه زوری	شاه سوار نوکر حاجی	یعقوب عبدالاحد شیخی
ساکن کلدار	غلامرضا	ساکن یکه توت

محمدسوار جلال خان	غلام طایفه زوری	تاج محمد طایفه شیخی
بلوچ	ساکن کاریز کندل ^۸	ساکن کاریز مایا ^۷
ذوالفقار طایفه بزی ساکن	یعقوب علی خواجه	محمد طایفه شاه‌ی خامنه ^۹
کاریز حاجی محمد	ساکن شهوه	ساکن گوش لاغر
صمد یعقوب خان ساکن	رحمت طایفه شاه‌ی خامنه	دین محمد طایفه زوری
— ^{۱۰}	ساکن گوش لاغر	ساکن کلداری
داود زوری ساکن	رحمان ولد خانبان	رحمان حاجی احمد ایضاً
بی نی تاک	طایفه سنقر	طایفه سنقر
		شیرمحمد طایفه یعقوب خانی
		ساکن پروحش
		جمع ۲۲ نفر

۱ — اصل: خاسته اند.

۲ — به ترتیب اسناد ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳.

۳ — منظور کلنل علی خان ریاضی است. «آتماژور» نیز به معنای «ستاد» است.

۴ — اصل: نخاسته.

۵ — اصل: زیل.

۶ — در کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، (وزارت کشور، اداره کل آمار و ثبت احوال، تهران، چاپ دوم، ۱۳۳۱)

پروحش نوشته شده است. ص ۱۲۹.

۷ — ضبط دقیق این نام مشخص نیست.

۸ — در کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، پیشین، ص ۱۳۰، کاریز کهندل نوشته شده است.

۹ — ضبط دقیق این نام مشخص نیست.

۱۰ — یک کلمه ناخوانا.

۱۷۱

[کلنل محمودخان نوذری به سردار نصرت، ۱۷ مهر ۱۳۰۰]

ایالت خراسان و سیستان، به تاریخ ۱۷ برج میزان ۱۳۰۰

باخرز. خدمت جناب مستطاب اجل آقای سردار نصرت رئیس ایل جلیل تیموری دام اقباله. اولاً اگرچه سابقه مودت با سرکار نداشته‌ام ولی به واسطه اخلاق حسنه و اقدامات و مساعدت آمیز جناب عالی با ژاندارمری ارادت غایبانه پیدا کرده و توسط این مراسله ارادت خود را تجدید می‌نمایید. ثانیاً امیدوارم که امنیت آن حدود را به عهده گرفته و نگذارید خلاف نظمی رخ دهد. به طوری که پیشنهاد کرده‌اید به ماژور علی رضاخان نوشتم پنجاه نفر ژاندارم با اسلحه‌هایی که از اشرار فراری گرفته شده در باخرز بگذارند. هرگاه به استقرار امنیت آنجا مطمئن باشید ممکن است برای پاره مذاکرات حضوری به شهر تشریف بیاورید که کمال لزوم را دارد.

[امضاء: محمودخان].

۱۷۲

[کلنل محمودخان نوذری به سردار نصرت، ۱۷ مهر ۱۳۰۰]

وزارت داخله، ژاندارمری دولتی، قسمت نمره ۹ (خراسان) نمره ۳۵۴۱، مشهد، به تاریخ ۱۷ برج میزان ۱۳۰۰، ضمیمه ۱

جناب اجل آقای سردار نصرت رئیس ایل و سوار تیموری. نه نفر از سواران تیموری مطابق صورت اسامی که لفاً ارسال می‌شود از راه قوچان با اسلحه و تجهیزات دولتی متفری شده‌اند؛ قدغن نمائید مأمورین مخصوص به محلات آنها رفته، سواران مزبور را به شخصه دستگیر و تحت الحفظ با اسلحه و تجهیزات دولتی مشهد بفرستید. عهده‌دار کل قوای خراسان.

[امضاء] محمودخان

۱۷۳

[صورت اسامی سواران فراری تیموری]

ژاندارمری دولتی — باتالیان مستقل نمره ۹ خراسان

صورت فراریان سوار تیموری

شاوی	بین تاک زورآباد
محمدعظیم	آق دریند
الله مراد	کیم زرد
حلیم	زورآباد
حسین	مردان شاهی
محمود	کیم زرد
غلام حسین	کلاته میرزاجان
فرهاد	جلگه رخ

۱۷۴

[کلنل محمودخان نوذری به سردار نصرت تیموری، ۱۷ مهر ۱۳۰۰]

وزارت داخله، ژاندارمری دولتی، قسمت نمره ۹ (خراسان)، نمره خصوصی است، مشهد، به تاریخ

۱۷ برج میزان ۱۳۰۰

خدمت جناب مستطاب آقای سردار نصرة رئیس ایل جلیل تیموری دام اقباله. چون رئیس اتام‌آزور ژاندارمری برای بازدید افراد به عزم مشهد حرکت نموده است لذا لازم است قدغن فرمائید هرچه زودتر ژاندارم‌هایی که فرار نموده‌اند با لباس و اسلحه به شهر آمده و به سر خدمت خود حاضر شوند و به موجب این مراسله اطمینان می‌دهم که هیچ خطری متوجه آنها نخواهد بود. حتی از مؤاخذه هم صرف نظر می‌نماید، چون می‌دانم که از روی نفهمیدگی و جهالت

مرتکب این عمل شده‌اند؛ ولی لازم است که قبل از ورود رئیس اتا‌ماژور برای سان در مشهد حاضر باشند. در خاتمه به وسیله این مراسله ارادت قلبی خود را تجدید می‌نمایند [امضاء:] محمودخان

وارد سه شنبه لیل ۲۳ میزان

[در حاشیه آمده است:] جواب نوشته شد لیل ۲۳ میزان

۱۷۵

[میرزا علی به سردار نصرت]^۱

راجع به وضعیت سوار تیموری سابقاً عرض شد که به واسطه بلا تکلیفی عده از آنها فرار نموده‌اند و یازده نفر دیگر در شهر بودند، همه روزه نزد بنده می‌آمدند [و] از نرسیدن حقوق و بلا تکلیفی کسب تکلیف می‌نمودند. بالاخره رفتم نزد کلنل محمودخان؛ گفتم این چند نفر تیموری در صورتی که لازم هستند مقرر شود به امورات آنها رسیدگی و حقوق عقب افتاده آنها تأدیه شود. به علاوه احمدقلی تنگویی^۲ برات علی وافر، [و] مرادعلی وافر در جنگ تربت حیدریه مقتول و ابراهیم — —^۳ اسب آنها به دست دیگران افتاده بود. به آقای کلنل تفصیل را عرض کردم و گفتم اسب اینها طایفگی است، مقرر شود حال که آنها کشته شده‌اند اسب آنها مسترد شود و گفتم اگر این سوارها لازم نیستند لباس و تفنگ را از آنها گرفته، مرخص فرمایند. فرمودند چون مفتش دولتی برای جمع‌آوری اسلحه از طهران حرکت کرده بایستی سوار فراری جمع و اسلحه آنها گرفته شود. برای ترتیبات آنها و معلوم شدن فراری‌ها قرار شد سوار تیموری سپرده خود هربلشکر شود که وسایل راحتی آنها را فراهم و حقوق عقب افتاده را نیز معلوم، پیشنهاد نماید پرداخته شود. عجلتاً سوار سپرده مشارالیه است. حاجی خان سواران فراری را صورت داده است. اداره نیز امر کرده است حاضر شوند. آنهایی که در نزدیکی زورآباد هستند حضرت سردار باید مأموری معین فرمایند حاضر شوند و آنهایی که از حوالی زورآباد دور است قرار شد حاجی خان مأمور روانه نماید. در هر صورت دیگر به هیچ وجه سوار تازه به اداره معرفی نفرمایند تا تکلیف سایرین نیز معلوم شود. هنوز به وضعیات اطمینانی نیست. روز بعد از دفن آقای کلنل که اهالی و ژاندارم‌ها دومرتبه سرباز رفته بودند ابتدا آقای کلنل نطق مفصلی ایراد و بعد هم آقای آقامیرزا مصطفی سربی نطقی کردند و در

خاتمه اظهار داشته که اگر بخواهید روح آن مرحوم شاد باشد باید مرام او را پیروی کنید. هنوز کلنل اسمعیل خان بهادری به شهر نیامده. حرکت فوق العاده در ژاندارم ها نیز مشاهده می شود. مردم بیم دارند که مبادا همان مرام پیروی شود. ولی این ژاندارم ها دیگر گمان نمی رود موفق شوند. عمده آن مرحوم بود. افراد اطاعت ندارند، همه فرار می کنند. از قرار تلگراف رسمی پنج هزار قزاق برای خراسان اعزام خواهد شد. عجالتاً این هزار نفر از سبزوار می آیند تا بقیه نیز از اطراف فرستاده شود. دیگر چیزی که قابل عرض باشد نیست. ایام عزت و شوکت مستدام. چاکر میرزاعلی.

[در ادامه مطلب آمده است] کلنل علی خان نیز برای ریاست ژاندارمری خراسان معلوم شده است.

۱ - این سند صفحه های ۳ و ۴ از نامه ای است که فاقد دو صفحه اول و تاریخ نگارش است.

۲ - ضبط دقیق این نام قطعی نیست.

۳ - دو کلمه ناخوانا.

۱۷۶

[سردار نصرت به سلطان هژبرلشکر، ۲۲ مهر ۱۳۰۰]

آقای سلطان هژبرلشکر. عریضه مورخه ۱۷ میزان شما راجع به چند نفر سوار واصل^۱، کاغذی که بندگان اجل آقای کلنل محمودخان کفیل محترم ایالت و عهده دار قوای لشکری در این موضوع مرقوم داشته اند رسید و اینک جوابی در این موضوع خدمت معظم له تقدیم داشته و در لف است؛ البته از مضمون آن اطلاع حاصل خواهید کرد؛ برای اطلاع شما هم می نویسم. در این موقع نظر به اهمیت فوق العاده سرحدات و اغتشاش و انقلاباتی که در سرحدات و توحشی که عامه اهالی و مردم به تصور وقوع قضایای غیرمنتظره دارند وجود یک عده قوا موقتاً هم که شده لازم است و از مقام آقای کفیل ایالت تقاضا کرده ام اجازه فرمایند این عده موقتاً در این حدود باشند؛ البته شما هم اقتضای وقت و موقعیت محل را خاطر نشان خاطر محترم حضرت معظم له نموده تقاضا کنید که اجازه فرمایند یک ماه هم این صد نفر سوار در این جا باشند. باز هم هرطور که مقرر شود اطاعت خواهد شد. اما راجع به سوارهای دور شهر که

از خدمت رفته اند البته آنها را احضار نموده که به خدمت خود مشغول باشند. و نیز از قرار اطلاع مرادعلی، برات علی، [و] احمدقلی سوار هم در حدود خاک قرائی مقتول شده اند؛ بی نهایت متأسف شدم. حال هم برای رعایت حال بازماندگان آنها و اجرای قانون دولت پیش نهاد کنید که حقوقی برای بازماندگان آنها تصویب و برقرار شود و علاوه موجب یک ساله از برای آنها، دو سال حقوق محلی که طلب کار هستند دریافت نموده برای وراثت آنها ارسال، قبض رسید دریافت و نتیجه را اطلاع دهید. ۲۲ میزان ۱۳۴۰.

۱ — سند ۱۷۰.

۱۷۷

[فوق العاده بهار، ۲۲ مهر ۱۳۰۰]*

فوق العاده بهار، قیمت سه شاهی، ۲۲ میزان ۱۳۰۰

بعد از ورود آقای کلنل اسمعیل خان بهادر به مشهد، در نتیجه تلگرافی که شب ۲۱ میزان از آقای وزیر جنگ رسیده بود، قدری افکار متشتت و متزلزل شده بود.^۱ این بود که از طرف علاقه مندان به اصلاح، مخصوصاً حضرت حجة الاسلام آقای آقازاده، اقدامات مقتضیه به عمل آمد و مجلسی در منزل آقای حاج حسین آقا با حضور ایشان و آقایان کلنل محمودخان و کلنل اسمعیل خان و ماژور علی رضاخان و حاج شیخ محمد کاظم طهرانیان و مدیر جریده بهار تشکیل یافت. بعد از یک سلسله بیانات وافیه از طرف حضرت حجة الاسلام آقای آقازاده، از طرف آقایان معظم الیههم کاملاً اظهار مسالمت و موافقت با بیانات امنیت طلبانه عموم به عمل آمد و تلگراف ذیل از طرف حضرت آقای آقازاده به تهران مخابره گردید:

مقام منبع ریاست وزراء عظام دامت شوکته، در تعقیب تلگرافات سابقه، که در نتیجه آنها آقایان صاحب منصبان ژاندارمری خراسان قول به اطاعت اوامر دولت داده بودند و آقای کلنل محمودخان هم از طرف آقای کلنل اسمعیل خان و آقای ماژور علی رضاخان و نایب قاسم خان امضا کرده بود، متأسفانه تلگراف شدیداللهجه ای از طرف آقای وزیر جنگ رسیده که به کلی اسباب تزلزل افکار را فراهم نموده است.^۱ بعد از چند مجلس مذاکره و بیان آن که آن تلگراف قبل از تاریخ اجتماع آقایان صاحب منصبان در تلگراف خانه بوده، مجدداً آقایان معزی الیههم

به احقر قول دادند که بعد از حصول اطمینان تام از طرف هیأت دولت به آنها اطمینان بدهم که به هیچ وجه مخالفت با دولت نداشته و اوامر دولت را مقدس و مطاع شمرده و می دانند. و در سایر مطالب راجعه به مملکت هم به هیچ وجه اقدامی نشود تا آقای کلنل علی خان وارد شده و بعد از اطلاع ایشان از وضعیات البته آن چه مقتضی است به عرض خواهند رسانید و آنچه به فوریت لزوم دارد:

اول — مطمئن شدن بنده است که به آقایان معزی الیهیم بتوانم اطمینان کامل بدهم.
دویم — تکلیف اداره ژاندارمری را از حیث حقوق معین فرموده و مقرر بفرمائید حقوق آنها داده شود.

سوم — استثناء مسیودوبوا از عفو عمومی به هیچ وجه مقتضی و صلاح نیست؛ او هم باید مشمول عفو عمومی بوده باشد و علت آن را با بعضی از اعتراضات که شخصاً خودم دارم کتباً عرض می کنم.

(محمدانجفی)

بهار

امیدواریم نظامیان دلیر ما موقعیت حاضر خود و مردم مشهد را تحت نظر آورده به هیچ وجه قدمی بر خلاف صلح و سلم برندارند و از هرگونه تظاهراتی که بر ضد آسایش عامه باشد احتراز نمایند.

۱ — گویا رضاخان سردار سپه در این تلگراف به ماژور علی رضاخان شمشیر اتمام حجت کرده بود که ظرف ۴۸ ساعت خراسان را ترک گوید. ر. ک. میرزا صالح، پیشین، ص ۱۱۳.

۱۷۸

۱ [سردار نصرت به کلنل محمودخان نودری، ۲۱ مهر ۱۳۰۰]

مقام محترم آقای کلنل محمودخان عهده دار قوای لشکری و کشوری خراسان دام اقباله. نمرة ۳۵۴۷ واصل.^۲ تا کنون ۲۵ سوار تیموری به حدود زورآباد وارد. از قرار تحقیق به واسطه پیش آمد اخیر و عدم اطلاع از دیسپلین اداری و لا تکلیفی، چاره را به این دیده نزد بنده برای تعیین تکلیف بیانید؛ حال هم که مقرر شده اعزام شوند اطاعت آنها را جمع نموده و اعزام

می دارم؛ ولی نظر به این که سرحد در این موقع به واسطه اغتشاش سارقین خاک روس و غیره در حال انقلاب و به وجود یک عده یک صد نفری در زورآباد لازم است، متمنی است اجازه فرمایند موقتاً در زورآباد بوده عده دیگری هم اعزام شود. بدیهی است بعد از استقرار امنیت اعزام می شوند و هرگاه [با] این پیش نهاد مخلص موافق نیستید تلگرافاً اطلاع فرمائید تا فوری به مشهد اعزام؛ ولی شهر اغتشاش خواهد شد. ۲۱ میزان ۱۳۴۰.

۱- این سند پیش نویس نامه ای است.

۲- در این مجموعه ملاحظه نشد.

۱۷۹

[سردار نصرت به کلنل محمودخان نوذری، ۲۳ مهر ۱۳۰۰]

۲۳ میزان ۱۳۴۰

فدایت شوم. رقیمة خصوصی جناب عالی اگر چه رسمی بود و دو یوم قبل در زورآباد به دریافتش نائل و اینک به تقدیم جواب خصوصی مبادرت ورزیده از بروز لطف و تفقادات مخصوص تشکر می کنم و متأسفم که سابقه ارادتی تاکنون پیدا نکرده به فیض ملاقات و درک استفاضه حضرت عالی موفق نشده ام؛ و اکنون وصول مرقومه عالی را موجب مسرت دانسته به این وسیله اخلاص غایبانه را تجدید [و] تقدیم می کنم. مرقوم و اشاره فرموده اید که امنیت باخرز را به عهده گرفته و بعد از اطمینان به استقرار امنیت آنجا شرفیاب شوم؛ گرچه خاطر محترم مستحضر نیست ولی هرگاه از خارج و داخل برای مخلص تحقیق فرمایید معلوم می شود که هیچ وقت داخل در خط دوست داشتن شغل [و] مقامی نبوده و چندی است که مشغول زراعت و فلاحت شده در زورآباد به شغل رعیتی مشغولم و به این جهت متأسفم که در اولین وهله موفق به حصول استرضای خاطر عالی از خود در این موضوع نمی شوم. اما راجع به شرفیابی، در صورتی که مطلب لازم و فرمایشی باشد که محتاج به آمدن بنده باشد به ملاحظه این که در این موقع وقت نسق و زراعت است، هرگاه مطلبی از طرف دولت باشد ممکن است مرقوم فرمایید؛ در صورتی که مقدور و از عهده بنده ساخته باشد حتی الامکان در انجام ساعی و کوشش خواهد شد.

۱۸۰

[سردار نصرت به کلنل محمودخان نوذری، ۲۳ مهر ۱۳۰۰]^۱

۲۳ میزان ۱۳۴۰

مقام محترم آقای کفیل ایالت و عهده دار کل قوای خراسان دام اقباله.

مرقومات نمره ۳۵۴۱ و ۳۵۴۷ متضمن صورت اسامی چند نفر سوار، دویم قبل در زورآباد، عز وصول داد^۲؛ گرچه به محض وصول فوری از خط سرخس تلگرافاً به تقدیم جواب مصدع شدم و به یقین تاکنون از شرف ملاحظه عالی گذشته است. دویم قبل اطلاع رسید که چند نفر سوار به زورآباد آمده فوری به محض وصول خبر، آنها را احضار کرده؛ تاکنون چند نفر حاضر شده چند نفر دیگر هم که محلشان دورتر از محل توقف این جانب است تاکنون نیامده. و قریباً که همه جمع شدند، حسب الامر عالی عازم شهر خواهند شد. و تمام عده ای که اطلاع ورود آنها به زورآباد حاصل شده قریب ۲۶ نفر است و از قرار تحقیقاتی که شده به واسطه پیش آمد اخیر و لا تکلیفی و عدم اطلاع از^۳ و اظهارات مردم که دیگر اداره نظام مخل شده و تصور این که شاید آنها اخراج هستند چاره را منحصر به این دیده که نزد این جانب آمده کسب تکلیف کنند و ابداً تقصیری متوجه آنها نیست. حال نظر به اهمیت موقع و اغتشاش شهر است وجود یک عده قوا در سرحد نهایت ضرورت را دارد خواهشمندم اجازه فرمائید اقلاً تا مدت یک ماه این صد نفر سوار برای حفظ امنیت در زورآباد مانده، پس از انقضای مدت، هر زمان که سوار لازم و احضار نمایید اطاعت نموده فوری عازم شوند. در صورتی هم که با این پیش نهاد موافق نباشند آنچه مقرر شود اطاعت نموده فوری اعزام می شوند؛ ولی در این موقع که هنوز اطمینان کامل به استقرار امنیت حاصل نشده و علاوه سارقین سرحدی و غیره در صدد شرارت و اغتشاش هستند وجود یک چنین عده ای موقتاً هم که باشد نهایت ضرورت و لزوم را دارد.

۱ - این سند پیش نویس نامه ای است.

۲ - نامه شماره ۳۵۴۷ در این مجموعه ملاحظه نشد. نامه شماره ۳۵۴۱ تحت شماره سند ۱۷۲ آمده است.

۳ - یک کلمه ناخوانا.

۱۸۱

[اعلامیه هواداران کلنل]

کلنل محمدتقی خان نمرده^۱

بلی نمرده است! زیرا کسی که در طریق حقه آزادی ایرانیان، و اعاده اقتدارات باستانی ایران بی خودانه جان بازی کند و کسی که روحش با عشق به ترقی اسلام پرورش یافته باشد هرگز نخواهد مُرد.

او همیشه زنده و احساساتش چون آفتاب تابنده است. اگر خون پاک آن مجاهد عظیم الشان (حریت) در قبال دسایس خائنین ایران به خاک ریخته شد، قریباً خواهید دید که نهال (خشکیده) آزادی، آری خشکیده! چه قسم از آن خون شریف تازه و برومند گردیده؛ و بالاخره با چه سرعتی میوه های لذیذ (آمال ملی) را به بار خواهد آورد.

ای معاندین ایران و ای دشمنان اسلام به شما می گوئیم: کلنل محمدتقی خان، همان روح قابل تقدیس و همان فدائی شایسته ستایش نخواهد مُرد.

چه که او می گفت: باید ایادی دزدها از مملکت قطع و اطراف سریر باعظمت کیانی از لوٹ وجود خیانت کاران و اجانب پرستان پاک، و ایران داخل اصلاحات تابناک شود. او می گفت: بایستی نفوذ اجانب بالعموم از وطن داریوش سلب و ایران استقلال و عظمت تاریخی را تجدید نماید.

او می گفت: باید ایران حق انحصار سیاسی و اقتصادی به هیچ یک از دول نداده و با استفاده از عموم ملل دنیا خود را از تحت تضيیقات فعلی انگلیس بیرون کشد.

او می گفت: متنفذین داخلی که خون طبقات رنجبر ایرانی را می مکند و آنان را از جمیع منافع اجتماعی و حیاتی محروم می خواهند باید شدیداً کیفر شده و یک زندگانی نوینی برای کارگران و دهاقین این سرزمین فراهم ساخت.

او می گفت: آزادی حقیقی که اکنون از مملکت رخت بر بسته باید اعاده و عدالت تامه جانشین نفوذهای غیرقانونی و مظالم اعیانیت شود.

او می گفت: سرچشمهای [سرچشمه های] رشوه و ارتشاء که بدبختانه مراکز عالیه مملکت

منابع اصلی آن شده‌اند باید فوری مسدود، و بدون تبعیض راشی و مرتشی مجازات گردد. اومی‌گفت: تشکیلات مملکت و دوایر دولتی به واسطه معدودی خیانت پیشه و نالایق بی نهایت خراب و اصلاحات ضروری را در پرتوسعی و عمل اشخاص ممتحن و درست کار عاجلاً محتاج است.

اومی‌گفت: مخصوصاً خراسان و اداراتش با داشتن کارکنان لیاقتمند و عناصر فعال اداری هیچ محتاج به وجود مأمورین جدید و اعضای بی بصیرت جدیدتری نبوده و اعزام بی لزوم آنان جز تزئید خرابی مؤسسات فعلی و تفریط منافع دولتی نتیجه [ای] نخواهد داشت. ما: (اجتماعیون و اصلاحیون) که نظریات فوق‌الذکر مهم‌ترین اصل مرام ما را تشکیل میدهد، می‌گفتیم که بایستی خراسان بدو پیشرو این مقاصد عالیّه واقع گشته، و سپس نیات مذکوره را که اولین منظور هر ایرانی است تحت لوای اصلاحیه فرزندان شرق (ژاندارمری خراسان) به جمیع اقطار ایران بسط بدهد. پس بنابراین ای بدخواهان، کلنل محمدتقی خان پسیان نخواهد مُرد، چرا که احساسات عالی جنابه اش در قلوب عامه برای همیشه زنده است.

شما ای فرماندهان شرافتمند — شما ای صاحب‌منصبان دلیر و شما ای افراد غیور و با شهامت ژاندارم بدانید؛ که قوای از سرگذشته (اجتماعیون اصلاحیون) صمیمانه آرزو مند اجرای این نیات و آماده مقاومت با مخالفین اند.

بیائید — بیائید تا بشناسیم و این آمال برجسته را برای اصلاح اساسی وطن، و برای خوشنودی روح (کلنل محمدتقی خان) با ایثار جان برآوریم.

برادران شجاع نظامی: حس ایران‌دوستی و نوع‌پرستی شما که بر روی افکار مقدسه یک سردار سترگ برای چنین مواقع مهم پرورش یافته، نباید به حمله مشتی اکراد دزد و تحریک شده‌های اجانب (خدای نخواسته) کدر و یا خون‌بهای فرمانده محبوب و ارجمند شما که تنها (آزادی و عدالت است) به کلی پایمال شود.

افراد، افراد غیرتمند ژاندارم: با اینکه خدمات و فداکاری شش ماهه شما در تدمیر و تفرقه اشعار نامی خراسان و بسط امنیت و انتظام در صفحات تربت، ترشیز، جام، باخرز و غیره فراموش‌نشده است، مع‌ذالک مرکز فساد و قوام السلطنه مفسد در صدد است که جان‌فشانیهای ذی‌قیمت شما را رنگ طغیان و تمرّد زده! و بالاخره شما افراد وطن‌دوست را مأیوس و از ادامه خدمت متدرجاً محروم سازد!!

هموطنان رشید: اکنون اگر مایلید آن صدمات و فدیه‌ها تضییع نشده، و شرافت سربازی شما ننگین نگردد، و خدمت نظامی را از دست نداده و اجرای منظورات اجتماعی فرمانده شهیدخود را تعقیب و عملاً انتقام و اصلاحات را مقدم شوید.

خوانندگان محترم: تصور ننمائید، طبع و نشر این لایحه از ناحیه یک یا چند نفر بوده و این آمال تنها در دماغ معدودی خلیجان یافته؛ بلکه با لعکس بدانید نظریات مزبوره در روی احساسات جمعیت کثیری تمرکز جسته و با خونهای جوشان مهیای انجام گشته اند.

ای آیت الله خراسانی و ای مروج صمیمی شرع نبوی (ص) موقع آن است که احرار شرق را به همراهی های اسلام پرستانه خود معاونت فرموده و همان طور که در نهضت های ملی پیشرو عناصر آزادی طلب بودید در این موقع نیز آزادی مشروع عمومی را به هم صداها با احساسین مملکت و افراد رشید ژاندارم از قیود دیکتاتوری یک شخص کینه جو و یک مرکز خیانت کار، مستخلص و روح حقه عدالت اسلامی را تقویت فرمائید.

ای آیه لاه فی الانام وطن پرستان خراسان وجود معظم تو را یگانه امید گاه و قوی ترین نقطه اتکاء میداند و از دامن بی آرایش تو دست بردار نخواهند بود — توئی پدر روحانی ملت و توئی زنده کننده نام آزادی و عدالت.

توئی مظهر قدس آن روحانی عظیم القدر و آن پدر بزرگواری که ایران را از قید استبداد رهانید و عدل و مساوات اسلامی را تجدید فرمود.

ای پیشرو حقیقت: نباید راضی شوید که آمال مشروع (اجتماعیون اصلاحیون خراسان) نظامیان رشید ما در طی مقاصد شوم قوام السلطنه ها ابطال شده و خون یک مجاهد واقعی اسلام (کلنل محمدتقی خان) بی هیچ خون بها هدر شود. ما از وجود مقدس می خواهیم که به تقویت نیات اجتماعی خراسان قیام فرموده و مانند پدر بزرگوار ملت را جداً مساعدت نمائید.

صاحب منصبان غیور: روح فناناپذیر کلنل محمدتقی خان از بالای های اردوی سلحشور شما نگران و منتظر است که بیرقهای بلندمرتبه ژاندارمری برای تعقیب و انجام نظریات عالیه او هر چه زودتر به اهتزاز آمده و دشمنان ایران در زیر چکمه دلیران شما محو و نابود شوند. بیائید تا بشتابیم و به یک قیام، قدرت نظامی فرزندان مشرق را در دفع بدخواهان اثبات کنیم.

بروید، برویم که موقع اخذ آزادی و تثبیت عدالت است.

پاینده باد احساسات مقدس کلنل محمدتقی خان، شاد باد روح پاک آن مجاهد صمیمی ایران زنده باد پشتوان واقعی حساسین خراسان آیت الله الانام؛ مظفر و منصور باد صاحب منصبان غیور و افراد رشید ژاندارم.

افراشته باد بیرق نظامی خراسان؛ نیست باد معاندین ایران!

(کمیته اجتماعیون اصلاحیون)

۱۸۲

[فوق العاده بهار، ۲۵ مهر ۱۳۰۰]

فوق العاده بهار، قیمت ۵ شاهی، ۲۵ میزان ۱۳۰۰

حوادث مهمه

روز دوشنبه اقدامات حضرت حجة الاسلام آقای آقازاده و جمعی از اصلاخ خواهان را برای رفع غائله کلنل اسمعیل خان اشاعه دادیم؛ ولی متأسفانه مشارالیه بعد از تفرقه مجلس منزل آقای حاج حسین آقا با رفقاء خود نقض عهد کرده بدون اطلاع سایرین آقای کلنل محمودخان را به طرز ناپسندی توقیف و به طرق^۱ به اردوی ژاندارمری تحت فرماندهی خودش اعزام می دارد. این خبر که بروزی یک اغتشاش عظیمی را خبر می داد مایه اضطراب عامه گردیده و تزلزل غریبی در افکار ایجاد کرد. متعاقب این اقدام به دارالایاله آمده و سپس تلگراف خانه را تحت نظر قرار داده و نیز شروع به اقدامات دیگری نمود که هرکدام برای اضطراب و نگرانی عامه عاملی قوی و سببی نیرومند شمرده می شد.

عالم الدوله کفیل نظمیه نیز در این عقیده با او شرکت کرده دوندگی هائی برای تهییج عامه می نمود. در موقع اضطراب کامل افکار و توجه عامه به حضرت حجة الاسلام آقای آقازاده و تعجب از عهدشکنی کلنل اسمعیل خان، کلنل اسمعیل خان از طرف معظم له احضار گردید. و مشغول مذاکراتی بودند که شاید رفع غائله بشود ولی مشارالیه ابدأ متقاعد نمی شد.

از طرفی بعد از اعزام آقای کلنل محمودخان به طرق، قوای ژاندارمری مقیم آنجا اظهار اطاعت به دولت نموده و تأثر خود را از این اقدام نابه هنگام اسمعیل خان اظهار داشتند و دیری نگذشت که تمام با ایشان یک دل و یک جهت شده اطاعت معظم له را فرض دانستند.

در حینی که اسمعیل خان در منزل آقای آقازاده بود خبر واقعه مزبوره را به او داده و آقای کلنل محمودخان نیز او را به طرق احضار کردند.

در آن موقع آقای حاج حسین آقا نیز در منزل آقای آقازاده، بودند؛ قرار شد ایشان به اتفاق ماژور علی رضاخان به طرق بروند؛ بعد کلنل اسمعیل خان مایل شد برود و با ایشان عازم گردید. در موقع وصول به طرق قوای متوقف آنجا او را نپذیرفته و با اسلحه او را تهدید سخت کرده بودند و اگر آقای کلنل «محمودخان» جلوگیری از افراد نکرده بودند حتماً واقعات

غیرمنتظره روی می داد.

به هرحال وحشت مشارالیه را فرا گرفته، یک سره به منزل آقای آقازاده عودت کرده، تحصن اختیار نمود. قوای او نیز به کلی ملحق به ژاندارمری شده فرد فرد اظهار اطاعت نمودند. بعد از آن که حضرت آقای آقازاده به یک سلسله نصائح و مواعظ او را متنبه ساختند، حاضر شد که به طرف بیرجند رهسپار گردیده در آنجا اقامت نماید.

در این بین ها خبر رسید که عالم الدوله چند نفر را به جرم آن که سخنی برخلاف اسمعیل خان رانده بودند توقیف نموده؛ این قضیه نیز اسباب تعجب گردید و وجود آقای کلنل محمودخان برای جلوگیری از این قبیل واقعات لزوم یافت.

بنابراین مدیر این روزنامه از طرف آقای آقازاده به اتفاق آقای مازور علی رضاخان به طرق عزیمت نموده و برای تأمین شهر و تهیه وسایل آسایش عامه و تقاضای تسریع حرکت آقای کلنل محمودخان به مشهد مذاکراتی نمود که در نتیجه مسئولیت شهر به عهده آقای مازور علی رضاخان شمشیر قرارگرفت و قرار شد کلنل اسمعیل خان شب را با اتومبیل مخصوص آقای مصباح دیوان به طرف بیرجند حرکت نماید.

آقای مازور علی رضاخان به فوریت به شهر مراجعت نموده اول عده ژاندارم به اداره نظمیه فرستاده، به حرکات عالم الدوله خاتمه دادند. عالم الدوله به منزل آقای آقازاده پناهنده شد و میل داشت با آقای کلنل اسمعیل خان عزیمت نماید. پس از تحصیل اجازه حرکت معلوم شد چند فقره اسلحه اداره و اثاثیه رئیس سابق نظمیه در منزل ایشان است. اداره نظمیه جداً آنها [را] مطالبه می نماید. هر قدر از اداره تقاضا شد که صبح آنها را تحویل بگیرد، مأمورین متقاعد شدند تا آن که خود ایشان را برای تحویل آنها به منزل عودت دادند. و به قرار معلوم آنها را تحویل داده مراجعت نموده ولی وقتی به منزل آقای آقازاده رسیده بودند که کلنل اسمعیل خان را حرکت داده بودند؛ فعلاً در منزل آقای آقازاده می باشد.

از طرف آقای کلنل محمودخان نیز مقرر شده که یک اسکورت مخصوص با آقای کلنل اسمعیل خان برای محافظت همراه باشد و همراهان ایشان در اتومبیل عبارتند از آقای معین همایون رئیس نظمیه بیرجند، با علی اکبر و محمد تقی مستخدم آقای مصباح دیوان، با اسمعیل و حسین آقا ژاندارم. و ساعت شش از شب رفته حرکت نمودند.

از طرف آقای مصباح دیوان شرح مبسوطی به مأمورین راه بیرجند نگاشته شد که از آقای کلنل اسمعیل خان پذیرائی به عمل آید، عموم اهالی شهر از این پیش آمد اظهار رضامندی و خوش وقتی نموده اند. ما هم نیز به نوبه خود از مساعی چندروزه حضرت حجة الاسلام آقای

آقازاده اظهار قدردانی نموده موفقیت آن وجود معظم مغتنم را در اصلاح امور مسلمین از خداوند تمنا می‌نمائیم. و نیز مجاهدات آقای حاج حسین آقا را برای رفع غائله به نظر قدردانی نگریسته، امیدواریم همین امروز آقای کلنل محمودخان به شهر وارد شده رفع نگرانی و جبران خستگی همگی بشود.

برای اطلاع طهران

امروز بناست بعد از ورود آقای کلنل محمودخان به شهر، به اتفاق حضرت حجة الاسلام آقای آقازاده به تلگراف‌خانه رفته، تهران را از وقایع دوروزه مطلع نمایند و اگر سوءتفاهمی شده است مرتفع سازند تا آن که از حرکت قوای قوچان و سبزوار ممانعت به عمل آید و وحشت اهالی به کلی خاتمه پیدا کند. و الساعة آقای کلنل محمودخان وارد شدند.

عزیمت

مسئودوبو نیز عازم بود که با همین اتوموبیل به طرف بیرجند حرکت نمایند ولی آقای کلنل محمودخان حرکت ایشان را به بعد محول داشتند.

قطع سیم

روز گذشته طرف عصر سیم طهران جواب نداده؛ به قرار مذکور بین سبزوار و نیشابور آسیبی یافته است.

حکومت کلات

سابقاً حکومت کلات به فتح‌الملک واگذار شده بود؛ بعد به ملاحظاتی به آقای منتظم‌السلطنه محول گردیده است، ولی اهالی در مجامع جمع شده تقاضای حرکت فتح‌الملک را می‌نمایند.

حکومت درجز

تاج‌محمدخان از تهران برای حکمرانی درجز منتخب شده. اهالی از این انتخاب ناراضی و منصورالملک را برای حکومت خواسته‌اند.

روزنامه امروز

گرفتاری‌های دو سه روزه و اشتغال ما به خدمات مهم‌تر و فوری ما را از اشاعه روزنامه بازداشت و البته مشتریان محترم، که از مجاهدات ما ابرای رفع غائله به این عظمت اطلاع دارند، از این تأخیر ما را مورد اعتراض قرار نخواهند داد. ما هم در موقع خود به جبران آن خواهیم پرداخت.

مطبوعه خراسان

نایب برات علی خوافی، با یک عده از افراد ژاندارم، شب گذشته فرار نموده است. عده برای دستگیری او اعزام خواهد شد.

۱ - اصل: ترق

۱۸۳

[ابلاغیه کلنل محمودخان، ۳۰ مهر ۱۳۰۰]*

ابلاغیه

برای اطلاع عموم، اوضاع جاریه خراسان و سایر نقاط ایران را تا درجه ای که اطلاع در دست است شرح می دهد.

قوچان: قوچان دارد مجدداً تا درجه ای موجبات آسایش فراهم می شود.

تربت جام و باخرز: صولت السلطنه و غیره آمده اند، ولی تا به حال اقدام خلاف انتظامی ننموده و حکومت آنجا به شوکت السلطنه واگذار شد. برای امورات مالیاتی و جلوگیری از هرگونه حوادث سوئی اردو اعزام گردید. تربت حیدری در کمال انتظام است و سالارخان^۱ در خانه خود آمده و مشغول امورات شخصی خود می باشد.

[در] نیشابور، ترشیز، کوه سرخ، بیرجند، قاین، سرخس، کلات، خاکستر، دره جز، اتفاقی رخ نداده [و] در کمال امنیت است.

سبزوار: اردوی دولتی وارد؛ آسایش و امنیت برقرار است.

بجنورد: در حالت سکونت و آرامش؛ فقط رؤسای دوایر دولتی حوزه قوچان و بجنورد تا اندازه ای در وحشت اند. در سایر نقاط خراسان هیچ واقعه تازه نیست و عموم مردم در آسایش هستند.

طهران: هیچ واقعه تازه رخ نداده، کلیه انتشارات بی اصل است.

گیلان: دیشب تلگراف حضرت اشرف وزیر جنگ از رشت رسید.

راجع به شهرت هایی که برای تشکیلاتی که می گویند در شهر برای اقدامات ضد امنیت

داده می شود [، و] آن هم صورت خارجی ندارد، عموم اهالی باید مطمئن و آسوده خاطر باشند که به خواست خداوندی و توجه حضرت ثامن الائمه (ع) هیچ اتفاقی که برخلاف آسایش اهالی مشهد باشد رخ نخواهد داد و کمال مواظبت در انتظامات خواهد شد.
۳۰ برج میزان ۱۳۰۰، عهده دار امور لشکری و کشوری خراسان، محمود نوذری.
مطبعة طوس.

۱ — سالارخان بلوچ.

۱۸۴

[کفیل ریاست قشون خراسان به سردار نصرت، ۲۰ آبان ۱۳۰۰]
وزارت جنگ، اداره قشون خراسان، نمره ۲۷، تاریخ ۲۰ برج عقرب ۱۳۰۰

جناب اجل آقای سردار نصرت رئیس ایل و سوار تیموری دام اقباله. نظر به این که برحسب امر وزارت جلیله جنگ دامت شوکته، بایست کلیه اسلحه و مهمات و تدارکات اداره قشونی که تحویل اداره محترم ژاندامری بوده توسط کمیسیون نظامی تحویل اداره کل قوا بشود و یک مقدار از همان تفنگ و فشنگ به جناب عالی داده شده است، قدغن نمایند کلیه تفنگ و فشنگ مزبور را مطابق قبوض خودتان هر چه زود تحویل داده قبوض را مسترد دارند. [امضاء]
سالار نصرت.

۱۸۵

[سردار نصرت به ریاست قشون خراسان، ۲۱ آبان ۱۳۰۰]

خدمت کفیل محترم اداره جلیله قشون خراسان دام اقباله. راجع به مرقومه نمره ۲۷ امروز خدمت حضرت آقای میر پنجه ۲ عهده دار محترم کل قوا دام اجلاله رسیده مذاکرات لازم شد.

خاتمهٔ خاطر شریف را مستحضر می دارد از شخص این جانب نه به اسم و نه به رسم قبوضی در نزد هیچ کس نمی باشد. ۱۴۱۲ [ربیع الاول] ۱۳۴۰.

۱ — سند ۱۸۴.

۲ — حسین آقاخان خزایی فرماندهٔ قوای اعزامی از مرکز.

۱۸۶

[کفیل ریاست قشون خراسان به سردار نصرت، ۲۸ آبان ۱۳۰۰]

وزارت جنگ، ادارهٔ قشون خراسان، نمرهٔ ۵۳، تاریخ ۲۸ عقرب ۱۳۰۰

جناب اجل آقای سردار نصرت رئیس ایل و سوار تیموری دام اقباله. مراسلهٔ جوابیهٔ جناب عالی مبنی بر این که از صد قبضه تفنگ و ده هزار فشنگ، ۵۳ قبضه و ۱۳۰۰ تیر موجود است تحویل فرموده اید و بقیه در سرحدات، واصل گردید؛ چون از این سیستم اسلحه به دست احدی غیر از افراد نظامی حاضر خدمت داده نمی شود بقیهٔ تفنگ و فشنگ را در ظرف چند روزی که حاضر می شود خواسته تمام و کمال تحویل دهید. بعد برای سواران ساخلو سرحدی هر چند قبضه تفنگ لازم دارید پیشنهاد فرمائید از سیستم دیگر داده می شود. سالار نصرت.

۱۸۷

[سردار نصرت به کفیل ریاست قشون خراسان]

مقام محترم کفیل ادارهٔ قشون خراسان دام اقباله. ۱ مرقومهٔ نمرهٔ ۵۳ عز وصول داد. ۲ چنانچه مقرر شده بقیه اسلحه را از سرحد خواسته قریباً که وارد شد تقدیم می شود.

۱ — این سند پیش نویس نامه ای است که بر حاشیهٔ سند ۱۸۶ نوشته شده است.

۲ — سند ۱۸۶.

۱۸۸

[سردار نصرت به امیرمعظم]^۱

حضور حضرت آقای امیر معظم مدظله، تهران

در نتیجه یک سلسله بدبختی و خطرات جانی که بر اثر شورش و هنگامه جریان مرگ را بر این زندگی گوارا نمود، چندین مرتبه شرح حالات را نسبت به مقام مبارک حضرت اشرف آقای رییس الوزرا عرض نموده، کسب تکلیف نمودم؛ به واسطه عدم تعیین تکلیف و یأس کامل ناچار، به تصور این که شاید چندی از عدم مشاهده ازبلیات و خطرات جانی محفوظ شوم، انزوا و گوشه نشینی را بر توقف شهر ترجیح داده به خرابه زورآباد پناهنده شدم؛ و چندی بعد هم به عنوانی اهل منزل را به طهران فرستاده که هنوز از ورود یا عدم ورود آنها بی اطلاعم. مع هذا بنده را تهدیدات جانی و غیره آنی آسوده نگذارده بدترین ایام زندگانی را می پیمودم، تا آن که سواد تلگرافی حضرت اشرف آقای رییس الوزراء دامت عظمه امروز در زورآباد زیارت [، و] باعث تسکین خاطر و آرامش گردید؛ و فوری تلگرافی مبنی بر شرح حالات خود از سیم خواب توسط حضرت اجل به حضور مبارک آقای رییس الوزراء عرض. اینک هم همین تلگراف را به مشهد فرستاده که از تفصیل مطلع بوده. مستدعی است به دریافت تلگراف محبت آمیز از طرف حضرت اشرف آقای رییس الوزراء مفتخر شده که رفع نگرانی شده برای مغرضین جای سوءتفاهم نماند.

۱ - این سند که پیش نویس نامه ای است فاقد تاریخ نگارش است. امیرمعظم (حاجب دولو) از بستگان شاهزاده نیرالدوله (والی خراسان در سال های نخست جنگ جهانی اول) و خویشان سببی سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) بود. یک برگ سند دیگر که صفحه آخر نامه ای است به سردار نصرت (و آن هم فاقد مشخصاتی چون تاریخ نگارش و امضای مشخص) در اسناد سردار نصرت ملاحظه شد که احتمالاً ارائه آن از لحاظ روشن تر شدن نامه فوق الذکر به امیرمعظم مفید خواهد بود.

«و عقیده بنده این است که آقای امیرمعظم را برای این کار قطعی معلوم فرمایید و اگر نخواستید سردار معظم را و قبلاً مکاتبه کرده ئنی هم ابواب جمع کنید و ضمناً شما را متذکر می دارم که سردار در دوستی و دشمنی و فعالیت امروزه مثل ندارد و برای مثل شما آدمی مثل سردار در مجلس و هیئت دولت خیلی کار خواهد کرد. با این تفصیل به ملاحظه بستگی آقای امیرمعظم و بعد سردار باقی بسته به رأی خودتان اخیراً عرض می نمایم. سرت سبز و دلت خوش باد. جاوید همیشه شاد زی ای سرو امید. فرمایشات را بدون پیرایه به جان و دل حاضرم.»

سردار معظم مورد اشاره در این نامه نیز به احتمال قوی کسی جز تیمورتاش بعدی نیست. در دیگر اسناد سردار نصرت که به دوران رضاشاه مربوط می شود مکاتباتی میان آن دو ملاحظه شده است که بیان گر کمک و همراهی تیمورتاش می باشد.

۱۸۹

[اعلان بلدیۀ مرکزی خراسان، ۲۱ آذر ۱۳۰۰]*

اعلان

نظر به این که در برج اسد گذشته پیشکار سابق اداره جلیله مالیه^۱ در عمل میزان داری میدان ها [ی] ارزاق عمومی مستقیماً مداخله نموده و اداره کردن آن را از تحت نظارت بلدیۀ خارج و به عهده مالیه شهری واگذار نموده بودند و متدرجاً بدون تصویب بلدیۀ بعضی اجناسی را هم که سابقاً معمول نبوده فروشندهگان آنها را مجبور به وارد کردن [به] میدان ها نموده و اخیراً در این باب در حضور کفالت محترم تولید شکایاتی شده بود، بالاخره پس از چند جلسه مذاکره در حضور کفالت محترم ایالت جلیله اینک عین حکمی که از مقام محترم کفالت ایالت صادر شده است ذیلأً برای استحضار عموم درج می شود:

ریاست بلدیۀ مرکزی خراسان. در باب ترتیب میدان ها و حقی که دریافت می شود و اسباب شکایت شده است، لازم است در این باب ترمیمی شود که رفع شکایت بشود. با مراجعه به تصویب انجمن بلدی و اجازه ایالت جلیله کبری که به دقت ملاحظه شد، اجناس ذیل را باید به میدان آورده هر قدر عموم اهالی خریدند، مصرف شده بعد دکان دارها ابتیاع نمایند:

آرد، گندم، جو، هیمه، ذغال، حبوبات، روغن و کره، پنیر، ماست چکیده، ریواس و هر قدر به فروش رسید عدلی سه شاهی بدهند؛ این ترتیب عجالاً مرتب شود تا بعد از ورود ایالت جلیله کبری دامت شوکت؛ البته هر چه مطابق نظریات ایشان باشد در ثانی اعلام خواهد شد. کفیل ایالت خراسان و سیستان مرتضی قلی طباطبایی.

مدلول حکم فوق به مأمورین میدان های ارزاق عمومی ابلاغ شده که از همان قرار به موقع اجراء گذارند.

نمره ۱۹۸۹، به تاریخ ۲۱ برج قوس تخاقوی ثیل ۱۳۰۰، رییس بلدیۀ مشیرهمایون.

مطبعۀ خراسان.

۱ - مسیودوبوا.

بخش چهارم: اسناد پراکنده

۱۹۰

[یادداشتی از کلنل محمدتقی خان]

قربانت شوم. دیروز به فرونت آمدم و تشریف نداشتید. آقای فرخ تربت هستند یا خیر؟ با سرکار به شهر خواهند آمد یا نه؟ و تا چند روز دیگر خواهند آمد؟ مستدعی است جواب های فوق را مرقوم فرمایید. سلامتی وجود شریف را خواستار است.
[امضاء:] کلنل محمدتقی خان.

۱ - در این بخش چند نمونه سند، که به علت فقدان مشخصات بیش تر یا اشاره های راه گشا تعیین ترتیب زمانی آنها میسر نبود، ارائه شده است.

۱۹۱

[سردار نصرت به کلنل محمدتقی خان]

تصدقت گردم.

گرم تو دوستی از دشمنان^۱ ندارم باک
که پایمال کنی ارغوان یاسمنش

هزار دشمنم ارمی کنند قصد هلاک
یکی به حکم نظر پای در گلستان نه

فقط نظربه این که از تاریخ عریضه ای که چند یوم قبل توسط آقای میرزا علی خان و دیگری توسط سوار قره سوران تقدیم داشته ام تا کنون جواب و دستوری مرحمت نشده به عرض این عریضه مبادرت ورزیده پاره مطالب را هم توسط آقای میرزا علی خان به عرض رسانده منتظر دستور و امر مبارک هستم.

۱ - اصل: دوشمنان.

۱۹۲

[اعلان استخدام نفرات]

فضل الله المجاهدین علی القاعدین

از روز یکشنبه ۲۹ برج جاری همه روزه از پنج قبل از ظهر تا ظهر و از چهار تا هفت بعد از ظهر نفرات جدید به خدمت نظامی قبول می شوند؛ مدت خدمت فقط یک سال خواهد بود. داوطلبان به اداره مرکزی شعبه صحیه رجوع نمایند. (اداره کل قوا)

بخش پنجم: یادداشت‌های محمد ملک زاده

فهرست مطالب^۱

مطلب	صفحه
مقدمه	۱
دستگیری قوام السلطنه	۴
دستخط شاه در عزل سید ضیاء الدین	۹
دستخط شاه در نصب قوام السلطنه	۱۰
کفالت ایالت نجد السلطنه در خراسان و توقیف او از طرف کلنل محمد تقی خان و شروع مخالفت	۱۲
رفع توقیف نجد السلطنه و کفالت مجدد او	۱۳
احتراق بمب در شهر و کناره گیری نجد السلطنه	۱۴
انتصاب صمصام السلطنه به حکومت خراسان و کفالت کلنل از طرف او	۱۵
تلگرافات بین کلنل و صمصام السلطنه	۱۶
اقدامات دولت برای اصلاح	۲۴
مراسله کلنل به ژنرال حمزه خان عموی خود	۲۵
یاس از اصلاح و شروع به مخاصمت	۲۷
اتحاد خوانین بر ضد کلنل	۲۹
اعزام هیئت مصلحه از مشهد به باخرز	۲۹
ابلاغیه حکومت نظامی، شروع زدوخورد	۳۱
قطع رابطه ادارات دولتی با مرکز	۳۱
تلگراف تهدیدآمیز کلنل به طهران	۳۳
اعلان برقراری حکومت نظامی در مشهد	۳۴
روابط کلنل با قونسول خانه انگلیس	۳۵
اقدامات امیر شوکت الملک	۳۶
حکم تلگرافی قوام السلطنه به امیر شوکت الملک	۳۸
مراسله امیر شوکت الملک به شجاع الملک	۳۹
تلگراف امیر شوکت الملک به رئیس الوزراء	۴۱

۱ - این فهرست مطالب اصل مجموعه «انقلاب شش ماهه خراسان» است که برای آگاهی از کم و کیف کل مجموعه ای که محمد ملک زاده تدوین کرده بوده است، ارائه می‌گردد؛ و متأسفانه نسخه موجود انقلاب شش ماهه، فقط نیمی از این مجموعه را شامل می‌شود.

۴۴	ابلاغیهٔ امیر شوکت الملک به اهالی خواف
۴۵	مراسمهٔ امیر شوکت الملک به حکومت طبس
۴۸	تلگراف سالار اشجع به امیر شوکت الملک و جواب او
۵۲	مخابرات حضوری بیرجند با مشهد
۸۳	ورود مصباح دیوان از بیرجند به مشهد واعزام حاج حسین آقا از مشهد به بیرجند
۸۳	مخابرات حضوری بیرجند با مشهد برای اصلاح
۸۷	وقایع بعد؛ مسافرت کلنل به تربت و گناباد
۹۰	ابلاغیه از طرف محمودخان نوذری
۹۱	جنگ های ژاندارم با قوای محلی
۹۲	صاحب منصبان عمده و اردوهای نظامی
۹۳	جنگ های اردوی کاوه در تربت
۹۳	جنگ های اردوی شمشیر در باخرز
۹۵	مراسلهٔ خصوصی کلنل به رئیس اردوی شمشیر
۹۷	دستورالعمل ها و متحدالمال ها
۱۰۲	جواب راپورت های اردوی باخرز
۱۰۷	مخالفت یکی از صاحب منصبان
۱۱۱	ابلاغیه ها و بیانیه ها
۱۱۱	تمنا و اطلاع
۱۱۳	بیانیهٔ «من و شجاع الملک»
۱۱۹	بیانیه
۱۲۳	ابلاغیه های مربوط به عملیات نظامی
۱۳۶	انتشار بیانیه ها و شب نامه ها
۱۳۶	اوراق موافق
۱۳۶	بیانیهٔ انتباهیهٔ جمعیت ملتون خراسان
۱۴۰	ورقهٔ دیگر: «برادران ایرانی»
۱۴۴	میتینگ
۱۴۴	اوراق مخالف
۱۴۴	بیچاره ایرانی، بدبخت خراسانی
۱۴۷	ورقهٔ دیگر: «آقای کلنل»
۱۵۰	آغاز مخالفت قوچانی ها
۱۵۲	قتل کلنل و ختم غائله
۱۵۲	حوادث بعد

۱۵۳	قیام اسمعیل خان بهادر و تبعید او
۱۵۵	توقیف محمودخان نوذری از طرف اسمعیل خان بهادر
۱۵۶	فرار معتمد السلطنه و تعقیب او از طرف اهالی مشهد
۱۶۱	انتخاب والی جدید (نظام السلطنه) ورود قزاق به مشهد
۱۶۲	شخصیت کلنل محمد تقی خان
۱۶۴	دادخواهی محبوسین طهران
۱۷۰	جواب دادخواهی
۱۸۹	آمال کلنل در واقعه خراسان و امیدواری او در برافراشتن بیرق جمهوری
۱۹۰	پایان

به نام یزدان پاک

مقدمه

در کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ و تشکیل حکومت سید ضیاءالدین، که به زودی به تمام کشور تسلط یافت و زمام‌داران سابق یا حبس و یا از کار برکنار رفتند، ایالت خراسان تا چندی به حالت سابق خود باقی ماند. در آن تاریخ حکومت خراسان به عهده میرزا احمدخان قوام السلطنه، و ریاست قوای نظامی آن سپرده به نایب سرهنگ محمدتقی خان پسیان بود. چهل روز پس از کودتا، یعنی روز سیزده حمل ۱۳۰۰، کلنل محمدتقی خان رئیس قوای ژاندارم خراسان، بنابه دستورالعمل سری سید ضیاءالدین رئیس الوزراء، تسلط دولت را بر خراسان برقرار ساخته؛ قوام السلطنه والی ایالت و جمعی از معارف مشهد را بنابر سیره زمام‌داران کودتا غفلتاً دستگیر و توقیف نموده و خود برحسب امر دولت زمام امور لشکری و کشوری خراسان را درست گرفت.

طولی نکشید که باز اوضاع مملکت تغییر یافت و سید ضیاءالدین پس از نود روز فرمان‌روائی، بنابه امر شاه از صدارت منفصل و از مملکت اخراج شد و قوام السلطنه والی منفصل و محبوس خراسان زمام‌دار و جانشین سید ضیاءالدین گردید و اوضاع گیج و بهت‌آور مملکت دوباره به حال عادی برگشت، اما اوضاع و احوال خراسان پریشان‌تر و متشنج‌تر گردید! چرا؟ برای این که کلنل محمدتقی خان زمام‌دار نظامی و مقتدر خراسان باید اطاعت از اوامر و فرامین کسی بنماید که دو ماه قبل برآن او را از مقام فرمان‌فرمائی ساقط و در زوایای زندان به حال ذلت و پریشان روزگاری درآورده بود. کلنل محمدتقی خان از این پیش‌آمد که

به کلی برخلاف تصور و انتظار او بود وحشت کرد و بر اثر این وحشت قدم از جاده اطاعت و انقیاد برداشت و نزدیک چهارماه روابط خراسان را با طهران به کلی تیره و تاریک داشته و به اراده خود حکومت می‌کرد.

نگارنده که در آن تاریخ در خراسان بوده و در دو نوبت محبوس کلنل محمدتقی خان واقع شده بود بر آن شد که تاریخچه‌ای از این طغیان به رشته تحریر درآورد و با این نیت به جمع‌آوری اسناد و مدارکی که مورد حاجت بود پرداخت؛ ولی به علت اشتغال به خدمات دولتی از یک جهت و عدم مساعدت بعضی از مراکز اطلاع از جهت دیگر به جمع‌آوری کلیه اسناد به طور دل‌خواه توفیق نیافته و از اصل مقصود که تنظیم تاریخچه انقلاب شش ماهه خراسان (از ۱۲ حمل تا ۹ میزان) بود انصراف خاطر بسته؛ و بر این اکتفا نمود که همان مدارک و اسناد موجود را فهرست مانند مرتب ساخته به گوشه کتابخانه خود بگذارد؛ تا شاید دیگران به تکمیل آن توفیق یابند و این حادثه را نیز مانند حوادث بسیاری که بر این مملکت گذشته است، بر صفحات تاریخ ایران ثبت نمایند.

طهران ۲۵ مهرماه ۱۳۱۵

محمد ملک‌زاده

ضمناً از جناب آقای علم (امیر شوکت الملک) حکمران سابق سیستان و قاینات که بنابه درخواست این بنده و به منظور تکمیل یادداشت‌هایم از ارسال صورت تلگراف‌های حضوری خود با مرحوم کلنل محمدتقی خان مضایقه نفرموده اند سپاسگزاری می‌نمایم. ملک‌زاده.

انقلاب شش‌ماهه خراسان از ۱۲ حمل تا ۹ میزان ۱۳۰۰

دستگیرشدن قوام السلطنه

روز سیزده حمل ۱۳۰۰ شمسی که سیزده عید نوروز محسوب و علی‌الرسم کار و کسب تعطیل بود، اهالی شهر مشهد از صبح آن روز به باغات و نزهتگاه‌های اطراف شهر برای گردش و یا به اصطلاح سیزده‌بدر رفته بودند. قوام السلطنه والی ایالت نیز با جمعی از طبقه ممتاز شهر به سمتی رفته تا روز سیزده را به خوشی و تفرج برگزار و نحوست سیزده را از خود دور سازند! اوضاع شهر علی‌الظاهر آرام و اولیاء امور خراسان با فراغت خاطر شهر را به قصد تفرج در خارج ترک کرده بودند.

شهر مشهد در این روز نصف سکنه خود را از دست داده و مردم گروه‌گروه از زن و مرد در مزارع سبز و خرم و باغستان‌های باصفا مثل ملک‌آباد، وکیل‌آباد، خواجه ربیع، الن‌دشت، گل‌خطمی، پل شایه، بند طرق و امثال آن، و در دامنه کوه‌های زیبای نواحی شهر از قبیل کوه سنگی، خلج کوه و غیره که در ایام بهار خالی از طراوت و صفا نیست رفته و به تفرج و خوش‌گذرانی سرگرم بودند. اما یک دسته از مردم یا صاحب‌منصبان و افراد ثاندارم در چنین روزی شهر را ترک نکرده با فراغ‌بال و خالی‌بودن شهر از اغیار به تهیه وسایل اجرای نقشه‌ای که قبلاً طرح شده بود اشتغال داشتند. در همان حال که جماعتی نحوست روز سیزده را به خارج شهر رانده و خود نیز به دنبال آن رفته کلوخ‌اندازی می‌کردند، گروهی در شهر روزگار نحس‌تری را برای آنان در تدارک بودند.

روز سیزده بدین قسم داشت به پایان می رسید، نزدیک غروب آفتاب گردشگاه بنای خلوت شدن را گذارده و مردم دسته دسته و به تدریج به شهر روی آورده و از دروازه ها داخل می شدند. کوچه های خلوت شهر از ازدحام مردم باز رونق گرفت. درشکه ها و گاری ها مملو از مسافر در کوچه ها و خیابان ها بنای رفت و آمد را گذاشته و مردم را که از خارج به داخل آورده بودند در شهر جابه جا می کردند. دسته جات کم بضاعت و برهنه خوش حال که هیچ گاه با نحوست سیزده یا زندگانی نحس سیاستمداران سروکاری نداشتند و لذت تفرج سیزده نیز نصیب آنها شده و شب پرغوغای چهارده را به راحتی و بی خبری از همه جا در خانه های خود خوابیدند: سماور حلبی و قلیان و سفره نان خود را به دوش گرفته، همان طور که پیاده رفته بودند پیاده برگشته، غبارآلود به طرف خانه های خود روانه بودند و در هر چند قدم یک دسته از آنها از جمعیت جدا شده به لانه های گود و محقر خود فرو می رفتند. در این هنگام دروازه ارگ مشهد که بیش تر اعیان و اشراف از آنجا به شهر وارد می شدند هیمنه دیگری به خود گرفته بود؛ اغلب کالسکه ها و درشکه ها از آن دروازه ارباب های خود را به شهر وارد می نمودند. خورشید می رفت غروب کند؛ اما گوئی در فرورفتن به پشت کوه تأمل داشت تا ببیند چند لحظه دیگر گروهی از اشراف چه گونه به دام می افتند.

اتوموبیل والی با جلال و اسکورت مخصوص در جلو، کالسکه ها و درشکه های همراهان که از عقب او روان بودند، در یکی از خیابان های خارج شهر نمایان و به طرف دروازه ارگ می شتافتند. دسته جات دیگر نیز سواره و پیاده از جاده های مختلف متدرجاً ظاهر و تمام متوجه یک نقطه یعنی دروازه ارگ بودند. طولی نکشید که اتوموبیل والی با عظمت و جلال خیابان کنار خندق را پیموده و یک پیچ خورده وارد شهر شد و جمعیت کثیر بی کار را با نعره بوق خود از هم شکافته به طرف دارالایاله روانه گردید. هنوز خورشید از قلّه کوه با لبخندهای مسخره کننده خود کله می کشید، گفتمی همان جا توقف کرده و اشعه زرد و نحوست بار خود را از فراز بام های خانه های شهر برنچیده تا این که آخرین لحظه بر چیده شدن بساط آقائی و فرمانروایی دسته ای از ساکنین شهر مشهد را تماشا کند. هنوز اتوموبیل والی که پیشاپیش سایرین به سرعت حرکت می کرد به عمارت دارالایاله نرسیده بود که به یک فرمان خشن نظامی در جای خود میخ کوب شد.

یاور اسمعیل خان بهادر افسر ژاندارم در مقابل سربازخانه که در معبر اتوموبیل والی واقع بود کشیک می کشید؛ همین که اتوموبیل خواست از برابر او بگذرد مانند شیرینی که به فریسه خود حمله کند به جلو اتوموبیل جستن کرده آن را با ماوزر خود تهدید و به نام شاه و امر کلنل

محمدتقی خان فرمان‌فرمای خراسان امر به توقف داد. در این لحظه بود که اراده زمام‌داران کودتا آخرین ایالت دست‌نخورده یعنی خراسان را که با احتیاط به آن نگاه می‌کردند تحت استیلای خود قرار داد. چند لحظه بعد اطاق‌های فوقانی سربازخانه به زندان تبدیل و قراولان مسلح آنرا پاسبانی و محافظت می‌نمودند. در این روز (۱۳ حمل ۱۳۰۰) قوام‌السلطنه والی خراسان با قریب پنجاه نفر از متنفذین و مربوطین او حبس شدند و دفتر ژاندارمری به اداره ایالتی منتقل و کلنل محمدتقی خان از آن تاریخ به رتق وفتق امور لشکری و کشوری خراسان اشتغال یافته و حکومت نظامی را در شهر اعلان نمود. قوام‌السلطنه نیز پس از چندی تحت الحفظ به طهران گسیل شده و در آنجا محبوس گردید. از ذکر این مطلب نباید صرف نظر کرد که معروف شد قوام‌السلطنه پس از کودتای طهران چنین روزی را برای خود پیش‌بینی نموده بر خود ترسید و از کلنل محمدتقی خان قول گرفت که به او خیانت نکند. روز ۱۹ حمل نیز جمعی از ملیون شهر و تجار از طرف قوای ژاندارم جلب و توقیف شدند. روز ۲۸ شعبان ۱۳۳۹ (ثور ۱۳۰۰) طبق دستور مرکز تمام رؤسا و صاحب منصبان آستان قدس رضوی حبس و از طرف کلنل محمدتقی خان در امور آستانه مداخلات مستقیم شروع گردید. در این تاریخ ظهیرالاسلام سمت نیابت تولیت آستانه را داشت، اگرچه مورد تعرض واقع نشد، ولی نفوذ و اقتدار خود را در امور آستانه از دست داده و آستانه به اختیار کمیسیون مخصوص تحت نظر خود کلنل گذارده شد تا برای اصلاحات آن نظام‌نامه‌های جدیدی تدوین نماید.

خراسان در حکومت سید ضیاءالدین که از ۱۳ حمل تحت نفوذ مرکز و عمال کودتا درآمد بود تا ۴ جوزا ۱۳۰۰ (پنج‌جاء روز) تقریباً خط‌سیر عادی خود را می‌پیمود و جز حبس و توقیف جمعی از اهالی و انحلال دواير آستانه رضوی تبدلات دیگری حاصل ننمود؛ ولی اهالی هر روز انتظار پیش‌آمدهای تازه‌تری را داشتند. فقط چیزی که به ذهن هیچ فردی نمی‌گذشت سقوط کابینه و طرد سید ضیاءالدین و برهم خوردن نقشه او بود.

روز ۴ جوزا ۱۳۰۰ دستخطی از طرف شاه صادر و به تمام ایالات و ولایات تلگراف شده و به صدارت نود روزه سید ضیاءالدین خاتمه بخشید. این است دستخط شاه:

«حکام ایالات و ولایات! نظربه مصالح مملکتی میرزا سید ضیاءالدین را از ریاست وزرا منفصل فرمودیم و مشغول تشکیل هیئت وزراء جدید هستیم؛ باید کمال مراقبت را در حفظ انتظامات به عمل آورید و مطالب مهم را مستقیماً به عرض رسانید.» ۴ جوزا ۱۳۰۰.

اثراتی که حکم شاه در پی داشت: اولاً اخراج سید ضیاءالدین از مملکت و حرکت او در همان روز از طریق بغداد به اروپا؛ ثانیاً استخلاص و رهائی تمام رجال محبوس تهران؛ ثالثاً

واگذاری انتظامات و اداره امور شهر تهران و اطراف آن تا موقع تشکیل کابینه جدید به [ریاست] آقای رضاخان سردارسپه [و] وزیر جنگ کابینه سید ضیاءالدین و رئیس دیویزیون قزاق که امروز شاهنشاهی مملکت به حق و شایستگی و به اراده خداوندی سپرده به ذات شاهانه ایشان است. ضمناً در تاریخ ۲۵ رمضان ۱۳۳۹ (جوزا ۱۳۰۰)، به موجب دستخط شاه، کلنل محمدتقی خان نیز به فرماندهی قوای نظامی خراسان ابقاء و از امور حکومتی کناره گیری نمود. تا این تاریخ باز خراسان آرام و روش عادی خود را تحت نفوذ و احکام مرکز محفوظ داشت. در تاریخ ۹ جوزا ۱۳۰۰ دستخط دیگری از طرف شاه صادر و روز ۱۰ جوزا اشاعت یافت که خراسان را از آن تاریخ منقلب و از مرکز جدا نمود.

اینک دستخط شاه: «نظر به حسن کفایت و خدمت گزاری جناب اشرف قوام السلطنه و امتحانات عدیده کابینه که در این موقع در استقرار انتظامات مملکتی داده و اعتماد کامل خاطر همایون ما را به صداقت و دولت خواهی و شاه پرستی خود جلب نموده است، محض اهمیت موقع و برای تهیه آسایش عمومی، معزی الیه را به صدور این دستخط مهر طلعت مبارکه به ریاست وزرا منصوب فرمودیم که هیئت وزراء را تشکیل داده در انتظامات مملکتی و اعاده امنیت و آسایش عمومی مساعی جمیله به عمل آورده، مزید رضامندی و اعتماد خاطر ملوکانه را جلب و تحصیل نمایند.» ۲۲ رمضان ۱۳۳۹ / ۹ جوزا ۱۳۰۰.

قوام السلطنه که در زمان فرمان فرمایی خود در خراسان، به امر سید ضیاءالدین و به دست کلنل محمدتقی خان، محبوس شده بود، زمام اقتدارات کشور را در دست گرفت و کابینه خود را به قرار ذیل تشکیل داد:

رئیس الوزراء و وزیر داخله	قوام السلطنه
وزیر جنگ	سردارسپه
وزیر خارجه	محتشم السلطنه
وزیر مالیه (بعد استعفاء داد و معتمد السلطنه کفیل شد)	مصدق السلطنه
وزیر عدلیه	عمید السلطنه
وزیر پست و تلگراف	مشار السلطنه
وزیر معارف و اوقاف	ممتازالدوله
وزیر فوائد عامه	ادیب السلطنه
وزیر صحیه و خیریه	حکیم الدوله

کفالت نجدالسلطنه و توقیف او

از جمله احکامی که قوام السلطنه به ایالات و ولایات صادر کرد انتصاب نجدالسلطنه، که یکی از رجال خراسان شناخته می‌شد، به کفالت ایالت خراسان بود. در این هنگام کلیه محبوسین مشهد آزاد و نجدالسلطنه در اداره ایالتی حضور یافته به انجام وظایف خود مشغول شد. ولی کلنل محمدتقی خان آرام نگرفت. از یک طرف تغییر اوضاع و برهم خوردن نقشه سید ضیاءالدین که آن را منتها آمال و آرزوی خود در اصلاحات مملکتی می‌دانست وی را سخت متأثر ساخته و از طرفی در حکومت قوام السلطنه که او را نسبت به خود کینه‌جو و منتقم شناخته بود آینده خویش را در خطر دیده و مصمم شد به هر طریقی هست زمام امور خراسان را خود در دست گرفته و خطر قوام السلطنه را از خود بدین وسیله دفع کند. با این نیت و اراده هنوز چند روزی از نصب نجدالسلطنه به کفالت ایالت نگذشته بود که بدون مقدمه او را توقیف، اداره حکومتی را متصرف و جمعی از متنفذین محلی را که مخالف با مقاصد خود می‌دانست حبس و عده‌ای را نیز تبعید نمود و بلافاصله جمعی از طبقات مختلفه شهر را در عمارت ارگ دعوت کرده و به آنان تلقین نمود که به نام اهالی از دولت تقاضای نصب او را به ایالت خراسان بنماید. برای اجرای این مقصود در همان مجلس یک عده انتخاب و به سمت نمایندگی اهالی به تلگراف خانه رفته، حالت تحصن اختیار نمودند، تا در انجام تقاضای خود که نصب کلنل تقی خان به فرمان‌فرمائی خراسان بود، اصرار ورزیده و به اولیاء امور گوشزد سازند که نجدالسلطنه قادر به حفظ انتظامات نبوده و دیگری نیز برای حکومت خراسان جز شخص کلنل محمدتقی خان مورد قبول اهالی نخواهد بود.

اما این تقاضاها هیچ‌یک در پیش‌گاه دولت مقبول نیفتاده و به درخواست‌های متحصنین جواب رد داده شد؛ به قسمی که کلنل محمدتقی خان از انجام منویات خود مأیوس و چاره را جز این ندید که از حکمرانی خراسان صرف‌نظر کرده و به همان فرماندهی قوا اکتفا نماید. لهذا پس از پشیمانی از کرده خود نجدالسلطنه را از توقیف خارج و مجدداً امور حکومتی را به وی تفویض نمود؛ ولی خشم و غضب او نسبت به قوام السلطنه و هراس او از انتقام جوئی رئیس دولت هر لحظه شدت کرده و علاج آن را هم جز استقلال خود در کلیه امور لشکری و کشوری خراسان نمی‌دانست.

با این مقدمات و تیرگی روابط باطنی دو نفر مأمور عالی مقام لشکری و کشوری خراسان، و یأس از گذشت و اغماض رئیس دولت نسبت به معامله‌ای که فرمانده قوای خراسان با او کرده بود، مسلم است که اوضاع شهر تا چه پایه وخیم و پیش‌آمدهای ناگواری را در پی داشت. تقریباً یک ماه و نیم اوضاع و احوال خراسان بدین منوال گذشت تا این که رفته‌رفته

رشته انتظامات شهر گسیخت و شب‌ها صدای تفنگ در معابر و محلات شهر بلند و اضطراب اهالی را فراهم می‌نمود؛ تا کار به جائی کشید که در یکی از محلات شبانه دو بمب محترق و یک طفل هفت ساله مقتول و اضطراب اهالی به منتها درجه رسید.

این اوضاع مقدمه شد برای این که باز جمعی از اهالی برای تحصن به تلگراف‌خانه فرستاده شده تا عدم امنیت جان و مال خود را گوشزد اولیاء امور مرکز ساخته و درخواست‌های سابق خود را راجع به برقراری کلنل محمدتقی خان به فرمان‌فرمائی خراسان تجدید نمایند.

ضمناً شب‌نامه‌ها و مراسلات بی‌امضا به عنوان نجدالسلطنه کفیل ایالت مخفیانه منتشر و او را با تهدید و تخویف امر به کناره‌گیری از امور حکومتی می‌نمودند. این عملیات و تهدیدات و تحریکاتی که برای عدم انتظامات و تولید اغتشاش در سرتاسر شهر بروز کرد باعث شد که نجدالسلطنه در تاریخ ۲۲ ذی‌قعدة (اوایل اسد ۱۳۰۰) دست از کار کشیده و در خانه خود منزوی گردید. کلنل محمدتقی خان باز موقع را مغتنم شمرده بدون اجازه مرکز اداره حکومتی را به اختیار خود درآورده بنای مداخلات مستقیم را در امور خراسان گذاشت.

در این حال باز موضوع تحصن جمعی در تلگراف‌خانه و تقاضای نصب کلنل به حکومت خراسان شروع شد.

تا این که برخلاف انتظار متحصنین و شخص کلنل محمدتقی خان در تاریخ [۹ اسد]^۱ نجف‌قلی خان صمصام‌السلطنه بختیاری از طرف دولت به فرمان‌فرمائی خراسان برقرار گردید و هرآنچه متحصنین تلگراف‌خانه با این تصمیم مخالفت کرده و با لحن تند حکومت صمصام‌السلطنه را رد کرده و تقاضای نصب کلنل را به حکومت خراسان می‌نمودند مورد توجه و اعتنای حکومت قرار نمی‌گرفت.

در تاریخ ۹ اسد ۱۳۰۰ از طرف صمصام‌السلطنه والی خراسان که هنوز در طهران متوقف بود کفالت ایالت تا ورود خود به مقر حکمرانی، تلگرافاً به عهده کلنل محمدتقی خان واگذار شد.

تلگراف مزبور بدین مضمون صادر شد: [سند ۵]^۲

اگرچه این تلگراف تا حدی باعث تسکین خاطر کلنل شده و علی‌الظاهر خود را تسلیم اوامر دولت و اراده شاه نشان می‌داد ولی باطناً به این امر هم متقاعد نشده و فرمان‌فرمائی مستقل و بلامانع خود را در خراسان آرزو داشت.

کلنل ظاهراً ساکت بود ولی اجتماعاتی در شهر به نام کمیته ملی و غیره تشکیل یافته ضمن تلگرافات خود به طهران و بیانه‌هایی که انتشار می‌دادند اوضاع مرکز و رئیس دولت را مورد تعرض و انتقاد قرار داده با حکومت صمصام‌السلطنه در خراسان مخالفت ورزیده و کلنل

محمدتقی‌خان را فقط شایسته حکمرانی خراسان می‌دانستند. از طرفی هم کلنل محمدتقی‌خان به وسیله صمصام السلطنه والی خراسان خود را مطیع اوامر دولت و شاه قلمداد کرده و در عین حال با احکام و اوامر شخص قوام السلطنه مخالفت ورزیده و او را نسبت به خود مغرض معرفی می‌نمود.

این معنی از تلگرافات حضوری کلنل با صمصام السلطنه کاملاً آشکار است. اکنون برای این که نظریات کلنل روشن‌تر گردد بعضی از تلگرافات که بین کلنل و صمصام السلطنه مبادله شده است عیناً نقل می‌شود: [اسناد ۶، ۷، ۸، ۱۳، ۱۰، ۱۴، ۱۱، ۲]

* اقدامات دولت برای اصلاح

شب ۱۱ ذیحجه ۱۳۳۹ ([۲۴] اسد ۱۳۰۰) خبر رسید که پنج نفر از صاحب منصبان ارشد اداره ژاندارمری به ریاست کلنل گروپ سوئدی وارد شریف‌آباد، شش فرسنگی شهر مشهد، شده و به قصد اصلاح با کلنل محمدتقی‌خان ملاقات و مذاکره خواهند نمود. اما افسران مزبور اجازه ورود به شهر نیافته و برحسب امر کلنل محمدتقی‌خان، مآثر اسمعیل‌خان بهادر آنها را در شریف‌آباد متوقف و خلع سلاح نمود. در همان شب ورود، خود کلنل محمدتقی‌خان در شریف‌آباد از آنها ملاقات کرد؛ ولی از مذاکرات آنان مطلبی معلوم نشد [و] فقط چیزی که مکشوف گردید عدم موفقیت افسران در اصلاح و عودت آنها به مرکز بود. وسیله دیگری که دولت برای اصلاح در نظر گرفته بود اعزام ژنرال حمزه‌خان عموی کلنل محمدتقی‌خان، که یکی از افسران محترم قزاق‌خانه به شمار می‌رفت، به مشهد بود تا با نصایح و اندرز کلنل را از نیاتی که در سر دارد منع کرده و او را به عواطف دولت امیدوار سازد؛ ولی به عللی که معلوم نیست ژنرال از عزیمت به مشهد و ملاقات کلنل خودداری نمود؛ شاید بدین جهت که از تأثیر نصایح خود در کلنل امیدوار نبود و ظاهراً مکاتبات و تلگرافاتی در زمینه اصلاح بین آنها مبادله شده است. [سند ۳].

از طرف انگلیسی‌ها نیز برای اصلاح اقدام به عمل آمد؛ بدین معنی که از جانب سفارت طهران، به وسیله قونسول انگلیس در مشهد، موادی برای مصالحه به کلنل پیشنهاد شد؛ از این قرار:

۱ — کلنل حقوق دوساله خود و معتصم السلطنه و مآثر اسمعیل‌خان را برداشته و به اروپا مسافرت نماید.

۲ — محاسبات خود را در ظرف پانزده روز بسته و امور ایالت را به تولیت آستانه واگذار

نماید.

۳ — به کلیه افسران ژاندارم و اهالی محل که در عملیات کلنل شرکت داشته اند از طرف دولت تأمین داده خواهد شد.

۴ — از طرف دولت به قوای ایلات^۳ توصیه خواهد شد که با کلنل طرفیت ننمایند. این پیشنهاد نیز مورد قبول کلنل محمدتقی خان واقع نشد.

یأس از اصلاح و شروع به مخاصمت

در بادی امر کلنل محمدتقی خان که به خوبی احساس کرده بود دولت به هیچ وجه حاضر برای قبول تقاضای او نیست، مصمم شد که دست از خدمت دولت ایران برداشته به عنوان مرخصی به اروپا برود؛ اگرچه دولت نیز اصولاً با مسافرت او به خارج مساعد بود، ولی گویا شرایطی بر آن ضمیمه بود که آن شرایط مورد قبول دولت واقع نشد — از طرفی هم بعضی از افسران و اطرافیان غیر نظامی او که از آتیه خود بیمناک بودند کلنل را از این خیال منصرف و بدین ترتیب موضوع از بین رفت.

از جریان وقایع و گزارشاتی که بدانها اشارت رفت به خوبی استنباط می شود که کلنل محمدتقی خان پس از سقوط کابینه سید ضیاء الدین و صدارت قوام السلطنه دو قصد عمده داشت که در اجرای آن خود مستقیماً و یا به وسیله آن عده ای از اهالی محل پافشاری زیاد می نمود. یکی جلوگیری از انتخاب و اعزام والی جدید که از طرف قوام السلطنه به زمام داری خراسان گماشته شود؛ و ضمناً برقراری خود بدین سمت تا بتواند بدین وسیله خود را از خطر انتقام قوام السلطنه که این موضوع در ذهن او کاملاً جایگیر شده بود محفوظ بدارد، دیگر تهییج افکار بر علیه قوام السلطنه رئیس الوزراء و عزل او از مقام صدارت. بدیهی است که دربار شاه به این تقاضاها واقعی نگذارد و از طرف دولت نیز در جواب این قبیل تقاضاهای اهالی و غیره تلگرافات شدیدالحن و تهدیدآمیز صادر می شد و عاقبت کار به جایی کشید که هم دولت از رفتار مسالمت آمیز با کلنل مأیوس شد و هم کلنل به واسطه رد تمام مستدعیات خود دست از مجامله و رفتار دوطرفه برداشته و در این صدد برآمد که رسماً بر علیه حکومت مرکزی قیام کند. از طرفی هم دولت به تمام خوانین و رؤساء سرحدی خراسان، از قبیل رؤساء ایل باخرزی، تیموری، بربری، قوچانی، بجنوردی، بیرجندی، دستورالعمل های مؤکد و صریح صادر کرده کلنل محمدتقی خان را متمرّد و یاغی دولت معرفی و امر به جمع آوری قوا و شروع به عملیات خصمانه بر علیه او داد.

اتحاد خوانین بر علیه کلنل محمد تقی خان

هنگامی که کلنل از تصمیم اخیر دولت اطلاع یافت خبر رسید که شجاع‌الملک رئیس ایل هزاره باخرزی و سالارخان بلوچ و شوکت‌السلطنه تیموری و سید حیدر رئیس ایل بربری و سالار شجاع بر ضد کلنل محمد تقی خان متحد و هم‌قسم شده مشغول تهیه و جمع‌آوری قوا برای حمله به مشهد می‌باشند.

این اخبار برای کلنل تولید نگرانی زیاد نمود [و] ابتدا در صدد برآمد که آنها را به طریق مسالمت‌آمیز از این خیال منصرف نماید؛ لهذا یک عده از رجال مشهد را به نام هیئت مصلحه انتخاب نمود که نزد متحدین رفته و آنها را از مخالفت با او بازدارند. اعضاء هیئت مصلحه عبارت بود از: حاجی قائم مقام، معتمدالوزاره رئیس پست، میرزای ناظر، شیخ حسن مجتهد پایین خیابانی، [و] حاجی امین الشریعه. این هیئت به تربت جام رهسپار شدند تا متحدین باخرزی را با نصیحت و موعظه از مخالفت با کلنل بازدارند. از طرفی هم کلنل احتیاط را از دست نداده مشغول احضار و اعزام قوا به طرف جام و باخرز شد تا در صورت یأس از اقدامات هیئت مصلحه به تنبیه و گوشمالی متحدین مبادرت ورزد.

دستورالعملی که راجع به این موضوع به یاور علی رضاخان شمشیرریس اردوی تربت جام مخابره شد عیناً نقل می‌شود. [سند ۱۷]

هیئت مصلحه پس از چندی توقف در تربت جام، بدون حصول نتیجه، به مشهد مراجعت نمودند و معلوم شد که نه متحدین باخرزی سر تسلیم فرود می‌آورند و نه کلنل به پیشنهادات آنها اعتنائی کرده است. بالنسبه در نواحی فریمان و تربت حیدریه بین قوای ژاندارم و قوای بربری و قرایی مصادمه شروع و قرائی‌های ساکن تربت حیدریه را نیز ژاندارم در تربت خلع سلاح کرده رؤسای آنها را به مشهد تبعید نمودند. در همین ایام ابلاغیه‌ای از طرف حکومت نظامی در مشهد انتشار یافت که عیناً نقل می‌شود: [سند ۶۹]

قطع روابط ادارات دولتی با مرکز

روز ۱۶ ذیحجه ۱۳۳۹ [۲۹] اسد ۱۳۰۰) بنابه اشاره کلنل محمد تقی خان دو نفر از متحصنین تلگراف‌خانه به ادارات دولتی مشهد رفته رؤساء ادارات را ملزم به قطع مخابرات و مکاتبات با ادارات و وزارت‌خانه‌های خود نمودند. ادارات نیز که خود را مجبور به اطاعت می‌دیدند علی‌المظاهر روابط صوری خود را با مرکز قطع کردند. ولی مسیودوبوا بلژیکی، رئیس مالیه، نظربه کدورتی که با قوام‌السلطنه زمان حکومت او در خراسان داشت از هرگونه

مساعدت با کلنل و پرداخت پول بدون اجازه مرکز دریغ نمی‌کرد و همراهی خود را با کلنل آشکار ساخت.

روز ۱۸ ذیحجه ۱۳۳۹ [۳۱ اسد ۱۳۰۰] چون متحصنین تلگراف خانه از مرکز جواب مساعد نشیندند، متفرق گشته، ادارات پست و تلگراف از طرف کلنل محمدتقی خان تحت نظر گرفته شده عواید را برداشت و دو نفر مأمور نیز برای سانسور مراسلات و تلگرافات وارده و صادره به ادارات مزبوره گماشته شد. (صدرالادبا در تلگراف خانه، [و] رحیم زاده در پست خانه).

در همان روز مسیو شوبرگ^۴ سوئدی رئیس نظمیه و مائر عبدالله خان معاون او را از مشهد اخراج و عالم الدوله نامی به ریاست نظمیه مشهد برقرار شد.

در ضمن این حوادث احکام و دستورالعمل‌های رسمی از مقامات طهران به مشهد می‌رسید که کلنل از مفاد آنها مطلع می‌گشت و چون مضامین بعضی از آن احکام برخلاف میل و منظور او بود لهذا تلگراف شدیدالحن و تهدیدآمیزی به تلگراف خانه طهران مخابره نمود که عیناً نقل می‌شود: [سند ۱۴۸]

در همین ایام یک روز خبر رسید که مترجم الملک رئیس تلگراف خانه ناپدید شده است، پس از تفتیش و تفحص زیاد معلوم شد که مشارالیه در قونسول خانه انگلیس متحصن شده است و علت هم این بوده است که طهران عواید تلگراف خانه را جداً از او مطالبه می‌نمود و کلنل نیز عواید را همه روزه تصرف می‌کرد. مرکز پس از اطلاع از این احوال به او دستور داد که اگر نمی‌تواند عواید را حفظ کند از کار کناره گیری نماید. [سند ۳۱]

روابط کلنل با قونسول خانه انگلیس

مقارن این احوال به عمل غیر معمولی روابط کلنل با قونسول خانه انگلیس تیره شد و به تقاضاهای آنان وقعی نمی‌گذاشت. تمام مربوطین به قونسول خانه، حتی صاحب منصبانی که مظنون به مراوده بودند دستگیر و توقیف شده تا بدین وسیله از تحریکات آنان بر علیه اوضاع جلوگیری شود. و طولی نکشید که کلیه تلگرافی‌های انگلیس را که در عمارت تلگراف خانه برای مخابرات خارجی دارای اطاق و سیم مخصوص بودند از ورود به تلگراف خانه ممنوع داشته و دستگاه مخابرات آنها را تفتیش و معلوم نمود که یک رشته سیم نازک مخفیانه به سیم مخابرات داخله اتصال داده و از کلیه مخابرات او مطلع می‌شدند؛ لهذا دستگاه تلگراف آنها را توقیف و اطاق مزبور را مقفل و مسدود ساخت. و نیز از طرف کلنل دستور داده شده بود که

عملیات انگلیسی‌ها را کاملاً مورد تفتیش و تحقیق قرار دهند. اکنون یکی از دستورات عمل‌های مذکور که در این باب به مآثر علی رضاخان شمشیر، رئیس اردوی باخرز، داده شده عیناً نقل می‌شود: [سند ۴۵]

اقدامات امیر شوکت‌الملک حکمران قاینات

در اواخر ذیحجه ۱۳۳۹ و اوائل سنبله ۱۳۴۰ کلنل محمدتقی خان اطلاع حاصل نمود که امیر شوکت‌الملک به موجب احکام مرکز اقدامات مخالفت‌آمیز خود را با او شروع نموده است. توضیح آن که پس از یأس دولت از اطاعت کلنل محمدتقی خان و پس از صدور احکام رئیس‌الوزراء به خوانین سرحدی، برای جمع‌آوری قوا و سرکوبی کلنل، امیر شوکت‌الملک شروع به تهیه مقدمات اجرای امر مرکز نموده و سایر رؤساء سرحدی را از قبیل شجاع‌الملک حاکم باخرز، سردار مکرم حاکم طبس، سالاراشجع حاکم خواف و غیره وادار به مخالفت با کلنل و تهیه قوا برای سرکوبی کلنل و اتباع او نموده؛ و ضمناً باب مخابرات حضوری را با کلنل محمدتقی خان باز و چندین شب به واسطه معتمد السلطنه معاون کلنل مذاکرات مفصل نمود و نماینده خود مصباح‌دیوان را برای گفتگوی شفاهی در باب اصلاح به مشهد فرستاد تا شاید قبل از عملیات خصمانه کلنل را از خیالاتی که در سر داشت منصرف نموده و زمینه اصلاح را بین او و دولت آماده سازد. اما به موجب تلگرافات متبادله که در پایان این قسمت مندرج است کلنل هیچ‌یک از نصایح و پیشنهادهای امیر شوکت‌الملک را نپذیرفته و ضمناً به ملاحظه نگرانی که از قوای قاینات داشت و در ضمن مذاکرات اصلاح به جمع‌آوری قوه و استعداد و اعزام آن به حدود قاینات مشغول شده و طرفین خود را برای مقابله و زد و خورد آماده می‌نمودند.

برای اطلاع کامل از نظر کلنل محمدتقی خان و انتظارات او از دولت به نقل عین مخابراتی که بین او و معتمد السلطنه با امیر شوکت‌الملک به عمل آمده است مبادرت می‌شود. قبل از نقل مخابرات مذکوره لازم دانست که دستورات عمل‌های تلگرافی رئیس‌الوزراء را به امیر شوکت‌الملک و ابلاغ آن از طرف امیر به رؤسای سرحدی مقدماً ذکر نماید.

[اسناد ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۴۸، ۷۲، ۸۴، ۱۰۴، ۸۱، ۴۴، ۸۰، ۷۶، ۷۷، ۸۳ و ۸۸.]

مخابرات حضوری با مشهد: ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۰، ۷۸،

۷۹، ۸۲، ۸۵، ۹۰، ۱۲۴]

بعد از ورود مصباح‌دیوان به مشهد مذاکره فقط این بوده است که دولت چهل روز مهلت

بدهد تا کلنل تهیه مسافرت خود را دیده حرکت نماید و برای این مقصود حاجی حسین آقا را نیز به بیرجند اعزام داشتند. در این ضمن آیت الله زاده خراسانی که از سفر بیت الله مراجعت می نمود به بیرجند وارد گردید - مخابرات حضوری برای اصلاح به شرح ذیل شروع شد: [سند ۱۴۹]

وقایع بعد:

پس از مخابرات حضوری که در شب دوم میزان ۱۳۰۰ به عمل آمد، آقای آیت الله زاده به بیرجند وارد شده، در یکی از شب های توقف ایشان یک عده از محترمین مشهد که عمده آنها اجزاء آستانه مقدسه رضوی بودند در تلگراف خانه مشهد مجتمع و با آقای آیت الله زاده مخابرات حضوری نمودند. خلاصه تقاضای آنها این بود که آقای آیت الله زاده از دولت درخواست نماید آقای کلنل محمدتقی خان را به ایالت خراسان برقرار سازند.

دو شب بعد کلنل محمدتقی خان از مشهد به تربت رفته و از آنجا با آیت الله زاده و حاجی حسین آقا که هنوز در بیرجند متوقف بودند مخابرات حضوری نمود که عمده مطالب آن شکایت از عملیات آقای امیر شوکت الملک بوده است.

دو روز بعد کلنل با یک عده صدو شصت نفری ژاندارم سواره و پیاده، وارد گناباد شده، تلگراف ذیل را به آقای امیر شوکت الملک مخابره نمود: [سند ۱۵۲]

پس از وصول تلگراف فوق به بیرجند آقای امیر شوکت الملک مصمم گردید، که به اتفاق آقای آیت الله زاده و حاجی حسین آقا که عازم مشهد بودند، به دشت بیاض رفته آیت الله زاده و حاجی حسین آقا از آنجا به گناباد بروند و کلنل را با خود به اول خاک قایمات در نقطه معروف به: گذار سلیمانی آورده، امیر شوکت الملک نیز در آن نقطه حاضر شده با کلنل ملاقات کند تا شاید او را متقاعد نمایند از راه سیستان به هندوستان برود. با این مقصود تلگراف ذیل در جواب کلنل مخابره شد. [سند ۱۵۳]

هنوز این تلگراف مقصد نرسیده بود که به واسطه شورش اکراد قوچانی بر ضد کلنل و قوای ژاندارمری، کلنل مجبور [به] مراجعت به مشهد شده و بلافاصله با قوای معدودی به قوچان حمله نمود و طولی نکشید که در این سفر نعلش او را به مشهد مراجعت داده، حین حرکت از گناباد تلگراف ذیل را به بیرجند مخابره نمود: [سند ۱۵۴]

دراوانی که کلنل محمدتقی خان به حدود تربت و گناباد مسافرت نموده بود یاور محمودخان نودری حاکم و رئیس قوای قوچان به نام مرخصی و کسالت مزاج به مشهد آمده و

در غیاب کلنل سمت کفالت فرماندهی کل قوای نظامی ایالت خراسان به عهده او واگذار شده بود و ابلاغیه ذیل که مصادف با طغیان قوچان بود از طرف مشارالیه در مشهد انتشار یافت: [سند ۱۵۸]

جنگ‌های ژاندارم با قوای محلی

عده نفرات مسلح ژاندارم خراسان که در اختیار کلنل محمدتقی خان بود از چهار هزار نفر متجاوز نبود و این عده را یک دسته صاحب‌منصب که اکثر آنها نسبت به کلنل صمیمی و وفادار بودند اداره می‌کردند.

ضمناً در صدد گرفتن افراد داوطلب برآمده و در این باب اعلانی بدین مضمون اشاعه یافت: [سند ۸۶]

صاحب‌منصبان عمده عبارت بودند از سرهنگ محمودخان نوذری^۵ یاور اسمعیل خان بهادر، سلطان تقی خان کاووسی، سلطان عبدالرزاق سپهری، سلطان علی رضاخان شمشیر، سلطان پسیان.

از قوای ژاندارم شش اردو برای شش ناحیه تعیین شده بود از این قرار:

- ۱ — اردوی مشهد به ریاست سلطان پسیان.
 - ۲ — اردوی نادری در قوچان به ریاست سرهنگ محمودخان نوذری.
 - ۳ — اردوی کاوه در تربت حیدریه به ریاست سلطان تقی خان کاووسی.
 - ۴ — اردوی شمشیر در تربت جام و باخرز به ریاست سلطان علی رضاخان شمشیر.
 - ۵ — اردوی بهادر در سبزوار به ریاست یاور اسمعیل خان بهادر.
 - ۶ — اردوی برق در گناباد و خواف به ریاست سلطان عبدالرزاق خان سپهری.
- جنگ‌های عمده در نواحی تربت حیدریه و باخرز به وقوع پیوست و غالباً هم به فتح و غلبه ژاندارم خاتمه می‌یافت.
- میدان‌های جنگ به قراری است که شرح داده می‌شود:

جنگ‌های اردوی کاوه در تربت حیدریه

- ۱ — جنگ کهریزک در نواحی تربت.
- ۲ — جنگ سنگان در چهارفرسنگی تربت. در این جنگ خود کلنل نیز شرکت داشت.

۳ — جنگ قلعه نی در سه فرسنگی تربت.

۴ — جنگ علیک ده فرسنگی تربت.

جنگ های اردوی شمشیر در باخرز

۱ — جنگ چاه پایه یک فرسنگی فریمان.

۲ — جنگ فریمان.

۳ — جنگ خیرآباد و محمودآباد.

۴ — جنگ تربت جام.

۵ — جنگ عباس آباد.

جنگ اخیر — عباس آباد — در تاریخ ۲۳ سنبله ۱۳۰۰ (۱۳ محرم ۱۳۴۰) واقع شد در نتیجه یک زد و خورد شدیدی عباس آباد به تصرف ژاندارم درآمد و رؤساء اردوی باخرزی که به سرکردگی صولت السلطنه پسر شجاع الملک باخرزی می جنگیدند با خود صولت السلطنه به خاک افغانستان فراری و پناهنده شدند.

جنگ های اخیر فرونت باخرز در ایام عزاداری عاشورا جریان داشت. بدین مناسبت تلگرافی از طرف دو نفر از رؤسای ایل بربری به فرمانده ژاندارم در حین عملیات جنگی مخابره شده است که ذکر آن خالی از تفریح نیست: [سند ۱۱۰]

پس از آن که اردوی شجاع الملک در جنگ های باخرز شکست یافت، سالارخان بلوچ به امید احمدعلی که از سرکردگان بربری بود به علیک آمده و در جنگ با اردوی کاوه شرکت نمودند.

فرونت باخرز با جنگ های مزبور خاتمه یافت و فتح و مظفریت نصیب قوای ژاندارم شد. در تاریخ ۲۶ سنبله ۱۳۰۰ که اردوی شمشیر به فرماندهی سلطان علی رضاخان شمشیر جنگ های باخرز را به پایان رسانید مکتوبی از طرف کلنل محمدتقی خان برای رئیس و فرمانده اردو فرستاده شد که مندرجات آن عیناً نقل می شود: [سند ۱۴۱]

دستورالعمل ها و متحدالمال ها

در حین جنگ های تربت و باخرز از طرف کلنل محمدتقی خان به فرماندهان اردوی کاوه و شمشیر تلگرافاتی مخابره شد و متحدالمالهایی راجع به فتوحات میادین جنگ به ولایات

ارسال شده است که بعضی از آنها ذیلاً نقل می‌شود:

[اسناد ۱۰۸، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۱۱، ۴۱، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۱۰۷، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۳].

* مخالفت یکی از صاحب‌منصبان

در جریان این جنگ‌ها سلطان ابراهیم خان تاج‌بخش که رئیس امنیه و ژاندارم نیشابور و تحت امر یاور اسمعیل خان رئیس اردوی بهادر سبزوار بود مورد ایراد و تعرض اسمعیل خان واقع شده و در نتیجه از طرف کلنل به مشهد احضار گردید. ولی مشارالیه بدون اطاعت امر کلنل قوای خود را از شهر نیشابور به خارج برده بنای مخالفت را گذاشت ولی عملی انجام نداد. اکنون تلگرافاتی که بین او و کلنل مبادله شده است نقل می‌شود: [اسناد ۱۱۴ و ۱۱۵]

۱ - اصل: (...)

۲ - برای نشان دادن نحوه ارائه اولیه اسناد «انقلاب شش ماهه» شماره اسناد مزبور که در این مجموعه ادغام شده است، بنابه ترتیب اصلی ذکر خواهد شد.

۳ - اصل: ابلیات.

۴ - احتمالاً منظور مرحوم ملک‌زاده ماژور برونیکوفسکی است زیرا ماژور شونبرگ رییس کل تشکیلات نظمیه خراسان در اواخر مهرماه ۱۲۹۹ برکنار و ماژور برونیکوفسکی به جای او منصوب شده بود. روزنامه ایران، ۲۱ میزان ۱۲۹۹.

۴ - «درجه سرهنگی را کلنل به او اعطاء نمود» (توضیح از ملک‌زاده).

بخش ششم: تصاویر گزیده اسناد



ایالت خراسان و سیستان

نمره -

تاریخ ۱۳۰۰ مرداد
ضمیمه

۵ -
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام علی سیدنا محمد و آله الطیبین
هم رسیدند و در شهر وارد شدند
با صدق فاطمه هم زلف تبارک و تعالی
عمه سرور حضرت زینب که زینب بنت جحش
و کتبی که در کوفه را که هم
اصلاح و ترمیم آن در خارج شهر
فرموده و بعد از آن مستقیم در کوفه
بهرین غنیمت شده و میفرمودند

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام علی سیدنا محمد و آله الطیبین
هم رسیدند و در شهر وارد شدند
با صدق فاطمه هم زلف تبارک و تعالی
عمه سرور حضرت زینب که زینب بنت جحش
و کتبی که در کوفه را که هم
اصلاح و ترمیم آن در خارج شهر
فرموده و بعد از آن مستقیم در کوفه
بهرین غنیمت شده و میفرمودند

سند شماره ۲۴

کلنل محمد تقی خان به سردار نصرت، ۲۸ مرداد ۱۳۰۰

میں نے ان کو فرمایا کہ اس کو چھوڑ دو

[illegible]

دارم که در این اشعار که در این کتاب است
 از راه او که در این کتاب است
 در این کتاب است

در خانه چلارینف را سر کزیه ارد که بنیج باشد صلاح
 مع قصه و نظری به اسه و عوام در مع و نم نوا بنیج
 حاج در اهلای و در بار ساع فایا و تنه
 بر دت در مکینه قفای به طارت بعه و ای و
 به طارت و عتر ما را طام نعل و طر طار
 در عوام در امارت بعه و در بکر و در
 عایه سیر این از المکز نغزین مه
 کنایه و سیرین که بایم در (برج بر آه
 ایس عصاره ای و خف و الا صلاح
 عصاره و دان



ایالت خراسان و سیستان

نمبر ۵۷۳

تاریخ ۷ درج شمس ۱۳۰۰
صید

آقا سرمدان میرزا خان میرزا در شهر ناز

جناب اجدر ناسر در نصرت میرزا میرزا میرزا در شهر ناز
صمیمانه؛ عذر و در باره در به ناز نزدیک محمد و در شهر ناز
و در موقع حمله در به ناز از من عذر و در شهر ناز
آب و ابدا را؛ جناب منور به برقرار داشته و در هر موقع در شهر ناز
و صمدج بر نشان اعتماد؛ امید مفید در به ناز که سال آن
صفوت و در هر کادر؛ لیت را به ناز مقدم بر همه در شهر ناز

سند شماره ۴۸

کلنل محمد تقی خان به یاور علی رضا خان شمشیر، ۷ شهریور ۱۳۰۰



ابلاغیه حکومت نظامی

در عین اینکه مذاکرات صلح در جریان واردوی نظامی
بخشایش نمایندگان اهالی در باقرآباد متوقف بود دشمن میدانرا
خالی دیده فریمان را اشغال و در پنج بعد از ظهر ۷ برج
جاری پستهای امنیت اردو را طرف تعرض و حمله خود قرار
داده رئیس اردو که برای دفاع فقط مجاز بود صبح هشتم
باعده مختصری بحمله متقابل اقدام و دو بعد از ظهر فریمان
را تصرف دشمن بحالت یأس و نومیدی پس از دادن یگنفر کشته
بسمت باخروز عقب نشسته است از روی راپورتهای واصله
ممکن است پیش بینی کرد که در این ساعت قلعه نوهیم
بتصرف اردو در آمده باشد.

صارم الملك، متصرف الملك، امیر خان و ایل یکی کودانی

در این جنگ شرکت داشته اند

سرهنک و فرمانده کل قوای نظامی ایالت خراسان: محمد علی

سند شماره ۶۹

ابلاغیه حکومت نظامی، ۹ شهریور ۱۳۰۰

شماره ۷۴ —————
 وازدارمیری خراسان ۱۳۰۰
 بروج



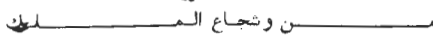
و رقه یاد داشت

اعرف
 قریب گرام
 همراه سینه سرور
 شدت در حال عیال
 عسرت دیا ارد در فرمان
 است اجداد کل ارد و های
 در ۱۲ برج سینه
 آرد در ارد و است
 مرا است کردی ز جوش
 نماند بوشه در سادات
 کرد و سعی غرضی که
 شد و سعی
 است و سعی
 است و سعی
 است و سعی

سند شماره ۷۴

حبیب الله تیموری به سردار نصرت، ۱۲ شهریور ۱۳۰۰

قائمه دستخط بر قدم قمر محمد علی ابراهیم
نایب بر قدم دارایه عبید، در خطه
تیم



برجده انهای باک انا وای بگذارم

کابل ایالت و فرمانده کل نیروی نظامی ایالت خراسان: محمد تقی خراسانی

[illegible]



ابلاغیه فرماندهی کل قوا

برای اطلاع عموم اهالی دوقره راپورت تلگرافی تربت ذیلا درج میشود:

مقام منبع فرمانفرمای کبری دامت شو که محترماً راپورت میدهم امروز در بازار ظهر عده دشمن به پاترول ماحمله کرده بعد از یک ساعت خود مرا با پنجاه و پنج نفر سوار در یک ساعت بمیدان جنگ رسانده بدون اینکه مهلت فکر بدشمن بدهم از سه طرف حمله و کاریز را تصرف و تقریباً یک فرسخ هم دشمن را تعاقب کرده باقبال حضرت اشرف چنان آنها را پراکنده نمودم که اثر آنها هم باقی نمانده عده دشمن صد نفر بود اغلب بلوچ. غنا نمیکه بدست آمده مطابق ذیل است: مقتول ۸ نفر اسیر ۷ نفر اسب سه راس مادیان چهار راس تفک پنج تیر المانی ۲ قبضه روسی یک قبضه ورنندل ۳ قبضه کیلان ۱ قبضه برزانک ۱ قبضه دولول ۲ قبضه مکنز ۲ قبضه شمشیر دو قبضه اسباب اسب زیاد است (عبدالرزاق سپهری)

مقام منبع فرمانفرمای خراسان و سیستان دامت عظمت

در نتیجه محاربات امروز پس از دو ساعت جنگ در آبادی کاریزک قوای ژاندارمری بایک حمله و یورش دشمن را بکلی متواری و مغلوب ۸ نفر مقتول و ۷ نفر مجروح و ۵ نفر اسیر با اشیاء ذیل از دشمن بغنیمت گرفته شده است: تفک پنج تیر المانی ۲ قبضه تفک پنج تیر روسی یک قبضه ورنندل سه قبضه کیلان یک قبضه د کمه علی یک قبضه دولول دو قبضه مکنز دو قبضه شمشیر دو قبضه اسب سه راس مادیان چهار راس لوازمات اسب چند عدد (رئیس اردوی کاوه مقیم تربت: تقی)

مطابق یک نفر راپورت دیگر: کرب، خان و عبا علی خان که بدون جبهه از تربت بیرون رفته و با اشرار ملحق شده بودند در جنگ از بیراهه فرار کرده و در تربت براندار مری پناهنده شده اند.

مشهد هفده شب ۱۴ سنه ۱۳۰۰

فرمانده و رئیس ارکان حزب کل قوای نظامی ایالت خراسان: محمد تقی

مشهد: مطبعه خراسان

سند شماره ۸۷

ابلاغیه کلنل محمد تقی خان، ۱۴ شهریور ۱۳۰۰



ابلاغیه فرماندهی کل قوا

مطابق راپورت مورخه ۱۸ سنبله نمره ۷۹ رئیس اردوی شمشیر قوای دشمن شب ۱۸ بایک حال فلاکتی به تربت وارد شده و بلافاصله بسمت یوسف آباد عقب نشسته است بطور تحقیق هشت نفر مقتول پنج نفر مجروح و پنج راس اسب مقتول تلفات داشته اند یکی از دو نفر مجروحین مانیز بر اثر زخم خود روز هجدهم جهان فانی را وداع نموده و در نزدیکترین وقت تربت در تصرف اردوی شمشیر خواهد بود.

مشهد ۲۱ سنبله

فرمانده ورئیس ارکان حرب کل قوای نظامی ایالت خراسان:

محمد قلی

مشهد: مطبعه خراسان

سند شماره ۱۰۵

گزارش اردوی شمشیر، ۱۸ شهریور ۱۳۰۰



ابلاغیه فرماندهی کل قوا
برای اطلاع عموم اهالی راپورت تلگرافی
ترتیب ذیلأ درج می شود :

مقام منیع فرمانفرمای کبری دامت شوکت
محترماً راپورت میدهم دیروز دو بعداز ظهر در
کهریز با دشمن ملاقات و شروع بجنگ شد دشمن
عبارت بود از سالار خان عماد الممالک سالار
شجاع و غلام شاه بربری عدۀ آنها هفتصد نفر
سیصد سوار چهار صد پیاده پس از چهار ساعت
جنگ باقبال حضرت اشرف کهریز را اردوی
دولتی ما تصرف کرده و دشمن را متواری نمود
و آنها امان آمده مشغول مذاکره صلح هستیم.

صبح ۱۹ سنبله
نایب اول عبدالرزاق سپهری

فرمانده و رئیس ارکان حرب کل قوای نظامی ایالت خراسان: محمد تقی

مشهد: مطبعه خراسان

سند شماره ۱۰۹

ابلاغیه کلنل محمد تقی خان، ۱۹ شهریور ۱۳۰۰



ابلاغیه فرماندهی کل قوا

ذیلا راپورتهای تلگرافی واسله از تربت برای اطلاع عموم درج میشود :

مقام منبع بدگان حضرت اشرف فرمانفرمای نظامی خراسان و سیستان دامت شوکته بواسطه اینکه در خط مقدمه کشتن بوده و اشتغال به عملیات نظامی داشته نتوانست زود تر راپورت عرض نماید حال که یک اندازه آسوده گردیده این است غایر مبارک را مستحضر میدارد در ساعت سه بعد از نصف شب ۱۸ برج جاری با عده پیاده و سواره توپ خانه برای سرکوبی شرار بعطف دولت آباد حرکت نمود مسافت نه صبح وارد حاجی آباد که اول کل سالار و دوفرخ به دولت آباد دست شدند دشمن کل و تمام قراء و دهات متان را گرفته بودند به محض ورود بیست نفر پیاده بجو فرستاده شد که کم کم بیش رفته کل را از دشمن بگیرد پیادگان شورما پتدریج نفر به نفر تبدیل جا کرده و با مختصر جنگی کل سالار را فتح و از دشمن گرفته سپس دشمن در آبادی کاریز مرکزیت یافته و قریب دویست نفر هم کمک از طرف دولت آباد بانها رسید پس از جمع کوری عده از سه طرف شروع به جنگ و حمله بقوی ما نمودند فوراً پنجاه نفر پیاده از وسط یکدسته سوار از راست و یکدسته از چپ اعزام داشته و بقیه عده و توپ خانه سنگین را در حاجی آباد با سلطان عبدالرزاق خان تمرکز داده و خود چاکر با پولیت از وسط شروع به پیش رفت و دوحظه سواره پیاده و پتدریج پیش رفته دشمن امام تپه پندی هارا قبلا گرفته و استحکاماتشان بسیار خوب بود تمام عده و قوای ما در جنگ صاف و در توی کل که در زیر پای دشمن واقع شده بود جنگ می نمودند بواسطه دوقمقود تا یک ساعت بعد از ظهر اجازه حمله ندادند و برود حمله قناعت ورزیده یکی بواسطه اینکه آفتاب روی بنا و پشت سر دشمن بود دیگر اینکه مدتی که رد حمله دشمن می نمودیم بواسطه غیبت نظامی و تقیض داخله اردوی دشمن فهیبد کیه قوای دشمن را و اینکه دیگر نمیتواند کمک اضافه نماید.

پس از حصول نتیجه این دو مقصود حکم حمله داد صاحب منصبان از طرفین و خود چاکر در خط مقدم و سلطان عبدالرزاق خان از طرف حاجی آباد با توپ سحرانی شروع به حملات پی در پی تا نزدیک غروب با کمال سختی جنگ ادامه داشت نزدیک غروب دشمن بنهایت پویشانی شروع به عقب نشینی نمود پس از فرار از استحکامات صحرانی سوار دشمن بکوه و دامن های اطراف متواری و پیاده گمان آنها که چهار صد نفر بودند در آبادی کاریز یک مرتبه با هوای پی در پی و زنده باد حضرت اشرف آقای کلنل محمد تقی خان داخل آبادی کاریز شده تا یک ساعت از شب گذشته در سه متر فاصله با دشمن جنگ مداومت داشت مجدداً حکم دادم که با هر قیمت که باشد باید تمام سنگرها گرفته شود یک مرتبه حمله نموده تمام آبادی و سنگرها را از دشمن متصرف و دشمن بکوه و صحرا ها متواری و پراکنده گردید پس از تخلیه آبادیها تمام اطرافان: دویست پیاده و باطول سوار فرستاده شد باز دیگری در ساعت دوازده شب یک عده پیاده دشمن حمله باردو نموده فوراً پیاده گمان مارد حمله کرده تا سه هزار متر دشمن را تعاقب و امام زاده را نیز از دشمن گرفته و مقداری لوازم شخصی آنها را به غنیمت آورده تلفات مادر این جنگ بحمد الله هیچ حتی با سبب هاما نهم صدمه وارد نگردید ولی تلفات دشمن بطور معاینه ده نفر مقتول و بطور تحقیق بیست نفر مجروح بوده است عده دشمن و سرکردگان آنها از قرار ذیل است قربان سلطان هزاره نوکر شجاع الملک با ۲۰۰ سوار سپید علی احمد شاه و شلام شاه نویری با ۱۰۰ سوار برادر سالار خان برج با ۱۰۰ سوار عماد الممالک و سالار شجاع با ۲۰۰ سوار پیاده جمعه عده دشمن بشخصه نفر بوده اند پس از شکست اشرار عماد الممالک با عده خود و سالار شجاع برای آوردن کمک بدولت آباد رهسپار گردیدند بقیه سرکردگان جای خود باقی مانده که کسب تکلیف و انزام قوا و کمک از طرف شجاع الملک برسد صاحب منصبانی ۴۰ نفر این جنگ با چاکر شرکت داشتند مطابق ذیل است: اسپیران اول حاجی خان اسپیران اول ۱۰ نفر، خان اسپیران اول محمد خان اسپیران دوم خان بابا خان

رئیس اردوی کار: سی

فرمانده و رئیس اردو: حارب کل قوای نظامی ایالت خراسان: محمد تقی

مشهد: مطبعة خراسان

سند شماره ۱۱۶

ابلاغیه کلنل محمد تقی خان، ۱۹ شهریور ۱۳۰۰



ابلاغیه فرماندهی کل قوا

دیلا راپور تهای تلگراف فی واصله از تربت برای اطلاع عموم درج می‌گردد:

مقام منبع فرمانفرمای نظامی خراسان و سیستان دامت شوکته

با کمال احترام و افتخار راپورت می‌دهم که امروز چهار بطور دشمن‌های ما به نهر آباد که یکمده سی‌تقریب ما در آنجا پست داشتند حمله نموده جنگ در کمال شدت شروع شد خود الزحاجی آباد یکمده عده نهر آباد رسانده با اینکه خیال داشتیم امروز که تاسوعاست و فردا که عاشورا است جنگ را متروک نمائیم ولی دشمن‌های بی‌دین ما را مجبور به جنگ نمودند با اینکه حضرت اشرف قدغن فرموده بودند که در روز تاسوعا و عاشورا جنگ ننمائیم ولی چون حمله از طرف دشمن ما بود البته این تقصیر را عفو خواهند فرمود بالاخره جنگ از چهار بطور تا نزدیک غروب بری ما حالت دفاع داشت و نزدیک غروب آقای سلطان تقی خان با عده سوار نهر آباد و قلعه نی که مرکز قوای دشمن بود با کمال رشادت حمله برده و در شب جنگ بسیار سختی شروع شد و الساعة که ساعت نه و نیم به‌دراز طهرات قلعه نی تصرف اردو درآمد و دشمن با کمال خفت متواری شد و قلعه نی یکی از قلاع محکم این خط است امید است که یاری خدا و اقبال حضرت اشرف در هر حمله دشمن را متواری و مغلوب سازیم زیرا که بواسطه وجدان پاک حضرت اشرف و رشادت فوق‌العاده افراد دست‌حق هر اموالت تلفات مافرو تلفات دشمن چون شب‌است همین نیست پس از تحقیق راپورت عرض خواهد شد

عبدالرزاق سپهری

لیله ۲۱ سنبله ۱۳۰۰

تلگراف دیگر

مقام منبع فرمانفرمای کل دامت شوکته بواسطه شکست فاحشی که دیشب اشرار خوردند دیگر صلاح خود را در مقاومت ندیده هر قسمتی بخاک خود متواری شدند و اردو الساعة در کنگ بالا و آقای سلطان تقیخان بایک عده سوار بدولت آباد رفته زیرا مطابق راپورتیکه رسیده در دولت آباد کسی نیست و امید داریم که باقبال حضرت اشرف دشمن را تا آخرین قطعه خاک ایران تعاقب نموده و تا آنها را بکلی از ایران متواری نمائیم بازرکاب خارج نکنیم.

نمره ۲۱ سنبله نمره ۱۵

عبدالرزاق سپهری

تلگراف دیگر

مقام منبع فرمانفرمای خراسان و سیستان دامت عظمته حسب الامر چون تصمیم گرفته و قول داده بودم که دشمن را بکلی منهدم و پراکنده نمایم دیروز شخصا با قسمتی از قوای ژاندارم پس از شش ساعت جنگ خونین تا ساعت ۱۰ شب در قلعه نی به‌دراز گرفتن پنج مقتول و مجروح دشمن را مجبور به فرار و متواری نموده و از آنجا فرصت بدشمن نداده و آنها را تعاقب نمودم تا الان که ظهر ۲۱ سنبله است باقبال و افتخار آن حضرت اشرف وارد دولت آباد و آنها را قلع نمودم و دشمن را تا خاک باختر شکست داده و مجبور به عقب نشینی نمودم امیدوارم به تقضلات خداوندی دشمنان آب و خاک و حضرت اشرف را تا آخرین سرحد و وطن عزیز شکست دانه و متواری نمایم تا بدانند که سرنیزه حق بر دستان است

۲۱ سنبله نمره ۹۸

رئیس اردوی کاوه: تقی

فرمانده و رئیس ارکان حرب کل قوای نظامی ایالت خراسان: محمد تقی

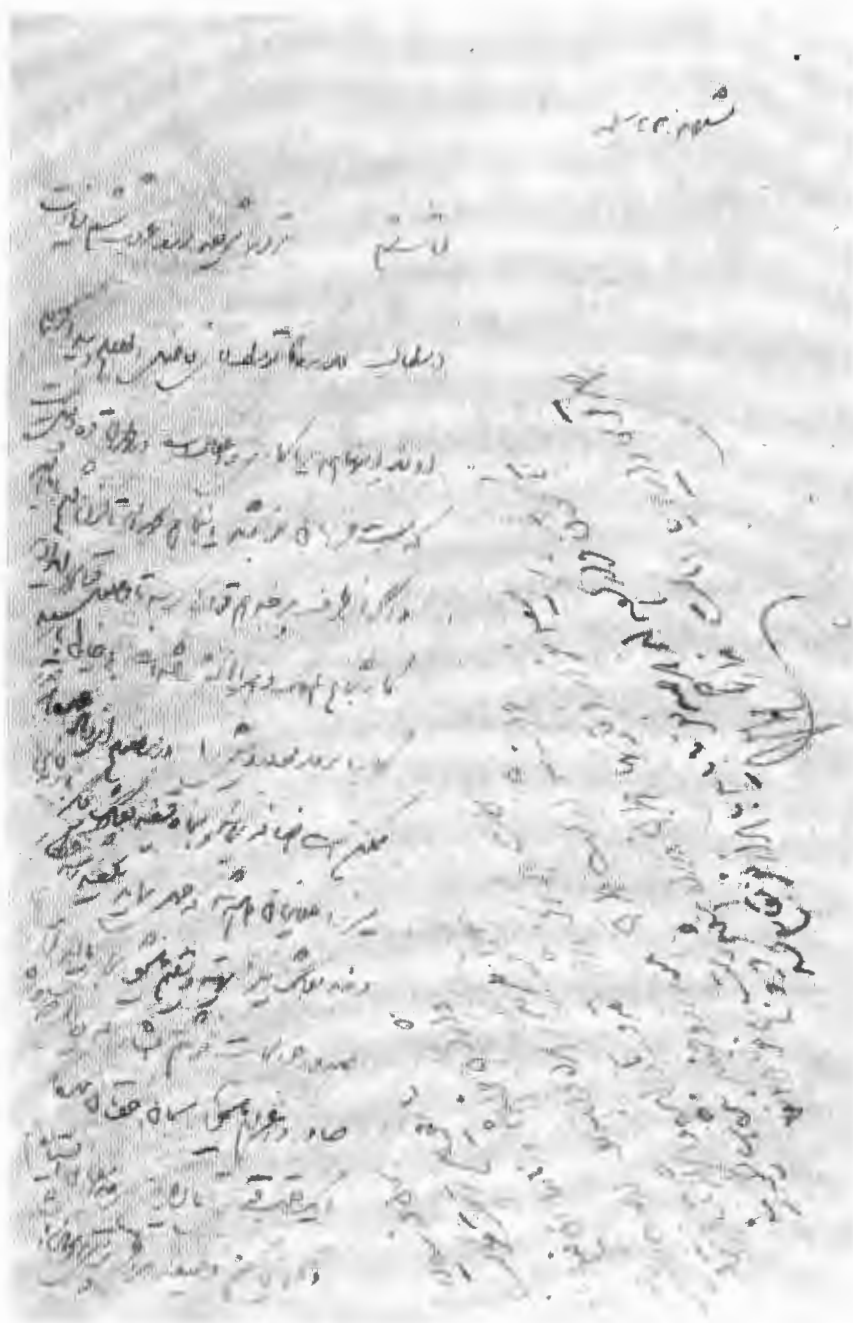
معهد: مطبعه خراسان

سند شماره ۱۲۰

ابلاغیه کلنل محمد تقی خان، ۲۱ شهریور ۱۳۰۰

هو

[The following page contains extremely faint, illegible markings.]



سند شماره ۱۲۸

کلل محمد تقی خان به سردار نصرت، ۲۲ شهریور ۱۳۰۰

[illegible]

دستور العمل
 این کتاب در فضیلت امام است و در آن حدیث است که هر که این کتاب را بخواند
 از هر دردی که باشد شفا یابد و هر که این کتاب را بخواند از هر دردی که باشد
 شفا یابد و هر که این کتاب را بخواند از هر دردی که باشد شفا یابد

فوق العاده بهارستان

تاریخ ۴ صفر
قیف ۳ شام

درفوق العاده روز گذشته مقدمه اقدامات آقای حجة الاسلام آقا زاده را راجع بامور جاریه اطلاع داده ایم اینک تلگرافی را که بین ایشان و مرکز مبادله شده است ضمنا طبع مینمائیم .

مقام منبع ریاست وزراء عظام دامت شوکه

در شب چهار شنبه فقدان کتل محمد تقی خان و توجه اردوی بیجنورد به طرف مشهد مقدس منتشر فوق العاده اسباب اضطراب اهالی شده زیرا ورود جمعی کبیر البجار و سواره غیر نظامی با حرارتی که از وصول این خبر در صاحبان ژاندارم تولید گشته ایم مخاطرات عظیمه است لهذا مستدعی بغوریت امر فرمائید در محل های خود متوقف و جلو نیاند و لازم است با سرعت وقت زمام و اختیار اداره ژاندار مری یک نفر مرحمت شود که صاحب منصبان و افراد آن او تمکین کرده مفاسدی رخ ندهد چرا که اردوی اطراف و پستائیکه در راه ها گذاشته شده ممکن است متفرق مقادیر کبیره مهمات دولتی از بین برود و بواسطه طرفیت های معال مختلفه و اطراف مشهد با ژاندارم تولید یک هرج و مرج غیر قابل تصویری نموده جمعی کبیر بی سبب در میانه تلف شده و دست های اشرار در اطراف تولید گشته مثل سابق باز مردم و دولت را دچار خسارات و زحمات سازند - به عقیده مخلص غفو عمومی مرحمت شده و آقای کتل محمودخان هم که شاسته حاضر از بر لای خدمت هستد همه نوع مورد توجه و ممرحمت حضرت اشرف واقع شوند ایشانهم با کمال جدیت خود را حاضر و مطلع اوامر مطاعه میداند و چون جمع کبیری از محترمین در بنده منزل هستد و انتظار قبولی مستدعیات را دارند بنده لابد شدم بمنزل مراجعت نمایم و آنها را امیدوار کنم چنانچه حضور لازم باشد مخلص را احضار فرمائید ایام شوکت مستدام .

۱۲ میزان

(محمدالتجفی)

جواب

خدمت جناب، مستطاب حجة الاسلام آقای آقا زاده دامت افاضاته تلگراف جناب مستطاب عالی راجع بقتل کتل محمد تقی خان عز وصول داد از تفصیل واقعه مازور محمودخان هم زاپرت داده بود و مراتب صداقت و صمیمیت مشارالیه در اظهار مطاب و اطاعت و خدمت گذاری موجب مسرت گردید بخود او تلگراف لازم مخایره کردم که مراقبت در امور داشته و تا ورود رئیس جدید ژاندار مری خراسان مسئولیت را راجع بخود بدانند و نسبت بکلیه صاحب منصبان مراحم دولت را ابلاغ کند البته عموم آنها مورد غفو و ممرحمت دولت واقع خواهند شد بقوای قوچان و بیجنورد امر فوری داده شد که از عزیمت بطرف مشهد منعرف شوند ۱۲ میزان

(قوام السلطنه رئیس الوزراء)

مطبعة خراسان

سند شماره ۱۶۵

فوق العاده بهار، ۱۳ مهر ۱۳۰۰

فوق العاده خراسان

قیمت سه شاهی ۲۲ میزان ۱۳۰۰

بعد از ورود آقای کنتل اسمعیل خان بهادر بمشهد در نتیجه تلگرافی که شب ۲۱ میزان از آقای وزیر جنگ رسیده بود قدری افکار تشویش و متزلزل شده بود.

این بود که از طرف علاقه مندان با صلاح مخصوصاً حضرت حجة الاسلام آقای آقا راده اقدامات مقتضیه بعمل آمد و مجلسی در منزل آقای حاج حسین آقا با حضور ایشان و آقایان کنتل محمود خان و کنتل اسمعیل خان و مازور علیرضا خان و حاج شیخ محمد کادلم طهرانیان و مدیر جریده بهار تشکیل یافت بعد از یکسلسله بیانات وافییه از طرف حضرت حجة الاسلام آقای آقا راده از طرف آقایان معظم الیههم کاملاً اظهار مسالمت و موافقت با بیانات امنیت طلبانه عموم بعمل آمد و تلگراف ذیل از طرف حضرت آقای آقا راده به تهران مخابره گردید:

مقام منبع ریاست وزراء عظام دامت شوکته در تعقیب تلگرافات سابقه که در نتیجه آنها آقایان صاحب منصبان ژاندارمری خراسان قول باطاعت اوامر دولت داده بودند و آقای کنتل محمود خان هم از طرف آقای کنتل اسمعیل خان و آقای مازور علیرضا خان و نایب قاسم خان امضا کرده بودند متأسفانه تلگراف شدید التماس از طرف آقای وزیر جنگ رسیده که بکلی اسباب تزلزل افکار را فراهم نموده است بعد از چند مجلس مذاکره و بیان آنکه آن تلگراف قبل از تاریخ اجتماع آقایان صاحب منصبان در تلگرافخانه بوده مجدداً آقایان معزی الیههم با حقیر قول دادند که بعد از حصول اطمینان تام از طرف هیئت دولت با آنها اطمینان بدهم که هیچوجه مخالفت با دولت نداشته و اوامر دولت را مقدس و مطاع شمرده و میداندند. و در سائر مطالب راجعه به مملکت هم هیچوجه اقدامی ننشود تا آقای کنتل علی خان وارد شده و بعد از اطلاع ایشان از وضعیات البته آنچه مقتضی است بر من خواهند رسانید و آنچه بنوریت لزوم دارد: اول مطمئن شدن بنده است که به آقایان معزی الیههم بتوانم اطمینان کامل بدهم و دوم تکلیف اداره ژاندارمری را از حیث حقوق معین فرموده و مقرر فرمائید حقوق آنها داده شود.

سوم استثناء مسیو دو بو الاز غفو عمومی بهیچ وجه مقتضی صلاح نیست او هم باید مشمول غفو عمومی بوده باشد و علت آنرا با بعضی اعتراضات که شخصاً خودم دارم کتباً عرض میکنم. (محمد النجفی)

نحوه:

امید داریم نظامیان دلیر ما موقعیت حاضر خود و مردم مشهد را تحت نظر آورده بهیچ وجه قدمی برخلاف صلح و سلم بر ندارند و از هر گونه تفلطحی که بر ضد آسایش عامه باشد احتراز نمایند

معه خراسان

سند شماره ۱۷۷

فوق العاده بهار، ۲۲ مهر ۱۳۰۰

ابلاغیه

برای اطلاع عموم اوضاع جاریه خراسان و سایر نقاط ایران را
تا درجه که اطلاع در دست است شرح میدهد .

قزچان - قزچان دارد مجدداً تا درجه موجبات آسایش فراهم میشود .

تربت جام و باخوز - صوالت السلطنه و غیره آمده اند ولی تا حال اقدام خلاف انتظامی
نہ نموده و حکومت آجا شوکت السلطنه واکدار شده برای امورات مالیاتی و جلوگیری از هرگونه
حوادث سونی اردو اعزام گردید تربت حیدری در کمال انتظام است و سالارخان در خانه خود
آمده مشغول امورات شخصی خود میباشد .

**نیشابور، توس، کوه سوخ، بیوجند، قاین، سوخس، کلات،
خاکستر، دره جز** اتفاقی رخ نداده در کمال امنیت است .

سبزوار - اردوی دولتی وارد آسایش و امنیت برقرار است .

بجنورد - در حالت سکونت و آرامی فقط رؤسای دوائر دولتی حوزه قزچان و بجنورد تا
اندازه دروخت اند در سایر نقاط خراسان هیچ واقعه تازه نیست و مردم در آسایش هستند .

طهران - هیچ واقعه تازه رخ نداده کلیه انتشارات بر اصل است .

کابلان - دیشب تلگراف حضرت اشرف آقای وزیر جنگ از وشت رسیده .

واجب بهمت هالیکه برای تشکیلاتی که میگویند هر شهر برای اقدامات ضد امنی
داده میشود آنهم صورت خارجی نداده مردم اهالی باید مطمئن و آسوده خاطر باشند که
بخواست خداوندی و توجیه حضرت ثامن الائمه (۳) هیچ اتفاقی که برخلاف آسایش اهالی
مشهد باشد رخ نخواهد داد و کمال مواظبت در حفظ انتظامات خواهد شد .

۳۰ برج میزان ۱۳۰۰ مهده دار امور اشکری و کشوری خراسان - محمود لوفری

مطبوعه طوسی

سند شماره ۱۸۳

ابلاغیه کلنل محمودخان، ۳۰ مهر ۱۳۰۰



نظر به اینکه در برج اسد گذشته پیشکار سابق اداره جلیله مالیه در عمل میزانداری میدانهای ارزاق عمومی مستقیماً مداخله نموده و اداره کردن آنها از تحت نظارت بلدیّه خارج و بموده دایره مالیه شهری واگذار نموده بودند و متدرجاً بدون تصویب بلدیّه بعضی اجناسی را هم که سابقاً معمول نبوده فروشندهگان آنها را مجبور به وارد کردن میدانها نموده و اخیراً در این باب از طرف اهالی محترم تولید شکایاتی شده بود بالاخره پس از چند جلسه مذاکره در حضور کمات محترم ایالت جلیله اینک بمن حکمی که از مقام محترم کمات ایالت صادر شده است ذیلا برای استحضار عمود درج میشود .

ریاست بلدیّه مرکزی خراسان

در باب ترتیب میدانها و حمی که دریافت میشود و ادیاب شکایت شده است لازم است در این باب ترمیمی شود که رفع شکایت بشود با مراجعه به تصویب انجمن بندی و اجازه ایالت جلیله. کبری که بدقت ملاحظه شد اجناس ذیل را باید بیدان آورده هر قدر عموم اهالی خریدند مصرف شده بمسکندارها ایتباع نمایند

آرد	گندم	جو	همه	ذغال	حبوبات
روغن و کره	پنیر	ماست چکیده	ریواس		

و هر قدر بفروش رسیده جاولی سه شاهی بدست این ترتیب عجلتاً مرتب شود تا بعد از ورود ایالت جلیله کبری دامت شوکته البته هر چه مطابق نظریات ایشان باشد در ثانی اعلان خواهد شد .

کفیل ایالت خراسان و سیستان مرتضی قلی طباطبائی
مدلول حکم فوق به مامورین میدانهای ارزاق عمومی ابلاغ شده که از همانقرار بموقع اجرا گذارند .

تحریر ۱۹۸۹ - مخ ۲۱ برج قوس اخلاقی ذیل ۱۳۰۰ رئیس بلدیّه - مشیر همایون

مدتیّه خراسان

سند شماره ۱۸۹

اعلان بلدیّه مرکزی خراسان، ۲۱ آذر ۱۳۰۰

بخش هفتم: اعلام

فهرست اعلام

آ یک

- آبدارو ← آبدارو
 اتابک اعظم: ۱۹۰
 اتحادیه (نظام مافی) منصوره: ۶۰
 احمدخان: ۲۲۶
 احمدخان — اسپیران اول: ۹۹
 احمدخان — سلطان: ۲۰۵
 احمدشاه: ۱۱۹—۱۲۰، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۳، ۲۳۰، ۲۶۴
 احمدعلی: ۲۷۶
 احمدقلی: ۲۳۷
 ادیب السلطنه: ۲۶۶
 اردبیل: ۱۱۷
 ارض اقدس ← خراسان
 ارکنجی — محمدنظرخان: ۱۶۵
 اروپا: ۲۶۵، ۲۶۹—۲۷۰
 استرآباد: ۱۶۰
 اسدالله: ۱۳۵، ۱۶۷
 اسدخان: ۱۷۶—۱۷۷
 اسدی — محمدولی ← مصباح دیوان
 اسرائیل خواجه بعلی: ۲۳۱
- آبدارو: ۱۶۳، ۱۷۵
 آخوند ملا احمد: ۱۴۶
 آذربایجان: ۹۵
 آذری — علی: ۱۹، ۶۰
 آقازاده ← آیت الله زاده خراسانی
 آقا سید: ۷۸
 آق دربند: ۲۳۴
 آیت الله زاده خراسانی: ۲۱۲—۲۱۴، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۳—۲۲۶، ۲۳۰، ۲۳۷—۲۳۸، ۲۴۴—۲۴۶، ۲۷۴

الف دو

- ابراهیم: ۲۳۵
 ابراهیم خان — سلطان: ۱۸۶

۱۲۳، ۱۴۲، ۱۶۱، ۱۸۹ (سفارت)، ۱۹۲،
۲۳۰، ۲۶۹، ۲۷۲ (قونسول خانه) — ۲۷۳
اولاد ولی — طایفه؛ ۱۵۴
اولیا — قلعه ← قلعه اولیا
ایران؛ ۱۱، ۱۵، ۵۳، ۶۰ (دولت)، ۹۵-۹۶،
۱۱۹-۱۲۰، ۱۲۷-۱۲۸، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۷۲،
۱۸۲، ۱۹۰-۱۹۲، ۲۰۴-۲۰۵، ۲۴۱، ۲۶۲،
۲۷۰

ایران — [نام شخص]؛ ۷۴
ایران — روزنامه؛ ۱۹، ۸۰، ۹۲، ۱۸۷، ۲۷۷
ایران الدوله — شاهزاده؛ ۲۳۰
ایرج میرزا؛ ۷۸
ایل بیگی کودانی؛ ۷۷، ۱۳۳

ب

سه

باباخان — اسپیران؛ ۱۷۹
باباقاچی؛ ۱۳۵، ۱۶۷
بابانظر؛ ۱۵۴-۱۵۵، ۱۶۶
باجگیران؛ ۱۷۷، ۱۹۷، ۲۰۶
باخسرز؛ ۷۱، ۷۳، ۷۵، ۸۲-۸۵، ۸۷، ۹۰،
۹۸-۱۰۱، ۱۰۴-۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۲،
۱۲۱، ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۴۲-۱۴۳، ۱۴۸،
۱۵۹-۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۷-
۱۹۳، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۷-۲۱۱،
۲۲۱-۲۲۳، ۲۳۳، ۲۳۹، ۲۴۷، ۲۷۰-۲۷۱،
۲۷۳، ۲۷۶
باقرآباد؛ ۸۰، ۱۳۲، ۱۳۹
بجنورد؛ ۹۳، ۱۸۷، ۲۲۴-۲۲۵، ۲۴۷، ۲۷۰
بختیاری — سوار، حکومت، عده؛ ۶۱-۶۲،
۱۱۲-۱۱۳، ۱۲۶، ۲۰۸، ۲۱۰

اسماعیل سلطان؛ ۸۱
اسمعیل؛ ۲۴۵
اسمعیل خان — سرهنگ، مازور، کلنل؛ ۶۳،
۶۸-۶۹، ۷۵، ۷۷-۷۸، ۱۶۰، ۱۸۰، ۲۱۰،
۲۳۴، ۲۳۷، ۲۴۵، ۲۶۹
اشجع الملک حکمران؛ ۱۹۴-۱۹۵، ۲۱۰
اصغر؛ ۱۶۸
اصفهان؛ ۲۱۰
اعلیحضرت شهریاری، همایونی ← احمدشاه
افتخارالملک؛ ۱۸۹
افسر — پرویز؛ ۱۹
افغان — افغانستان؛ ۷۲، ۹۰، ۹۷-۹۸، ۱۴۳،
۲۰۱، ۲۰۷، ۲۰۹
اکرم خان؛ ۲۰۲
الدورخان؛ ۱۳۵
الن دشت؛ ۲۶۳
الله مراد؛ ۲۳۴
امام جمعه — امام جمعه خوئی؛ ۶۷، ۷۵، ۸۰
امامزاده پناه؛ ۱۷۹
امجدالملک؛ ۱۶۰
امیر تیمورکلالی — محمد ابراهیم؛ ۱۳-۱۵،
۱۷، ۲۰
امیر خان؛ ۱۳۳
امیر شوکت الملک علم ← شوکت الملک
امیر شوکت الملک علم — کتاب؛ ۱۱۵
امیر طغرل خان؛ ۶۶
امیر محمد رضا خان؛ ۷۸
امیر معظم — حاجب دولو؛ ۲۵۰
امین الشریعه — حاجی؛ ۷۱، ۲۷۱
انقلاب شش ماهه خراسان — کتاب؛ ۱۳،
۱۵-۱۸، ۲۰، ۱۸۱، ۲۶۲، ۲۶۳
انگلیس — انگلیسی؛ ۱۱، ۱۳، ۶۱ (قونسول)،

بدیع الملک؛ ۶۹

بربری، بربری ها — طوایف — ایل؛ ۱۴، ۷۱،

۷۵-۷۶، ۸۰، ۸۴، ۹۰، ۱۱۲، ۱۴۳، ۱۵۶،

۱۶۹، ۲۲۱، ۲۷۰-۲۷۱، ۲۷۶

بربری — احمدشاه؛ ۱۷۹

بربری — سید احمد علی؛ ۱۷۶

بربری — سید حیدر؛ ۷۷، ۱۲۳-۱۲۴، ۱۴۳،

۲۷۱

بربری — عیدل؛ ۶۸-۶۹

بربری — غلام شاه؛ ۱۷۳، ۱۷۹

برق — اردو؛ ۲۷۵

برلین؛ ۱۹

بروقی ها؛ ۱۷۰

برونیکوفسکی؛ ۲۷۷

بزرگ زاده — آقا میرزا ابراهیم خان؛ ۷۸

بُستان خان؛ ۱۶۸

بغیغو؛ ۷۴، ۱۹۹

بغداد؛ ۲۶۵

بلخ — دیوان؛ ۱۲۶

بلژیک — بلژیکی؛ ۶۰، ۶۹ (سفارت)، ۲۷۱

بلوچ؛ ۶۳ (طوایف)، ۷۲، ۹۰، ۹۸ (اشرار)،

۱۵۰، ۲۱۴

بند طرق؛ ۲۶۳

بوری — طایفه؛ ۱۵۴

بهاء دفتر؛ ۷۵، ۱۶۰

بهادر — اردوگاه؛ ۲۰۵، ۲۷۵

بهادر، بهادری — اسمعیل — گُئل؛ ۲۲۶،

۲۳۰، ۲۳۶-۲۳۷، ۲۶۴، ۲۶۹، ۲۷۵، ۲۷۷

بهار — روزنامه؛ ۱۳، ۱۵، ۷۵، ۹۲، ۲۲۰،

۲۲۳، ۲۲۹، ۲۳۷، ۲۴۴

بهار — ملک اشعرا؛ ۱۳، ۱۵، ۱۹

بهار — مهرداد؛ ۱۶

بهزاد؛ ۱۹۹

بیات — کاوه؛ ۱۸

بیرجند؛ ۹۶، ۱۱۱-۱۱۲، ۱۲۰-۱۲۱، ۱۲۴،

۱۲۸-۱۲۹، ۱۳۳-۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۷،

۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۷۱، ۱۹۲-۱۹۳، ۲۱۰،

۲۱۲-۲۱۳، ۲۱۷-۲۱۸، ۲۴۵-۲۴۷، ۲۷۰،

۲۷۴

بسی نی تاک؛ ۸۸، ۹۰، ۱۰۵، ۱۱۶، ۱۳۸،

۱۵۳، ۱۶۵، ۱۸۳، ۲۳۲

پ

چهار

پائین خیابانی — حاج شیخ حسن مجتهد؛ ۷۱،

۸۰-۸۱، ۲۲۷-۲۲۸، ۲۷۱

پروحش؛ ۲۳۲

پسیان — سلطان؛ ۲۷۵

پسیان — حمزه خان؛ ۵۳

پسیان — کلنل محمدتقی خان؛ در اکثر صفحات

پل شایه؛ ۲۶۳

پنجعلی خان؛ ۱۵۴-۱۵۵

ت

پنج

تاج بخش قاجار — سلطان ابراهیم خان؛

۱۸۰-۱۸۱، ۲۷۷

تاج کُل سنقر؛ ۷۴

تاج محمدخان؛ ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۴۶

تاج محمد سلطان؛ ۷۶

تاریخ ژاندارمری ایران — کتاب؛ ۱۹

ث شش

ثقفی — کلنل فتحعلی خان؛ ۶۷-۶۸، ۷۷

ج هفت

جاقوری — طایفه؛ ۱۵۶

جام؛ ۵۹، ۷۵، ۷۹، ۸۲-۸۴، ۸۶-۸۷، ۹۰،

۹۷-۹۸، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۵۲، ۱۸۴، ۱۸۷،

۲۰۰، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۲۰-۲۲۲، ۲۴۲

(هم چنین نگاه کنید به تربت جام)

جان محمد؛ ۲۰۲

جعفرآباد؛ ۲۲۲

جعفر بلوچ؛ ۱۵۴

جعفرخان — سلطان؛ ۶۸-۶۹، ۱۶۰

جغرافیای تاریخی ولایت زاوه — کتاب؛ ۶۳

جلال الممالک ← ایرج میرزا

جلال خان؛ ۶۹، ۷۹-۸۰، ۱۳۶، ۱۶۹

جلگه رخ؛ ۲۳۴

جمشیدی — طایفه؛ ۲۰۳

جمعیت ملیون خراسان؛ ۱۹، ۱۲۴، ۱۹۰

جنبش کلنل محمدتقی خان پسیان بنابر

گزارش‌های کنسولگری انگلیس در مشهد —

کتاب؛ ۱۳

جنت آباد؛ ۷۶

جنگ جهانی اول؛ ۷۶

جهان خان؛ ۱۳۵

تاریخ مختصر احزاب سیاسی — کتاب؛ ۱۵، ۱۹

تاک؛ ۲۳۴

تایباد؛ ۱۰۴

تبریز؛ ۱۲۰

تربت؛ ۶۳، ۷۵، ۸۰ (شیخ جام)، ۸۴، ۱۱۶،

۱۳۹-۱۴۰، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۶۳-۱۶۴، ۱۶۶،

۱۶۹-۱۷۰، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۸۴، ۱۹۷-۱۹۸،

۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۰-۲۱۱، ۲۱۷،

۲۲۱، ۲۴۲، ۲۷۴

تربت جام؛ ۵۹، ۶۶، ۶۸، ۹۲، ۱۳۶، ۱۴۳،

۱۵۶، ۱۶۰، ۱۷۴، ۱۹۶، ۲۰۷، ۲۴۷، ۲۷۱،

۲۷۵-۲۷۶ (هم چنین نگاه کنید به جام)

تربت حیدریه؛ ۷۱، ۸۴، ۱۵۲-۱۵۳، ۱۶۹،

۱۷۳، ۱۷۶، ۱۸۸، ۱۹۳، ۲۰۱، ۲۳۴، ۲۷۱،

۲۷۵

ترشیز؛ ۷۸، ۸۴، ۲۴۲، ۲۴۷

تقی آباد — برج؛ ۱۶۳

تقی خان — سلطان؛ ۱۵۴، ۱۷۷، ۱۸۱-۱۸۲،

۱۹۶-۱۹۷، ۲۱۴، ۲۱۶ (گروسی)

تنگویی — احمدقلی؛ ۲۳۴

تهران ← طهران

تیروحش؛ ۲۳۱

تیمورتاش (سردار معظم خراسانی)؛ ۲۵۰

تیموری — طایفه، ایل، سوار؛ ۱۳-۱۴، ۶۰،

۶۵، ۶۷-۶۸، ۷۶، ۹۰-۹۱، ۱۰۵، ۱۱۲،

۱۳۲، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۹، ۲۰۹،

۲۱۹، ۲۲۶، ۲۳۱، ۲۳۳-۲۳۵، ۲۳۸، ۲۴۸،

۲۷۰

تیموری — حبیب‌الله؛ ۱۴، ۱۳۸

تیموری — میرعباس ← سالار اشجع

چ هشت

چاه پایه — جنگ؛ ۲۷۶

ح نه

حاج افخم؛ ۱۶۸

حاج حسین آقا ← ملک — حاج حسین آقا

حاج خان؛ ۸۰، ۱۳۵

حاجی آباد؛ ۱۷۸، ۱۸۱

حاجی خان — اسپیران؛ ۵۹، ۸۹، ۱۳۵، ۱۶۸،

۱۷۰، ۱۷۹، ۱۹۹، ۲۲۶-۲۲۷، ۲۳۵

حاجی محمد؛ ۱۵۳

حاجی یوسف؛ ۲۲۶، ۲۲۹

حبیب الله خان؛ ۶۸، ۷۵، ۱۵۳، ۲۲۰

حبیب خان؛ ۹۳

حسام الدوله؛ ۱۱۲، ۱۲۷

حسین؛ ۵۷-۵۸، ۱۶۸، ۱۹۹، ۲۲۶-۲۲۷،

۲۳۴

حسین آقا ژاندارم؛ ۲۴۵

حسین خان؛ ۷۶، ۱۳۵، ۱۶۸

حسین خان — حاج میرزا؛ ۱۰۶

حسین علی میرزا — شاهزاده؛ ۷۴، ۱۶۹

حسین کوچک؛ ۶۷، ۱۶۶-۱۶۷، ۱۹۹، ۲۲۵

حشمت — دکتر؛ ۱۶۸

حضرت ابوالفضل (ع)؛ ۱۷۶

حضرت امام عصر (عج)؛ ۱۵۷، ۲۰۵

حضرت امام حسین (ع)؛ ۸۵، ۱۷۶

حضرت امیرالمؤمنین (ع)؛ ۱۱۴

حضرت خامس آل عبا (ع) ← حضرت امام

حسین (ع)

حکمران ← اشجع الملک حکمران

حکیم الدوله؛ ۲۶۶

حلیم؛ ۲۳۴

حلیم طایفه شیخی؛ ۲۳۱

حمزه خان — ژنرال؛ ۲۶۹

خ ده

خادم علی خان — نایب دوم؛ ۲۰۵

خاکستر؛ ۲۴۷

خان بابا؛ ۵۸، ۱۶۸

خان باباعلی؛ ۷۴

خان محمد؛ ۶۵

خراسان؛ در اکثر صفحات

خزایی، حسین آقا خان؛ ۲۴۸-۲۴۹

خرقانی ها؛ ۱۹۳

خرم آباد؛ ۱۷۵

خسروی — محمد رضا؛ ۶۳

خواجه ربیع؛ ۲۶۳

خواف؛ ۵۹، ۶۳، ۶۶، ۷۱، ۷۸، ۱۱۲، ۱۴۰،

۱۴۶-۱۴۷، ۱۵۲، ۱۸۵-۱۸۶، ۲۰۱، ۲۰۶،

۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۷، ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۵۰، ۲۷۳،

۲۷۵

خوافی — براتعلی؛ ۲۴۷

خوجه — طایفه؛ ۱۵۴

خوجه حسام الدین؛ ۱۰۶

خلج — کوه؛ ۲۶۳

خیرآباد؛ ۶۵، ۶۸، ۱۶۳، ۱۷۵، ۲۷۶ (جنگ)

خیرآبادی — قربان؛ ۲۰۳

د

یازده

داروغه؛ ۱۶۸

داودخان؛ ۶۰

داوودخان افغان؛ ۶۷

درباره قیام ژاندارمری خراسان — کتاب؛

۱۶-۱۷، ۱۸۱

درجز؛ ۷۸، ۱۷۷، ۱۹۷، ۲۰۶، ۲۴۶

دروازه ارگ مشهد؛ ۲۶۴

دستره — آنت؛ ۶۰

دشت بیاض؛ ۲۷۴

دوبآ ← دوبوا — مسیو

دوبوا ← دوبوا — مسیو

دوبوآ — مسیو؛ ۵۸-۶۲، ۶۹، ۷۴، ۷۶، ۲۳۰،

۲۴۶، ۲۵۱، ۲۷۱

دولت آباد؛ ۱۵۲-۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۸۲،

۱۹۳، ۱۹۶-۱۹۷

دهنه دوآب؛ ۱۶۴

دهنه ذوالفقار؛ ۱۰۶

دین محمد؛ ۲۳۲

دیوان؛ ۱۷۱

دیوان بیگی؛ ۲۲۰

ر

دوازده

ربع شامات؛ ۷۸

رحیم زاده؛ ۲۷۲

رشت؛ ۲۴۷

رضاشاه؛ ۲۵۰ (هم چنین نگاه کنید به سردار

سپه)

رضاخان؛ ۱۳۵

رکن اعظم — شاهزاده؛ ۲۲۰

رمضان؛ ۶۷-۶۹

روس — روسیه؛ ۱۱، ۱۶۲، ۲۲۷، ۲۳۹

ری؛ ۱۹۰

ریاضی — علی خان؛ ۲۳۱-۲۳۲

رییس الوزرا ← قوام السلطنه

ز

سیزده

زنجان؛ ۱۱۷

زوارزاده؛ ۵۸، ۶۷

زوارزاده — اسدآقا؛ ۶۰

زوارزاده — حاج حسین آقا؛ ۹۳

زورآباد — ۵۷، ۵۹، ۶۷-۶۸، ۷۰، ۷۴،

۷۹-۸۰، ۸۸، ۱۰۶، ۱۳۵، ۱۵۹، ۱۶۷، ۱۶۹،

۱۸۳، ۲۱۷، ۲۲۲، ۲۲۹، ۲۳۵، ۲۳۸-۲۴۰،

۲۵۰

زوری — طایفه؛ ۱۹۹، ۲۳۱

زوری — داوود؛ ۲۳۲

زوری — عبدالرحمن؛ ۲۳۱

زید؛ ۱۲۰

ژ

چهارده

ژاپون؛ ۱۷۵

س پانزده

سالار؛ ۲۰۸

سالار اشجع تیموری — عباس خان؛ ۵۹-۶۰،

۶۶، ۷۷، ۷۸، ۸۴، ۱۳۹-۱۴۰، ۱۴۸،

۱۵۱-۱۵۲، ۱۸۸، ۲۰۱، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۲۰،

۲۷۳

سالار خان بلوچ؛ ۷۱، ۷۷، ۸۴، ۱۴۳،

۱۷۳-۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۷، ۲۱۴-۲۱۷،

۲۴۷-۲۴۸، ۲۷۱، ۲۷۶

سالار خبیر بلوچ؛ ۶۳، ۱۳۰

سالار شجاع؛ ۱۷۳-۱۷۴، ۱۷۹، ۲۷۱

سالار نصرت؛ ۲۴۹-۲۵۰

سالار نظام — کلنل؛ ۶۸

سالاری؛ ۱۱۷

سبزوار؛ ۵۹-۶۰، ۶۷، ۶۹، ۷۶، ۹۲-۹۳،

۱۱۲، ۱۸۰، ۱۹۷، ۲۰۶، ۲۳۰، ۲۴۶، ۲۷۵،

۲۷۷

سپهری — کلنل عبدالرزاق؛ ۱۵۰، ۱۷۳-۱۷۴،

۱۷۷-۱۷۸، ۱۸۲-۱۸۳، ۱۹۷، ۲۱۴-۲۱۶،

۲۷۵

سرابی — مصطفی؛ ۲۳۵

سربند؛ ۹۹

سربنکش؛ ۷۴، ۱۵۴-۱۵۵، ۱۶۶

سرتخت؛ ۱۷۵

سرجام؛ ۱۴۳

سرخس؛ ۶۸، ۷۰، ۹۸، ۱۳۵-۱۳۶، ۱۵۸،

۱۷۵، ۱۹۵-۱۹۷، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۴۷

سردار انتظام؛ ۱۶۷

سردار بجنوردی ← سردار معزز بجنوردی

سردار سپه — رضاخان؛ ۲۳۰، ۲۳۸، ۲۷۶

(هم چنین نگاه کنید به رضاشاه)

سردار معزز بجنوردی؛ ۱۵۸، ۲۲۲

سردار مکرم — ابراهیم شیبانی؛ ۱۰۱،

۱۴۵-۱۴۶، ۱۸۵-۱۸۶، ۲۱۰، ۲۷۳

سردار نصرت ← سردار نصرت

سردار نصرت — محمد ابراهیم امیر تیمور کلالی؛

۵۷، ۵۹-۶۰، ۶۵، ۶۷، ۶۹-۷۰، ۷۲، ۷۴،

۷۶-۷۷، ۸۱، ۸۴-۸۵، ۸۷، ۸۹، ۹۱، ۹۳،

۹۷، ۹۹، ۱۰۴-۱۰۶، ۱۰۹-۱۱۰، ۱۱۶،

۱۳۲، ۱۳۴-۱۳۵، ۱۳۷-۱۳۹، ۱۵۳-۱۵۵،

۱۵۸-۱۶۰، ۱۶۳-۱۶۶، ۱۷۲، ۱۸۳-۱۸۵،

۱۸۸، ۱۹۳-۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۸-۲۰۰، ۲۰۳،

۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۷، ۲۱۹-۲۲۰، ۲۲۲،

۲۲۷-۲۲۸، ۲۳۱-۲۳۲، ۲۳۴-۲۳۶،

۲۳۸-۲۴۰، ۲۴۸-۲۴۹ (هم چنین نگاه کنید

به امیر تیمور کلالی — محمد ابراهیم)

سرسخت قلعه؛ ۱۶۳

سعد؛ ۱۹۰

سلیمان میرزا؛ ۱۹۱

سنت میشل — نشان؛ ۱۲۴

سنقر — طایفه؛ ۱۵۴

سنگان؛ ۱۷۳ (جنگ)، ۱۷۴، ۲۷۵ (جنگ)

سوئد — سوئدی؛ ۶۴، ۲۳۰، ۲۶۹

سید احمد علی؛ ۱۷۷

سید حیدر؛ ۶۹، ۸۴، ۱۱۰، ۱۶۹، ۲۰۲

سید ضیاء الدین ← طباطبائی — سید

ضیاء الدین

سید علی؛ ۱۷۹

سید محمود؛ ۱۵۵

سید مرتضی؛ ۷۷، ۸۴، ۱۵۵

سید نصرالله خان؛ ۱۳۸

سیستان؛ ۶۳، ۸۵، ۹۶-۹۷، ۱۰۵، ۱۰۹،
۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۶-۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۴-۱۴۵،
۱۴۷، ۱۴۹، ۱۷۰، ۱۷۶، ۱۷۸، ۲۰۰، ۲۱۰،
۲۱۷، ۲۳۳، ۲۵۱، ۲۶۲، ۲۷۴

ش شانزده

شاوی؛ ۲۳۴

شاه ← احمدشاه

شاهرود؛ ۱۱۷، ۱۶۰، ۲۲۶-۲۲۷

شاه سوار؛ ۲۳۱

شیشی — طایفه؛ ۱۹۹

شجاع الملک هزاره — محمدرضا؛ ۱۲-۱۴،

۲۰، ۵۹، ۶۰، ۶۳-۶۴، ۷۱-۷۲، ۷۵، ۷۷،

۷۹، ۸۲-۸۳، ۸۷-۸۸، ۹۱-۹۲، ۹۷، ۱۰۰،

۱۰۲-۱۰۴، ۱۰۶-۱۰۸، ۱۱۵، ۱۲۳،

۱۴۰-۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۶۷، ۱۶۹،

۱۸۶-۱۸۸، ۱۹۸، ۲۰۰-۲۰۳، ۲۰۷-۲۱۱،

۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۶

شرح حال کلنل محمدتقی خان پسیان — کتاب؛

۱۹

شرق — روزنامه؛ ۹۲

شریف آباد؛ ۷۵، ۷۷، ۸۰، ۱۷۰، ۲۶۹

شکرالله خان — حاجی؛ ۵۹، ۷۷، ۱۳۴، ۱۶۸،

۱۷۰

شکوه نظام؛ ۱۶۰

شوبرگ — شونبرگ؛ ۲۷۲، ۲۷۷

شوکت الدوله؛ ۵۹-۶۰، ۶۶، ۶۸، ۷۱، ۷۳،

۷۵، ۷۸، ۸۱، ۹۳، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۳۵-۱۳۶،

۱۵۲-۱۵۳، ۱۶۷، ۱۸۴، ۲۰۰، ۲۰۸، ۲۱۱،

۲۲۰، ۲۲۲-۲۲۳

شوکت السلطنه تیموری؛ ۱۴، ۵۹، ۷۰، ۷۲، ۷۹،

۸۱-۸۲، ۸۴، ۹۷، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۶،

۱۲۳، ۱۳۷، ۱۵۳-۱۵۶، ۱۶۷، ۲۴۷، ۲۷۱

شوکت الملک — امیر شوکت الملک علم —

محمد ابراهیم؛ ۱۵-۱۶، ۱۸-۱۹، ۸۱-۸۲،

۹۶، ۹۹، ۱۰۱، ۱۱۱، ۱۱۷-۱۱۹، ۱۲۱،

۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۸-۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۷-۱۴۰،

۱۴۴-۱۴۵، ۱۴۷-۱۴۹، ۱۵۱-۱۵۲، ۱۵۴،

۱۵۸، ۱۷۱-۱۷۲، ۱۸۵، ۱۸۷-۱۸۸،

۱۹۲-۱۹۳، ۲۰۱-۲۰۲، ۲۰۸، ۲۱۰،

۲۱۲-۲۱۳، ۲۱۷-۲۱۸، ۲۳۰، ۲۶۲،

۲۷۳-۲۷۴

شوکت غلامرضا میرزا؛ ۱۶۰

شمر؛ ۱۷۶

شورستان؛ ۲۳۱

شوریجه؛ ۲۳۱

شهاب الدین خان؛ ۱۵۳

شهرنو؛ ۲۲۶، ۲۲۹

شهو؛ ۲۳۱

شیبانی — ابراهیم ← سردار مکرم

شیخ حسن ← پائین خیابانی — شیخ حسن

شیخ حسین؛ ۶۸، ۷۶

شیخ کرنا؛ ۹۳-۹۴

شیراز؛ ۱۱۷

شیر محمد؛ ۶۹، ۷۹-۸۰، ۱۳۶، ۲۳۲

شیروان؛ ۱۷۷، ۱۹۷، ۲۰۶، ۲۲۰

ص

هفده

صادق خان — ماثور؛ ۶۸

صارم الدوله؛ ۲۳۰

۱۳۵-۱۳۶، ۱۴۵-۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۶-۱۵۷،
۱۵۹-۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۸۹-۱۹۱، ۱۹۳،
۲۱۱-۲۱۳، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۳۴،
۲۴۶-۲۴۷، ۲۵۰، ۲۶۲، ۲۶۵-۲۶۶، ۲۶۸،
۲۷۲

طهرانیان — شیخ محمد کاظم؛ ۲۳۷

ظ

بیست

ظهیر الاسلام؛ ۲۶۵

ع

بیست و یک

عارف ← قزوینی — عارف
عالم الدوله؛ ۹۲، ۱۶۱، ۲۴۵، ۲۷۲
عباس آباد؛ ۵۸، ۱۶۴، ۱۹۷-۱۹۸، ۲۰۲،
۲۷۶، ۲۰۹، ۲۰۶
عباس خان؛ ۵۸، ۷۰، ۱۳۵-۱۳۶
عباس علی خان؛ ۱۵۱
عبدالرزاق خان ← سپهری — عبدالرزاق
عبدالرسول — حاجی؛ ۹۲، ۱۴۳
عبدالمجید خان؛ ۱۳۵-۱۳۶، ۲۰۲-۲۰۳
عبدالله خان — ماژور؛ ۱۳۵، ۱۶۹، ۱۷۹، ۲۳۰،
۲۷۲
عبدل خان؛ ۱۵۳
عدل الملک دادگر؛ ۵۲
عزیزالله خان — کلنل؛ ۷۷
علم ← شوکت الملک
علی آباد؛ ۱۶۷

صارم الملک؛ ۷۱، ۱۳۳

صارم الممالک — نصرالله؛ ۱۴، ۱۵۳-۱۵۵،

۱۶۶، ۲۰۲-۲۰۳، ۲۲۸

صالح آباد؛ ۱۰۶، ۱۸۴، ۲۲۷

صدرالادباء؛ ۷۸، ۲۷۲

صدرالمتکلمین؛ ۷۶، ۷۸، ۹۳

صمد یعقوب خان؛ ۲۳۲

صمصام الدوله؛ ۱۲۷

صمصام السلطنه بختیاری؛ ۱۲، ۱۶، ۵۴،

۵۶-۵۹، ۶۱-۶۴، ۹۲-۹۴، ۱۱۴، ۱۲۵،

۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۹۱، ۲۱۱، ۲۶۸-۲۶۹

صولت السلطنه؛ ۷۲، ۱۴۱، ۲۰۸، ۲۴۷، ۲۷۶

ض

هیجده

ضرغامی — کلنل عزیزالله خان؛ ۶۸

ضیاء الاطبا؛ ۱۹۲

ط

نوزده

طباطبائی؛ ۱۹۱
طباطبائی — سیدضیاءالدین؛ ۱۱-۱۲،
۵۱-۵۲، ۲۶۱، ۲۶۵-۲۶۷، ۲۷۰
طباطبائی — مرتضی قلی؛ ۲۵۱
طیلس؛ ۱۰۱، ۱۴۵، ۱۸۶، ۲۰۸
طوس؛ ۲۴۸
طهران؛ ۵۴، ۵۷-۵۹، ۶۱-۶۴، ۶۷، ۷۱،
۷۴-۷۸، ۸۰، ۹۲، ۹۵-۹۶، ۱۰۷،
۱۱۲-۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۳۱

ف بیست و سه

فاضل؛ ۱۹۳
فتح الملک؛ ۷۱، ۲۴۶
فتح علی خان — کلنل ← ثقفی — فتح علی
خان
فخرآباد؛ ۲۲۷
فرج الله خان؛ ۲۲۰
فرخ؛ ۲۵۵
فردوسی؛ ۱۸۶
فرمان فرما؛ ۱۳۸، ۱۶۴، ۲۲۶
فرهاد؛ ۲۳۴
فریمان؛ ۹۹، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۲۲، ۱۳۲، ۱۳۸،
۱۶۹، ۲۷۱، ۲۷۶
فهیم الملک؛ ۱۳۰

ق

بیست و چهار

قائم مقام — حاجی؛ ۹۳، ۲۷۱
قائم مقام التولیه — حاجی؛ ۷۱، ۸۱
قائن — قائنات؛ ۸۱-۸۲، ۹۶-۹۸، ۱۲۶،
۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۴۹،
۱۵۲، ۲۱۷-۲۱۸، ۲۴۷، ۲۶۲، ۲۷۴
قاسم خان؛ ۲۳۷
قاضی تربت؛ ۱۰۳
قرائی، قرائی ها؛ ۷۱، ۱۶۹ (خوانین)، ۲۰۲،
۲۱۰ (رؤسا)، ۲۲۱
قرایی — سردار شجاع؛ ۸۴
قرایی — محمد کریم خان؛ ۸۴

علی اصغر خان — سلطان؛ ۱۱۱
علی اکبر؛ ۲۴۵
علی اکبر خان؛ ۱۹۵
علی خان — کلنل؛ ۲۳۱، ۲۳۸
علیرضا بیگ؛ ۶۷
علیرضا خان شمشیر — مازور، یاور؛ ۱۴، ۵۸،
۶۸-۶۹، ۷۵، ۸۰، ۹۹، ۱۰۱-۱۰۳،
۱۰۵-۱۰۶، ۱۱۰-۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۲-۱۲۳،
۱۳۴، ۱۳۸، ۱۶۳-۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۲-۱۷۳،
۱۷۶، ۱۸۳-۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۴، ۱۹۸،
۲۰۰-۲۰۱، ۲۰۴-۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۹،
۲۲۲-۲۲۳، ۲۲۷، ۲۳۲، ۲۳۷-۲۳۸، ۲۴۴،
۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۵-۲۷۶
علیرضا سلطان؛ ۱۵۳
علیک؛ ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۷۶ (جنگ)
عماد الممالک؛ ۸۴، ۱۷۳-۱۷۴، ۱۷۹، ۲۱۰
عمر؛ ۱۲۰
عمید السلطنه؛ ۲۶۶

غ

بیست و دو

غفور؛ ۱۳۴
غلام؛ ۲۳۲
غلامحسین — نایب؛ ۱۶۶-۱۶۷، ۲۳۴
غلامحسین دیوانه؛ ۱۶۷
غلامرضا؛ ۲۳۱
غلامرضا خان — حاج؛ ۱۳۵
غلام شاه؛ ۱۷۴
غلام علی خان؛ ۹۲
غوریان؛ ۲۰۷

- قزوینی — عارف؛ ۹۳-۹۴
 قصر — راه؛ ۹۹
 قفقازی — تیاتر؛ ۷۰
 قلعه اولیا؛ ۲۰۲، ۲۰۶
 قلعه حمام؛ ۸۰
 قلعه خرابه؛ ۱۷۵
 قلعه رخ؛ ۷۴
 قلعه سرخ؛ ۱۷۵
 قلعه نقدعلی؛ ۱۳۲
 قلعه نو؛ ۹۹، ۱۳۳
 قلعه نی؛ ۱۸۲، ۱۹۶، ۲۷۶ (جنگ)
 قوام السلطنه — احمد؛ ۱۱-۱۲، ۱۴، ۱۶، ۵۵، ۶۵، ۸۲-۸۳، ۹۲-۹۳، ۹۶-۹۷، ۹۹، ۱۰۷، ۱۱۲-۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۰-۱۲۱، ۱۲۴-۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۴۹، ۱۶۲، ۱۷۱، ۱۹۰، ۲۱۳، ۲۲۵، ۲۴۲، ۲۵۰، ۲۶۱-۲۶۲، ۲۶۵-۲۶۷، ۲۷۰-۲۷۱
 قوچان؛ ۶۰، ۷۵-۷۶، ۱۴۱، ۱۶۰، ۱۷۷، ۲۰۶، ۲۲۰-۲۲۵، ۲۲۹-۲۳۰، ۲۳۳، ۲۴۶-۲۴۷، ۲۷۰، ۲۷۵
 قوچانی — تاج محمدخان؛ ۱۶۹
 قیام کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان — کتاب؛ ۱۹
- کاریزک؛ ۱۵۰، ۱۷۹
 کاریز کندل (کهندل)؛ ۲۳۲
 کاریز مایا؛ ۲۳۲
 کافر قلعه؛ ۷۲، ۲۰۷
 کال سالار؛ ۱۷۸
 کال سنگ؛ ۱۶۴، ۲۰۳
 کاووسی — سلطان تقی خان؛ ۲۷۵
 کاوه — اردو؛ ۱۲۳، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۹۶، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۷۵-۲۷۶
 کاوه — مجله؛ ۱۶۹
 کاوه آهنگر؛ ۷۷
 کدخدا احمد؛ ۱۵۳
 کربلا، ۱۷۶
 کربلانی رضا؛ ۱۳۵، ۱۶۷
 کردهای خراسان؛ ۱۲
 کرمان؛ ۱۳۶
 کریم؛ ۶۷
 کلات؛ ۱۹۷، ۲۰۶، ۲۴۶-۲۴۷
 کلاته صوفی — قلعه؛ ۱۷۵
 کلاته میرزا جان؛ ۲۳۴
 کلدار؛ ۲۳۱
 کل محمد؛ ۱۰۶
 کمیته اجتماعیون اصلاحيون؛ ۲۴۳
 کمیته مرکزی ملی خراسان؛ ۱۹۲
 کنک بالا؛ ۱۸۲
 کوه سرخ؛ ۷۸، ۲۴۷
 کوه سنگی؛ ۲۶۳
 کهریز؛ ۱۷۳
 کهریزک — جنگ؛ ۲۷۵
 کیم زرد؛ ۲۳۴

ک

بیست و پنج

- کابل؛ ۱۸۵، ۲۰۷، ۲۱۰
 کاریز؛ ۸۱، ۸۴، ۱۴۳-۱۴۴، ۱۵۰، ۱۷۳-۱۷۴، ۱۷۷-۱۷۸، ۲۰۱، ۲۰۷-۲۰۸

گ

بیست و شش

محمد باقر؛ ۱۹۵
محمد تقی؛ ۲۴۵
محمد تقی ← پسیان — کلنل محمد تقی خان
محمد حسین؛ ۵۸-۵۹، ۷۰، ۲۲۵
محمد حسین بیک؛ ۲۲۷
محمد حسین میرزا؛ ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۰
محمدخان — اسپیران؛ ۱۷۹
محمد دوست؛ ۱۹۹
محمد طایفه یعقوب خانی؛ ۲۳۱
محمد عظیم؛ ۲۳۱، ۲۳۴
محمدعلی بیک؛ ۱۶۷
محمدعلی میرزا؛ ۹۵
محمد کریم خان؛ ۱۵۱، ۲۰۲، ۲۱۰
محمد مراد؛ ۱۶۷
محمد ناصر خان؛ ۲۱۰

محمد نظر خان؛ ۱۶۶
محمودآباد؛ ۵۹، ۷۰، ۷۳، ۷۵، ۷۹، ۸۸، ۹۰،
۱۰۵، ۱۱۶، ۱۳۸-۱۳۹، ۱۴۳، ۱۶۳-۱۶۶،
۱۷۴-۱۷۷، ۱۸۳-۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۷، ۲۷۶
محمودخان — کلنل؛ ۲۱۴، ۲۲۲، ۲۲۴-۲۲۶،
۲۳۱-۲۳۹

مرتضی خان؛ ۱۵۳، ۱۶۹، ۲۲۰
مرتضی میرزا؛ ۷۸
مردان شاهی؛ ۲۳۴
مزینان؛ ۱۷۷، ۱۹۷، ۲۰۶
مستخدمین بلژیکی در خدمت دولت ایران —
کتاب؛ ۶۰
مستشارالدوله؛ ۱۹۱
مستشارالسلطنه؛ ۷۱، ۹۲، ۹۴
مستوفی المالک؛ ۶۷، ۱۲۸، ۱۹۱
مسیو ← دوبوا
مشارالسلطنه؛ ۲۶۶

گدار سلیمانی؛ ۲۷۴

گل خطمی؛ ۲۶۳

گلرپ — کلنل؛ ۶۴، ۶۷، ۷۵، ۷۷، ۹۲، ۲۶۹

گناباد؛ ۵۹، ۶۶، ۱۸۵-۱۸۶، ۲۱۰،

۲۱۷-۲۱۸، ۲۲۱-۲۲۲، ۲۷۴-۲۷۵

گوش لاغر؛ ۲۳۲

گیلان؛ ۹۵، ۲۴۷

ل

بیست و هفت

لطف آباد؛ ۱۹۷، ۲۰۶
لنگر؛ ۱۶۳-۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۴-۱۷۵، ۱۷۷،
۱۸۸
لنگه — تپه؛ ۱۷۵

م

بیست و هشت

مترجم الملک؛ ۲۷۲

مجد الادباء؛ ۱۶۰

محتشم؛ ۷۶، ۱۶۷

محتشم السلطنه؛ ۲۶۶

محتشم حضور؛ ۷۰

محسن آباد؛ ۲۰۳

محمد؛ ۲۳۲

محمدآباد؛ ۲۰۳، ۲۲۸

محمدالتجفی ← آیت الله زاده

- مشار الملک: ۱۳۰
مشهد؛ در اکثر صفحات
مشهدی مهدی: ۱۶۷
مشیر الدوله: ۵۵، ۶۷، ۱۲۶، ۱۹۱
مشیر همایون: ۲۵۱
مصباح ← مصباح دیوان
مصباح دیوان: ۱۱۳، ۱۲۰-۱۲۱، ۱۲۶، ۱۲۹-۱۳۰، ۱۳۶، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۷۱-۱۷۲، ۱۹۲، ۲۱۲-۲۱۳، ۲۴۵، ۲۷۳
مصدق السلطنه: ۲۶۶
مصطفی ← میرزا علی خان
معتصم السلطنه: ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۹۳، ۱۱۱-۱۱۹، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۲۶، ۱۲۹-۱۳۰، ۱۴۴، ۱۴۹-۱۵۰، ۱۵۴، ۱۶۹، ۱۹۲، ۲۱۲-۲۱۴، ۲۲۶، ۲۶۹، ۲۷۳
معمد السلطنه: ۱۳۰
معمد الوزاره: ۷۱، ۲۷۱
معدل التولیه: ۱۶۷، ۱۸۸
معدل الملک: ۲۱۱
معدل خان: ۷۹
معین همایون: ۲۴۵
ملا تاج گل: ۶۷، ۷۵
ملک آباد: ۲۶۳
ملک — حاج حسین آقا: ۷۶، ۹۳، ۲۱۲-۲۱۴، ۲۱۸، ۲۳۷، ۲۴۴، ۴۴۶، ۲۷۴
ملک زاده — محمد: ۱۳، ۱۵-۱۷، ۲۰، ۶۲، ۶۴، ۶۷-۶۸، ۹۹، ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۳، ۲۷۷، ۲۶۲، ۲۰۷، ۱۹۶
ممتاز الدوله: ۲۶۶
منتظم السلطنه: ۲۴۶
منتصر الملک: ۷۹، ۱۳۳، ۱۴۱
منصف: ۱۱۵
منصف — محمد علی: ۱۹
منصور الملک: ۲۴۶
منصور ولد عبدالله: ۲۳۱
مؤتمن الملک: ۱۹۱
مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی: ۱۳
موسی آباد: ۸۷
میامی: ۸۲-۸۳
میان دشت: ۱۸۹
میدان ارک مشهد: ۹۶، ۱۲۷
میر پنجه ← آقاخان خرابی — حسین
میر حسین: ۶۵
میرزا ابوالقاسم خان: ۱۹۹
میرزا حسن خان: ۵۸
میرزا صالح — غلامحسین: ۱۹، ۵۳، ۸۱، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۹۲، ۲۳۸
میرزا علی — میرزا علی خان: ۱۴، ۵۷، ۶۰، ۶۵، ۶۷، ۶۹-۷۰، ۷۴، ۷۶، ۷۹-۸۰، ۸۸-۸۹، ۹۱، ۹۳، ۹۷، ۹۹، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۳۴-۱۳۵، ۱۳۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۰۸-۲۰۹، ۲۲۰-۲۲۲، ۲۲۷-۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۵-۲۳۶، ۲۵۶
میرزا غلامحسین خان: ۶۹
میرزا کوچک خان: ۱۲۰
میرزا محمد حسین خان: ۷۳، ۸۶، ۱۰۷
میرزا محمدخان: ۷۸
میرزا محمودخان: ۲۲۱
میرزا ناظر: ۷۱، ۲۷۱
میر عباس: ۶۵
میر علی خان: ۱۵۳-۱۵۴
میر گنی: ۱۷۰
میر نصرالله خان: ۱۹۵

ن بیست و نه

و سی

وافری — طایفه؛ ۱۷۰
وافری — براتعلی؛ ۲۳۵، ۲۳۷
وافری — مرادعلی؛ ۲۳۴، ۲۳۷
وثوق الدوله؛ ۱۲۵
واصل — اسپیران عبدالله خان؛ ۱۲۳
وکیل آباد؛ ۲۶۳

ه سی و یک

هرات؛ ۱۱۷، ۱۸۷، ۲۰۷، ۲۱۰
هزاره — ایل، طایفه، خوانین؛ ۱۴، ۶۰، ۹۰،
۱۵۲، ۱۶۶، ۱۸۶، ۲۱۱، ۲۷۱
هزاره — قربان سلطان؛ ۱۷۹
هزاره — محمدرضا خان — شجاع الملک
هزاره — محمد یوسف خان — صولت السلطنه
هژبر السلطان؛ ۷۸
هژبر الملک؛ ۱۱۰
هژبر لشکر؛ ۱۴، ۶۵، ۶۸، ۶۹، ۷۶، ۸۰، ۹۰،
۹۸، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۵۸-۱۵۹، ۱۷۰، ۱۸۷
۱۸۹، ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۶
هندوستان؛ ۲۷۴

نادری — اردو؛ ۲۷۵
نادری — باغ؛ ۲۳۰
ناصر الاسلام؛ ۱۹۱
ناصر دفتر؛ ۲۳۰
ناهید؛ ۷۸
نایب شیخ حسین خان؛ ۶۸
نایب علی؛ ۱۳۵، ۱۶۷، ۲۲۰، ۲۲۹
نجد السلطنه؛ ۵۵، ۲۶۷، ۲۶۸
نجف قلی بختیاری — مصمص السلطنه
نصرآباد؛ ۱۲۳، ۱۶۳، ۱۷۵-۱۷۶،
۱۸۱-۱۸۲، ۱۹۶
نصرالله خان؛ ۶۰، ۶۸، ۷۶، ۱۶۹
نصرت السلطنه؛ ۱۱۳، ۱۲۵
نصرت اعظم؛ ۶۶
نصرت الملک؛ ۵۸
نصرت لشکر؛ ۵۸، ۹۳
نعتو؛ ۷۶
نوذری — کلنل محمودخان؛ ۱۷-۱۸، ۲۱۷،
۲۲۱، ۲۲۳، ۲۳۳-۲۳۴، ۲۳۶-۲۴۰،
۲۴۴-۲۴۸، ۲۷۴-۲۷۵
نوری — حاجی محمد؛ ۱۵۳
نهمدی — طایفه؛ ۱۹۹
نیرالدوله؛ ۲۵۰
نیشابور؛ ۶۷، ۷۵، ۱۸۰-۱۸۱، ۱۹۷، ۲۰۶،
۲۳۱-۲۴۶، ۲۴۷، ۲۷۷

ی

سی و دو

یار محمد خان؛ ۲۰۳، ۲۳۱

یزد؛ ۲۰۸

یعقوب الاحد شیخی؛ ۲۳۱

یعقوب خان؛ ۱۵۳

یعقوب خانی — طایفه؛ ۲۳۲

یکه توت؛ ۲۳۱

یوسف (ع)؛ ۲۰۴

یوسف آباد؛ ۷۱، ۷۳، ۷۵، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۹۶

یوسف خان؛ ۱۹۵

بخش هشتم: تصاویر رجال



تصویر نایب اول، محمد تقی خان پسیان.

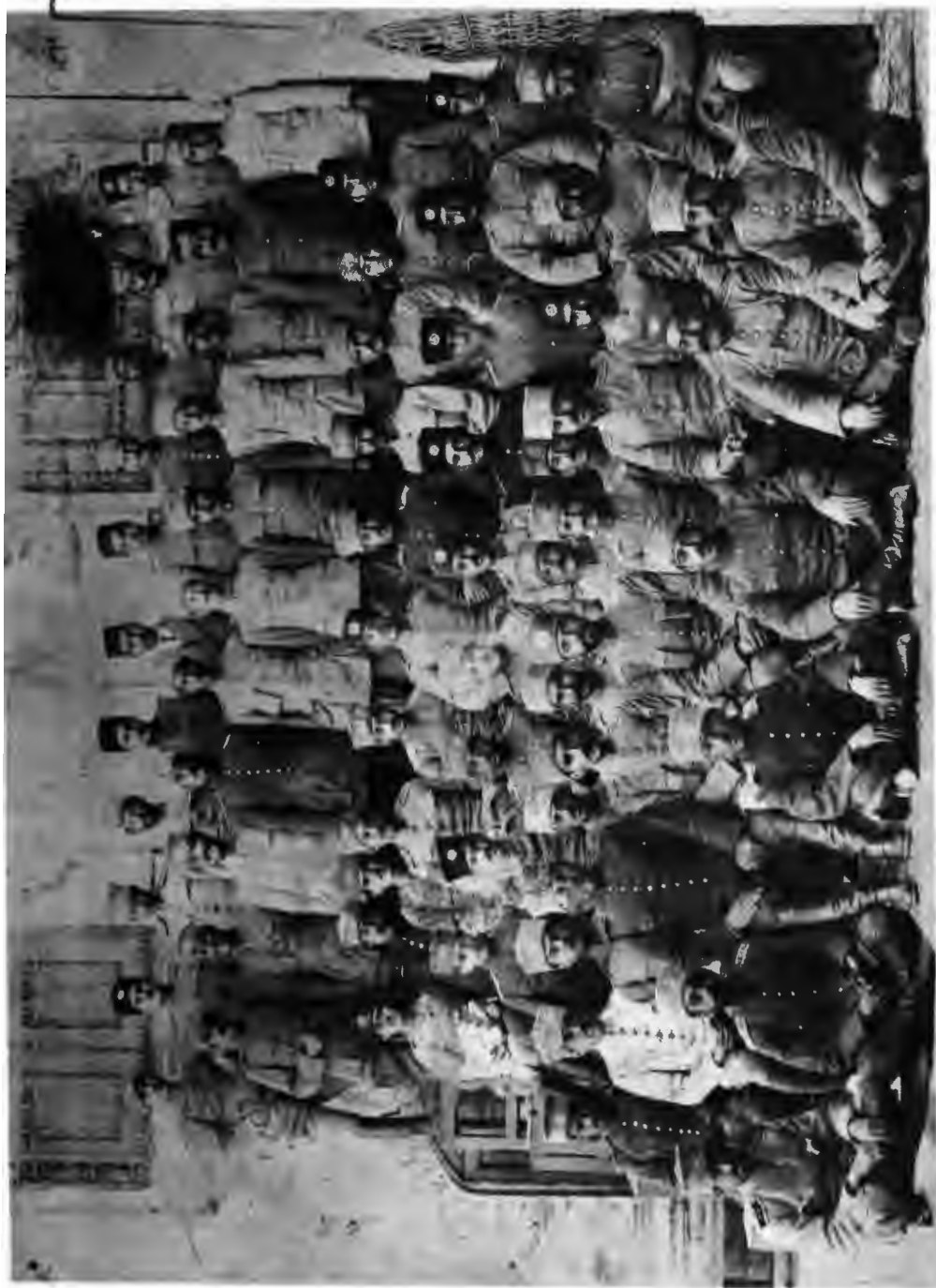


تصویر کلنل محمد تقی خان پسیان، به اتفاق یار وفادارش ماژور اسماعیل خان بهادر.



تصویر محمد ابراہیم امیر تیمور کلالی.

کتابخانه مسجد جامع

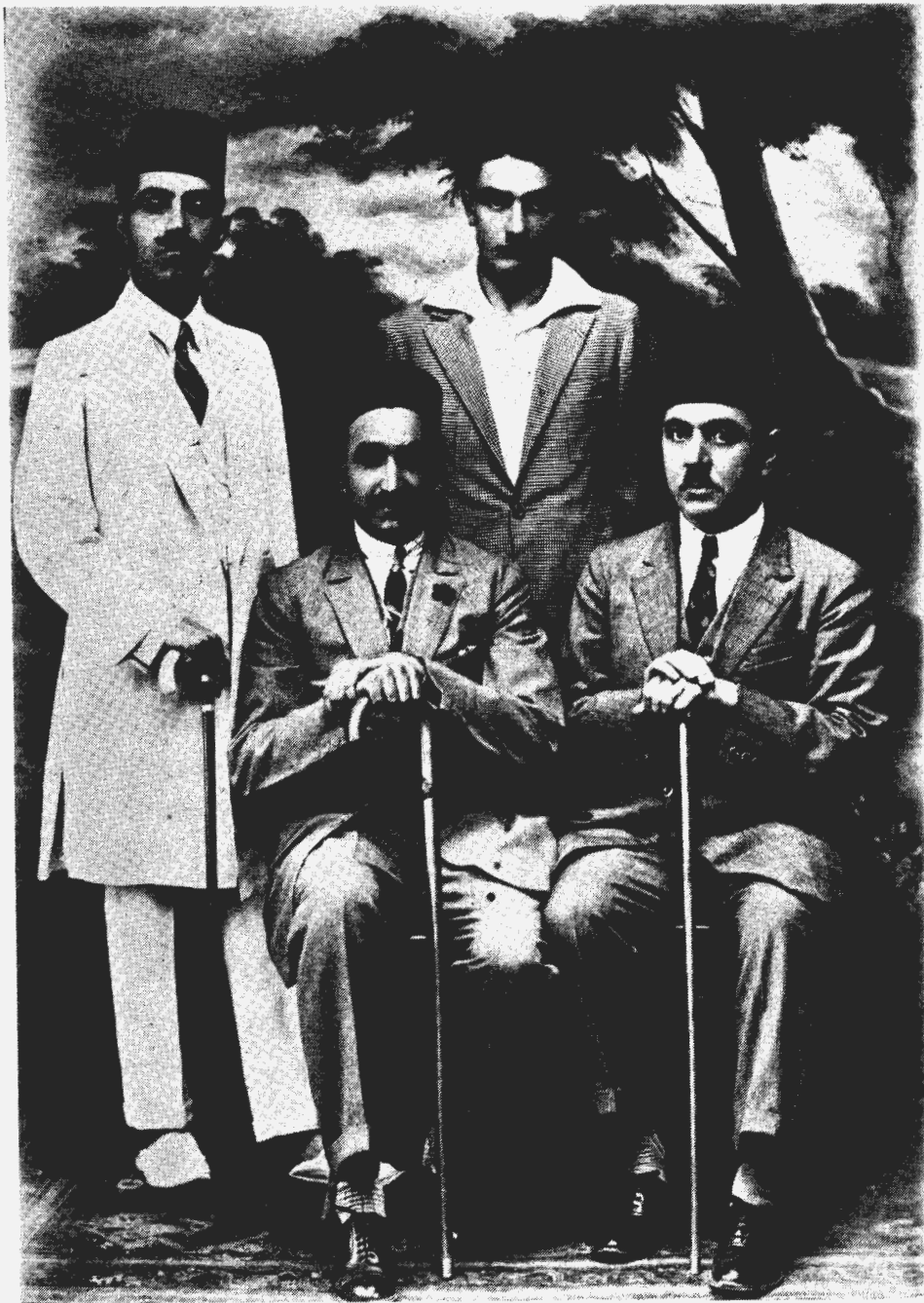


مادر عزیزان... خان صرغامی در جمع افسران زانداواری

10/10/10



محمد ابراهيم علم (امير شوكت الملک) امير قانات در جمع افسران انگليس



ردیف ایستاده، نفر سمت چپ، مهدی فرخ (معتصم السلطنه — کارگزار سیستان و بلوچستان).
 ردیف نشسته، نفر سمت چپ، محمد ابراهیم علم (امیر شوکت الملک)؛
 نفر سمت راست، قوام الملک شیرازی.